

سر آیت الله العظمیٰ

تائیس حق

علی مهدوی دامغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تابش حق : تفسیر سوره ی حشر

نویسنده:

علی مهدوی دامغانی

ناشر چاپی:

دلیل ما

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	تابش حق : تفسیر سوره ی حشر
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۵	فهرست مطالب
۵۸	پیشگفتار
۶۰	مقدمه
۶۳	فضیلت قرائت سوره ی مبارکه ی حشر
۶۵	خواص سوره ی مبارکه ی حشر
۶۵	شفای بیمار
۶۵	حفظ و امان
۶۶	تقویت حافظه و هوش
۶۶	بخشش گناهان
۶۶	رفع درد ورم پا
۶۸	آیه ی ۱
۶۸	اشاره
۶۹	چرا خدای متعال از هر عیب و نقصی منزّه است ؟
۷۰	معنای واژه ی تسبیح
۷۲	اهمیت تسبیح
۷۲	اشاره
۷۲	الف : فرمان به تسبیح در قرآن
۷۳	ب : تسبیح تمامی موجودات
۷۶	آیه ی ۲
۷۶	اشاره

۷۶	شأن نزول
۷۸	وعده ی دروغین
۸۱	قطع درختان یهودیان
۸۱	خروج بنی النضیر از مدینه
۸۶	واژه شناسی
۸۶	۱ - «حشر»
۸۷	۲ - «حصن»
۸۷	۳ - «قُدْف»
۸۸	۴ - «رعب»
۸۹	۵ - «عبر»
۹۱	مقصود از «أول حشر»
۹۵	داستانی عجیب از ام سلمه
۹۷	سخن ابن ابی یعفر راجع به امام ششم علیه السلام
۱۰۰	عبرت
۱۰۰	موضوع عبرت در قرآن کریم
۱۰۴	عبرت گرفتن از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام
۱۰۹	آیه ی ۳
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	معنای «جاء»
۱۱۰	توضیح آیه ی کریمه
۱۱۲	جزا و پاداش عمل
۱۱۲	اشاره
۱۱۴	۱ - سزای اعمال سوء و ناشایست در دنیا
۱۱۵	۲ - پاداش و جزا در آخرت
۱۱۵	الف (اعمالی که پاداش آن ها بهشت است
۱۱۵	اشاره

- ۱ - ایمان ۱۱۵
- ۲ - توبه ۱۱۶
- ۳ - استقامت ۱۱۶
- ب (اعمالی که سزای آن ها جهنم است ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- ۱ - تکبر ۱۱۷
- ۲ - ظلم و ستم ۱۱۸
- ۳ - کردار ناشایست ۱۱۸
- قاعده ی کلی ۱۱۹
- حبط اعمال ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
- الف (حبط عمل در قرآن : ۱۲۲
- اشاره ۱۲۲
- ۱ - کفر و شرک ۱۲۲
- ۲ - نفاق و دورویی ۱۲۳
- ۳ - تکذیب آیات خداوند و روز قیامت ۱۲۳
- ب (حبط عمل در روایات : ۱۲۴
- ۱- کفروانکارولایت امیرالمومنین حضرت علی (ع) ۱۲۴
- ۲ - ترک نماز بدون عذر ۱۲۴
- آیه ی ۴ ۱۲۶
- اشاره ۱۲۶
- معنای «شفاق» ۱۲۶
- ماجرای حضرت نوح علیه السلام ۱۲۸
- داستان حضرت هود علیه السلام ۱۳۰
- آیه ی ۵ ۱۳۴
- اشاره ۱۳۴

- ۱۳۴ واژه شناسی
- ۱۳۴ ۱ - «لینه»
- ۱۳۴ ۲ - «اصول»
- ۱۳۵ توضیح آیه ی شریفه
- ۱۳۸ آیه ی ۶
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۳۸ شأن نزول
- ۱۳۹ واژه شناسی
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ ۱ - «فَیْء»
- ۱۴۰ ۲ - «وجف»
- ۱۴۱ ۳ - «رُکُوب»
- ۱۴۳ توضیح آیه ی شریفه
- ۱۴۴ مالک حقیقی
- ۱۴۴ اموال امانت نزد مردم
- ۱۴۵ نتیجه گیری
- ۱۴۶ حدیث مرتبط با آیه ی مورد بحث
- ۱۵۰ آیه ی ۷
- ۱۵۰ اشاره
- ۱۵۰ واژه شناسی
- ۱۵۰ ۱ - «نفل»
- ۱۵۲ ۲ - «دَوْلَه»
- ۱۵۲ ذی القربی چه کسانی هستند ؟
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۴ الف (سوره ی مبارکه ی انفال) :
- ۱۵۶ ب (سوره ی مبارکه ی نحل) :

- ج (سوره ی مبارکه ی اسرا : ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷
- جریان فدک ۱۵۸
- د (سوره ی مبارکه ی شوری : ۱۶۱
- توضیح آیه مودت ۱۶۱
- مودت اهل بیت پاداش رسالت ۱۶۲
- خویشان و اقربای پیامبر چه کسانی هستند؟ ۱۶۳
- مصادیق «قربی» از نظر شیعه و اهل سنت ۱۶۵
- بررسی کلام فخر رازی ۱۶۷
- اختلاف در معنای آل رسول صلی الله علیه و آله ۱۶۸
- ادله ی فخر رازی برای اثبات احترام ویژه ی اهل بیت علیهم السلام ۱۶۹
- موارد مصرف «فیء» و «انفال» ۱۷۱
- فرق خراج و مقاسمه ۱۷۴
- موارد مصرف خراج ۱۷۵
- مبارزه با اختلاف طبقاتی ۱۷۷
- تسلیم محض و اطاعت از شارع مقدس ۱۷۸
- تقوی ۱۸۱
- دین باوران راستین در قرآن ۱۸۲
- نشانه های پرهیزکاران در روایات ۱۸۳
- پرهیزکارترین انسان ۱۸۴
- ثمرات و برکات پرهیزکاری در قرآن ۱۸۴
- اشاره ۱۸۴
- ۱ - گشایش امور و وسعت روزی : ۱۸۵
- ۲ - عاقبت و سرانجام نیک : ۱۸۵
- ۳ - موجب محبت الهی : ۱۸۵
- ۴ - پشتوانه قبولی اعمال: ۱۸۶

- ۵ - پاکى از گناهان و اجر عظيم الهى : ۱۸۶
- ۶ - بهترين توشه ى سفر آخرت : ۱۸۶
- ۷ - ملاک و معيار کرامت ۱۸۷
- ثمرات تقوا در روايات ۱۸۷
- حديث مرتبط با آيه ى مورد بحث ۱۸۸
- آيات ۸ - ۱۰ ۱۹۰
- اشاره ۱۹۰
- شأن نزول ۱۹۱
- واژه شناسى ۱۹۳
- ۱ - «بتغاء» ۱۹۳
- ۲ - «تَبَوَّأَ» ۱۹۴
- ۳ - «يُورُونَ» ۱۹۵
- ۴ - «خصاصه» ۱۹۶
- ۵ - «يُوق» ۱۹۶
- ۶ - «شُخ» ۱۹۷
- ۷ - «غَلّ» ۱۹۸
- هجرت ۱۹۸
- هجرت در لغت ۱۹۹
- مفهوم هجرت از ديده گاه قرآن و روايات ۱۹۹
- مهاجرت جسمى و روحى ۲۰۰
- لزوم هجرت از بلاد کفر ۲۰۳
- عواقب مهاجرت نکردن ۲۰۴
- پاداش عظيم مهاجرت ۲۰۴
- بالاترين جاىگاه ۲۰۵
- بخشش گناهان ۲۰۵
- برخى از اوصاف مهاجرين ۲۰۶

- ۲۰۶ - اشاره
- ۲۰۶ - الف : به دست آوردن فضل و خوشنودی حق
- ۲۰۸ - ب : یاری نمودن دین خدا
- ۲۱۱ - ج : صداقت و راستگویی
- ۲۱۲ - بخشی از اوصاف انصار
- ۲۱۲ - اشاره
- ۲۱۲ - الف : دوست داشتن مهاجرین
- ۲۱۲ - ب : بی نیازی به آنچه که به مهاجرین می دهند
- ۲۱۳ - ج : ایثار و مقدم داشتن مهاجران بر خودشان
- ۲۱۹ - چکیده ی مطالب :
- ۲۲۰ - حدیث مرتبط
- ۲۲۲ - آیات ۱۱ - ۱۴
- ۲۲۲ - اشاره
- ۲۲۳ - شأن نزول
- ۲۲۴ - واژه شناسی
- ۲۲۴ - اشاره
- ۲۲۴ - ۱ - «نافقوا»
- ۲۲۵ - ۲ - «خوان»
- ۲۲۶ - ۳ - «لِيُولِّئَنَّ»
- ۲۲۷ - ۴ - «رَهْبَه»
- ۲۲۸ - ۵ - «مَحْضَنَه»
- ۲۲۹ - ۶ - «جُدْر»
- ۲۲۹ - ۷ - «بَاس»
- ۲۳۰ - ۸ - «شَتَّى»
- ۲۳۱ - توضیح آیات :
- ۲۳۱ - نفاق در جامعه ی توحیدی

- ۲۳۲ آغاز نفاق از مدینه
- ۲۳۳ علل و عوامل نفاق
- ۲۳۶ عاقبت مسخره کنندگان در قیامت
- ۲۳۷ نشانه های کلی منافقان
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۷ (الف) علایم و نشانه های منافقین در قرآن
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۸ ۱ - منافقان فاسقند
- ۲۳۸ ۲ - مدعی ایمان
- ۲۳۸ ۳ - اهل خیانت و نیرنگ
- ۲۳۹ ۴ - ریاکار و خودنما
- ۲۳۹ ۵ - دارای دل های بیمار
- ۲۳۹ ۶ - مفسدان فی الارض
- ۲۴۰ ۷ - دو چهره اند و رنگ عوض می کنند
- ۲۴۰ ۸ - مانع انفاق
- ۲۴۱ ۹ - منافقین و دروغ گویی
- ۲۴۲ ۱۰ - مردد و دو دل
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۲ الف (دعوت مردم به منکرات
- ۲۴۲ ب (باز داشتن مردم از معروف و نیکی ها
- ۲۴۳ ج (خودداری کردن از انفاق
- ۲۴۳ د (فراموش کردن خداوند
- ۲۴۳ ه (انسان های فاسق
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۳ ارکان نفاق
- ۲۴۴ سرانجام منافقین

- ۲۴۵ التماس منافقان از مومنان در سرای آخرت
- ۲۴۶ ب (نشانه های منافقین در روایات
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۶ ۱ - خیانت و دروغ و خلف وعده
- ۲۴۷ ۲ - حرف زدن بدون عمل
- ۲۴۷ ۳ - زبان شیطان
- ۲۴۷ ۴ - طغیان در بی نیازی
- ۲۴۸ ۵ - دوگانگی ظاهر و باطن
- ۲۴۸ ۶ - بی اعتبار در نزد خدای متعال
- ۲۴۹ ۷ - شرورترین مردم در قیامت
- ۲۴۹ ۸ - گمراه و گمراه کننده
- ۲۴۹ ۹ - آشکارترین منافق
- ۲۵۰ ۱۰ - مکار و حيله گر
- ۲۵۰ ادامه ی توضیح آیات
- ۲۵۵ آیات ۱۵ - ۱۷
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۵۵ معنای واژه ی «وبال»
- ۲۵۶ توضیح آیات
- ۲۶۰ برصیصای عابد
- ۲۶۱ معنای عام شیطان و ابلیس
- ۲۶۶ آیات ۱۸ و ۱۹
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۶ واژه شناسی
- ۲۶۶ ۱ - «عَد»
- ۲۶۷ ۲ - «نسوا»
- ۲۶۸ توضیح آیات

۲۶۹	محاسبه ی نفس
۲۷۱	راهکاری مفید برای ترک معصیت و گناه
۲۷۱	اشاره
۲۷۱	۱ - مشارطه
۲۷۳	۲ - مراقبه
۲۷۴	۳ - محاسبه
۲۷۵	۴ - معاتبه و معاقبه
۲۷۷	محاسبه ی نفس در روایات
۲۷۹	برخی از فواید محاسبه ی نفس
۲۷۹	۱ - مرز میان حماقت و زیرکی
۲۷۹	۲ - کسب سود و زیان
۲۸۰	۳ - عدم جدایی از اهل بیت علیهم السلام
۲۸۱	۴ - محاسبه و توفیق اصلاح عیوب
۲۸۱	۵ - سرمنشأ پرهیزکاری
۲۸۲	۶ - سعادت و خوشبختی
۲۸۴	چگونگی محاسبه ی نفس
۲۸۷	توضیح آیه ی دوم
۲۹۰	فراموشی
۲۹۱	نسیان حسن و نسیان قبیح
۲۹۱	فراموشی از منظر قرآن کریم
۲۹۳	فراموشی اختیاری و غیر اختیاری
۲۹۴	فراموشی اختیاری
۲۹۶	عاقبت خدا فراموشی خود فراموشی است
۲۹۷	اسباب و عوامل فراموشی
۲۹۷	اشاره
۲۹۷	الف (شیطان

- ب (رفاه بسیار ۲۹۸
- ج (فسق و فجور ۲۹۹
- د (استهزای مومنان ۳۰۰
- ه (لهو و لعب و غرور ۳۰۰
- عواقب خطرناک فراموشی ۳۰۱
- الف (پرده ی غفلت بر دل ها ۳۰۱
- ب (فراموشی و متروک بودن در قیامت ۳۰۱
- حدیث مرتبط با آیه ی مورد بحث ۳۰۲
- چکیده ی کلام ۳۰۴
- آیه ی ۲۰ ۳۰۶
- اشاره ۳۰۶
- واژه شناسی ۳۰۶
- ۱ - «یستوی» ۳۰۶
- ۲ - «فُوز» ۳۰۷
- توضیح آیه ی مورد بحث ۳۰۷
- چرا در غیر امور اجتماعی و حقوقی ، تفاوت وجود دارد ؟ ۳۱۴
- مصادیق فائزون در قرآن ۳۱۶
- اشاره ۳۱۶
- قسم اول : ۳۱۷
- اشاره ۳۱۷
- الف (اطاعت از خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله سبب وصول به فوز عظیم ۳۱۷
- ب (تحت ولایت الهی بودن موجب رسیدن به فوز عظیم ۳۱۸
- ج (ایمان و هجرت و جهاد با مال و جان سبب وصول به فوز عظیم ۳۱۸
- قسم دوم : ۳۱۹
- اشاره ۳۱۹
- الف (نجات از عذاب مصداق فائز و پیروز ۳۲۰

- ب (وارد شدن به بهشت مصداق واقعی فائز و پیروز - - - - - ۳۲۰
- ج (رضا و خوشنودی الهی مصداق حقیقی فوز - - - - - ۳۲۱
- اسباب فوز و پیروزی در روایات - - - - - ۳۲۲
- اشاره - - - - - ۳۲۲
- الف (اطاعت از امیرالمومنین و ائمه ی اطهار علیهم السلام - - - - - ۳۲۲
- ب (شیعه بودن - - - - - ۳۲۳
- ج (اخلاص در عمل - - - - - ۳۲۳
- د (غلبه بر هوای نفس - - - - - ۳۲۳
- ه (شهادت در راه خداوند - - - - - ۳۲۳
- روایاتی راجع به آیه ی مورد بحث - - - - - ۳۲۴
- ولایت شرط قبولی اعمال - - - - - ۳۲۶
- آیه ی ۲۱ - - - - - ۳۲۸
- اشاره - - - - - ۳۲۸
- واژه شناسی - - - - - ۳۲۸
- ۱ - «خُشوع» - - - - - ۳۲۸
- ۲ - «تصدّع» - - - - - ۳۲۹
- ۳ - «خشیه» - - - - - ۳۳۰
- فرق بین «خشیه» و «خوف» - - - - - ۳۳۰
- توضیح آیه ی شریفه - - - - - ۳۳۲
- تاثیر آیات بر کوه ها - - - - - ۳۳۲
- انسان با عظمت تر از موجودات دیگر - - - - - ۳۳۷
- انسان امانت دار الهی - - - - - ۳۳۷
- منافع کوه ها از منظر قرآن - - - - - ۳۳۹
- اشاره - - - - - ۳۳۹
- الف (انتقال آب در کوه ها - - - - - ۳۳۹
- ب (کوه ها پناهگاه هایی برای انسان ها - - - - - ۳۴۱

- ۳۴۱ اشاره
- ۳۴۲ میخ های محکم
- ۳۴۲ مواد مذاب
- ۳۴۳ جاذبه ی ماه و خورشید
- ۳۴۳ ج (نقش کوه ها در استواری زمین
- ۳۴۵ تاثیر آیات در افراد مختلف
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۵ ۱ - فضیل بن عیاض
- ۳۴۷ ۲ - ابو طلحه ی انصاری
- ۳۴۹ تفکر در قرآن
- ۳۵۱ تفکر و اندیشه در روایات
- ۳۵۱ اشاره
- ۳۵۱ الف (تفکر موجب بیداری قلب
- ۳۵۱ ب (تفکر و اندیشه بزرگ ترین عبادت
- ۳۵۲ ج (برتری یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت
- ۳۵۳ د (تفکر سرچشمه ی عمل
- ۳۵۳ ه (برترین عبادت
- ۳۵۳ سخن خواجه نصیر الدین طوسی راجع به تفکر و اندیشه
- ۳۵۴ موضوعات تفکر و اندیشه
- ۳۵۴ تفکر ممنوع
- ۳۵۷ آیات ۲۲ - ۲۴
- ۳۵۷ اشاره
- ۳۵۷ با فضیلت ترین آیات قرآن
- ۳۵۸ سبب واجب شدن بهشت
- ۳۵۸ وجود اسم اعظم پروردگار
- ۳۵۹ محافظت از انسان

۳۶۰	مشمول صلوات و رحمت فرشتگان
۳۶۰	مقام شهید
۳۶۱	بخشش گناهان
۳۶۲	شفای هر درد
۳۶۲	توضیح آیات شریفه
۳۶۲	معنا و مفهوم اسم و صفت
۳۶۵	توقیفی و غیر توقیفی بودن اسمای الهی
۳۶۹	اسماء الحسنی
۳۶۹	اقسام اسمای حسنی
۳۶۹	اشاره
۳۷۰	اسمای حسنی در قرآن کریم
۳۷۰	فهرست اسماء الحسنی
۳۸۱	نام ها و صفات تصریح شده در قرآن کریم
۳۸۲	اسما و صفات غیر مصرح در قرآن
۳۸۳	توضیح صفات خداوند در آیات مورد بحث
۳۸۳	معنا و مبدأ اشتقاق «لله»
۳۸۶	«الغیب»
۳۸۷	«الشهاده»
۳۸۷	غیب و شهاده در قرآن
۳۸۷	اشاره
۳۸۸	عالم الغیب والشهاده
۳۹۰	۲ - عالم الغیب
۳۹۰	۳ - علام الغیوب
۳۹۱	۴ - عالم غیب السماوات والأرض
۳۹۲	کلیدهای غیب
۳۹۴	انواع غیب

۳۹۵ انحصار علم غیب در پروردگار
۳۹۷ راه جمع و حل
۴۰۰ «رحمان» و «رحیم»
۴۰۰ فرق رحمان و رحیم
۴۰۲ رحمان و رحیم در روایت
۴۰۴ احتیاج انسان به ذات نامتناهی حق و رحمت او
۴۰۵ اسباب رحمت
۴۰۵ اشاره
۴۰۵ ۱ - اطاعت از خدا و پیامبر
۴۰۵ ۲ - ایمان به خدا و اعتصام به قرآن
۴۰۶ ۳ - پیروی از قرآن و تقوی
۴۰۶ ۴ - گوش دادن به آیات قرآن
۴۰۷ ۵ - نماز و زکات و اطاعت از پیامبر
۴۰۷ ۶ - اصلاح بین برادران دینی
۴۰۷ ۷ - ایمان و عمل صالح
۴۰۸ ۸ - صبر و شکیبایی
۴۰۸ مصادیق رحمت واسعه
۴۰۸ ۱ - وجود مقدس پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله
۴۰۹ ۲ - ائمه ی اطهار علیهم السلام
۴۱۰ ۳ - قرآن کریم
۴۱۱ ۴ - وحی و شریعت
۴۱۱ آثار رحمت الهی
۴۱۱ اشاره
۴۱۲ ۱ - تزکیه ی نفس
۴۱۳ ۲ - نجات از خسران و زیان
۴۱۳ ۳ - رهایی از وسوسه ی شیطان

۴۱۴	پیامبران و رحمت واسعه ی الهی
۴۱۵	رحمت الهی و محسنین
۴۱۶	وسعت و گستره ی رحمت الهی
۴۱۸	نتیجه ناامیدی از رحمت حق
۴۲۱	«الْمَلِکِ»
۴۲۱	اشاره
۴۲۳	آیاتی که «مَلِکِ» وصف خدای مالک الملک قرار گرفته
۴۲۴	«الْقُدُّوسِ»
۴۲۵	«السلام»
۴۲۷	«الْمَوْنِ»
۴۳۰	«المهین»
۴۳۲	«العزیز»
۴۳۳	«الجتار»
۴۳۵	«الْمُتَّكِبِرِ»
۴۳۷	«الخالق»
۴۳۸	«الباری»
۴۳۹	«المصوّر»
۴۴۰	تفاوت آفرینش پروردگار و دیگران
۴۴۱	تفاوت معانی «خالق»، «باری»، «مصور»
۴۴۶	فهرست آیات
۴۸۴	فهرست روایات
۴۹۸	فهرست منابع و مآخذ
۵۱۲	درباره مرکز

تابش حق : تفسیر سوره ی حشر

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدوی دامغانی، علی، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : تابش حق : تفسیر سوره ی حشر / علی مهدوی دامغانی.

مشخصات نشر : تهران: دلیل ما ، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۴۴۰ ص.

شابک : ۴۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۲-۰۷۸-۵ :

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : تفاسیر (سوره حشر)

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : Qur'an -- Shiite hermeneutics -- ۲۰th century

رده بندی کنگره : ۱۰۲/۸۵۳BP/م ۲۹ت ۲ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۷۴۳۲۱

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

پیشگفتار ۲۳

مقدمه ۲۵

فضیلت قرائت سوره ی مبارکه ی حشر ۲۸

خواص سوره ی مبارکه ی حشر ۳۰

شفای بیمار ۳۰

حفظ و امان ۳۰

تقویت حافظه و هوش ۳۱

بخشش گناهان ۳۱

رفع درد ورم پا ۳۱

آیه ی ۳۳

چرا خدای متعال از هر عیب و نقصی منزّه است؟ ۳۴

معنای واژه ی تسبیح ۳۵

اهمّیت تسبیح ۳۷

الف : فرمان به تسبیح در قرآن ۳۷

ب : تسبیح تمامی موجودات ۳۸

ص: ۵

آیه ی ۴۱۰۰۲

شأن نزول ۴۱۰۰۰

وعده ی دروغین ۴۳۰۰۰

قطع درختان یهودیان ۴۶۰۰۰

خروج بنی النضیر از مدینه ۴۶۰۰۰

واژه شناسی ۵۰۰۰۰

۱ - «حشر» ۵۰۰۰۰

۲ - «حصن» ۵۱۰۰۰

۳ - «قَذْف» ۵۱۰۰۰

۴ - «رعب» ۵۲۰۰۰

۵ - «عبر» ۵۳۰۰۰

مقصود از «اَوَّل حشر» ۵۵۰۰۰

داستانی عجیب از امّ سلمه ۵۹۰۰۰

سخن ابن ابی یغفور راجع به امام ششم علیه السلام ۶۱۰۰۰

عبرت ۶۴۰۰۰

موضوع عبرت در قرآن کریم ۶۴۰۰۰

عبرت گرفتن از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام ۶۸۰۰۰

آیه ی ۷۳۰۰۳

معنای «جلاء» ۷۳۰۰۰

توضیح آیه ی کریمه ۷۴۰۰۰

جزا و پاداش عمل ۷۶۰۰۰

ص: ۶

۱ - سزای اعمال سوء و ناشایست در دنیا... ۷۸

۲ - پاداش و جزا در آخرت... ۷۹

الف : اعمالی که پاداش آن ها بهشت است... ۷۹

۱ - ایمان... ۷۹

۲ - توبه... ۸۰

۳ - استقامت... ۸۰

ب (اعمالی که سزای آن ها جهنم است... ۸۱

۱ - تکبر... ۸۱

۲ - ظلم و ستم... ۸۲

۳ - کردار ناشایست... ۸۲

قاعده ی کلی... ۸۳

حبط اعمال... ۸۵

الف : حبط عمل در قرآن... ۸۵

۱ - کفر و شرک... ۸۵

۲ - نفاق و دورویی... ۸۶

۳ - تکذیب آیات خداوند و روز قیامت... ۸۶

ب : حبط عمل در روایات... ۸۷

۱ - کفر و انکار ولایت امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام... ۸۷

۲ - ترک نماز بدون عذر... ۸۷

آیه ی ۴... ۸۹

ماجرای حضرت نوح علیه السلام ۹۱ ...

داستان حضرت هود علیه السلام ۹۳ ...

آیه ی ۹۷ ... ۵

واژه شناسی ۹۷ ...

۱ - «لینه» ۹۷ ...

۲ - «اصول» ۹۷ ...

توضیح آیه ی شریفه ۹۸ ...

آیه ی ۱۰۱ ... ۶

شأن نزول ۱۰۱ ...

واژه شناسی ۱۰۲ ...

۱ - «فَیْء» ۱۰۲ ...

۲ - «وجف» ۱۰۳ ...

۳ - «رُكُوب» ۱۰۴ ...

توضیح آیه ی شریفه ۱۰۶ ...

مالک حقیقی ۱۰۷ ...

اموال امانت نزد مردم ۱۰۷ ...

نتیجه گیری ۱۰۸ ...

حدیث مرتبط با آیه ی مورد بحث ۱۰۹ ...

آیه ی ۱۱۳ ... ۷

واژه شناسی ۱۱۳ ...

۱ - «نفل» ... ۱۱۳

۲ - «دُولَه» ... ۱۱۶

ذی القربی چه کسانی هستند؟ ... ۱۱۶

الف : سوره ی مبارکه ی انفال ... ۱۱۷

ب : سوره ی مبارکه ی نحل ... ۱۱۹

ج : سوره ی مبارکه ی اسراء ... ۱۲۰

جریان فدک ... ۱۲۱

د : سوره ی مبارکه ی شوری ... ۱۲۴

توضیح آیه ی موَدت ... ۱۲۴

موَدت اهل بیت پاداش رسالت ... ۱۲۵

خویشان و اقربای پیامبر چه کسانی هستند؟ ... ۱۲۶

مصادیق «قربی» از نظر شیعه و اهل سنت ... ۱۲۸

بررسی کلام فخر رازی ... ۱۳۰

اختلاف در معنای آل رسول صلی الله علیه و آله ... ۱۳۱

ادله ی فخر رازی برای اثبات احترام ویژه ی اهل بیت علیهم السلام ... ۱۳۲

موارد مصرف «فی ء» و «انفال» ... ۱۳۴

فرق خراج و مقاسمه ... ۱۳۷

موارد مصرف خراج ... ۱۳۸

مبارزه با اختلاف طبقاتی ... ۱۴۰

تسلیم محض و اطاعت از شارع مقدس ... ۱۴۱

تقوی ... ۱۴۴

دین باوران راستین در قرآن ... ۱۴۵

نشانه های پرهیزکاران در روایات ... ۱۴۶

پرهیزکارترین انسان ... ۱۴۷

ثمرات و برکات پرهیزکاری در قرآن ... ۱۴۷

ثمرات تقوا در روایات ... ۱۵۰

آیات ۸ - ۱۰ ... ۱۵۳

شأن نزول ... ۱۵۴

واژه شناسی ... ۱۵۶

۱ - «ابتغاء» ... ۱۵۶

۲ - «تَبَوَّأَ» ... ۱۵۷

۳ - «یورون» ... ۱۵۸

۴ - «خصاصه» ... ۱۵۹

۵ - «یوق» ... ۱۵۹

۶ - «شُحَّ» ... ۱۶۰

۷ - «غَلَّ» ... ۱۶۱

هجرت ... ۱۶۱

هجرت در لغت ... ۱۶۲

مفهوم هجرت از دیدگاه قرآن و روایات ... ۱۶۲

مهاجرت جسمی و روحی ... ۱۶۳

لزوم هجرت از بلاد کفر ... ۱۶۶

ص: ۱۰

عواقب مهاجرت نکردن ... ۱۶۷

پاداش عظیم مهاجرت ... ۱۶۷

بالاترین جایگاه ... ۱۶۸

بخشش گناهان ... ۱۶۸

برخی از اوصاف مهاجرین ... ۱۶۹

الف : به دست آوردن فضل و خوشنودی حق ... ۱۶۹

ب : یاری نمودن دین خدا ... ۱۷۱

ج : صداقت و راستگویی ... ۱۷۳

بخشی از اوصاف انصار ... ۱۷۴

الف : دوست داشتن مهاجرین ... ۱۷۴

ب : بی نیازی به آنچه که به مهاجرین می دهند ... ۱۷۴

ج : ایثار و مقدم داشتن مهاجران بر خودشان ... ۱۷۵

چکیده ی مطالب ... ۱۸۰

حدیث مرتبط ... ۱۸۱

آیات ۱۱ - ۱۴ ... ۱۸۳

شأن نزول ... ۱۸۴

واژه شناسی ... ۱۸۵

۱ - «نافقوا» ... ۱۸۵

۲ - «اخوان» ... ۱۸۶

۳ - «لَيَوْلُنَّ» ... ۱۸۷

۵ - «محَصَّنَه» ... ۱۸۹

۶ - «جُدُر» ... ۱۹۰

۷ - «بَأْس» ... ۱۹۰

۸ - «شَّتَّى» ... ۱۹۱

توضیح آیات ... ۱۹۲

نفاق ... ۱۹۲

نفاق در جامعه ی توحیدی ... ۱۹۲

آغاز نفاق از مدینه ... ۱۹۳

علل و عوامل نفاق ... ۱۹۴

عاقبت مسخره کنندگان در قیامت ... ۱۹۶

نشانه های کَلِّ منافقان ... ۱۹۷

الف : علایم و نشانه های منافقین در قرآن ... ۱۹۷

۱ - منافقان فاسقند ... ۱۹۸

۲ - مدعی ایمان ... ۱۹۸

۳ - اهل خیانت و نیرنگ ... ۱۹۸

۴ - ریاکار و خودنما ... ۱۹۹

۵ - دارای دل های بیمار ... ۱۹۹

۶ - مفسدان فی الارض ... ۱۹۹

۷ - دو چهره اند و رنگ عوض می کنند ... ۲۰۰

۸ - مانع انفاق ... ۲۰۰

۹ - منافقین و دروغ گویی ۲۰۱۰۰۰

ص: ۱۲

۱۰ - مردد و دو دل ... ۲۰۲

ارکان نفاق ... ۲۰۳

سرانجام منافقین ... ۲۰۴

التماس منافقان از مومنان در سرای آخرت ... ۲۰۵

ب : نشانه های منافقین در روایات ... ۲۰۶

۱ - خیانت و دروغ و خلف وعده ... ۲۰۶

۲ - حرف زدن بدون عمل ... ۲۰۷

۳ - زبان شیطان ... ۲۰۷

۴ - طغیان در بی نیازی ... ۲۰۷

۵ - دوگانگی ظاهر و باطن ... ۲۰۸

۶ - بی اعتبار در نزد خدای متعال ... ۲۰۸

۷ - شروترین مردم در قیامت ... ۲۰۹

۸ - گمراه و گمراه کننده ... ۲۰۹

۹ - آشکارترین منافق ... ۲۰۹

۱۰ - مکار و حيله گر ... ۲۱۰

ادامه ی توضیح آیات ... ۲۱۰

آیات ۱۵ - ۱۷ ... ۲۱۵

معنای واژه ی «وبال» ... ۲۱۵

توضیح آیات ... ۲۱۶

برصیصای عابد ... ۲۱۹

معنای عام شیطان و ابلیس ... ۲۲۰

ص: ۱۳

آیات ۱۸ و ۱۹ ... ۲۲۵

واژه شناسی ... ۲۲۵

۱ - «غَد» ... ۲۲۵

۲ - «نَسُوا» ... ۲۲۶

توضیح آیات ... ۲۲۷

فرمان به تقوی و امر به محاسبه و نظر در اعمال ... ۲۲۷

محاسبه ی نفس ... ۲۲۸

راهکاری مفید برای ترک معصیت و گناه ... ۲۳۰

۱ - مشارطه ... ۲۳۰

۲ - مراقبه ... ۲۳۲

۳ - محاسبه ... ۲۳۳

۴ - معاتبه و معاقبه ... ۲۳۴

محاسبه ی نفس در روایات ... ۲۳۶

برخی از فواید محاسبه ی نفس ... ۲۳۸

۱ - مرز میان حماقت و زیرکی ... ۲۳۸

۲ - کسب سود و زیان ... ۲۳۸

۳ - عدم جدایی از اهل بیت علیهم السلام ... ۲۳۹

۴ - محاسبه و توفیق اصلاح عیوب ... ۲۴۰

۵ - سرمنشأ پرهیزکاری ... ۲۴۰

۶ - سعادت و خوشبختی ... ۲۴۱

چگونگی محاسبه ی نفس ۲۴۳۰۰۰

ص: ۱۴

توضیح آیه ی دوم ... ۲۴۶

فراموشی ... ۲۴۹

نسیان حَسَن و نسیان قبیح ... ۲۵۰

فراموشی از منظر قرآن کریم ... ۲۵۰

فراموشی اختیاری و غیر اختیاری ... ۲۵۲

فراموشی اختیاری ... ۲۵۳

عاقبت خدا فراموشی خود فراموشی است ... ۲۵۵

اسباب و عوامل فراموشی ... ۲۵۶

الف : شیطان ... ۲۵۶

ب : رفاه بسیار ... ۲۵۷

ج : فسق و فجور ... ۲۵۸

د : استهزای مومنان ... ۲۵۹

ه : لهو و لعب و غرور ... ۲۵۹

عواقب خطرناک فراموشی ... ۲۶۰

الف : پرده ی غفلت بر دل ها ... ۲۶۰

ب : فراموشی و متروک بودن در قیامت ... ۲۶۰

حدیث مرتبط با آیه ی مورد بحث ... ۲۶۱

چکیده ی کلام ... ۲۶۳

آیه ی ... ۲۰ ... ۲۶۵

واژه شناسی ... ۲۶۵

توضیح آیه ی مورد بحث ... ۲۶۶

چرا در غیر امور اجتماعی و حقوقی ، تفاوت وجود دارد ؟ ... ۲۷۳

مصادیق فائزون در قرآن ... ۲۷۵

قسم اول ... ۲۷۶

الف : اطاعت از خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله سبب وصول به فوز عظیم ... ۲۷۶

ب : تحت ولایت الهی بودن موجب رسیدن به فوز عظیم ... ۲۷۷

ج : ایمان و هجرت و جهاد با مال و جان سبب وصول به فوز عظیم ... ۲۷۷

قسم دوم ... ۲۷۸

الف : نجات از عذاب مصادق فائز و پیروز ... ۲۷۸

ب : وارد شدن به بهشت مصادق واقعی فائز و پیروز ... ۲۷۹

ج : رضا و خوشنودی الهی مصادق حقیقی فوز ... ۲۸۰

اسباب فوز و پیروزی در روایات ... ۲۸۱

الف : اطاعت از امیرالمومنین و ائمه ی اطهار علیهم السلام ... ۲۸۱

ب : شیعه بودن ... ۲۸۱

ج : اخلاص در عمل ... ۲۸۲

د : غلبه بر هوای نفس ... ۲۸۲

ه : شهادت در راه خداوند ... ۲۸۲

روایاتی راجع به آیه ی مورد بحث ... ۲۸۳

ولایت شرط قبولی اعمال ... ۲۸۵

آیه ی ۲۱...۲۸۷

واژه شناسی... ۲۸۷

۱ - «خُشوع»... ۲۸۷

۲ - «تصدّع»... ۲۸۸

۳ - «خشیه»... ۲۸۹

فرق بین «خشیه» و «خوف»... ۲۸۹

توضیح آیه ی شریفه... ۲۹۱

تاثیر آیات بر کوه ها... ۲۹۱

انسان با عظمت تر از موجودات دیگر... ۲۹۵

انسان امانت دار الهی... ۲۹۵

منافع کوه ها از منظر قرآن... ۲۹۷

الف : انتقال آب در کوه ها... ۲۹۷

ب : کوه ها پناهگاه هایی برای انسان ها... ۲۹۹

میخ های محکم... ۳۰۰

مواد مذاب... ۳۰۰

جاذبه ی ماه و خورشید... ۳۰۱

ج : نقش کوه ها در استواری زمین... ۳۰۱

تاثیر آیات در افراد مختلف... ۳۰۳

۱ - فضیل بن عیاض... ۳۰۳

۲ - ابو طلحه ی انصاری... ۳۰۵

تفکر و اندیشه در روایات ... ۳۰۹

الف : تفکر موجب بیداری قلب ... ۳۰۹

ب : تفکر و اندیشه بزرگ ترین عبادت ... ۳۰۹

ج : برتری یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت ... ۳۱۰

د : تفکر سرچشمه ی عمل ... ۳۱۱

ه : برترین عبادت ... ۳۱۱

سخن خواجه نصیر الدین طوسی راجع به تفکر و اندیشه ... ۳۱۱

موضوعات تفکر و اندیشه ... ۳۱۲

تفکر ممنوع ... ۳۱۲

آیات ۲۲ - ۲۴ ... ۳۱۵

با فضیلت ترین آیات قرآن ... ۳۱۵

سبب واجب شدن بهشت ... ۳۱۶

محافظت از انسان ... ۳۱۷

مشمول صلوات و رحمت فرشتگان ... ۳۱۸

مقام شهید ... ۳۱۸

بخشش گناهان ... ۳۱۹

شفای هر درد ... ۳۲۰

توضیح آیات شریفه ... ۳۲۰

معنا و مفهوم اسم و صفت ... ۳۲۰

توقیفی و غیر توقیفی بودن اسمای الهی ... ۳۲۳

اسماء الحسنی ... ۳۲۷

ص: ۱۸

اقسام اسمای حسنی ... ۳۲۷

اسمای حسنی در قرآن کریم ... ۳۲۸

فهرست اسماء الحسنی ... ۳۲۸

نام‌ها و صفات تصریح شده در قرآن کریم ... ۳۳۴

اسما و صفات غیر مصرّح در قرآن ... ۳۳۵

توضیح صفات خداوند در آیات مورد بحث ... ۳۳۶

معنا و مبدأ اشتقاق «الله» ... ۳۳۶

«الغیب» ... ۳۳۹

«الشهاده» ... ۳۴۰

غیب و شهاده در قرآن ... ۳۴۰

عالم الغیب و الشهاده ... ۳۴۱

عالم الغیب ... ۳۴۳

عَلَامُ الْغُیُوبِ ... ۳۴۳

عالم غیب السماوات والأرض ... ۳۴۴

کلیدهای غیب ... ۳۴۵

انواع غیب ... ۳۴۷

انحصار علم غیب در پروردگار ... ۳۴۸

راه جمع و حل ... ۳۵۰

«رحمان» و «رحیم» ... ۳۵۳

فرق رحمان و رحیم ... ۳۵۳

رحمان و رحيم در روايت ۳۵۵

ص: ۱۹

احتیاج انسان به ذات نامتناهی حق و رحمت او ... ۳۵۷

اسباب رحمت ... ۳۵۸

۱ - اطاعت از خدا و پیامبر ... ۳۵۸

۲ - ایمان به خدا و اعتصام به قرآن ... ۳۵۸

۳ - پیروی از قرآن و تقوی ... ۳۵۹

۴ - گوش دادن به آیات قرآن ... ۳۵۹

۵ - نماز و زکات و اطاعت از پیامبر ... ۳۶۰

۶ - اصلاح بین برادران دینی ... ۳۶۰

۷ - ایمان و عمل صالح ... ۳۶۰

۸ - صبر و شکیبایی ... ۳۶۱

مصادیق رحمت واسعه ... ۳۶۱

۱ - وجود مقدس پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ... ۳۶۱

۲ - ائمه ی اطهار علیهم السلام ... ۳۶۲

۳ - قرآن کریم ... ۳۶۳

۴ - وحی و شریعت ... ۳۶۴

آثار رحمت الهی ... ۳۶۴

۱ - تزکیه ی نفس ... ۳۶۵

۲ - نجات از خسران و زیان ... ۳۶۶

۳ - رهایی از وسوسه ی شیطان ... ۳۶۶

پیامبران و رحمت واسعه ی الهی ... ۳۶۷

رحمت الہی و محسنین ... ۳۶۸

ص: ۲۰

وسعت و گستره ی رحمت الهی ... ۳۶۹

نتیجه ناامیدی از رحمت حق ... ۳۷۱

«المَلِک» ... ۳۷۴

آیاتی که «مَلِک» وصف خدای مالک الملک قرار گرفته ... ۳۷۶

«القُدُّوس» ... ۳۷۷

«السلام» ... ۳۷۸

«المون» ... ۳۸۰

«المهیمن» ... ۳۸۳

«العزیز» ... ۳۸۵

«الجبار» ... ۳۸۶

«المُتَكَبِّر» ... ۳۸۸

«الخالق» ... ۳۹۰

«الباری» ... ۳۹۱

«المصوّر» ... ۳۹۲

تفاوت آفرینش پروردگار و دیگران ... ۳۹۳

تفاوت معانی «خالق»، «باری»، «مصور» ... ۳۹۴

فهرست آیات ... ۳۹۹

فهرست روایات ... ۴۱۹

فهرست منابع و مآخذ ... ۴۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

با عنایت به بذل محبت دوستان و استقبال و اظهار لطف علاقه مندان و طالبان علوم قرآن به کتاب «تفسیر سوره ی تغابن» و «تفسیر سوره ی جمعه»^(۱)، در شرایطی که متوجه بی مهری جامعه نسبت به فرهنگ کتاب خوانی و متاسفانه کم شدن سرانه ی مطالعه در بین اقشار مختلف می باشیم، اما به دلیل نیاز همگان به درک صحیح آموزه های قرآنی و درخواست جمعی از پژوهشگران و فضلا و دل سوختگان، اینک توفیق انتشار مجلد سوم از سلسله مباحث آیات وحی با عنوان «تابش حق» حاصل گشته است.

این اثر کوشیده که با تحقیقی جامع و شرحی کامل، مضامین والای کلام الله مجید را با قلمی رسا و نوین به مقتضای فهم و بینش روز در اختیار علاقه مندان قرار دهد، به امید آن که خدمتی در راه ترویج معارف مکتب تشیع نموده باشد.

لازم و ضروریست از همه ی دوستانی که در تمام مراحل تهیه اثر (پیاده سازی،

ص: ۲۳

۱- «یاد آخرت تفسیر سوره ی تغابن» و «نسیم جمعه تفسیر سوره ی جمعه» اثر مولف محترم آیت الله حاج شیخ علی مهدوی دامغانی دامت برکاته

تحقیق ، تدوین) ما را یاری نمودند خصوصاً از زحمات جناب حجه الاسلام والمسلمین علی طاهرپور - دام مجده - کمال تقدیر و تشکر گردد .

از شما خوانندگان فاضل و محترم تقاضای مدد و یاری رسانی در رفع کاستی ها و لغزش های احتمالی را خواهانیم .

مکتبه مهدویه

ص: ۲۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ، وخير الصلاه والسلام على خير خلقه وسيد المرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين ، لا سيما بقيه الله في السماوات والأرضين ، واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين إلى لقاء يوم الدين .

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبُهُ اللَّهُ ، فَتَعَلَّمُوا مَأْدِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۱) .

قرآن مجید که به فرموده ی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مائده ی آسمانی و سفره ی

الهی است ، مملوّ از نعم بی بدیل و سرشار از رحمت بی دریغ خداوند متعال است که منجی و رهنما برای طالبین هدایت و تشنگان حکمت و جویندگان طریق حق و حقیقت بلکه برای جمیع آحاد بشر نازل گشته ، مشتمل بر می باشد که هر یک به تنهایی بحری عمیق از بحار آیات الهیه ، و دقایق حکمت ربّانیّه است .

در بین سوره های قرآن کریم ، سُور مسبّحات از برجستگی خاص و امتیاز مخصوص برخوردار است ، و در بین سور مسبّحات سوره ی مبارکه ی حشر جایگاه و منزلت ویژه ای دارد ، این سوره تنها سوره ای است در قرآن مجید که در آن هم بدأ به تسبیح نموده و هم ختم به تسبیح فرموده ، تنزیه و تسبیح جمیع مخلوقات الهیه بر آن ذات قدوس حی قیوم ابدی سرمدی که تعالی الله عمّا یصفون .

تسبیحی که اکبر ارکان توحید است ، آن توحیدی که ریشه ی عدل ، منشا نبوت ،

ص: ۲۵

۱- . تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام ص ۶۰ حدیث ۳۱ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۱۶۸ حدیث ۷۶۴۸ .

علت امامت ، سبب و حکمت معاد واقع شده است ، طبعاً منزلت رفیع و جایگاه منیع تسبیح این رکن رکین توحید باید مورد دقت تام و توجه خاص قرار گیرد ، لذا خداوند متعال ابتدا و اختتام این سوره ی شریفه را تسبیح قرار داده که در بین همه ی سُور قرآن مجید ممتاز گشته است.

و از طرفی امتیاز دیگر سوره ی مبارکه ی حشر بر سایر سُور قرآن این می باشد که مشتمل بر تعدادی از اسمای حسنا ی الهی است ، و پانزده اسم از نود و نه اسم خداوند متعال در چند آیه ی آخر آن جمع گشته که به تعبیر حضرت خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله اسم الله الاعظم در آیات آخر این سوره آمده است ، لذا فرمود :

«هر کس آیات آخر سوره ی حشر را قرائت نماید غفران الهی شامل ذنوب متقدم و متاخر او خواهد بود» (۱) که «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (۲) .

حقیر به لحاظ امتیازات خاص و آثار و برکات مخصوص این سوره ی مبارکه ، در مقام نشر این اثر برآمده ، امید آن که مقبول درگاه حضرت احدیت جل جلاله و عظم شأنه و رفع قدره و لا إله غیره و نیز مرضی نظر حضرت ولی عصر ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد .

از خوانندگان محترم و طالبین معظم که با مطالعه ی این اثر بر این فقیر فانی منت گذاشته ، تقاضای اغماض و دعای خیر دارم . والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین .

علی مهدوی دامغانی عفی عنه وعن والديه

۳۰ ربیع الاول ۱۴۳۹ قم المقدسه

ص: ۲۶

۱- «مَنْ قَرَأَ آخِرَ الْحُشْرِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ» . تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۲۹۳ حدیث ۷۵ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۱۹۴ .

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۱۸۰ .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين ، والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين ، واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين

سوره ی مبارکه ی حشر پنجاه و نهمین سوره ی قرآن کریم است که در مدینه ی منوره نازل شده و مشتمل بر بیست و چهار آیه می باشد .

این سوره ، از سوره های «مَسَبَّحَات» است که با تسبیح خداوند متعال شروع شده ، و اتفاقا پایان آن نیز با تسبیح الهی همراه است .

نام این سوره از آیه ی دوم آن گرفته شده که سخن از «حشر» یعنی اجتماع یهود برای کوچ کردن از مدینه ی منوره ، یا اجتماع مسلمانان برای بیرون راندن آن ها از مدینه است.

برخی نام این سوره را سوره ی بنی النضیر گفته اند ؛ زیرا قسمت عمده ای از آیاتش پیرامون آن ها می باشد(۱).

می توان این سوره را در شش بخش خلاصه کرد :

بخش اول : تنها یک آیه است و مقدمه ای برای مباحث مختلف این سوره به حساب می آید ، و سخن از تسبیح نمودن و تنزیه کردن عمومی موجودات در برابر ذات اقدس الهی می باشد .

بخش دوم : که از آیه ی دو تا ده است ، ماجرای درگیری مسلمانان را با یهود

ص: ۲۷

۱- . بغوی در تفسیر خود معالم التنزیل ج ۲ ص ۳۱۳ و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم ج ۸ ص ۸۶ و سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ ص ۱۵۴ حدیث ۷۱۰ این قول را از ابن عباس نقل کرده اند

پیمان شکن مدینه بازگو می کند .

بخش سوم : از آیه ی یازده تا هفده می باشد که در باره ی منافقان مدینه آمده است که با یهود در این برنامه همکاری نزدیک داشته اند .

بخش چهارم : شامل چند آیه بوده که مشتمل بر یک سلسله اندرزها و نصایح کلی نسبت به عموم مسلمانان است ، و در حقیقت به منزله ی نتیجه گیری از ماجراهای آیات قبل و درسی بسیار مفید برای بشریت است .

بخش پنجم : که آیه ی بیست و یک می باشد ، توصیفی است از قرآن مجید و بیان تاثیر آن در پاکسازی و تزکیه ی روح و جان انسان .

بخش ششم : آیات آخر این سوره می باشند که قسمت مهمی از اوصاف جلال و کمال و جمال خدای متعال را بیان می نمایند .

فضیلت قرائت سوره ی مبارکه ی حشر

در فضیلت قرائت و تلاوت این سوره ی مبارکه ، روایاتی وارد شده که به نقل چند مورد اکتفا می شود :

۱ - از وجود مقدس پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند :

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَشْرِ لَمْ يَبْقَ جَنَّةٌ وَلَا نَارٌ وَلَا عَرْشٌ وَلَا كُرْسِيٌّ وَلَا الْحُجْبُ وَلَا السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَلَا الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَالْهَوَاءُ (۱) وَالرِّيْحُ وَالطَّيْرُ وَالشَّجَرُ وَالْجِبَالُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالْمَلَائِكَةُ إِلَّا صَلُّوا عَلَيْهِ وَاسْتَغْفَرُوا لَهُ ، وَإِنْ مَيَاتٌ فِي يَوْمِهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ مَيَاتٌ شَهِدَا» .

هر کس سوره ی حشر را بخواند ، باقی نمی ماند از بهشت و دوزخ و عرش و

ص: ۲۸

۱- . در مجمع البیان «الهُوَامُّ» آمده یعنی حشرات .

کرسی و حجاب و آسمان ها و زمین های هفتگانه و هوا و باد و پرنده و درختان و خورشید و ماه و فرشتگان ، مگر این که بر او صلوات و رحمت می فرستند ، و برای او استغفار می کنند ، و اگر در آن روز یا در آن شب بمیرد شهید مرده است (۱).

۲- انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت به مردی دستور داده وقتی که می خواهد به رختخواب خود برود سوره ی حشر را بخواند و فرمود :

«إِنْ مِتَّ مِتَّ شَهِيداً». اگر مردی شهید محسوب می شوی (۲).

۳- از رییس مذهب جعفری حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود :

«مَنْ قَرَأَ الرَّحْمَنَ وَالْحَشْرَ إِذَا أَمْسَى وَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى بِدَارِهِ مَلَكاً شَاهِراً سَيَفُهُ حَتَّى يُصْبِحَ» .

هر کس سوره ی الرحمن و حشر را به هنگام غروب بخواند خداوند فرشته ای را با شمشیر برهنه مامور می کند تا صبح خانه ی او را حفاظت کند (۳).

یعنی تا صبح ملائکه ی مخصوص خدای متعال از خانه ی او محافظت می کنند که آن خانه مورد تعرض دیگران واقع نشود ، پس برای حفظ خانه در شب ، طبق این روایت باید سوره ی حشر خوانده شود .

ص: ۲۹

۱- . ثواب الاعمال ص ص ۱۱۷ و ۱۱۸ ، تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۸۴ ، وسائل الشیعه ج ۶ ص ۲۵۷ حدیث ۷۸۸۹ .

۲- . بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۰۹ ذیل حدیث ۳ ، الاتقان فی علوم القرآن سیوطی ج ۲ ص ۴۱۲ حدیث ۵۹۲۹ .

۳- . تفسیر جوامع الجامع ج ۴ ص ۲۶۴ ، مصباح کفعمی (جئه الأمان الواقیه) ص ۴۴۷ ، تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۸۴ .

شفای بیمار

هرگاه این سوره را با خلوص بر بیمار بخوانند ان شاء الله شفابخش است ، در روایتی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت به شخصی که آیات آخر سوره ی حشر را می خواند فرمود :

«ضَعْ يَدَكَ عَلَى رَأْسِكَ ؛ فَإِنَّ جِبْرِيْلَ لَمَّا نَزَلَ بِهَا إِلَيَّ قَالَ لِي : ضَعْ يَدَكَ عَلَى رَأْسِكَ ؛ فَإِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَالسَّامُ الْمَوْتُ » .

(هنگام قرائت چهار آیه ی آخر سوره ی حشر) دستت را بر سرت بگذارید (و آیات را قرائت کن) ؛ زیرا وقتی که جبرئیل از جانب خداوند این آیات را برایم آورد به من گفت : دستت را بر سرت بگذار ؛ چون که این آیات شفای هر دردی است به جز مرگ(۱).

حفظ و امان

امام ششم حضرت صادق علیه السلام فرمودند :

«مَنْ قَرَأَهَا لَيْلَةً جُمِعَ مِنْ بَلَائِهَا إِلَى أَنْ يُصْبِحَ » .

هر کس سوره ی حشر را در شب جمعه قرائت نماید تا صبح از انواع بلاها در امان خواهد بود(۲).

ص: ۳۰

۱- . بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۰۹ ذیل حدیث ۳ ، تفسیر روح المعانی ج ۱۴ ص ۲۵۸ ، تقریبا همین مضمون را محمد بن احمد جزى در التسهيل لعلوم التنزيل ج ۲ ص ۳۶۳ نقل کرده است .

۲- . تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۳۱ حدیث ۱۰۶۰۰ .

تقویت حافظه و هوش

رییس مذهب امام صادق علیه السلام در روایتی می فرمایند :

«مَنْ كَتَبَهَا بِمَاءٍ طَاهِرٍ وَشَرِبَهَا ، زُرِقَ الذِّكَاءَ وَقَلَّ النَّسِيَانُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى .»

هر کس سوره ی حشر را بنویسد و با آب پاک بشوید و بیاشامد ، به اذن خدای متعال حافظه ای قوی و هوشی سرشار و فراموشی کم نصیب او خواهد شد(۱).

بخشش گناهان

از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند :

«مَنْ قَرَأَ آخِرَ الْحَشْرِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ .»

هر کس آخر سوره ی حشر را بخواند ، گناهان گذشته و آینده ی او بخشیده می شود(۲).

رفع درد ورم پا

امام محمد باقر علیه السلام خطاب به جابر فرمودند :

«اقْرَأْ عَلَيَّ كُلِّ وَرَمٍ آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ . . .» ، وَأَتْلُ عَلَيْهَا ثَلَاثًا ؛ فَإِنَّهُ يَسْكُنُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى .»

برای ورم (پایت) آیات آخر سوره ی حشر «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ . . .» (تا آخر) را سه مرتبه بخوان که به اذن الله تعالی آن درد و ورم خوب خواهد شد(۳).

ص: ۳۱

- ۱- تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۳۱ حدیث ۱۰۶۰۰ به نقل از خواص القرآن مخطوط ص ۱۰ .
- ۲- تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۹ ، تفسیر ثعلبی الکشف والبیان ج ۹ ص ۲۸۹ .
- ۳- طب الائمه علیهم السلام ص ۳۴ ، وسائل الشیعه ج ۲ ص ۴۲۴ حدیث ۲۵۳۹ .

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» .

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، برای خدا تسبیح می گوید ، و او عزیز و حکیم است .

این سوره ی مبارکه از آن هفت سوره ای است که با تسبیح خدای تبارک و تعالی شروع شده است که به سُورِ مَسْبُوحَاتِ معروف هستند ، سوره ی اعلی با صیغه ی امر «سَبِّحْ اسم ربك الأعلى» و سوره ی تغابن و جمعه با «يسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» به صورت فعل مضارع آغاز شدند .

و سوره ی مبارکه ی صف مثل این سوره ، با فعل ماضی شروع شده است «سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» .

یکی دیگر سوره ی اسرا است که با مصدر آغاز شده است «سَبَّحَانَ الَّذِي أُسْرِيَ بَعْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» .

سوره ی مبارکه ی حشر خصوصیتی که در بین سُورِ مَسْبُوحَاتِ دارد این است که شروع آن با تسبیح و ختم و آخر آن هم با تسبیح می باشد :

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»(۱) .

آنچه در آسمان ها و زمین است تسبیح او می گویند ، و او عزیز و حکیم است .

می توان گفت: تسبیح منشأ و علت خلقت بشر است، و این تسبیح هم چنان که علت محدثه برای خلقت است، علت مبقیه و نیز نجاتگر انسان می باشد، و این تسبیح تا قیام قیامت باقی است.

و نیز روشن است که تسبیح حضرت حق مختص به انسان نیست، بلکه تمام مخلوقات مشغول تسبیح خدای تبارک و تعالی هستند همان گونه که در این آیه مبارکه به صورت خبر ماضی می فرماید: «آنچه که در آسمان و زمین است، همه ی آن ها خدای متعال را تسبیح کردند، و اوست عزیز و حکیم»، و هر یک از این امور خود مباحث تفصیلی فراوان دارد.

چرا خدای متعال از هر عیب و نقصی منزّه است؟

و اما این که چگونه ذات اقدس حق از عیوب منزّه است؟ جوابش چند امر است، یکی این که همه ی موجودات آسمانی و زمینی، هر چه کمال دارند، از کمال صانع و خالق خود حکایت می کنند، هم چنین اگر دارای نقصی هستند، جبران کننده ی آن خدای متعال است، و حوایجی که دارند، برآورنده ی آن حوایج نیز ذات خدای سبحان می باشد، لذا خداوند را از هر نقص و حاجت منزّه می دانند؛ چون که هیچ حاجت و نقصی نیست مگر این که تنها کسی که امید برآوردن آن حاجت و جبران کردن آن نقص در او می رود، خدای متعال است، پس خود او مسبّح و منزّه از هر نقص و حاجت است.

در نتیجه حکمرانی در نظام تکوین در بین خلق، تنها حق و مخصوص او می باشد، و هم چنین حکمرانی و تشریح قانون برای بندگان به هر طور که صلاح بداند، خاص او می باشد، و او ملک و حاکمی است که می تواند در اهل مملکتش حکمرانی کند، و بر اهل مملکت هم لازم است او را اطاعت کنند.

یکی دیگر از علل منزّه بودن خالق عزّ و جلّ این است که اگر در نظام تشریح برای خلق خود، دینی تشریح می کند، از این جهت نیست که احتیاجی به عبادت و اطاعت آنان داشته باشد و بخواهد با عبادت آن ها نقصی از خود جبران و یا حاجتی از خود برآورده نماید؛ چون که او قدّوس و منزّه از هر نقص و حاجت است.

از جمله دلایل تنزیه خدای متعال این است که اگر برای خلقش دینی تشریح کرد و آن را به وسیله ی رسولش به اطلاع خلق رسانید، اما خلق دعوت آن رسول را نپذیرفتند، و در نتیجه خدای متعال را اطاعت و عبادت نکردند، باز هم هیچ نقصی بر ساحت مقدّسش عارض نمی شود، و بر دامن کبریایی اش گردی نمی نشیند، و چنان نیست که خلق او را شکست داده باشند؛ چون که او عزیز است یعنی مقتدری شکست ناپذیر می باشد.

علی ایّ حال، چون این آیه ی شریفه عینا در سوره ی مبارکه ی صف آمده است، و در تفسیر سوره های جمعه و تغابن و نیز سوره ی صف راجع به تسبیح مفضّلاً بحث شد، لذا از تکرار مطالب سابق خودداری نموده و خوانندگان محترم برای روشن شدن مطلب و اطلاع کامل به آن تفاسیر مراجعه نمایند(۱).

ولی به عنوان تذکره و تبصره، برخی از آن مطالب را به صورت اختصار متذکر می شویم.

معنای واژه ی تسبیح

تسبیح در لغت به معنای حرکت سریع و سرعت گرفتن است، و آن را برای تعجیل در کار نیز استعمال می کنند، واژه ی تسبیح در اصطلاح شرع به معنای پاک و

ص: ۳۵

۱- نسیم جمعه ص ۴۷ - ۵۹، یاد آخرت ص ۳۵ - ۷۳.

منزه دانستن خدای متعال است ، وقتی می گوئیم : سبحان الله معنایش این است که طهارت و نزاهت از تمام عیوب و نقایص و حدود را به او نسبت می دهیم .

راغب در «مفردات» می نویسد : تسبیح به معنای منزه دانستن خدای متعال است ، و اصل معنای آن حرکت سریع در عبادت خدای تبارک و تعالی است ، و برای تعجیل در کار خیر نیز استعمال شده همان گونه که «ابعاد» در معنای عمل شرّ قرار داده شد (۱) .

ابن اثیر جزری در کتاب «نهایه» راجع به معنای تسبیح آورده است :

ذکر تسبیح با اختلاف الفاظ آن در حدیث تکرار شده است ، و اصل آن منزه دانستن و مقدّس شمردن و پاک و بی عیب نمودن از نقایص است ، سپس در موارد نزدیک به آن معنا از باب توسعه در معنا ، استعمال گشته است ، وقتی گفته می شود : سَبَّحْتَهُ ، اُسَبِّحْهُ تسبیحا و سبحانا یعنی منزه شمردم او را و منزه می دانم او را به

نوعی از تسبیح .

پس معنای سبحان الله ، منزه دانستن خداوند است .

مثل این که گفته است : پاک و مبرا می شمارم خداوند را از هر نقص و حدّ و بدی به نوعی از برائت .

و گفته شده که : معنای آن ، سرعت نمودن به سوی خدای متعال و سبکبال شدن در راه طاعت او می باشد (۲) .

ص: ۳۶

۱- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۹۲ .

۲- . نهایه ی ابن اثیر ج ۲ ص ۳۳۱ .

اساس خلقت انسان به عبادت حق استوار است که فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱)، و قطعاً یکی از مهم ترین رفتارها و اعمال عبادی موجودات عموماً، و انسان خصوصاً تسبیح پروردگار متعال است.

در این رابطه به چند امر اشاره می شود:

الف: فرمان به تسبیح در قرآن

با توجه به آیات قرآن کریم، اهمیت و جایگاه رفیع و قابل توجه تسبیح پروردگار عالمیان مشهود و آشکار است؛ زیرا خداوند منان در بیانی زیبا، فرمان به تسبیح را در آیات متعدد به اشرف مخلوقات، شخص شخیص پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله بیان می کند، و این فرمان حاکی از عظمت و اهمیت تسبیح می باشد.

در سوره ی مبارکه ی طه می فرماید:

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» (۲)

بنا بر این، در برابر آنچه آن ها می گویند صبر کن و قبل از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن و هم چنین در اثنای شب و اطراف روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور تا خوشنود شوی.

ص: ۳۷

۱- من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند. سوره ی ذاریات آیه ی ۵۶.

۲- سوره ی طه آیه ی ۱۳۰.

در این آیه ی کریمه بعد از فرمان به صبر و شکیبایی در مقابل سخنان ناشایست

دیگران ، می فرماید : در اوقات مختلف شب و روز تسبیح و حمد پروردگارت را بجا آور .

و در سوره ی فرقان فرمود :

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ» (۱)

و توکل بر خداوندی کن که هرگز نمی میرد ، و تسبیح و حمد او به جای آور .

همان گونه که مشاهده می شود ، خداوند سبحان در این آیه ی شریفه بعد از آن که به پیامبر بزرگوارش دستور توکل به ذات لایزال الهی را می دهد می فرماید : «تسبیح و حمد او را به جای آور» .

در آیات عدیده ی دیگری هم امر به تسبیح ذات حضرت قدّوس نسبت به شخص خاتم النبیین صلی الله علیه و آله صادر شده است .

ب : تسبیح تمامی موجودات

در آیات دیگر قرآن کریم تصریح شده که همه ی موجودات عالم در حالی که منقاد و مطیع حق می باشند ، یگانه آفریدگار خود را از هر گونه نقص و عیب مبرّا دانسته و شب و روز به تسبیح او مشغولند .

در آیه ی مورد بحث ، سخن از تسبیح تمام موجودات عالم هستی در برابر خداوند متعال به میان آمده و صراحت دارد که همه ی مخلوقات عالم ، زمین و آسمان ها ، ستارگان و کهکشان ها ، انسان ها و حیوانات و برگ های درختان حتی دانه های کوچک اتم همه و همه و هر آنچه که موجود و مخلوق است در این تسبیح

ص : ۳۸

عمومی ذات احدیت شرکت دارند .

قرآن مجید می گوید : عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغا است ، هر موجودی به نوعی به تسبیح حضرت حق مشغول است ، چه تسبیح دلالی و چه تسبیح نطقی ، و غلغله ای خاموش در پهنه ی عالم هستی طنین افکنده که بی خبران توانایی شنیدن و فهمیدن آن را ندارند(۱) ، اما اندیشمندانی که قلب و جان شان به نور ایمان زنده و روشن است ، این صدا را از هر سو به خوبی با گوش جان می شنوند .

قرآن کریم با الفاظی مانند «سَبِّحْ» و «یَسْبِحْ» در مقام پرده برداری از این حقیقت است که این نیز به نوبه ی خود بر اهمیت تسبیح می افزاید ، لذا حضرت حق استوار و محکم به تسبیح موجودات تاکید دارد تا اندازه ای که نفهمیدن و آگاه نشدن انسان را از چگونگی تسبیح موجودات ، دلیل بر تسبیح نکردن آنان نمی داند ، بلکه دلیل بر این است که همه ی انسان ها قادر به درک و فهم آن ها نیستند ، لذا فرمود : «لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» ، و فقط بندگانی منحصر به فرد می توانند به آن راه یابند که در جای خود به آن اشاره می کنیم .

ص: ۳۹

۱- «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» سوره ی اسرا آیه ی ۴۴ . آسمان های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن ها هستند ، همه تسبیح او می گویند ، و هر موجودی ، تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید.

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» .

اوست که کافران از اهل کتاب را در نخستین بیرون راندن ، دسته جمعی از خانه های شان بیرون راند (شما اهل ایمان) رفتن شان را گمان نمی بردید ، و خودشان پنداشتند که حصارها و دژهای استوارشان در برابر خدا (از تبعید و در بدری آنان) جلوگیری خواهد کرد ، ولی (اراده ی کوبنده ی) خدا از آن جا که گمان نمی کردند

به سراغ شان آمد و در دل های شان رعب و ترس افکند به گونه ای که خانه های شان را به دست خود و به دست مومنان ویران کردند ، پس ای صاحبان بینش و بصیرت! عبرت بگیرید .

چون برای فهمیدن آیه ی شریفه و درک صحیح مطالب آن ، شأن نزول آن بسیار دخیل می باشد ، لذا با تفصیل بیش تری شأن نزول آن را بیان می کنیم .

شأن نزول

در کتاب های سابق آسمانی وعده ی آمدن اشرف مخلوقات ، خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در

سرزمین حجاز ، داده شده بود ، و قهرا در تورات و انجیل هم مکرر بشارت به بعثت

رسول اکرم بیان شده (۱)، در نتیجه یهودیان و نصارا از اطراف جمع می شدند و در سرزمین حجاز (مکه و مدینه) مسکن می گزیدند تا شاید به توفیق زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شوند .

حاصل مطلب این که در مدینه ی منوره سه طایفه ی عمده از یهود زندگی می کردند :

۱ - طایفه ی بنی النضیر .

۲ - بنی قریظه .

۳ - بنی قینقاع .

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت نمودند ، با بنی النضیر پیمان بستند که با هم در صلح و سازش زندگی کنند ، و هیچ تعرضی نسبت به یک دیگر نداشته باشند ، و نیز یهودیان با دشمنان مسلمین از طوایف دیگر همدستی نکنند و به آن ها کمک نمایند ، و با یک دیگر تباہی نداشته باشند تا در نتیجه علیه مسلمانان

جنگ صورت نگیرد .

علت این معاهده و قرارداد ، این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به اطراف مدینه خاطرش آسوده باشد .

ص: ۴۲

۱- . در سوره ی مبارکه ی اعراف آیه ی ۱۵۷ فرمود : «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» . همان ها که از فرستاده ی خدا پیامبر اُمی پیروی می کنند ، پیامبری که صفاتش را ، در تورات و انجیلی که نزدشان است ، می یابند . و در سوره ی صف آیه ی ۶ می فرماید : «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» . و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت : ای بنی اسرائیل! من فرستاده ی خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده ی کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم ، و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است . و آیات دیگری که تبشیرات را بیان می کنند ، دلالت بر این مطلب دارند .

اما هنگامی که جنگ بدر واقع شد و پیامبر با اصحاب کمی که داشتند پیروزشدند ، یهودیان گفتند : این شخص مَلّاد و منصور من عند الله است ؛ زیرا یک طایفه ی کم سیصد و سیزده نفری و بدون سلاح ، بر هزار نفرِ مجهّز و مسلح غلبه کردند ، پس معلوم می شود که او به تاییدات الهی مَلّاد است ، و در نتیجه این شخص فرستاده ی خداوند می باشد و باید به او ایمان بیاوریم .

ولی بعد از ماجرای غزوه ی بدر ، با فاصله ی کمی جنگ اُحد واقع شد ، در آن جنگ وقتی مسلمانان به خاطر تخلف عده ای از دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکست را پذیرفتند ، یهودیان اطراف مدینه تغییر موضع داده و گفتند : اگر این شخص از طرف خدا مَلّاد بوده ، پس شکست او چه معنایی دارد ؟ معلوم می شود که او هم یکی از افراد عادی جامعه است .

وعده ی دروغین

بزرگ قبیله ی بنی النضیر به نام «کعب بن اشرف» با چهل نفر از مردان جنگ جو به طرف مکه رفتند و به بزرگان آن شهر از جمله ابوسفیان گفتند :

شما در جنگ بدر از مسلمانان شکست خوردید ، اکنون ما آمدیم تا با هم یک معاهده و پیمان ببندیم و با یک دیگر همدست شویم و این شخص (پیامبر) را از بین برده و اسلام را نابود کنیم .

به این ترتیب یهودیان بنی النضیر با کفار قریش هم پیمان شدند ، و با گروهی از مردم مکه در مسجد الحرام جمع می شوند ، و با ابوسفیان و کعب بن اشرف و یاورانشان کنار پرده ی کعبه - که آن محل نزد آنان محترم بود - دو مرتبه عهد و پیمان

می بندند که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجنگند .

این عهد و پیمان، بر خلاف آن معاهده و پیمانی بود که بنی النضیر با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سابق بسته بودند (تا با یک دیگر جنگ نکنند و در صلح بمانند)، در

واقع نقض آن معاهده ی گذشته نموده و پیمان شکستند .

بعد از این پیمان شکنی بنی النضیر، جبرئیل علیه السلام خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شد، و آن حضرت را از جریان معاهده و هم پیمان شدن بنی النضیر با کفار مکه خبردار نمود .

پیامبر با شنیدن این خبر متأثر شد که چرا آن ها نقض عهد کردند !

بعد از آن دشمنی و عداوت شان بیش تر گردید تا این که تصمیم گرفته شد تا گروهی از مسلمانان مدینه با بنی النضیر مذاکره کنند، ولی این گفت و گو نتیجه ای نداشت .

آن ها پیشنهاد نمودند و گفتند : سه نفر از ما (بنی النضیر) و سه نفر از شما (مسلمانان) مذاکره کنند تا به یک نتیجه ای برسند، ولی قصدشان این بود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به قتل برسانند، لذا شمشیرها را زیر لباس های خود پنهان نمودند و به عنوان نماینده ی آن ها در مکان موعود حاضر شدند .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به آن مکان رفتند، آن ها در ظاهر آن حضرت را احترام نمودند ولی در باطن تدبیر قتل آن بزرگوار را فراهم آورده و خواستند از بالای قلعه، سنگی بر سر مبارکش بیندازند و او را به قتل برسانند .

جبرئیل نازل شد و پیغمبر را از نقشه ی شوم آن ها خبر داد، لذا آن حضرت در آن جلسه شرکت نمودند .

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی اوضاع را چنین دیدند که آن ها بر خلاف تعهدات خود عمل نمودند؛ اولاً با مشرکان مکه هم پیمان شدند، و ثانیاً قصد کشتن آن حضرت را دارند، و تا به مقصد خود نرسند دست بردار نخواهند بود، به محمد بن مسلم

انصاری که مسلمان و برادر رضاعی کعب بن اشرف بود ، دستور فرمود تا کعب را - که سرکرده ی فتنه بود - به قتل برساند ، وقتی کعب که بزرگ بنی النضیر بود ، کشته شد وضعیت آن ها متزلزل گردید .

بعد از آن ، رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی را به سوی بنی النضیر فرستاد و فرمود : به آن ها بگو : خداوند مرا از قصد و نیت شما آگاه فرمود ، شما اراده ی قتل من را نموده اید ، و بر انجام آن اصرار دارید .

اکنون یا از شهر مدینه خارج شوید ، و یا این که آماده ی جنگ باشید ، آن ها گفتند : ما از مدینه خارج می شویم .

اما عبد الله اُبی که سر سلسله ی منافقین بود ، کسی را پیش بنی النضیر فرستاد و گفت : مبادا از مدینه خارج شوید! بلکه آماده ی جنگ باشید و ما شما را یاری خواهیم نمود ، و قریش هم به کمک شما خواهند آمد ، اگر خارج شدید ما هم با شما خارج می شویم ، و اگر کشته شدید ما هم با شما کشته می شویم .

با وعده ی او ، بنی النضیر از تصمیم اولی خود - که بیرون رفتن از مدینه بود - منصرف شدند و قلعه های خود را محکم نموده و آماده جنگ با مسلمانان شدند .

یک نفر را به عنوان نماینده به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستادند و پیام دادند ما بیرون نخواهیم رفت و آماده جنگ هستیم .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به اتفاق اصحاب خود به سوی آن ها حرکت کردند در حالی که تکبیر می گفتند ، و امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام پرچم را به دست مبارک گرفته پیشاپیش لشکر اسلام در حرکت بود ، وقتی به مقر آن ها رسیدند ، و قلعه های آنان را محاصره نمودند ، در بین یهودیان کسانی بودند که خانه های خود را به دست خویش خراب می نمودند .

قطع درختان یهودیان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر فرمود درختان آن ها را قطع کنند ، فریاد یهودیان بلند شد و گفتند : ای محمد ! آیا خدای تو به این امور دستور داده ؟ اگر این ها مال شما است و به دست شما رسید ، آن ها را بگیرید ، و اگر مال ما است پس قطع نکنید ، جبرئیل امین نازل شد و آیه ی شریفه ی «مِآ قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» (۱) نازل نمود .

یعنی آنچه از درختان خرما که در دیار یهودیان بنی النضیر بریدید و قطع نمودید و آنچه بر پا گذاشتید همه به امر خداوند است ، و این به جهت خواری و ذلت یهودیان فاسق است .

خروج بنی النضیر از مدینه

سرانجام بنی النضیر که توان مقابله با مسلمانان را نداشتند ، تسلیم فرمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شدند و گفتند : ما با شما نمی جنگیم ، می خواهیم خانه های خود را ترک کنیم و با اموال مان از مدینه بیرون رویم .

پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه فرمودند آن ها از مدینه خارج شوند ، ولی به هر نفر از آن ها اجازه دادند که فقط به مقدار بار سه شتر با خودش ببرد ، و بیش تر را حق ندارد .

بنی النضیر همان مقداری که تعیین شده بود را همراه خود بردند ، و خانه های خودشان را تا جایی که توانستند به دست خودشان تخریب کردند تا غیر از خرابه ها چیز دیگری دست مسلمانان نرسد .

ص: ۴۶

با چنین وضعی، آن‌ها از آن منطقه خارج شدند، یک عده به سوی خیبر رفتند، و گروهی به سمت شامات وعده ای به اطراف شمال شبه جزیره ی عربستان کوچ نمودند (۱)(۲).

ص: ۴۷

۱- . مراجعه شود به تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۸۶، تفسیر ابوالفتح رازی روض الجنان ج ۱۹ ص ۹۹-۱۰۲، تفسیر منهج الصادقین ج ۹ ص ۲۱۶-۲۱۸، تفسیر کشاف زمخشری ج ۴ ص ۴۹۸، تفسیر بغوی ج ۵ ص ۵۲ و ۵۳، تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۲۹ ص ۵۰۲ و ۵۰۳، تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن) ج ۱۸ ص ۲-۵.

۲- . در تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل این آیه ی شریفه ی «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ» آمده : سبب نزول آیه ی کریمه این بود که در مدینه سه طایفه از یهودیان زندگی می کردند : ۱- طایفه ی بنی النضیر ، ۲- بنی قریظه ، ۳- بنی قینقاع . این سه طایفه با رسول اکرم صلی الله علیه و آله عهد و پیمانی بستند که تا آن عهد مدتی مورد احترام بود ، و بعدا یهودیان آن را شکسته و نقض کردند . و سبب این عهد شکنی در بنی النضیر این بود که مردی از مسلمانان دو نفر را ترور کرده بود ، و قرار شد که به اولیای دم ، دیه و خونبها پردازند ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به میان بنی النضیر آمد تا از آنان مقداری پول برای این منظور قرض کند ، در بین افراد بنی النضیر کعب بن اشرف بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش او رفت ، کعب گفت : مرحبا ای ابو القاسم! خوش آمدی ، و برخاست و چنین وانمود کرد که می خواهد غذایی درست کند ، ولی در دل نقشه ی کشتن آن جناب را می ریخت تا بعد از کشتن آن جناب ، بر سر اصحابش بتازد . در همین حال جبرئیل نازل و جریان را به آن حضرت اطلاع داد ، پیامبر برخاست و به مدینه برگشت ، و به محمد بن مسلمه ی انصاری فرمود : «اذْهَبْ إِلَى بَنِي النَّضِيرِ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَخْبَرَنِي بِمَا هَمَمْتُمْ بِهِ مِنَ الْغَدْرِ ، فَإِنَّمَا أَنْ تَخْرُجُوا مِنْ بَلَدِنَا ، وَإِنَّمَا أَنْ تَأْذُنُوا بِحَرْبٍ» . برو در قبیله ی بنی النضیر و به آن‌ها خبر بده که خدای عز و جل توطئه ی شما را به من خبر داد ، یا از سرزمین ما بیرون روید ، و یا آماده ی جنگ باشید . آنان گفتند از بلاد تو خارج می شویم . از سوی دیگر عبد الله بن اُبی شخصسی را نزد ایشان فرستاد که بیرون نروید ، و هم چنان در محل خود بمانید و با حضرت محمد جنگ کنید که اگر چنین کنید من با قوم خود و هم سوگندانم شما را یاری خواهم کرد ، و اگر هم بیرون بروید من نیز با شما بیرون می آیم ، و اگر جنگ کنید با شما هم دست می شوم . قبیله ی بنی النضیر چون این وعده را شنیدند دلگرم شده و تصمیم گرفتند بمانند ، و به اصلاح قلعه ها پرداخته آماده ی جنگ شدند ، و شخصی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستادند که ما از دیار خود بیرون نمی رویم ، هر کاری که می خواهی بکن ، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برخاست و تکبیر گفت ، اصحابش یک صدا تکبیر گفتند ، و به امیرالمومنین علیه السلام فرمود : «تَقَدَّمْ إِلَى بَنِي النَّضِيرِ» . تو پیشاپیش لشکر به سوی قبیله ی بنی النضیر برو . امیرالمومنین علیه السلام بیرق جنگ را برداشت و به راه افتاد ، و رسول خدا صلی الله علیه و آله قلعه ی آنان را محاصره کرد ، و عبد الله بن ابی به کمک آنان نیامد ، و به این صورت آن‌ها را فریب داد . پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به هر یک از قلعه های ایشان که نزدیک می شد آن قلعه را خود بنی النضیر خراب می کردند ، و به قلعه ی بعدی منتقل می شدند ، و با این که بعضی از یهودیان خانه های گران بها داشتند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد درختان خرما ی آنان را قطع کنند ، یهودیان به جزع و فزع در آمدند و گفتند : ای محمد! مگر خدای تعالی تو را امر به فساد کرده ؟ اگر این درختان از تو شد بگذار سالم از آن تو باشد ، و اگر از ما است چرا قطع می کنی ؟ یهودیان وقتی چنین دیدند گفتند : ای

محمد! ما حاضریم از سرزمین تو بیرون رویم به شرطی که اموال ما را به ما بدهی ، حضرت فرمود : « لا ، وَلَٰكِنْ تَخْرُجُونَ وَلَكُمْ مَا حَمَلَتِ الْأَيْدِیُّ » . این کار را نمی کنم ، ولی به شما اجازه می دهم از اموال تان آن مقدار را که شتران شما حمل کند با خود ببرید . یهودیان قبول نکردند ، و چند روزی هم ماندند ، آن گاه گفتند : می رویم ، و به مقدار بار شتران از اموال خود می بریم . پیامبر فرمود : « لا ، وَلَٰكِنْ تَخْرُجُونَ وَلَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئًا ، فَمَنْ وَجَدْنَا مَعَهُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ قَتَلْنَاهُ » . نه باید بروید ، و هیچ چیز با خود نبرید ، هر کس از شما را ببینیم که با خود چیزی می برد او را خواهیم کشت . یهودیان از قلعه های خود بیرون رفتند ، جمعی از ایشان به فدک ، و گروهی دیگر به وادی القری ، و جمعی به شام رفتند . و در رابطه با این واقعه ، آیه ی مبارکه نازل شده است . تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۵۸ و ۳۵۹ .

فخر رازی می گوید : پیغمبر پس از کشتن کعب با قشون خود به سوی آن ها رفت

ص: ۴۸

در حالی که بر الاغی سوار بود ، و چون به آن ها رسید فرمود :

«أَخْرَجُوا مِنَ الْمَدِينَةِ» از این سرزمین بروید .

آن ها گفتند : مردن برای ما بهتر است تا این که از این جا بیرون رویم ، لذا آماده ی جنگ شدند .

و بعضی گفته اند : مهلت خواستند که تا ده روز خود را برای رفتن آماده کنند .

عبد الله اُبی به آن ها پیغام داد که از جای خود بیرون نروید ، و اگر مسلمانان با شما بجنگند ما کمک تان می باشیم ، و اگر بروید ما هم با شما می آییم .

آن ها از این پیغام فریب خورده و ایستادگی کردند و تا بیست و یک شب در قلعه باقی ماندند ، ولی خداوند متعال در دل شان ترس افکند ، از یاری منافقین نا امید گشته و خواهش سازش نمودند ، ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نپذیرفت جز کوچ از مدینه را ، و آن ها به سوی شام خارج شدند مگر خانواده های ابی الحقیق و حیّ بن اخطب که آن ها به خیبر ، و طایفه ای هم به حیره رفتند(۱) .

با توجه به شان نزول آیه ی مبارکه ، خدای متعال اخراج یهودیان را از مدینه به ذات مقدّس خود نسبت می دهد و می فرماید : «او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه های شان بیرون راند» ، همان گونه که در

سوره ی مبارکه ی انفال فرمود :

«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»(۲) .

عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به ذات مقدّس خود نسبت داده است .

ص: ۴۹

۱- . تفسیر فخر رازی مفاتیح الغیب ج ۲۹ ص ۵۰۱ و ۵۰۲ .

۲- . و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آن ها) انداختی ، بلکه خداوند انداخت . سوره ی انفال آیه ی

واژه ی «حَشْر» به معنای اخراج و بیرون آوردن گروه و جماعتی از جایگاه شان و روانه کردن آن ها از آن مکان به سوی جنگ و یا نظیر آن می باشد ، واژه ی حشر در باره ی انسان و غیر انسان استعمال می شود ، و به همین جهت قیامت هم «یوم الحشر» و «یوم البعث» نامیده شده است (۱).

و در «مصباح المنیر» آمده : حَشَرْتُهُمْ حَشْرًا به معنای این است که آن ها را جمع کردم ، و حشر جمع کردن همراه با حرکت دادن است (۲).

و فخر الدین طریحی در «مجمع البحرین» چنین آورده :

کلام خدای متعال که فرمود :

«وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (۳).

یعنی آن ها را جمع کردیم و احدی از آن ها را فرو نمی گذاریم .

واژه ی «حَشْر» به معنای جمع کردن گروه زیادی است همراه با سوق و حرکت دادن ، و از همین معنا است این سخن خداوند متعال که فرمود :

«يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۴).

(به خاطر بیاور) روزی را که همه ی آنان و معبودهایی را که غیر از خدا می پرستند ، جمع می کند (۵).

ص : ۵۰

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۳۷ .

۲- مصباح المنیر ج ۲ ص ۱۳۶ .

۳- و همه ی آنان را برمی انگیزیم ، و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد . سوره ی کهف آیه ی ۴۷ .

۴- سوره ی فرقان آیه ی ۱۴ .

۵- مجمع البحرین ج ۳ ص ۲۶۸ .

۲ - «حصن»

واژه ی «حصن» به معنای دژ و قلعه و پناه گاهی که به خاطر بلند بودنش نمی توان به سادگی در آن وارد شد، و جمع آن «حصون» است (۱).

و در «مجمع البحرین» تقریباً همین معنا را ذکر نموده است (۲).

۳ - «قذف»

کلمه ی «قذف» به معنای دور افکندن و انداختن می باشد، و به اعتبار معنای دور که در این واژه ی وجود دارد، گفته می شود: «منزل قذف و قذیف» یعنی خانه ای دور، و «بلده قذوف» یعنی شهر و بلدی دور.

و در سوره ی مبارکه ی طه آمده که به مادر حضرت موسی علیه السلام فرمود:

«فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ» (۳).

یعنی او را در دریا بیفکن.

و در سوره ی مبارکه ی احزاب می فرماید:

«وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ».

و در دل های شان (مشرکان عرب) رعب و ترس افکند.

و در سوره ی سبا به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمُ الْغُيُوبِ» (۴).

ص: ۵۱

۱- الحِصْنُ: الْمَكَانُ الَّذِي لَا يُقَدَّرُ عَلَيْهِ لِرِثْقَاعِهِ، وَجَمْعُهُ: حُصُونٌ. مصباح المنير ج ۲ ص ۱۳۹.

۲- وَالْحِصْنُ: وَاحِدُ الْحُصُونِ، وَهُوَ الْمَكَانُ الْمُرْتَفِعُ لَا يَقْدَرُ عَلَيْهِ لِرِثْقَاعِهِ. مجمع البحرین ج ۶ ص ۲۳۷.

۳- سوره ی طه آیه ی ۳۹.

۴- سوره ی سبا آیه ی ۴۸.

(بگو: پروردگار من) حق را بر دل پیامبران خود می افکند که او دانای غیب ها (و اسرار نهان) است(۱).

بعضی از اهل لغت گفته اند :

کلام خدای متعال که فرمود: «نَقْدِفُ بِالْحَقِّ»(۲) یعنی حق را در قلب کسی که می خواهیم می اندازیم .

و ک-لام نورانی خداوند م-تعال که ف-رمود: «حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ

فَقَدَفْنَاهَا»(۳) یعنی زیورهایی را که از قوم با خود داشتیم در آن آتشی که سامری افروخته بود ، انداختیم(۴).

۴- «رَعَب»

کلمه ی «رُعَب» یعنی بریده شدن و جدا گشتن به خاطر ترس و خوف بسیاری که در دل می افتد ، وقتی گفته شود : «رَعَبَ فُلَانٌ فُلَانًا» یعنی فلان شخص ، دیگری را

به سختی ترساند .

در سوره ی آل عمران می فرماید :

«سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ»(۵)

ص: ۵۲

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۶۱ و ۶۶۲ .

۲- نه ، بلکه با حق بر سر باطل می کوبیم . سوره ی انبیا آیه ی ۱۸ .

۳- بارهایی سنگین از زیور و زینت این قوم را حمل کنیم ، پس آنان را در آتش انداختیم . سوره ی طه آیه ی ۸۷ .

۴- قوله تعالی : «نَقْدِفُ بِالْحَقِّ» ای نرمی به فی قلب من نشاء . . . قوله : «حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا» ای طرحناها فی نار السامری التي أوقدها فی الحفرة ، وأمرنا أن نطرح فيها الحلی . مجمع البحرين ج ۵ ص ۱۰۷ .

۵- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۵۱ .

به زودی در دل های کافران ، به خاطر این که بدون دلیل ، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند ، رعب و ترس می افکنیم .

و در سوره ی کهف فرموده است :

«وَلَمَّا لَتَّ مِنْهُمْ رُعبًا»(۱).

(اگر به اصحاب کهف را نگاه می کردی) از آنان می گریختی و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد(۲).

و در «صحاح اللغه» گفت : «رُعب» به معنای ترس و خوف است ، وقتی می گویی : رَعَبْتُهُ فهو مرعوبٌ در صورتی است که آن شخص را بترسانی(۳).

۵ - «عبر»

اصل واژه ی «عبر» به معنای گذشتن و رفتن از حالی به حال دیگر است ، اما کلمه ی «عُبر» مخصوص گذشتن از آب است یا با شنا کردن ، یا در کشتی یا بر مرکب و شتر سواری و یا از روی پل .

و از این واژه عبارت عبْرُ النهار است ، یعنی کرانه و ساحل جوی ، آن جایی که یا از آن می گذرند یا به سویش می روند .

و عبارت «عَبْرُ العین» برای اشک ریختن و عبور از چشم است ، و هم چنین «عَبْرَه»

ص: ۵۳

۱- سوره ی کهف آیه ی ۱۸ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۵۶ .

۳- الصحاح ج ۱ ص ۱۳۶ ، فخر رازی در رابطه با رعب گفته : رعب همان ترس و خوفی است که در قلب انسان حاصل می شود ، و اصل رعب به معنای پُر بودن است ، گفته می شود : سیل راعب یعنی سیلی که وادی ها و رودخانه ها را پُر کرده است . و ترس و فزع را رعب می نامند به خاطر این است که تمام قلب را فرامی گیرد . تفسیر فخر رازی مفاتیح الغیب ج ۹ ص ۳۸۴ .

مثل «دمعه» به معنای اشک ، از آن مشتق شده است ؛ چون که از چشم عبور می کند .

خدای متعال فرمود : «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» (۱) .

واژه ی «اعْتَبَار» و «عِبْرَةٌ» حالتی است که انسان را از معرفت و شناخت واقعه ای که دیده شده و در گذشته رخ داده به چیزی که دیده نشده می رساند (۲) .

و این معنا در آیات متعدد وجود دارد ، خدای متعال فرمود :

«إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَعِبْرَةً» (۳) .

در این (واقعیت) عبرتی (برای دارندگان بصیرت) است .

و آیه ی «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» به همین معنا است (۴) .

و بعضی گفته اند :

کلام خدای متعال که فرمود : «عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَبْصَارِ» (۵) یعنی عبرت و پند و موعظه برای عُقلا و صاحبان خرد وجود دارد .

واژه ی «عِبْرَه» اسم مصدر «اعتبار» است که به معنای پذیرفتن پند و موعظه و عمل کردن به آن می باشد (۶) .

توجه : به اشک چشم «عَبْرَه» گفته می شود ؛ چون که قطرات اشک از چشم عبور و حرکت می کند .

ص : ۵۴

- ۱- . سوره ی نسا آیه ی ۴۳ . (مربوط به کسانی است که غسل نکرده اند و به ناچار از مسجدی که دو درب دارد می گذرند و عبور می کنند که این حالت استثنا شده است ، و غیر از این مورد هیچ کس نباید در مسجد توقف کند) .
- ۲- . به گفته ی آن شاعر : به عبرت نظر کن سوی رفتگان که فردا شوی عبرت دیگران
- ۳- . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳ .
- ۴- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۵۴۳ .
- ۵- . درس عبرتی برای صاحبان عقل و خرد خواهد بود . سوره ی یوسف آیه ی ۱۱۱ .
- ۶- . مجمع البحرین ج ۳ ص ۳۹۳ .

به همین جهت ، حوادث و ناملایماتی که به انسان پند و اندرز می دهند ، «عبرت» گفته می شود ؛ زیرا انسان می تواند به سبب آن حوادث درس بگیرد و مسیر صحیح را در زندگی خود انتخاب نماید .

مقصود از «اول حشر»

مفسرین در باره ی «اول الحشر» اختلاف کرده اند:

۱ - ابن عباس و زهری و جابیی گفتند : مراد از حشر اول تبعید یهودیان به شام بود ، و در روز قیامت هم یهود در شام محشور می شوند چنانچه در دنیا ابتدا به آن جا تبعید شدند ، سپس مردم دیگر نیز روز قیامت در شام محشور می شوند ، و این حشر دوّم است .

۲ - بلخی می گوید : یعنی به اول تبعید گاه ؛ برای این که ایشان اول کسی بودند که از اهل ذمه از جزیره العرب تبعید و اخراج شدند ، آن گاه برادران شان از یهود رانده

شدند تا آن که در بلاد عرب دو دین جمع نشود (دین اسلام و دین یهود) .

۳ - یمان بن رباب گفت : اول الحشر به خاطر این است که خداوند در اول مرتبه ای که پیامبرش با آن ها جنگ کرد فتح و ظفر را نصیب پیامبرش نمود .

در نتیجه معنای آیه این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کافران را در اول برخوردشان به طرف شام بیرون راند و آن ها قبل از آن هرگز گرفتار جلای وطن نشده بودند ، و آنان نخستین گروه از اهل کتاب بودند که از جزیره العرب به شام رانده شدند ، و این اولین حشر آن ها بود ، و آخرین حشرشان در روز قیامت است (۱) .

ص: ۵۵

۱- . مراجعه شود به تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۸۷ ، تقریبا همین نظرات و اقوال دیگر را در تفسیر ثعلبی الکشف والبیان ج ۹ ص ۲۶۸ ، و تفسیر کشاف زمخشری ج ۴ ص ۴۹۹ ، و تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۲۹ ص ۵۰۱ و ۵۰۲ ، و تفسیر روح البیان ج ۹ ص ۴۱۸ ، و فتح القدر ج ۵ ص ۲۳۲ ، و تفسیر روح المعانی ج ۱۴ ص ۲۳۴ نقل کرده اند .

با توجه به مطالب ذکر شده ، آیه ی شریفه بیان می فرماید که : خدای تعالی همان کسی است که یهودیان بنی النضیر را برای اولین بار از جزیره العرب از خانه و جایگاه شان بیرون کرد .

آن گاه به اهمیت جریان اشاره نموده و می فرماید : (ما ظننتم ان یخرجوا) یعنی شما هیچ احتمال نمی دادید که دست از وطن خود کشیده و بیرون روند ؛ چون این قبیله از نظر قوت و نیرومندی ، گروهی سابقه دار بودند .

و خود آن ها هم هرگز چنین احتمالی نمی دادند ، آن ها پیش خود فکر می کردند قلعه های محکم شان نمی گذارد خداوند به آنان آسیب برساند ، و تا زمانی که در آن قلعه ها متحصن هستند ، مسلمانان بر آنان غلبه نمی یابند .

امّا عواملی که باعث این آوارگی شدند عبارتند از : خدعه و نیرنگ ، خیانت و نقض آن عهدی که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسته بودند .

نکته ای لازم و دقیق : آنچه باید بدان بیش تر توجه نمود ، نکته ای است که در آیه ی شریفه به آن اشاره می شود و آن این که انسان نوعا از همان جایی که گمان نمی کند ضرر ببیند ، ضربه می خورد ، و بر هر چه که به غیر از خداوند متعال اعتماد می کند ، از آن بی اعتمادی و بی مهری می بیند ، و این یک درس بزرگ برای بشریت است .

در ادوار مختلف تاریخ و در طول زندگانی هر شخصی مکرر اتفاق می افتد که به آنچه اعتماد داشته ، بعد از مدتی متوجه می شود که قابل اعتماد نبوده است ، و در سراسر قرآن بر این مطلب تاکید می فرماید .

و این یک اصل مسلم و از سنت های ثابت الهیه است تا به انسان ها بفهماند که

ای انسان! فقط متوجه ذات حضرت حق جل و اعلی باش! و به غرور مبتلا نشو! تا این که انسان بتواند خود را از ورطه ی خود بینی و گرداب کبر و غرور حفظ کند، و از اعتماد به غیر ذات حضرت قدّوس پرهیز نماید، لذا خدای متعال به پیامبر بزرگوارش چنین می فرماید:

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (۱).

بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد (۲).

حتی نسبت به شخص اول عالم خلقت و سرور کاینات و مفخر موجودات فرموده است:

«وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (۳).

هرگز هیچ عملی را به خودت بدون مشیت الهیه نسبت مده، به این معنا که هر چیزی بدون اراده و مشیت الهی هیچ است.

و لذا در جای دیگر نسبت به مردم می فرماید:

«لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا» (۴).

(آنان) مالک زیان و سود خویش نیستند، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند.

ص: ۵۷

۱- .سوره ی اعراف آیه ی ۱۸۸ .

۲- . و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» بگو: من حتی برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، (تا چه رسد برای شما!) مگر آنچه خدا بخواهد. سوره ی یونس آیه ی ۴۹ .

۳- . و هرگز در مورد کاری نگو: من فردا آن را انجام می دهم مگر این که خداوند بخواهد. سوره ی کهف آیه ی ۲۲ و ۲۳ .

۴- . سوره ی فرقان آیه ی ۳ .

یا این که ممکن است کسی به اموال و دارایی خود اعتماد کند و گمان نماید آن مال او را تا ابد حفظ می کند ، همان گونه فرمود :

«يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» (۱).

او گمان می کند که اموالش او را جاودانه می سازد .

در حالی که ممکن است اموال انسان به واسطه ی حادثه ی زلزله یا سیل و امثال این ها ، در یک لحظه از بین برود .

یا اگر به قدرت خود اعتماد کند و یا به مقام و منصب و قوم و عشیره و یا حتی به سابقه ی علمی خود اکتفا نماید ، و از ذات حضرت قدّوس غافل شود و از او استمداد نجوید ، شکست خواهد خورد .

و لذا در دعای معروفی که از حضرت امام زین العابدین و سید الساجدین علیه السلام در اعمال شب های قدر وارد شده ، چنین عرضه می شود :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَمْسَيْتُ لَكَ عَبْدًا دَاخِرًا لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا أَصْرِفُ عَنْهَا

سُوءًا ، أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي ، وَأَعْتَرِفُ لَكَ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَقَلَّةِ حِيلَتِي » .

خدایا ! شام کردم در حالی که برای تو تنها بنده ی کوچک و خواری هستم که مالک سود و زیانی برای خود نیستم ، و نمی توانم از خود پیش آمد بدی را بازگردانم ، به این امر بر خودم گواهی می دهم ، و در پیشگاهت به ناتوانی و کمی چاره ام اعتراف می کنم .

تاریخ در این موارد نمونه های بسیار دارد ؛ و شاید سرّش هم این باشد که خدای متعال می خواهد به بنده اش بفهماند که ای بنده! قدرتی غیر از قدرت لا یزال الهی وجود ندارد .

ص: ۵۸

لذا انسان باید همیشه متذکر به این ذکر باشد و این مطلب را بداند و مرتب بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»، و نیز بگوید: «بحول الله و قوته أقوم و أقعد».

داستانی عجیب از ام سلمه

از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمودند:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي لَيْلَتِهَا ، فَفَقَدَتْهُ مِنَ الْفِرَاشِ ، فَدَخَلَهَا مِنْ ذَلِكَ مَا يَدْخُلُ النِّسَاءَ ، فَقَامَتْ تَطْلُبُهُ فِي جَوَانِبِ الْبَيْتِ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي جَانِبٍ مِنَ الْبَيْتِ قَائِمٌ رَافِعٌ يَدَيْهِ يَبْكِي وَهُوَ يَقُولُ :

اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا ، اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا ، اللَّهُمَّ لَا تُشِمْتُ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا ، اللَّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي فِي سُوءٍ اسْتَنْقَدْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا» .

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که متعلق به همسرش ام سلمه بود ، به سر می بردند ، (نیمه ی شب) ام سلمه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در بستر خود نیافت ، پس آن احساس زنانه ای که داشت در درونش شعله کشید و برخاست و در گوشه و کنار خانه به جست و جوی آن حضرت پرداخت تا این که آن بزرگوار را در گوشه ای از خانه یافت در حالی که ایستاده و دست ها را به سوی آسمان بلند کرده اند و می گریند و می گویند :

بارخدایا ! هرگز نعمت های شایسته ای که به من عطا فرمودی از من نستان ،

خدایا ! هیچ وقت به قدر چشم برهم زدنی مرا به خودم واگذار نکن ، الهی ! هرگز مرا خار نسااز تا دشمن و حسود بر من شاد گردد ، خدایا ! هرگز مرا گرفتار بدی و مصیبتی که از آن نجاتم داده ای باز مگردان .

امام ششم علیه السلام در ادامه فرمود:

«فَانصَرَفَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تَبْكِي حَتَّى انصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِبُكَائِهَا، فَقَالَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ! فَقَالَتْ: يَا أَبَتِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَمْ لَا أَبْكِي وَأَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِي أَنْتَ بِهِ مِنَ اللَّهِ، قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، تَسْأَلُهُ أَنْ لَا يُسَمِّتَ بِكَ عِدْوًا أَبَدًا، وَلَا حَاسِدًا، وَأَنْ لَا يُزِدَّكَ فِي سُوءِ أَسْمَائِكَ مِنْهُ أَبَدًا، وَأَنْ لَا يَنْزِعَ عَنْكَ صَالِحَ مَا أَعْطَاكَ أَبَدًا، وَأَنْ لَا يَكِلَكَ إِلَى نَفْسِكَ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا!»

فَقَالَ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! وَمَا يُؤْمِنِي! وَإِنَّمَا وَكَلَهُ اللَّهُ يُؤْنَسُ بِنِ مَتَّى إِلَى نَفْسِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، فَكَانَ مِنْهُ مَا كَانَ.»

ام سلمه (با شنیدن سخنان پیامبر) گریه کنان برگشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با شنیدن صدای گریه ی او نزد برگشت و فرمود: ای ام سلمه! چه چیز موجب گریه ی تو شده؟

ام سلمه عرض کر: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! چرا گریه نکنم با این که منزلت و مقام متعالی شما که از خداوند متعال است را می بینم، و این که گناهان گذشته و آینده ی شما را خداوند بخشیده، ولی با این حال شما از خداوند می خواهید تا دشمن تان و حسود را بر شما شاد نگرداند، و شما را به بدی و مصیبتی که از آن نجات داده گرفتار نسازد، و نعمت های شایسته ای که ارزانی تان ساخته از شما نگیرد، و شما را یک چشم برهم زدن نیز به خودت وانگذارد!

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام سلمه! چه چیز مرا در امنیت قرار می دهد؟ همانا خداوند یونس بن متی را یک لحظه به خودش واگذار کرد، به سرش آمد

آنچه که پیش آمد (۱).

ص: ۶۰

ابن ابی یغفور در مورد بخشی از حالات معنوی رییس مذهب امام صادق علیه السلام نقل می کند که از آن حضرت شنیدم در حالی که دست مبارکش را به طرف آسمان بلند نموده می گفت :

«رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ» .

پروردگارا! به اندازه ی یک چشم برهم زدن ، هرگز مرا به خودم واگذار مکن نه کمتر از این و نه بیش تر(۱).

و در ادعیه ی مأثوره از معصومین علیهم السلام تاکیدات فراوانی بر این مطلب رسیده است(۲).

ص: ۶۱

- ۱- . کافی ج ۲ ص ۵۸۱ حدیث ۱۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۹ ص ۱۶۶۱ حدیث ۸۹۲۱ .
- ۲- . اذکاری که از طرف معصومین علیهم السلام توصیه شده اند ، علاوه بر آن که باعث غفلت زدایی از انسان می شوند ، معارف الهی را نیز آموزش می دهند ، و زاد و توشه ی معرفتی مسافران به سوی خدای متعال را فراهم می کنند ، همان گونه ذکر شریف «لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم» که از گنجینه های آسمانی می باشد ، این گونه است . در روایتی آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج به خدای تبارک و تعالی گفت : «یا رَبِّ! أَعْطَيْتَ أَنْبِيَاءَكَ فَضَائِلَ ، فَأَعْطِنِي» پروردگارا! تو به پیامبران فضایی کرامت فرمودی ، به من نیز عطیه ای کرامت کن . خداوند در جواب فرمود : «قَدْ أَعْطَيْتُكَ - فِيمَا أَعْطَيْتُكَ - كَلِمَتَيْنِ مِنْ تَحْتِ عَرْشِي ؛ لا- حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، وَلَا مَنجِي مِّنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ» . به تو نیز - در میان آنچه که داده ام - دو کلمه عطا نموده ام که در زیر عرشم نوشته شده است ، و آن دو یکی کلمه ی «لا حول ولا قوه الا بالله» است ، و کلمه ی دیگر «لا- منجی منك الا اليك» می باشد . تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۱ ، تفسیر نور الثقلین ج ۳ ص ۱۱۱ . این ذکر شریف معنای بلند و فواید فراوانی دارد. امام باقر علیه السلام در تفسیر این ذکر فرمودند : «مَعْنَاهُ لَا حَوْلَ لَنَا عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ ، وَلَا قُوَّةَ لَنَا عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ إِلَّا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» . معنای آن این است که رو گردانیدن و دوری نمودن از نافرمانی خداوند برای ما میسر نیست مگر به سبب کمک و یاری خداوند ، و قوت و نیرویی بر طاعت و فرمانبرداری خداوند برای ما نیست مگر به سبب توفیقی که خداوند با عزت و جلال عطا فرماید . توحید شیخ صدوق ص ۲۴۲ حدیث ۳ ، معانی الاخبار ص ۲۱ و ۲۲ حدیث ۱ ، بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۸۷ حدیث ۱۱ . گاهی انسان را به گناه دعوت می کنند ، اما مانعی در مسیرش پدید می آید ، او نمی داند راهی که به آن دعوت شده است ، راه گناه و معصیت است ، اما بعدا می فهمد او را به مجلس گناه دعوت کرده بودند ، و این مانع همان حول الهی بود که بین او و گناه حایل شد ، این که ما در نماز می گوئیم : «بحول الله وقوته أقوم وأقعد» به این معنا نیست که فقط در حال نماز که برمی خیزیم و می نشینیم ، به قوه و قدرت الهی است ، بلکه در تمام حرکات و سکانات ما ، چه در نماز باشد یا در غیر نماز ، به قوه ی الهی است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به این ذکر شریف فرمودند : «تَسْبِيحُ حَمَلِهِ الْعَرْشِ» این ذکر تسبیح فرشتگان حامل عرش الهی است . جامع الاخبار ص ۵۳ ، بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۹۱ ضمن حدیث ۳۳ .

لذا آیه ی شریفه بیان می کند که یهودیان خودشان هم گمان نمی کردند که این حصن ها و قلعه های آنان این گونه باشد ،
و اعتمادی که بر حصون خود داشتند ، از همان ناحیه شکست خوردند .

در ادامه ی آیه می فرماید :

«فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» .

اما خداوند از آن جا که گمان نمی کردند به سراغ شان آمد .

واضح و روشن است که خداوند متعال خودش نمی آید ، او در همه جا هست و خالق مکان می باشد ، لذا آمدن ذات اقدس
حق معنا ندارد ، بلکه مقصود این است که امر خدای سبحان می آید همان گونه که در آیات دیگر به این مطلب اشاره و یا
تصریح شده است .

در سوره ی مبارکه ی فجر می فرماید :

ص: ۶۲

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (۱).

و (آن هنگام امر و فرمان) پروردگارت و فرشتگان صف در صف به عرصه ی محشر حاضر شوند .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرموده است :

«أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲).

فرمان خدا (برای مجازات مشرکان و مجرمان) فرا رسیده است برای آن عجله نکنید ، پاک و منزّه و برتر است خداوند از آنچه همتا و شریک او قرار می دهند .

دشمنان تخیل می کردند که مسلمانان هر چه قوی باشند نمی توانند از بیرون و خارج قلعه نفوذ کنند ، لذا تمام اطراف خود را با استحکامات نظامی آن زمان تجهیز نمودند ، اما گمان نمی کردند از داخل موجبات شکست آن ها فراهم شود .

در ادامه ی آیه ی مبارکه می فرماید :

«وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ».

و (خداوند) در دل های شان ترس و وحشت افکند .

زمانی که در دل های آنان ترس افتاد ، مقدمات شکست فراهم شد و کار آن ها تمام شد ، وقتی ترس آمد به تصور این که الآن مسلمانان دژهای ما را فتح کرده و قلعه را خراب نموده و همه ی ما را خواهند کشت ، و زن و فرزندان مان اسیر می شوند ، به واسطه ی همین ترس بود که تعقل خود را از دست داده و نفهمیدند چه کنند ، لذا خانه های خود را تخریب نمودند ، همان گونه که فرمود :

«يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ» .

ص: ۶۳

۱- .سوره ی فجر آیه ی ۲۲ .

۲- .سوره ی نحل آیه ی ۱ .

در دل های شان ترس و وحشت افکند) بگونه ای که خانه های خود را با دست خویش و بادست مومنان خراب و ویران می کردند .

شاید علت خراب کردن خانه ها ، ترس از این بود که نکنند این خانه ها با وسایل و

اسباب داخل شان به مسلمانان برسد .

در نتیجه نه تنها خود یهودیان از داخل خانه ها را ویران می کردند ، بلکه مومنان هم از خارج به آن ها کمک می دادند تا این که آن ساختمان ها تبدیل به تل خاک شدند .

و در آخر آیه می فرماید :

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» .

پس عبرت بگیرید ای کسانی که به چشم می بینید و بینا هستید .

چون می بینید که خدای متعال یهودیان را به خاطر دشمنی شان با خداوند و رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله چگونه آواره کرد .

عبرت

تعبیر «فاعتبروا» اشاره به مطلب جالب و مهمی است و آن این که دنیا و وقایع آن ، محل عبرت گرفتن است ، انسان باید از حوادث روزگار عبرت و پند و اندرز بگیرد و از خواب غفلت بیدار شود تا در ورطه ی سقوط گرفتار نشود .

موضوع عبرت در قرآن کریم

در آیات متعدد قرآن کریم به این مساله اشاره شده که قسمتی از آن ها ذکر می شود :

ص: ۶۴

۱ - «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ

مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (۱).

در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه در راه خدا نبرد می کردند، و جمع دیگری که کافر بودند، (در راه شیطان و بت) در حالی که آن ها (گروه مومنان) را با چشم خود، دو برابر آنچه بودند می دیدند، (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آن ها شد)، و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بدانند) با یاری خود، تایید می کند، در این عبرتی است برای بینایان.

۲ - «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (۲).

در سرگذشت آن ها (حضرت یعقوب و یوسف علیهما السلام) درس عبرتی برای صاحبان اندیشه و خردمندان بود.

۳ - «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ» (۳).

و برای شما در چهارپایان عبرتی است، از آنچه در درون آن ها است (از شیر) شما را سیراب می کنیم، و برای شما در آن ها منافع بسیاری است، و از گوشت آن ها می خورید.

۴ - «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (۴).

خداوند است که شب و روز را دگرگون می سازد، در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت.

ص: ۶۵

۱- .سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳ .

۲- .سوره ی یوسف آیه ی ۱۱۱ .

۳- .سوره ی مومنون آیه ی ۲۱ .

۴- .سوره ی نور آیه ی ۴۴ .

۵ - «إِنَّ فِي ذَلِكْ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (۱) در این (داستان موسی و فرعون و پایان عاقبت آن‌ها) عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد .

خاقانی چه زیبا سروده است :

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مداین را آینه ی عبرت دان

پرویز که بنهادی بر خوان تره زرین

زرین تره کو برخوان رو کم ترکوا برخوان

این شعر اشاره است به ماجرای عبور امیرالمومنین علیه السلام بر مدائن که مرکز حکومت ایران بود ، و شکوه و زیبایی آن ، زبانزد عرب و عجم بود ، و تشریفات و تجملات خیره کننده ی آن ، هر تازه واردی را به تعجب وامی داشت (۲) .

ص: ۶۶

۱- . سوره ی نازعات آیه ی ۲۶ .

۲- . مدائن در دوره ی خلیفه ی اول به دست سپاه اسلام افتاد ، پاره شدن نامه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط خسرو پرویز در مدائن ، و بی اعتنایی زمامداران مسلمان به زر و زیورهای دنیوی ، سبب شد که از آن کاخ هامراقبت جدی صورت نگیرد ، بلکه کاخ کسری به همان صورتی که به دست مسلمانان افتاده بود ، برای بازدید کنندگان آزاد بود تا علاوه بر نشان دادن حکومت پوشالی ساسانیان ، عبرتی برای معاصران و نسل های بعدی باشد . حضرت علی علیه السلام در سفر به صفین و در عبور از مدائن ، به دیدن کاخ کسری رفت ، چندین نقل از سفر آن حضرت به آن مکان ، ثبت رسیده است . عمار ساباطی نقل کرده است : امیرالمومنین علیه السلام به همراه دُلف بن مجیر در سفر به مدائن ، به ایوان کسری آمد ، در آن جا نماز خواند ، و پس از نماز برخاست و به دُلف فرمود : «قُمْ مَعِيَ» با من برخیز و همراهی کن . دُلف با جماعتی از مردم ساباط با آن حضرت حرکت کردند ، امام علیه السلام در رواق ها و دالان های کاخ کسری دور می زد و به دُلف می فرمود : «كَانَ لِكِسْرِي فِي هَذَا الْمَكَانِ كَذَا وَكَذَا» برای کسری در این مکان چنین و چنان بوده است . دُلف کلام حضرت را تصدیق می کرد ، و امام با همراهان ، تمام آن مکان ها را گردش کرد ، و دلف می گفت : ای سید و آقای من ! چنان از این جایگاه ها آگاهی داری که گویا شما این چیزها را در این مکان ها نهاده اید ! مدینه المعاجز بحرانی ج ۱ ص ۲۲۵ ضمن حدیث ۱۴۱ ، بحار الانوار ج ۴۱ ص ۲۱۳ ضمن حدیث ۲۷ .

روایت شده وقتی حضرت بر مداین مرور فرمود ، و آثار کسری و خرابی آن را مشاهده می نمود ، یکی از افرادی که در خدمت آن حضرت بود ، از روی عبرت این

شعر را خواند :

جَرَّتِ الرَّيَاحُ عَلَى رُسُومِ دِيَارِهِمْ

فَكَأَنَّهُمْ كَانُوا عَلَى مِيعَادٍ

بادها بر خرابه های دیارشان وزید ، گویا آن ها بر وعده گاهی بوده اند .

حضرت فرمود :

«أَفَلَا قُلْتُمْ : «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ * كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ * فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ

السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ» (۱) .

چرا این آیات را نمی خوانی (که خدای متعال فرمود):

(سرانجام همگی نابود شدند و) چه بسیار باغ ها و چشمه ها که از خود به جای گذاشتند ، و زراعت ها و قصرهای زیبا و گرانقیمت ، و نعمت های فراوان دیگر که در آن (غرق) بودند ، این چنین بود ماجرای آنان ! و ما (اموال و حکومت) این ها را میراث برای اقوام دیگری قرار دادیم ! نه آسمان بر آنان گریست و نه زمین ، و نه به آن ها مهلتی داده شد! (۲) .

ص: ۶۷

۱- . سوره ی دخان آیه ی ۲۵ - ۲۹ .

۲- . وقعه صفین ص ۱۴۲ و ۱۴۳ ، کنز الفوائد ج ۱ ص ۳۱۵ .

توجه: در برخی از روایات، عبرت گرفتن را جزو عبادت به شمار آورده است، از رییس مذهب حقه جعفری امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل شده فرمود:

«كَانَ أَكْثَرُ عِبَادِهِ أَبِي ذَرٌّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ خَصَلَتَيْنِ: التَّفَكُّرُ وَالْأَعْتِبَارُ» .

بیشترین عبادت ابودر - که رحمت خدا بر او باد - اندیشیدن و عبرت گرفتن بود (۱).

عبرت گرفتن از دیدگاه امیرالمومنین علیه السلام

مولی الموحدين امیرالمومنین علیه السلام راجع به عبرت گرفتن کلمات گهربار فراوانی دارد که بخشی از آن ها در این جا ذکر می شود:

۱ - «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَأَقَلَّ الْأَعْتِبَارَ» .

چه قدر پند و عبرت ها فراوان و چقدر پند پذیری عبرت گیران اندک است (۲).

۲ - «فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبْرِ» .

همانا شخص بصیر و بینا کسی است که بشنود و بیندیشد، نگاه کند و ببیند و عبرت گیرد، و از آنچه موجب عبرت است نفع و بهره گیرد (۳).

۳ - «مَنْ قَوِيَ عَقْلُهُ أَكْثَرَ الْأَعْتِبَارَ» .

کسی که عقلش قوی شد پند و عبرت بسیار گیرد (۴).

۴ - «مَنْ اعْتَبَرَ بِتَصَارِيفِ الزَّمَانِ حَذَرَ غَيْرِهِ» .

ص: ۶۸

۱- . خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۴۲ ، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۲۳ حدیث ۶ .

۲- . نهج البلاغه حکمت ۲۹۷ ، تصنیف غررالحکم ص ۴۷۲ حدیث ۱۰۷۸۰ .

۳- . نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۵۳ .

۴- . تصنیف غررالحکم ص ۴۷۱ حدیث ۱۰۷۵۵ .

کسی که از دگرگونی‌ها و تغییرات روزگار عبرت گیرد، دیگران را می‌ترساند و اندرز می‌دهد(۱).

۵- «مَنْ اتَّعَطَّ بِالْعِبْرِ ارْتَدَعَ» .

کسی که از عبرت‌ها پند گیرد (از انجام گناهان و کارهای زشت) باز ایستد(۲).

۶- «اتَّعَطُوا بِالْعِبْرِ، وَاعْتَبَرُوا بِالْغَيْرِ، وَانْتَفَعُوا بِالنُّذْرِ» .

به عبرت‌ها پند گرفته، و به گردش‌ها و تغییرات یا مصیبت‌ها عبرت بگیرید، و به بیم و ترس‌ها سودمند گردید(۳).

۷- «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اتَّعَطَّ وَازْدَجَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبْرِ» .

خداوند رحمت کند شخصی را پند گیرد و متنبه شود، و از آنچه موجب عبرت است نفع ببرد(۴).

۸- «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاَعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ» .

خداوند رحمت کند کسی را که بیندیشد و عبرت گیرد و بینا شود(۵).

۹- «تَفَكَّرُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَتَبَصَّرُوا! وَاعْتَبَرُوا وَاتَّعَطُوا» .

ای مردم! تفکر و اندیشه‌نماید و درست‌بنگرید و عبرت گرفته و پند بگیرید(۶).

۱۰- «كَسَبُ الْعَقْلِ الْأَعْبَارُ وَالْأَسْتِظْهَارُ، وَكَسَبُ الْجَهْلِ الْعُقْلَةُ وَالْأَغْتِرَارُ» .

ص: ۶۹

۱- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۷۲ حدیث ۱۰۷۹۴ .

۲- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۷۲ حدیث ۱۰۷۹۵ .

۳- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۷۱ حدیث ۱۰۷۴۴ .

۴- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۷۱ حدیث ۱۰۷۴۷ .

۵- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۷۱ حدیث ۱۰۷۴۸ . در ارشاد القلوب دیلمی ج ۱ ص ۱۹۱ این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است .

۶- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۷۱ حدیث ۱۰۷۵۰ .

کسب و حاصل کار عقل عبرت گرفتن و کمک گرفتن (در گرفتاری‌ها) است، و نتیجه‌ی کار جهل غفلت و بی‌خبری و فریب خوردن است (۱).

نکته‌ای مهم و لازم: اهل دنیا برای رسیدن به پیروزی، بر توانایی‌های ظاهری و مادی خود اعتماد می‌کنند، ولی اعتماد انسان‌های مومن فقط متوجه امدادها و عنایات و الطاف الهی می‌باشد که در مضامین متعدده از ادعیه‌ی مأثوره بر این مطلب تاکید شده، لذا در بخشی از ادعیه‌ی ماه رجب آمده:

«حَابِ الْوَأْفِدُونَ عَلَيَّ غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَضَاعَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَّا بِكَ،

وَأَجْدَبَ الْمُتَتَجِعُونَ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَ فَضْلَكَ، بِأَبْكَ مَفْتُوحٍ لِلرَّاعِبِينَ، وَخَيْرُكَ مَبْدُولٌ لِلطَّالِبِينَ».

بارها! آنان که بر غیر تو بار یافتند ناامید شدند، و آنان که به کاری جز تو پرداختند زیانکار گشتند، و آنان که به درگاه غیر تو وارد شدند به تباهی رسیدند، و سودجویان دچار قحطی شدند، مگر آنان که از فضل تو سود جستند، در رحمت به روی مشتاقان باز است، و خیر تو به طالبان و خواهندگان عطا شده است.

و یکی از موارد آن ناامیدی، شکست بنی‌النضیر و اخراج آن‌ها از مدینه بود.

یقیناً از جمله عوامل مَلار پیروزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله، رعب و وحشتی بود که خداوند بر دل‌های بنی‌النضیر افکند، تا آن‌جا که خانه‌های خود را با دست خودشان خراب کردند، و مجبور شدند اموال خود را ترک نمایند، و از شهر و دیار خود بیرون روند که نتیجه‌ی اعتماد و اتکای آنان به غیر خدای سبحان بود.

نیروهای غیبی الهی دل‌های سخت بنی‌النضیر را به لرزه درآورد، ترس به

ص: ۷۰

جان شان افتاده و در اندام آنان آشکار شده ، در نتیجه خانه های خود را خراب کردند تا راه فرار را برای خود فراهم کنند ، و منازل آباد و قابل سکونت ، در دست مسلمانان قرار نگیرد .

و در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت در ضمن آن فرمود :

«نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ» .

من (از جانب خدای متعال) به وسیله ی ترس و وحشتِ دشمنان ، یاری شده ام ، (و این رعب و وحشت) به مسافت راه یک ماه پیشاپیش من می رود(۱) .

ص: ۷۱

۱- . خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۲۰۱ حدیث ۱۴ ، تفسیر تبیان ج ۳ ص ۱۷ .

«وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ» .

و اگر نه این بود که خداوند ترک وطن را بر آنان مقرر داشته بود ، آن ها را در همین دنیا مجازات می کرد ، و برای آنان در آخرت نیز عذاب آتش است .

معنای «جلاء»

واژه ی «جلاء» از ماده ی «جَلَوُ» در لغت به معنای آشکار شدن و کشف کردن است ، أَجَلَيْتُ الْقَوْمَ عَنْ مَنَازِلِهِمْ فَجَلَّوْا عَنْهَا یعنی آن عده را از منازل شان کوچ دادم و آن ها نیز بیرون رفته و جلای وطن کردند .

علاوه بر آیه ی مورد بحث ، الفاظ دیگری مانند «تَجَلَّى» ، از این ماده در قرآن کریم آمده است ، این لفظ در بعضی موارد به معنای چیزی است که ذاتا روشن است ، مثل آیه ی شریفه ی :

«فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ» (۱) وقتی که پروردگارش تجلی کرد و برای کوه ظاهر گردید (۲) .

و هم چنین آیه ی کریمه ی :

ص: ۷۳

۱- .سوره ی اعراف آیه ی ۱۴۳ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۰۰ .

«وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (۱) و قسم به روز هنگامی که روشن و فروزان گردد .

یکی از اهل لغت گفته : کلام خدای متعال که فرمود : «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» (۲) یعنی ظلمت و تاریکی را از بین می برد و روشن می کند .

و «جلاء» یعنی خارج شدن از وطن و شهر ، پس وقتی گفته می شود : «قد جَلَّوْا عن أوطانهم» یعنی از وطن های خود خارج شدند (۳) .

توضیح آیه ی کریمه

چنانچه معلوم است و در آیاتی از قرآن کریم نیز اشاره شد ، کیفر ظلم و سزای بدکاری و جزای اعمال سوء به حکم عقل و نقل ، به این جهان ختم نمی شود ، باید مجازات ظلم و فساد ، به آخرت منتهی شود ؛ چون که دنیا ظرفیت کامل برای سزای بدکاران و ظالمان را ندارد .

ولی در عین حال ، این طور نیست که ظالمین و فسادگران از سزای اعمال فاسد خود در این دنیا بی بهره باشند .

لذا این آیه ی شریفه نمونه ای است برای عواقب سوء ظالمین که در همین دنیا محقق می شود .

قهرا طبق این آیه ی کریمه ، سزای کار بد و کیفر ظلم یهود را که پیمان شکنی و ایستادگی در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، و نیز جلوگیری و ممانعت از یگانه راه خوشبختی انسانیت بود ، در دنیا واقع شده و آن ها را سزاوار دربدری و ویرانی دانسته است ؛ چون رفتار زشت و اعمال سوء آن ها ریشه ی تباهکاری است که باید از بن کنده

ص: ۷۴

۱- .سوره ی لیل آیه ی ۲ .

۲- . و قسم به روز هنگامی که جهان را روشن سازد . سوره ی شمس آیه ی ۳ .

۳- . مجمع البحرین ج ۱ ص ۸۹ .

شود ، از این جهت سزاوار مجازات بودند .

و اگر حکمت الهی این اقتضا را نداشت که بنی النضیر باید در دنیا جلا و ترک وطن کنند و از دیار خود خارج شوند ، آنان را در همین دنیا مبتلا به عذاب قتل و اسارت و استیصال می نمود چنان که بنی قریظه مبتلا گشتند ؛ تا بنیاد خراب کاری و افساد ، کنده شود که مسلمین از توطئه های این گونه و دشمنی های آنان آسوده باشند ، در نتیجه بتوانند هدف خود را دنبال کنند ، و در مقابل دشمن آشکار خود ایستادگی کنند .

و روشن است که این مقدر عذاب و آزار (ترک وطن) برای جلوگیری از تباہکاری آنان است ، ولی عذاب و جزای اصلی آن ها در عالم آخرت خواهد بود همان گونه که در آخر آیه وعده ی آن را داده و فرمود :

«وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ النَّارِ» .

و برای (این گروه از کفار) در آخرت نیز عذاب جهنم و آتش است .

مسلم عذاب آخرت ، سخت ترین عذاب ها است ؛ چون که از روی خشم و غضب پروردگار است ، و انتهای برای آن نیست ، در این رابطه تعبیر عجیبی در قرآن آمده که می فرماید :

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاَهُمْ

جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (۱) .

یقینا کسانی که به آیات ما کافر شدند ، به زودی آن ها را در آتشی وارد می کنیم که هر گاه پوست های بدن شان (در آن) بریان گردد (و بسوزد) ، پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم تا کیفر (الهی) را بچشند .

ص: ۷۵

بین عمل انسان و نتیجه ی آن عمل ، رابطه ی مستقیم و قوی وجود دارد ، هر کسی در عمل خود مختار است و مجبور نیست ؛ زیرا بر مبنای اعتقادات ما ، جبر منتفی است .

به تعبیر قرآن کریم که فرمود :

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۱).

در حقیقت ما راه (حق و باطل) را به او نشان دادیم ، خواه شاکر باشد (هدایت پذیر گردد) یا ناسپاسی کفران کند .

آیات زیادی در قرآن دلالت دارند بر این که هر عملی ، عکس العمل و نتیجه ی خاص خود را دارد ، در یک جا می فرماید :

«جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲).

(این نعمت های الهی) پاداش اعمال نیک آن بهشتیان است .

و در جای دیگر فرموده :

«جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا» (۳).

این (نعمت های ابدی) مزدی از روی عطا و حساب پروردگار تو است .

و در آیه ی کریمه ی دیگر می فرماید :

«جَزَاءٌ وَفَاقًا» (۴) این مجازاتی است موافق و مناسب اعمال شان .

ص: ۷۶

۱- . سوره ی انسان آیه ی ۳ .

۲- . سوره ی واقعه آیه ی ۲۴ .

۳- . سوره ی نبا آیه ی ۳۶ .

۴- . سوره ی نبا آیه ی ۲۶ .

و هم چنین فرمود :

«وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا» (۱).

جزا و کیفر بدی ، مجازاتی است همانند آن .

و در سوره ی مبارکه ی بقره جزا و کیفر دنیوی را در کنار عقوبت اخروی مطرح نموده و فرمود :

«فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ» (۲).

پس جزای چنین مردم بدکردار چیست به جز ذلت و خواری در زندگانی این جهان و بازگشتن به سخت ترین عذاب در روز قیامت ؟

و در سوره ی مبارکه ی الرحمن فرموده است :

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (۳).

آیا جزا و پاداش نیکی جز احسان و نیکی است ؟

بهشت و جهنم نتیجه ی اعمالی هستند که انسان در دنیا انجام می دهد ، اگر کسی در دنیا کار خیر و عمل صالح اندوخته کرده باشد ، پاداشش بهشت جاودان خواهد بود ، و در مقابل اگر کسی کار خلاف شرع و حرام را مرتکب شود ، سزایش آتش جهنم است ، اما بعضی از افعال هستند که سزای آن باید در دنیا داده شود که آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارند که مله‌اد همین مطلب هستند .

در این جا به قسمت هایی از آن آیات به تفکیک، اشاره می شود :

ص: ۷۷

۱- . سوره ی شوری آیه ی ۴۰ .

۲- . سوره ی بقره آیه ی ۸۵ .

۳- . سوره ی رحمان آیه ی ۶۰ .

راجع به دزد و سارق می فرماید :

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا» (۱).

دست مرد دزد و زن دزد را ، به کیفر عملی که انجام داده اند ، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید .

و در رابطه با جزای کسانی که با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله محاربه می کنند و مفسد فی الارض هستند فرمود :

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۲).

کیفر آن هایی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند ، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند ، (و با تهدید اسلحه ، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند ،) فقط این است که اعدام شوند ، یا به دار آویخته گردند ، یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آن ها به عکس یک دیگر ، بریده شود ، و یا از سرزمین خود تبعید گردند ، این رسوایی آن ها در دنیاست ، و در آخرت مجازات عظیمی دارند.

و راجع به کسی که در حال احرام شکار کند ، می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا

ص: ۷۸

۱- .سوره ی مائده آیه ی ۳۸ .

۲- .سوره ی مائده آیه ی ۳۳ .

فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام، شکار نکنید، و هر کس از شما عمداً آن را به قتل برساند، باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد.

و در مورد ظالمان در امت های گذشته فرمود:

«وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» (۲).

ما امت های پیش از شما را، هنگامی که ظلم کردند، هلاک نمودیم، در حالی که پیامبران شان دلایل روشن برای آن ها آوردند، ولی آن ها ایمان نیاوردند، این گونه گروه مجرمان را جزا و کیفر می دهیم.

آیات مذکوره بر عقوبت در همین دنیا صراحت دارند.

۲- پاداش و جزا در آخرت

الف) اعمالی که پاداش آن ها بهشت است

اشاره

اعمال فراوانی هستند که اگر انسان در دنیا آن ها را انجام دهد، پاداش آن اعمال حسنه بهشت جاودان خواهد بود، در این بخش به قسمتی از آن ها اشاره می شود:

۱- ایمان

یکی از مهم ترین امور که پاداش آن بهشت می باشد، ایمان و عمل صالح است، خدای متعال فرمود:

ص: ۷۹

۱- .سوره ی مائده آیه ی ۹۵ .

۲- .سوره ی یونس آیه ی ۱۳ .

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱).

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند ، گناهان آنان را می پوشانیم (و می بخشیم) ، و آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش می دهیم .

۲ - توبه

و از جمله مهم ترین موجبات بهشت ، توبه کردن از نافرمانی ذات اقدس حق است ، لذا در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود :

«أُولَئِكَ جَزَاءُ مَن مَّغْفَرَةٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (۲).

آن ها (توبه کنندگان) پاداش شان آمرزش پروردگار ، و بهشت هایی است که از زیر درختانش نهرها جاری است ، جاودانه در آن می مانند ، چه نیکو است پاداش اهل عمل .

۳ - استقامت

یکی دیگر از اهمّ اموری که پاداش آن بهشت است ، تکیه بر ذات احدیت و استقامت نمودن در طریق هدایت و درستی و ایستادگی در مقابل دشمن به خصوص هوای نفس است (۳).

خداوند تبارک و تعالی در سوره ی احقاف می فرماید :

ص: ۸۰

- ۱- . سوره ی عنکبوت آیه ی ۷ .
- ۲- . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۶ .
- ۳- . «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا- مَرًا رَحِيمٌ رَبِّي» به راستی که نفس سرکش بسیار به بدی ها امر می کند مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند . سوره ی یوسف آیه ی ۵۳ .

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۱).

کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می شوند، آن ها اهل بهشتند و جاودانه در آن می مانند، این پاداش اعمالی است که انجام می دادند.

ب) اعمالی که سزای آن ها جهنم است

اشاره

بسیاری از اعمال هستند که اگر انسان آن ها را مرتکب شود، کیفر و سزایی جز جهنم در انتظارشان نیست، آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که بر این مطلب دلالت دارد، در این جا به بخشی از آن اعمال اشاره می شود.

۱- تکبر

یکی از مهم ترین موجبات جهنم، تکذیب آیات الهی و تکبر نمودن است که خدای متعال در سوره ی مبارکه ی اعراف می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ * لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (۲).

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به روی شان گشوده نمی شود، و (هیچ گاه) داخل بهشت

ص: ۸۱

۱- سوره ی احقاف آیه ی ۱۳ و ۱۴.

۲- سوره ی اعراف آیه ی ۴۰ و ۴۱.

نخواهند شد مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این گونه ، گنهکاران را

جزا می دهیم ، برای آن ها بستری از (آتش) دوزخ ، و روی آن ها پوشش هایی از آن آتش قرار دارد ، و ما این چنین ظالمان را جزا می دهیم .

۲ - ظلم و ستم

از جمله اعمالی که سزای آن جهنم می باشد ، ظلم و ستم نمودن است ، البته آیاتی زیادی بر این موضوع دلالت دارند ، از جمله این آیه ی شریفه است :

«ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ» (۱).

سپس به کسانی که ستم کردند گفته می شود : عذاب ابدی را بچشید ! آیا جز به آنچه انجام می دادید جزا و کیفر داده می شوید ؟

۳ - کردار ناشایست

و سوره ی مبارکه ی نمل ، به طور مطلق سزای هر عمل محرم و ناپسند را جهنم ذکر می کند و می فرماید :

«وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲).

و آن ها که اعمال بدی انجام دهند ، به صورت در آتش افکنده می شوند ، آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت ؟

ص: ۸۲

۱- سوره ی یونس آیه ی ۵۲ .

۲- سوره ی نمل آیه ی ۹۰ .

علاوه بر مطالب یاد شده ، از بسیاری آیات قرآن کریم و روایات وارده از معصومین علیهم السلام یک قاعده ی کلی استفاده می شود ، و آن این که هر کسی با هر عقیده ای که دارد ، اگر عمل خیری انجام دهد ، آن عمل دارای سزا و پاداش خواهد بود همان طوری که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمودند :

«النَّاسُ مَجْزُيُونَ بِأَعْمَالِهِمْ ، إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ» .

مردم با اعمال خودشان پاداش داده می شوند ، اگر اعمال و کردارشان نیک باشد پاداش آنان نیک و بهشت است ، و اگر کردار و اعمال شان زشت و بد باشد کیفر و مجازات آن ها نیز بد و دوزخ خواهد بود(۱).

و با اقتباس از آیات شریفه ، چنین سروده شده است :

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا(۲)

فعل تو که زاید از جان و تنتهم چو فرزندی بگیرد دامت(۳)

یکی از خصوصیات و ویژگی های کوه ، رفعت و بلندی است ، خصوصیت دیگر کوه انعکاس صدا است .

وقتی شما در کوهستانی فریاد بزنید و صدایی از شما بلند شود ، کوه آن صدا را انعکاس می دهد و به شما برمی گرداند ، به طوری که شما به راحتی همان صدا را می شنوید .

در این شعر ، جهان به یک کوه تشبیه شده است ، و اعمال ما به ندا ، یعنی

ص: ۸۳

۱- . مصباح الانس ابن فناری ص ۵۱۶ .

۲- . مثنوی معنوی دفتر اول .

۳- . مثنوی معنوی دفتر ششم .

کوچک ترین عمل ما ، در این کوهستان عظیم عالم انعکاس پیدا می کند ، و نتیجه ی این عمل به ما برمی گردد ، و این کار برای ما یک هشدار است ، باید مراقب

بود که کوچک ترین عمل تا بزرگ ترین آن ، انعکاس دارد ، و بازگشت آن به خود شخص است .

از مکافات عمل غافل مشو

گندم از گندم بروید جو ز جو (۱)

و در این بخش جهت اثبات آن قاعده ی کلی ، به ذکر چند آیه اکتفا می شود :

در سوره ی مبارکه ی ابراهیم می فرماید :

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ» (۲) .

(این گونه عذاب برای آن است) تا خدا هر شخص را به کیفر کردارش برساند .

و در سوره ی یس فرمود :

«فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳) .

(به آن ها گفته می شود) : امروز به هیچ کس ذره ای ظلم و ستم نمی شود ، و جز آنچه را عمل می کردید جزا داده نمی شوید .

و در سوره ی غافر می فرماید :

«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» (۴) .

امروز (قیامت) هر کس در برابر کاری که انجام داده است جزا و پاداش داده می شود ، امروز هیچ ظلمی نیست .

تذکر : البته این مطلب با حبط و بطلان اعمال صالحه و محو و نابودی اعمال ناپسند ، و کسر و انکسار و تکفیر اعمال ، منافات ندارد .

ص : ۸۴

۱- . امثال و حکم دهخدا ج ۱ ص ۱۵۸ .

۲- . سوره ی ابراهیم آیه ی ۵۱ .

۳- . سوره ی یس آیه ی ۵۴ .

حبط عمل به معنای باطل شدن و بی اثر گردیدن آن است (۱).

در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام چنین وارد شده که بعضی از اعمال ناپسند سبب حبط و از بین رفتن اعمال پسندیده می شود .

الف (حبط عمل در قرآن :

واژه ی حبط و مشتقات آن چندین بار در قرآن آمده که در آن ها اعمالی را که سبب تباهی و از بین رفتن عمل خوب می شوند ، ذکر شده ، فقط به چند مورد آن اشاره می کنیم :

۱ - کفر و شرک

در سوره ی مبارکه ی مائده می فرماید :

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۲).

و کسی که به ایمان (دین اسلام) کافر شود ، عمل او تباه می گردد ، و در سرای آخرت از زیانکاران خواهد بود .

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود :

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ» (۳).

ص: ۸۵

۱- صحاح اللغه ج ۳ ص ۱۱۱۸ ، مصباح المنير ج ۲ ص ۱۱۸ .

۲- سوره ی مائده آیه ی ۵ .

۳- سوره ی توبه آیه ی ۱۷ .

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می دهند، آن ها اعمال شان نابود (و بی ارزش) شده، و در آتش (دوزخ)

جاودانه خواهند ماند.

۲ - نفاق و دورویی

در سوره ی مبارکه ی مائده می فرماید :

«وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ» (۱).

آن ها که ایمان آورده اند می گویند : آیا این (منافقان) همان ها هستند که با نهایت تاکید سوگند یاد کردند که با شما هستند ؟ (چرا کارشان به این جا رسید؟) ، (آری) اعمال شان تباه و نابود گشت ، و زیانکار شدند .

۳ - تکذیب آیات خداوند و روز قیامت

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (۲).

و کسانی که آیات و دیدار رستاخیز را تکذیب (و انکار) کنند ، اعمال شان نابود می گردد ، آیا جز آنچه را عمل می کردند پاداش داده می شوند ؟

ص: ۸۶

۱- . سوره ی مائده آیه ی ۵۳ .

۲- . سوره ی اعراف آیه ی ۱۴۷ .

۱- کفر و انکار ولایت امیر المومنین حضرت علی (ع)

ابو حمزه می گوید : از حضرت باقر العلوم علیه السلام تفسیر سخن خدای تبارک و تعالی را پرسیدم که فرمود :

«وَمَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْأَخْرَجِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» .

حضرت فرمود :

«تَفْسِيرُهَا فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ ، وَمَنْ يَكْفُرُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ، وَعَلِيٌّ هُوَ الْإِيمَانُ» .

تفسیر آن در بطن قرآن است ، و معنایش این است که هر کس به ولایت علی علیه السلام کافر شود چنین و چنان می شود ؛ چون که حضرت علی علیه السلام همان ایمان است (۱) .

۲- ترک نماز بدون عذر

عبید بن زراره گفت : از اباعبدالله امام صادق علیه السلام راجع به تفسیر آیه ی «وَمَنْ يَكْفُرُ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهُ» پرسیدم .

امام علیه السلام فرمود :

«مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقَرَّ بِهِ» .

مقصود آن کسی است که عملی را که به آن اقرار و اعتراف کرده ، ترک کند .

عرض کردم : موضوع و مرتبه ی ترک آن عمل چیست تا این که همه ی آن را رها کند ؟

ص: ۸۷

۱- بصائر الدرجات ص ۷۷ حدیث ۵ ، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۳۶۹ حدیث ۱۴ .

«مِنْهُ الَّذِي يَدْعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا لَا مِنْ سُكْرِ وَلَا مِنْ عِلَّةٍ» .

یکی از آن عمل این است که شخصی عمدا بدون این که مست باشد و یا علتی داشته باشد ، نماز را ترک کند(۱).

(۲) .

ص: ۸۸

۱- . کافی ج ۲ ص ۳۸۷ حدیث ۱۲ .

۲- تذکر : همان گونه که اعمال خوب و صالح با انجام کارهای زشت و ناپسند از بین می روند ، اعمال زشت و گناهان نیز با انجام خوبی ها از بین می روند ، و چه بسا که تبدیل به خوبی می گردند ، به عنوان نمونه چند مورد بیان می شوند : ۱ - انجام نمازهای واجب در سوره ی مبارکه ی هود می فرماید : «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ» . در دو طرف روز و اوایل شب ، نماز را برپا دار ؛ چرا که حسنات و خوبی ها ، سیئات و آثار آن ها را از بین می برند ، این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند. سوره ی هود آیه ی ۱۱۴ . ۲ - اجتناب از گناهان کبیره در سوره ی مبارکه ی نسا فرمود : «إِنْ تَجَنَّبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» . اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم ، و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم . سوره ی نسا آیه ی ۳۱ .

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» .

این (جلای وطن و آوارگی آن ها) به خاطر آن است که آن ها با خدا و رسولش دشمنی کردند، و هر کس با خدا دشمنی کند (باید بداند) که مجازات خداوند بسیار شدید است .

معنای «شقاق»

واژه ی «شقاق» به معنای مخالفت و ناهمگونی است، یعنی این که شما در جهتی غیر از جهت همراهت باشی، و یا این که از «شَقَّ العَصَا» یعنی کسی که میان تو و خودش جدایی و مخالفت ایجاد کرده، گرفته شده است .

و آیه ی مبارکه ی «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» (۱) اشاره به اختلاف میان همسران است که می گوید: اگر از جدایی آن ها بیمناک هستید .

و هم چنین آیه ی کریمه ی «فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ» (۲) .

و در آیات شریفه ی «وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي» (۳)، و «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ

ص: ۸۹

- ۱- و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو همسر بیم داشته باشید . سوره ی نسا آیه ی ۳۵ .
- ۲- همانا آن ها از حق جدا شده اند و در ستیز و دشمنی هستند . سوره ی بقره آیه ی ۱۳۷ .
- ۳- و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من، سبب نشود که شما به همان سرنوشتی که قوم نوح گرفتار شدند مبتلا شوید . سوره ی هود آیه ی ۸۹ .

بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى» (۱)، و «وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (۲) مقصود این است: کسی در جهتی و راهی غیر از جهت و راه اولیای خدای متعال قرار گرفته باشد، (یعنی کسی که با خدا مخالفت کند و در سوی غیر خدایی قرار گیرد).

و در آیه ی مبارکه ای که در سوره ی انفال آمده و خیلی شبیه آیه ی مورد بحث می باشد، فرمود:

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (۳).

و مقصود از آن، کسانی هستند که با رسول الله مخالفت کنند و خودسری نمایند.

پس مراد از آیه ی مورد بحث کسی است که با خدای متعال و رسولش مخالفت کند، و راه خودش را از طریق خدا و رسولش جدا نماید که نتیجه ی آن عقاب شدید الهی است.

در حقیقت این آیه ی مبارکه به عنوان علت است برای مطالب گذشته که چرا چنین حکمی صادر شد؟ به خاطر این که این قوم از خدای سبحان جدا شدند و با او مخالفت کردند، لذا به چنین بلایی گرفتار شدند، که خودشان به دست خویش، خود را بیچاره و هلاک نمودند، آنان خیال می کردند می توانند در مقابل قدرت ذات اقدس حق - جلت عظمته - و رسول گرامی اش مقاومت کنند.

خدای متعال در آیات متعدد قرآن کریم داستان پیامبران سابق را بیان فرموده که بسیاری از امت های سابق، از پیامبر زمان خود پیروی نکردند و با آن ها مخالفت

ص: ۹۰

۱- و هر کس بعد از آن که راه هدایت برایش روشن و آشکار شد، با پیامبر مخالفت و دشمنی کند. سوره ی نسا آیه ی ۱۱۵.

۲- هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند. سوره ی انفال آیه ی ۱۳.

۳- این کیفر سخت به خاطر آن است که آن ها با خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله دشمنی ورزیدند، و هر کس با خدا و پیامبرش دشمنی کند، (کیفر شدیدی می بیند) و خداوند شدید العقاب است. سوره ی انفال آیه ی ۱۳.

نمودند و مورد عذاب قرار گرفتند .

لذا در آیات سوره ی مبارکه ی ق می فرماید :

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ * إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ» .

چه بسیار اقوامی را که پیش از آن ها هلاک کردیم ، اقوامی که از آنان قوی تر بودند و شهرها (و کشورها) را گشودند ، آیا راه فراری (از عذاب الهی) وجود دارد ؟ بی تردید در سرگذشت پیشینیان پند و عبرتی است برای آن کس که عقل دارد ، یا گوش دل فراهد در حالی که حاضر باشد(۱) .

ماجرای حضرت نوح علیه السلام

راجع به حضرت نوح علیه السلام آمده که آن حضرت نهصد و پنجاه سال مردم را به خداپرستی دعوت فرمود(۲) ، اما آن ها در جواب بهانه هایی می آوردند و از پیامبر خدا پیروی نکردند(۳) .

در نهایت به حضرت نوح علیه السلام فرمان ساختن کشتی می دهد و می فرماید :

ص: ۹۱

- ۱- . سوره ی ق آیه ی ۳۷ و ۳۸ .
- ۲- . «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» . و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم ، و او در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال ، درنگ نمود ، اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت در حالی که ظالم بودند . سوره ی عنکبوت آیه ی ۱۴ .
- ۳- . خدای سبحان در آیه ی شریفه ای به حضرت نوح علیه السلام فرمود : «لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» . جز آن ها که تا کنون ایمان آورده اند ، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد ، پس از کارهایی که می کردند ، غمگین مباش . سوره ی هود آیه ی ۳۶ .

«وَأَصْنَعُ الْفُلَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ» (۱).

و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی و دستور ما ، کشتی بساز! و در باره ی آن ها که ستم کردند شفاعت مکن که (همه ی) آن ها غرق شدنی هستند .

حضرت نوح مشغول ساختن کشتی شد و مردم به آن حضرت جسارت می کردند ، و می گفتند : در این زمینی که آب و دریا وجود ندارد ، ساختن کشتی چه فایده ای دارد ؟

حضرت نوح علیه السلام در پاسخ آن ها می فرمود :

«وَيَضِيعُ الْفُلُّكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ سَيِّخْرًا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسِيخْرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسِيخْرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسِيخْرُونَ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَجِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (۲).

او مشغول ساختن کشتی بود ، و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند ، او را مسخره می کردند ، (ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد .

به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد ، و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد .

سر انجام زمان عذاب الهی به صورت طوفانی سهمگین فرا رسید ، و هر لحظه بر میزان آب های نازله و چشمه ها افزوده می شد ، و کافران - که پسر نوح نیز همراه آن ها بود - به خیال فرار از طغیان آب ، به کوه ها پناه بردند ، اما همه ی آنان به فرمان

ص: ۹۲

۱- . سوره ی هود آیه ی ۳۷ .

۲- . سوره ی هود آیه ی ۳۸ و ۳۹ .

خداوند در میان آب های خروشان غرق شدند ، همان گونه که می فرماید :

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (۱).

(این وضع هم چنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید ، و تنور جوشیدن گرفت ، (به نوح) گفتیم : از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن ، هم چنین خاندانت را (بر آن سوار کن) مگر آن ها که قبلاً وعده ی هلاک آنان داده شده (همسر و یکی از فرزندان) ، و هم چنین مومنان را ، اما جز عده ی کمی همراه او ایمان نیاوردند .

این گونه بود که قوم نوح علیه السلام به خاطر سرپیچی از فرمان الهی گرفتار عذاب شده و همه غرق گشتند .

داستان حضرت هود علیه السلام

در مورد قوم هود علیه السلام خدای متعال می فرماید :

«وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ» (۲).

(ما) به سوی (قوم) عاد ، برادرشان هود را فرستادیم ، (به آن ها) گفت : ای قوم من ! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست ، شما فقط تهمت می زنید (و بت ها را شریک او می خوانید) .

قوم عاد که حضرت هود علیه السلام برای هدایت آن ها فرستاده شد ، مردمانی بودند از

ص: ۹۳

۱- .سوره ی هود آیه ی ۴۰ .

۲- .سوره ی هود آیه ی ۵۰ .

لحاظ نیروی بدنی افرادی کم نظیر بودند ، بسیار مترقی ، دارای ساختمان های مجلل ، زمین های حاصل خیز و نخلستان های قابل توجه بودند(۱).

حضرت هود علیه السلام هر چه نصیحت کرد ، آن ها قبول نکردند و با آن حضرت مخالفت نمودند ، سرانجام لجاجت آن ها ، غضب الهی را به همراه داشت ، قوم عاد با خشک سالی سختی مواجه شدند(۲).

آن ها پیوسته منتظر آمدن باران بودند ، پس از مدت طولانی وقتی ابری را مشاهده نمودند ، با دیدن ابر ، خوشحال شده و به یک دیگر بشارت می دادند که این ابر موجب باران می شود ، ولی حضرت هود علیه السلام فرمود : خیر ، این ابر همان عذابی است که خودتان خواسته بودید .

باد سرد و شدیدی وزیدن گرفت ، طوفانی برپا شد ، شن ها را بر سر و صورت قوم عاد می پاشید ، مردم به درون خانه های محکمی که ساخته بودند ، فرار کرده و پناه بردند ، ولی طوفان شدیدتر از آن بود که آن ها گمان می کردند .

درخت ها از ریشه درمی آمد ، افراد را از جا بلند می نمود ، کافران را به هوا می برد و بر زمین می کوبید ، ساختمان ها را ویران و همه چیز را درهم می کوبید ، غوغایی

ص: ۹۴

۱- « أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَّ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ». آیا ندیدی که پروردگارت با عاد قوم هود چه کرد ؟ و نیز به اهل شهر ارم (یا قوم ارم) که صاحب قدرت و عظمت بودند ، چگونه کیفر داد ؟ در صورتی که مانند آن شهری (در استحکام و بزرگی و تنعم) در بلاد عالم ساخته نشده بود . سوره ی فجر آیه ی ۶ - ۸ .

۲- « فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ » امّا قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند : چه کسی از ما نیرومندتر است ؟ آیا نمی دانستند خداوندی که آنان را آفریده از آن ها قوی تر است ؟ و به خاطر این پندار پیوسته آیات ما را انکار می کردند . سوره ی فصلت آیه ی ۱۵

برپا شد ، همه چیز درهم ریخت ، هیچ کس نمی دانست که باید چه کار کند ، هفت شبانه روز پی در پی ، باد وزید و طومار زندگی قوم گمراه درهم پیچیده شد و همه هلاک شدند همان گونه که در سوره ی مبارکه ی احقاف می فرماید :

«تُدْمَرُ كُلُّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» (۱).

(آن باد) همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می کوبد و نابود می کند ، (آری) آن ها صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه های شان دیده نمی شد ، ما این گونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم (۲).

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود :

«وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» .

ما آبادی هایی را که پیرامون شما بودند نابود ساختیم ، و آیات خود را به صورت های گوناگون (برای مردم آن ها) بیان کردیم شاید باز گردند (۳).

نتیجه ی آنچه که از اقوام سابقه نقل شد این است که هلاکت آن اقوام به خاطر مخالفت آن ها با پیامبران و عدم تبعیت از انبیای زمان خودشان بود ، لذا یهود بنی النضیر هم به خاطر مخالفت با پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله مبتلا به چنین عذابی شدند که در آیه ی شریفه ی مورد بحث اشاره شد .

ص: ۹۵

۱- . سوره ی احقاف آیه ی ۲۵ .

۲- . در سوره ی مبارکه ی ذاریات آیات ۴۱ و ۴۲ می فرماید : «وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ * مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ» . و نیز در (سرگذشت قوم) عاد هنگامی که بر آنان باد هلاک کننده ای فرستادیم (عبرتی است ، (آن باد) هیچ چیزی را که بر آن می وزید ، رها نمی کرد مگر آن که آن را به صورت استخوان پوسیده ای می ساخت .

۳- . سوره ی احقاف آیه ی ۲۷ .

«مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينِهِ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ» .

هر آنچه درخت با ارزش نخل را قطع کردید یا آن را به حال خود وا گذاشتید ، همه به فرمان خداوند بوده ، و به این جهت فاسقان را خوار و رسوا گرداند .

واژه شناسی

۱ - «لینه»

واژه ی «لینه» به معنای نخل های نورسته است ، و اختصاص به نوعی خاص از خرما ندارد(۱) ، و به معنای نخل پربار نیز آمده است(۲) .

۲ - «اصول»

کلمه ی «اصول» جمع «اصل» می باشد ، و اصل هر چیزی به معنای ریشه و پایه ی آن است(۳) ، خدای متعال فرمود :

«أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَزَعُهَا فِي السَّمَاءِ»(۴) .

ص: ۹۷

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۵۲ .

۲- وَاللَّيْنَةُ: نَخْلُ الدَّقْلِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينِهِ». الغريب المصنف ابو عبيد هروی ج ۲ ص ۴۸۸ .

۳- لسان العرب ج ۱۱ ص ۱۶ ، مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۹ .

۴- سوره ی ابراهیم آیه ی ۲۴ .

(آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه ی طیبه و گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که) ریشه ی آن (در زمین) ثابت و شاخه ی آن در آسمان است؟ (۱).

توضیح آیه ی شریفه

دین مقدّس اسلام ، مجاهدان و رزمندگان را از قطع درختان ، و مسموم نمودن آب ، و آتش زدن خانه ها و زراعت کفار و دشمنان ، و آزار رساندن به اُسرا و زنان و کودکان و حتی حیوانات ، نهی کرده است .

اما گاهی اوقات ، به خاطر مزاحمت درختان برای پیشروی و حرکت رزمندگان ، و یا برای تخریب روحیه ی کافرانِ مفسد و اموری از این قبیل ، این حکم شرعی تغییر می کند .

همان گونه که در این آیه ی کریمه ، دستور به قطع درختان با هدف بیرون کشیدن دشمن از قلعه ، و یا فراهم ساختن میدان جنگ و ذلیل نمودن فاسقان بنی النضیر ، ضرورت داشته است ، و می دانیم که در هر قانون کلی ، از باب ضرورت استثنایی وجود دارد ، مثلاً قانون اولیه ی شرع این است که کسی حق خوردن گوشت مردار را ندارد ، ولی در زمان اجبار و اضطرار بر این حکم استثنا شده که اکل میتة جایز است .

از این جهت خدای متعال فرمود :

«فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (۲) .

ص : ۹۸

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۹ .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۷۳ .

(خداوند گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است، ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست (و می تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن بخورد).

لذا به صورت یک قانون، فقهای عظام فرموده اند: «ما من عام إلا وقد خُصَّ» (۱).

بنابراین، می توان گفت: آیه ی مورد بحث، پاسخی به تردید برخی از مسلمانان در صحت این عمل، یا جوابی بر اشکال یهودیان بنی النضیر نسبت به قطع درختان است.

لذا در روایت آمده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داده بودند که نخلستان بنی النضیر را قطع کنند، به محض این که چند درخت قطع شد، یهودیان گفتند: هیچ پیغمبری مبعوث نشد مگر این که قصدش اصلاح جامعه بود، و در قطع درختان جز فساد معیشت و زندگانی ما چیز دیگری نیست، و تو هم قصد اصلاح را داری، آیا قطع درختان خرما و غیر آن، جزو اصلاحات است؟! آیا در آنچه که گمان می کنی بر تو نازل شده چیزی به عنوان افساد در زمین وجود دارد؟!!

این اعتراض بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بعضی از مومنان دشوار آمد، حتی برخی از مسلمانان از قطع درختان منع و نهی می کردند.

در این جا بود که آیه ی مبارکه نازل شد (۲).

ص: ۹۹

۱- هیچ عامی وجود ندارد مگر این که بر آن تخصیص وارد شده است. زبده الاصول شیخ بهایی ص ۳۱۸ و ۳۵۱، الفوائد الحائریه وحید بهبهانی ص ۱۵۹، بدائع الافکار میرزا حبیب الله رشتی ص ۷۴ و ۱۰۳.

۲- تفسیر کبیر تفسیر القرآن العظیم طبرانی ج ۶ ص ۲۳۷، تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان) ج ۹ ص ۲۷۰، اسباب نزول القرآن واحدی ۴۳۶ و ۴۳۷، تفسیر بغوی ج ۵ ص ۵۴، تذکره الأریب فی تفسیر الغریب ابن جوزی ص ۳۹۶، نهایه الأرب فی فنون الأدب نویری ج ۱۷ ص ۱۴۳، سیره ی حلبی ج ۲ ص ۵۶۴.

در نتیجه ، برای قطع بخشی از درختان بنی النضیر ، دو جواب در این آیات شریفه بیان شده است : یکی این که این عمل به فرمان الهی بود ، جواب دیگر این که خداوند متعال اراده نموده که فاسقان بنی النضیر را خوار و ذلیل کند .

ص: ۱۰۰

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» .

و آنچه را خدا از آنان (اموال یهود) به رسولش بازگردانده (و بخشیده) اموالی هستند که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاخید و نه شتری ، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد ، و خداوند بر هر چیز توانا و قادر است .

شأن نزول

راجع به شأن نزول این آیه ی مبارکه از ابن عباس نقل شده که : این آیه و آیه ی بعد «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى ...»^(۱) در رابطه با اموال کفار یهود و روستاهای بنی قریظه و بنی النضیر ، نازل شده است ، و آن دو قبیله در مدینه ساکن بودند .

و اما فدک که سه مایل تا مدینه فاصله داشت ، و هم چنین خیبر و دهات رینه و ینبع ، همه را خداوند متعال برای پیامبرش قرار داد که در آن ها ، هر طوری که می خواهد و صلاح می داند ، تصرف کند و عمل نماید ، و به پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله خبر داد که تمام آن ها برای او می باشند .

ص: ۱۰۱

در آن زمان بود که عدّه ای به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند: چرا آن اموال را تقسیم نمی کنید؟ در آن هنگام این آیه ی شریفه نازل شد (۱).

واژه شناسی

اشاره

برای توضیح و تفسیر آیه ی شریفه ، ابتدا لازم است معنای الفاظی که در آیه وجود دارد ، بیان شود تا درک بهتری از آیه به دست آید .

۱ - «فَىء»

کلمه ی «فَىء» و «فَيْئَه» به معنای بازگشت به حالتی پسندیده است ، خدای متعال فرمود :

«حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ» (۲).

تا به فرمان خداوند بازگردد ، و هر گاه بازگشت نمودند .

و در آیه ی دیگر فرمود : «فَإِنْ فَاَوْ» (۳).

و عبارت «فَاءَ الظِّلُّ» (سایه برگشت) از این معنا است .

و هم چنین سخن حضرت سبحان در آیه ی دیگر که فرمود :

«يَتَفَيَّوْا ظِلَالُهُ» (۴) سایه های شان حرکت دارند .

ص: ۱۰۲

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۰ ، عمده عیون صحاح الاخبار ابن بطریق ص ۵۶ ، غایه المرام بحرانی ج ۳ ص ۲۸۷ ، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۶۱ و ۱۶۲ ، مرآه العقول ج ۶ ص ۲۵۱ ، نهاییه الأرب فی فنون الأدب نویری ج ۱۷ ص ۱۴۴ ، عقود المرجان در تفسیر قرآن ج ۵ ص ۹۰ ، تفسیر ثعلبی الکشف والبیان ج ۹ ص ۲۷۳ .

۲- سوره ی حجرات آیه ی ۹ .

۳- اگر در این فرصت بازگشت کنند . سوره ی بقره آیه ی ۲۲۶ .

۴- سوره ی نحل آیه ی ۴۸ .

نیز به همین معنا می باشد .

و هم چنین غنیمتی که برای رسیدن به آن مشقتی در کار نباشد ، به آن «فَیْء» گفته می شود .

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود :

«وَمَا مَلَکَتْ یَمَیْنُکَ مِمَّا آفَاءَ اللّٰهِ عَلَیْکَ» (۱)

و هم چنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خدا به تو بخشیده است ، مالک شده ای .

بعضی گفته اند : این که غنیمت به «فَیْء» - که به معنای سایه است - نامیده شد ، از این جهت است که آگاهی و تنبیهی باشد بر این که شریف ترین متاع های دنیایی در حکم سایه ای است که برطرف و زایل می شود (۲) .

و در «مصباح المنیر» می گوید : فَاءُ الرَّجُلِ یَفِیءُ فِیئًا از باب بَاعَ به معنای «رجوع کرد» می باشد ، و در قرآن کریم آمده : «حَتَّى تَفِیءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللّٰهِ» یعنی تا زمانی که به

سوی حق برگردد (۳) .

۲- «وجف»

لفظ «وجف» یا «وجیف» به معنای سرعت در حرکت است ، وقتی گفته شود : «أَوْجَفْتُ البعیر» یعنی شتر را به سرعت حرکت دادم و دواندم .

و «أَوْجَفَ فَأَعْجَفَ» یعنی مرکب را وادار کرد به سرعت زیاد و لاغرش نمود (۴) .

ص: ۱۰۳

۱- .سوره ی احزاب آیه ی ۵۰ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۵۰

۳- . مصباح المنیر ج ۲ ص ۴۸۶ .

۴- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۵۷ .

فخرالدین طریحی می گوید :

کلام خدای متعال که فرمود : «قُلُوبٌ يَوْمَانِدٍ وَّاجْفَةٌ» یعنی دل ها ترسان و به شدت مضطرب است .

گفته می شود : وَّجَفَ وَجِيفًا یعنی مضطرب شد و به سرعت رفت .

و فرموده ی ذات حضرت حق : «فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ» «أوجفتم» از مصدر «ایجاف» و به معنای حرکت و سیر شدید است ، و معنای این سخن این است که آنچه را که شما برای تحصیل و به دست آوردن و غنیمت گرفتن آن نه اسبی تاخید و نه شتری ، بلکه شما فقط با پاهای تان به سوی آن رفتید و با جنگ و قهر و غلبه آن ها را به دست نیاوردید ، ولی خداوند متعال پیامبرش را بر آنان مسلط کرده و اموال آن ها را به او عطا فرمود .

و «وَجِيف» نوعی از سیر و حرکت شتر و اسب می باشد ، و هم چنین به معنای سرعت حرکت و سیر است (۱) .

۲- «رُكُوب»

لغت «رُكُوب» در اصل به معنای سوار شدن انسان بر پشت حیوان است ، و بعضی وقت ها بر سوار شدن بر کشتی هم استعمال می شود .

و «راکب» در عرف عرب ، اختصاص دارد به شتری که برای سواری است نه باربری (۲) .

خدای متعال فرمود :

ص: ۱۰۴

۱- . مجمع البحرین ج ۵ ص ۱۲۷ و ۱۲۸ .

۲- . لازم به یادآوری است که در عرف امروز به کسی که ماشین و فضاپیما هم سوار شود ، همین واژه استعمال می شود .

«وَالْخَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرَكَبُوهَا وَزِينَهُ» (۱).

هم چنین اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید تا بر آن ها سوار شوید و زینت شما باشد .

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ» (۲) هنگامی که سوار بر کشتی شوند (۳).

بعضی از اهل لغت گفته اند :

کلام خدای متعال که فرمود : «فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ» «رِكَابِ» به معنای شترانی است که مردم را حمل می کنند ، و مفردش «راحله» می باشد ، و برای واژه ی «رِكَابِ» لفظ مفرد وجود ندارد ، و جمع آن رُكْبٌ مانند كُتُبٌ است و هم چنین جمع دیگرش رِكَائِبٌ می باشد .

و کلام الهی که فرمود : «وَالرُّكْبُ أَشْفَلُ مِنْكُمْ» (۴) رُكْبٌ جمع راکب است مثل صاحب و صَيْحِبٌ ، و تعداد آن ها از ده به بالا از شتر و گاو است نه چهارپایان دیگر (۵).

واژه ی «خیل» جمع «فرس» است که از غیر لفظ فرس می باشد (۶).

ص: ۱۰۵

-
- ۱- . سوره ی نحل آیه ی ۸ .
 - ۲- . سوره ی عنکبوت آیه ی ۶۵ .
 - ۳- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۶۳ .
 - ۴- . (در آن هنگام که شما در طرف پایین بودید و آن ها در طرف بالا و دشمن بر شما برتری داشت) و کاروان (قریش) پایین تر از شما بود . سوره ی انفال آیه ی ۴۲ .
 - ۵- . مجمع البحرین ج ۲ ص ۷۳ و ۷۴ .
 - ۶- . جُمِعَتِ الْفُرْسُ عَلَى غَيْرِ لُفْظِهَا فَقِيلَ : خَيْلٌ . مصباح المنیر ج ۲ ص ۴۶۷ .

بعد از آن که بنی النضیر وطن خود را ترک کردند ، باغات و زمین های زراعی و خانه ها و حتی اموال منقول را به جا گذاشته و رها نمودند .

سوال : حکم آن اموال چیست ؟ و آن ها ملک چه کسی است ؟

جواب : با توجه به این که همه ی عالم هستی متعلق به ذات اقدس حق می باشد ، و به تعبیر زیبای قرآن کریم که فرمود :

«وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۱).

و آنچه در آسمان و آنچه در زمین است ، فقط در سیطره ی مالکیت و فرمانروایی خداوند متعال می باشد .

و با تعبیر دیگر در آیات دیگر می فرماید :

«لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲).

تنها خداوند وارث آسمان ها و زمین است .

و اگر اموال مدتی در اختیار بشر قرار می گیرد ، در واقع انسان مالک حقیقی آن نیست ، بلکه مالکیتش مجازی و اعتباری است ، و هر لحظه مالکیت شخص قابل تغییر و زوال است .

علاوه بر این ، هر چه را که انسان به دست می آورد همه از طرف خدای سبحان است ، لذا در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«تَوَاتَى الْمُلْكُ مَنْ تَشَاءُ» (۳).

ص: ۱۰۶

۱- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۰۹ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۰ ، و سوره ی حدید آیه ی ۱۰ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۲۶ .

به هر کس بخواهی حکومت و سلطنت می بخشی .

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود :

«سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (۱).

آنچه در آسمان ها و زمین است تمام را مسخر شما گردانید ، و این ها همه از سوی اوست.

عبارت «سخر لكم» و «جمیعا منه» دلالت بر این دارد که مالکیت واقعی از برای خداوند متعال است .

مالک حقیقی

در حدیثی از ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده فرمود :

«وَكَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي ، وَأَنْتَهُمْ مَالِكُونَ مَجَازًا لَا حَقِيقَةً لَهُ» .

و آنچه در دست مردم است ، عنوان عاریه دارد ، و مردم به مجاز مالک آن هستند ، نه این که مالک حقیقی باشند (۲) .

اموال امانت نزد مردم

و ابان بن تغلب می گوید : رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام به من فرمود :

«أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ ، وَمَنْعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ عَلَيْهِ ، لَا وَلَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ ، يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعَ» .

آیا به نظر تو خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده اند ؟ و

ص: ۱۰۷

۱- . سوره ی جاثیه آیه ی ۱۳ .

۲- . فقه منسوب به امام رضا علیه السلام ص ۲۹۳ ، مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۸۴ حدیث ۸۲۳۶ .

به کسانی که در نزد او احترامی نداشته اند نداده است؟ هرگز چنین نیست، بلکه مال، مال خدا است و آن را به عنوان امانت نزد کسانی قرار داده است (۱).

پس معلوم شد هر چه که در اختیار انسان قرار می گیرد، از سوی خداوند متعال می باشد.

در حقیقت مالک اصلی خداست

این امانت بهر روزی دست ماست

نتیجه گیری

آیه ی مذکور حکم این اموال را بیان می کند که با کوچ کردن و رفتن بنی النضیر، مالکیت آن اموال به خدای تبارک و تعالی برمی گردد.

چون مسلمان ها در جنگ بدر غنایمی را که به دست آورده بودند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین آن ها تقسیم نمودند، و از این جهت خوشحال و مسرور بودند، و راجع به اموال بنی النضیر هم تصور می کردند که باید تقسیم شود، لذا این آیه نازل شد که شما برای به دست آوردن این اموال اصلاً زحمتی نکشیدید، نه اسبی و نه شتری تاخید بر خلاف جنگ های دیگر که لشگر کشی می شد، مثلاً در جنگ بدر چه زحماتی متحمل شدید، چه قدر نگرانی کشیدید، ولی این جا کاری مهم و پر زحمت انجام ندادید.

و در آخر آیه ی مبارکه می فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد، و خداوند بر هر کار و چیزی توانا است.

ص: ۱۰۸

۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۱۳ حدیث ۲۳، وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۵۰۰ حدیث ۱۵۳۷۰، بحار الانوار ج ۷۵ ص ۳۰۵ حدیث

خلاصه ی معنای آیه چنین است : آنچه خدای متعال از اموال بنی النضیر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فرستاده ی خود برگردانید و مالکیت آن را به آن حضرت اختصاص داد ، مخصوص آن جناب می باشد ، و شما مسلمانان را در آن سهم و شریک قرار نداده است ؛ زیرا در گرفتن قلعه ی آنان مرکبی سوار نشدید ، و به خاطر این که مسیر قلعه ی آنان تا مدینه نزدیک بود ، پیاده به آن جا رفتید ، و خدای تعالی پیامبران خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد ، و خدا بر هر چیزی قادر است ، و اینک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بر بنی النضیر مسلط ساخته ، در نتیجه «فیء» و غنیمت و اموالی که از این دشمنان به دست آمده مخصوص آن حضرت است ، و ایشان هر طور که اراده فرماید در آن اموال تصرف می نماید .

حدیث مرتبط با آیه ی مورد بحث

از اباعبدالله حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود :

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان از جنگی خارج شده و برمی گشتند و در منزلی فرود آمدند ، در حالی که پیامبر و مردم غذا می خوردند جبرئیل نازل شد و عرض کرد : ای محمد ! برخیز و سوار شو .

آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله برخواستند و سوار شدند و جبرئیل علیه السلام هم با او بود ، و در لحظه ای با طی الارض به فدک رسید .

هنگامی که اهل فدک شنیدند که سواری به طرف آن ها می آید ، خیال کردند دشمن شان آن ها را غافلگیر کرده است ، لذا درهای شهر را بستند و کلیدها را به پیر زنی که در بیرون شهر زندگی می کرد ، سپردند ، و به بالای کوه ها رفتند و پناه بردند .

جبرئیل نزد پیر زن آمد تا آن کلیدها را از او گرفت ، و دروازه های شهر را باز کرد ،

و پیامبر را در خانه ها و قریه های آن ها وارد گردانید .

سپس جبرئیل عرض کرد : ای محمد ! این جا را خداوند مخصوص تو قرار داده و به شما عطا فرمود .

و این است معنای کلام حق که فرمود :

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى» (۱).

و هم چنین کلام دیگری که حضرت حق فرمود :

«فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ» (۲).

چون که مسلمانان (برای به دست آوردن آن) جنگ نکردند ، خداوند آن را به پیامبرش بخشید .

و جبرئیل پیامبر را در خانه ها و کوچه های آن ها گردانید و درها را بست و کلیدها را به آن حضرت تحویل داد .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آن را در غلاف شمشیرش که بر بار شتر آویزان بود ، قرار داد ، سپس سوار شد و باز هم زمین زیر پای او مانند لباس پیچیده شد ، و به یارانش ملحق گردید در حالی که آن ها هنوز از جای خود بلند نشده و متفرق نگشته بودند .

آن گاه رسول الله صلی الله علیه و آله به مردم فرمودند : به فدک رفتم و خداوند آن را به من بخشید .

ص: ۱۱۰

۱- آنچه خداوند از اموال و زمین های اهل آن آبادی ها به پیامبرش بازگرداند ، اختصاص به خداوند و پیامبر و اهل بیت

پیامبر دارد . سوره ی حشر آیه ی ۷ .

۲- سوره ی حشر آیه ی ۶ .

پس بعضی از منافقان به بعضی دیگر کنایه و طعنه زدند .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : «این هم کلیدهای فدک است ، سپس آن ها را از غلاف شمشیر خود بیرون آورد ، آن گاه حضرت با مردم سوار مرکب ها شدند (و به مدینه برگشتند)»(۱) .

ص: ۱۱۱

۱- . خرائج و جرائح ج ۱ ص ۱۱۲ و ۱۱۳ حدیث ۱۸۷ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۲۷۷ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۱۶۳ .

«مِآ أَفْءَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِإِئْتِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» .

آنچه خداوند از (اموال و زمین های) اهل آن آبادی ها به پیامبرانش بازگرداند ، اختصاص به خداوند و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد ، تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد ، و (از اموال و احکام و معارف دینی) آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بپذیرید ، و از آنچه شما را نهی کرد ، خودداری کنید ، و از خدا پروا کنید ؛ زیرا کیفر خداوند سخت است .

واژه شناسی

۱ - «نفل»

برای توضیح معنای آیه ی شریفه ، ابتدا لازم است معنای واژه ی «فعل» و به تبع آن واژه های «نفل» و «انفال» واضح و روشن گردد تا فهم و درک آیه ی مورد بحث آسان شود .

راجع به واژه ی «نفل» گفته اند که : همان غنیمت و سود است ، ولی اختلاف در تعبیر که گاهی غنیمت و گاهی نفل آورده می شود ، به لحاظ اختلاف برداشت از آن است .

اگر چیزی در اثر پیروزی بر دشمن به دست آید ، آن را غنیمت می گویند ، و اگر به اعتبار بخشش خداوند به انسان ها باشد ، آن را «نَفْل» می نامند .

بعضی از اهل لغت به لحاظ عموم و خصوص بودن بین «نفل» و «غنیمت» فرق گذاشته و گفته اند : غنیمت اموالی است که با زحمت یا غیر زحمت به دست آید ، خواه استحقاق آن را داشته باشد یا نداشته باشد ، قبل از پیروزی در جنگ باشد یا بعد از آن .

اما «نَفْل» اموالی است که قبل از تقسیم غنیمت حاصل می شود و به دست می آید که از جمله ی غنیمت به حساب می آید .

بعضی ها گفتند : هر مالی که بدون جنگ برای مسلمانان حاصل شود ، «فیء» می باشد .

و نیز گفته شده : «نَفْل» به معنای چیزی است که بعد از تقسیم غنائم جنگی ، از اموال جدا می شود ، و کلام خدای متعال که فرمود : «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (۱) بر این معنا حمل شده است .

و اصل این معنا ، از «نفل» به معنای زیادی ، می باشد ، یعنی زیادتر از واجب که آن را «نَافِلَه» هم می گویند .

خدای متعال فرمود : «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ» (۲) که این نماز وظیفه ای هست علاوه بر آن نمازهای یومیه که بر شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واجب می باشد .

و هم چنین سخن خدای سبحان که فرمود :

ص: ۱۱۴

۱- . از تو در باره ی انفال (غنایمی که بدون جنگ از دشمنان به دست مسلمانان آید ، و زمین های خراب بی مالک ، معادن ، بیشه ها ، فراز کوه ها ، کف رودها ، ارث کسی که وارث ندارد ، قطایع ملوک ، خلاصه ثروتی که بی رنج مردم حاصل شود) سوال می کنند . سوره ی انفال آیه ی ۱ .

۲- . و پاسی از شب را برای عبادت و بندگی بیدار باش که این افزون بر واجب ویژه و یک وظیفه ی اضافی برای تو می باشد . سوره ی اسرا آیه ی ۷۹ .

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً»^(۱)، مقصود از نافله در این آیه ی کریمه ، همان

فرزند فرزند (نوه) می باشد (که زیاده بر فرزند است)^(۲).

به تعبیر دیگر: کلمه ی «انفال» جمع «نفل» به معنای زیادی هر چیزی است ، و لذا به نمازهای مستحبی هم «نافله» گفته می شود ؛ چون که بر فریضه زیاده است .

و مراد از «فی ء» اموالی است که مالکی نداشته باشد مانند: قله ی کوه ها و بستر رودخانه ها و خرابه های متروک و آبادی هایی که اهل آن ها هلاک شده باشند ، و اموال کسی که وارث ندارد .

و به این جهت آن را انفال می گویند که گویا اموال مذکور زیادی بر آن مقدار اموالی است که مردم مالک شده اند ، به طوری که دیگر کسی نبوده که آن ها را مالک شود ، و مالک چنین اموالی خدای متعال و رسول و فرستاده ی او صلی الله علیه و آله هستند .

غنائم جنگی را نیز انفال می گویند به خاطر این است که زیادی بر آن چیزی است که غالباً در جنگ ها مورد نظر است ؛ زیرا مقصود از جنگ ها تنها پیروز شدن بر دشمن و تسلیم نمودن او می باشد .

وقتی پیروزی حاصل شد و دشمن مغلوب گردید ، مقصود اصلی از جنگ حاصل شده است ، حال اگر اموالی هم به دست آمده باشد ، و یا اسیری گرفته باشند ، اموری است زیاده بر آنچه مقصود بوده ، در نتیجه همه ی این موارد در معنای این کلمه ، زیاده و انفال نهفته است .

ص: ۱۱۵

۱- و به او ابراهیم اسحاق و افزون بر آن یعقوب را عطا کردیم . سوره ی انبیا آیه ی ۷۲ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۲۰ .

و اما «دُولَه» و «دُولَه» به یک معنا هستند ، گفته شد : «دوله» در مال و «دُولَه» در

جنگ و جاه و مقام استعمال می شود .

گفته شد : «دُولَه» اسم چیزی است که عینا دست به دست می گردد (نقدینه و متاع جنسی و ماڈی) ، و «دُولَه» مصدر آن است (۱) .

خدای متعال فرمود : «كُنِيَ لَا يَكُونُ دُولَهَ بَيْنَ الْأَغْيَاءِ مِنْكُمْ» .

و «تَدَاوَلَ الْقَوْمَ كَذَا» یعنی آن را به خاطر دست به دست شدن ، می گرفتند .

«دَاوَلَ اللَّهُ كَذَا بَيْنَهُمْ» یعنی خداوند در میان شان دست به دست گردانید .

در آیه ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (۲) .

و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می گردانیم (و این خاصیت زندگی دنیاست) .

ذی القربی چه کسانی هستند ؟

اشاره

در آیه ی مورد بحث و بعضی از آیات دیگر ، عبارت «ذی القربی» آمده است ، و این سوال مطرح است که مقصود از آن چه کسانی هستند ؟ برای رسیدن به جواب ، باید به گفتار معصومین علیهم السلام - که مفسر حقیقی و مخاطب واقعی قرآن می باشند (۳) - مراجعه شود .

ص: ۱۱۶

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۲۲ .

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۴۰ .

۳- در روایتی از وجود مقدس امام پنجم حضرت باقر العلوم علیه السلام آمده : «إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» . تنها کسی همه ی معانی و ابعاد قرآن را می فهمد که به او خطاب شده باشد . کافی ج ۸ ص ۳۱۲ ضمن حدیث ۴۸۵ ، وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۸۵ حدیث ۳۳۵۵۶ .

در این مختصر به ذکر بعضی از موارد اکتفا می شود :

الف (سوره ی مبارکه ی انفال :

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ»(۱) .

بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید ، خمس آن برای خدا و برای پیامبر ، و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن ها) است .

راجع به این آیه ی کریمه، روایات فراوانی از منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است:

۱ - در کتاب «کافی» از عبد الرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در مورد این آیه ی شریفه فرمود :

«أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» .

(مقصود از ذی القربی و خویشاوندان) امیرالمومنین و ائمه عليهم السلام هستند(۲) .

۲ - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت ذیل همین آیه ی مبارکه فرموده اند :

«هُم قَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» .

ذوی القربی خویشان رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند(۳) .

ص: ۱۱۷

۱- .سوره ی انفال آیه ی ۴۱ .

۲- .کافی ج ۱ ص ۴۱۴ حدیث ۱۲ ، بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۷۸ حدیث ۵ ، تفسیر برهان ج ۲ ص ۶۹۰ حدیث ۴۲۷۵ .

۳- .کافی ج ۱ ص ۵۳۹ حدیث ۲ ، وسائل الشیعه ج ۹ ص ۵۱۲ حدیث ۱۲۶۰۴ ، تفسیر برهان ج ۲ ص ۶۹۰ حدیث ۴۲۷۶ ، تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۱۵۵ حدیث ۹۹ .

۳- «شواهد التنزیل» به اسناد خود از امیرالمومنین علیه السلام روایت نموده که راجع به آیه ی مبارکه ی «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» فرمود :

«لَنَا خَاصَّةٌ ، وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي الصَّدَقَةِ نَصِيبًا ؛ كَرَامَةٌ أَكْرَمَ اللَّهُ تَعَالَى نَبِيَّهُ وَآلَهُ بِهَا ، وَأَكْرَمَنَا عَنْ أَوْسَاحِ أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ .»

این (خمس) مخصوص ما اهل بیت است ، و برای ما در صدقه سهمی قرار نداده است ، و این کرامتی است که خداوند پیامبر خود و خاندان او را با آن گرامی داشته ، و ما را از چرک های دست های مسلمانان برتری داده است(۱).

۴- ابن جریر طبری (متوفای ۳۱۰هـ) و احمد بن محمد ثعلبی (متوفای ۴۲۷هـ) و ابن کثیر (متوفای ۷۷۴هـ) از مفسران بزرگ اهل سنت در تفسیر خود ذیل آیه ی شریفه ی «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» آورده اند که :

منهال بن عمرو گفت : از عبد الله بن محمد بن علی و علی بن الحسین علیه السلام راجع به تقسیم خمس پرسیدم ، آن ها فرمودند :

«هُوَ لَنَا» خمس برای ما است .

منهال می گوید : به علی (بن الحسین علیه السلام) عرض کردم : خدای متعال می فرماید :

«وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» .

حضرت فرمود :

«يَتَامَانَا وَمَسَاكِينَنَا» .

(مقصود) یتیمان و مسکینان ما هستند(۲).

ص: ۱۱۸

۱- . شواهد التنزیل ج ۱ ص ۲۸۵ حدیث ۲۹۲ .

۲- . جامع البیان تفسیر طبری ج ۱۰ ص ۷ ، تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان) ج ۴ ص ۳۶۱ ، تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ج ۴ ص ۵۵ .

۵- در «فتح القدير» شبیه همین روایت را با کمی اضافه چنین آورده است که :

از زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام روایت شده فرمود :

«إِنَّ الْخُمْسَ لَنَا» .

البته که خمس برای ما است .

به آن حضرت عرض شد : خدای عزّ و جل فرمودند :

«وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنِ السَّبِيلِ» .

امام سجاد علیه السلام فرمود :

«يَتَامَانَا وَمَسَاكِينَنَا وَأَبْنَاءِ سَبِيلِنَا» .

(مراد از آیه) یتیمان و مساکین و درراه ماندگان ما هستند(۱).

از این روایات روشن می شود که مقصود از «ذوی القربی» در این آیه ی کریمه اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می باشند .

ب (سوره ی مبارکه ی نحل) :

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»(۲) .

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد .

راجع به این آیه ی شریفه نیز روایاتی نقل شده که به دو مورد اشاره می شود:

۱- سعد اسکاف از ابو جعفر امام باقر علیه السلام روایت نموده که آن حضرت در تفسیر این آیه ی شریفه فرمودند :

«يَا سَعْدُ ! إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ عَدَلَ ، وَالْإِحْسَانِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَمَنْ تَوَلَّاهُ فَقَدْ أَحْسَنَ ، وَالْمُحْسِنُ فِي الْجَنَّةِ ، وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى ، فَمِنْ قَرَابَتِنَا أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِمَوَدَّتِنَا وَإِيتَائِنَا» .

ص: ۱۱۹

۱- فتح القدير ج ۲ ص ۳۵۴ .

۲- سوره ی نحل آیه ی ۹۰ .

ای سعد! خداوند امر به عدل می کند، و مقصود از عدل حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، هر کس از او اطاعت کند به عدالت عمل نموده است، و مراد از احسان حضرت علی علیه السلام است، هر کس او را دوست بدارد، محسن است و کار نیکو انجام داده، و نیکوکار در بهشت است.

و منظور از «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» قرابت و خویشاوندی ما اهل بیت است، خدای متعال بندگان را به مودت و محبت و اعطای (حق) به ما امر کرد(۱).

۲ - عطیه بن حارث از امام باقر علیه السلام نقل نموده که راجع به همین آیه ی کریمه ی فرمودند:

«الْعِدْلُ شَهَادَةُ الْأَخْلَاصِ بِأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَالْأَخْسَانُ وَوَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَالْأَيْتِيَانُ بِطَاعَتِهِمَا، وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى، وَالْقُرْبَى الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَائِمَّةُ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

مقصود از «عدل» گواهی خالصانه به این که حضرت محمد صلی الله علیه و آله رسول و فرستاده ی خدا است، و مراد از «احسان» ولایت امیرالمومنین علیه السلام می باشد، و مقصود از «ذی القربی» حسن و حسین و امامان از نسل حسین علیهم السلامی باشند(۲).

در نتیجه آنچه از این احادیث به دست می آید فهم و درک و شناخت مصادیق ذوی القربی می باشد که آن ها اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

ج) سوره ی مبارکه ی اسرا:

اشاره

«وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»(۳).

ص: ۱۲۰

- ۱- تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۶۸ حدیث ۶۳، تفسیر برهان ج ۳ ص ۴۴۹ حدیث ۶۱۳۷.
- ۲- غرر الاخبار دیلمی ص ۱۵۲، تاویل الآیات الظاهره ص ۲۶۴، تفسیر برهان ج ۳ ص ۴۴۹ حدیث ۶۱۳۸.
- ۳- سوره ی اسرا آیه ی ۲۶.

و (ای رسول ما) تو خود حقوق خویشاوندان و ارحام خود را ادا کن .

در رابطه با این آیه ی شریفه هم روایاتی وارد شد که دو روایت ؛ یکی از طریق امامیه و دیگری از اهل سنت ذکر می گردد :

جریان فدک

۱- اما از طریق امامیه و شیعه ، علی بن اسباط گفت : وقتی که ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام وارد بر مهدی خلیفه ی عباسی شد ، دید در حال رسیدگی به مظالم و حقوق مردم است و آن ها را به صاحبان حق بر می گرداند .

حضرت به او فرمود :

«ای امیر! (۱) چه شده است که مظلومه ی ما و حقی که از ما برده اند ، بر نمی گردد ؟ » .

مهدی گفت : ای ابا الحسن ! موضوع چیست ؟ کدام حق ؟

حضرت فرمودند :

«وقتی خداوند تبارک و تعالی فدک و حومه ی آن را برای پیامبر خود گشود و به تصرف آن حضرت درآورد ، و بر آن اسب و شتر رانده نشد (با جنگ گرفته نشد) ، خداوند این آیه را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد : «وَأَتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به حسب ظاهر (۲) متوجه نشد که ذی القربی چه کسانی هستند ، و در باره ی آن ، به جبرئیل مراجعه فرمود ، و جبرئیل نیز به پروردگارش مراجعه نمود .

ص: ۱۲۱

۱- . لازم به یاد آوری است که ائمه ی اطهار علیهم السلام از باب تقیه ، گاهی خلفای جور را بالاجبار با لقب «امیر» خطاب می کردند .

۲- . ظاهرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای روشن شدن موضوع و این که از ناحیه ی شخص حضرت نباشد ، در باره ی معنای ذوی القربی و حق آن ، به جبرئیل مراجعه فرمود .

«فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْفَعْ فَدَكَ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، فَدَعَاَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهَا : يَا فَاطِمَةُ ! إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ادْفَعَ إِلَيْكَ فَدَكَ » .

خداوند متعال به او وحی نمود که فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کن .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را خواست و به او فرمود : ای فاطمه ! به راستی که خداوند به من دستور داده است تا فدک را به تو بدهم .

فاطمه عرض کرد : یا رسول الله ! من هم از شما و از خداوند پذیرفتم .

و تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود ، وکلای فاطمه در فدک بودند و در آن تصرف می کردند .

وقتی ابو بکر به حکومت رسید ، وکلای آن حضرت را از فدک خارج کرد .

حضرت زهرا علیها السلام نزد ابو بکر رفت و از او خواست فدک را به او برگرداند .

ابو بکر گفت : شخص سیاه پوست یا سرخ پوستی (هر کس باشد) بیاور تا به نفع تو در این باره گواهی دهد ، فاطمه علیها السلام امیرالمومنین علیه السلام و ام ایمن را به عنوان شاهد ، آورد تا به نفع او گواهی دادند .

ابو بکر نامه ای برایش نوشت که متعرض و مانع او نشوند .

فاطمه علیها السلام با همان نامه از پیش ابو بکر خارج شد ، و در بین راه با عمر روبرو شد ، عمر گفت : ای دختر محمد ! این چیست که با خود داری ؟

حضرت فرمود : نامه ایست که پسر ابی قحافه برایم نوشته

عمر گفت : به من نشان بده ، فاطمه ی زهرا علیها السلام امتناع نمود .

عمر به زور از دستش گرفت و بر آن نگاه کرد ، بعد آب دهان در آن انداخته و نوشته را از بین برد و پاره کرد و گفت : این سرزمین را پدرت با راندن اسب و شتر و لشکرکشی نگرفته که تو بخواهی ریسمان بگردن ما گذاری (و ما را محکوم کنی) .

مهدی عباسی به حضرت عرض کرد: ای ابا الحسن! حدود فدک را به من بگو و مشخص کن.

حضرت فرمود: «یک حدش کوه احد و حد دیگرش عریش مصر و حد دیگرش سیف البحر و حد دیگر آن دومه الجندل است.»

مهدی گفت: همه ی این ها؟!

حضرت فرمود: «آری ای امیر! تمام این ها؛ زیرا همه ی این ها زمین هایی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله اسب و شتر بر اهل آن نرانده و بر مردم آن، قشونی نکشیده است.»

مهدی گفت: سرزمین خیلی زیادی است، در این مورد تأمل و فکری می کنم (۱).

۲- اما از طریق اهل سنت؛

روایتی نقل شده است که حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام (در ایام اسارت) به مردی از اهل شام فرمود:

«أَقْرَأْتَ الْقُرْآنَ؟» .

آیا قرآن خوانده ای؟

آن شخص عرض کرد: بلی.

حضرت فرمود:

«فَمَا قَرَأْتَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ «وَأَتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ»؟» .

آیا در سوره ی بنی اسرائیل نخوانده ای (که خدای متعال فرمود): «و (ای رسول ما) تو خود حقوق خویشاوندان و ارحام خود

را ادا کن»؟

ص: ۱۲۳

۱- . کافی ج ۱ ص ۵۴۳ حدیث ۵، بحار الانوار ج ۴۸ ص ۱۵۶ و ۱۵۷ حدیث ۲۹، تفسیر برهان ج ۳ ص ۵۲۰ و ۵۲۱ حدیث ۶۳۱۶.

مرد شامی عرض کرد: آیا شما از «ذی القربی» و خویشاوند پیامبر هستید که خدا امر کرده حق شان داده شود؟

امام سجاد علیه السلام فرمود: «نَعَمْ» آری (۱).

د (سوره ی مبارکه ی شوری):

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۲).

بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) (۳).

توضیح آیه مودت

این آیه ی شریفه صراحت دارد بر این که مزد و پاداش رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ، مودت و دوست داشتن اقربا و نزدیکان آن حضرت می باشد ، و در ذیل این آیه ی کریمه روایات فراوانی در کتاب های شیعه و سنی نقل شدند که مقصود از «القربی» خاندان پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند .

در این مبحث به قسمتی از آن روایات اشاره می شود :

ص: ۱۲۴

۱- . جامع البیان تفسیر طبری ج ۱۵ ص ۵۳ ، تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان) ج ۶ ص ۹۵ ، تفسیر در المنثور ج ۴ ص ۱۷۶ .

۲- . سوره ی شوری آیه ی ۲۳ .

۳- . «الموده» به نظر برخی از اهل لغت مصدر است ، و بعضی آن را اسم مصدر می دانند . العین ج ۸ ص ۹۹ ، مصباح المنیر ج ۲ ص ۶۵۳ . و به معنای «محبت» و «دوست داشتن» است . مصباح المنیر ج ۲ ص ۶۵۳ ، منتهی الارب ج ۲ ص ۱۳۰۷ . واژه ی «القربی» از ماده ی «قرب» است ، و قرب و بُعد به معنای نزدیکی و دوری و نقطه ی مقابل هم هستند ، این واژه در چند مورد استعمال می شود که یکی از آن ها ، در نسبت داشتن و خویشاوندی است . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۶۳ و ۶۶۴ .

۱- از ابو جعفر امام باقر علیه السلام راجع به تفسیر این آیه ی شریفه ی «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» سوال شد .

حضرت فرمودند : «هُمُ الْأَتْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» .

(مقصود از آن قریبی) فقط امامان اهل بیت علیهم السلام هستند(۱) .

۲- و نیز در بسیاری از کتب علمای شیعی و سنی از ابن عباس نقل شده که گفت : وقتی این آیه ی شریفه نازل شد ، اصحاب پرسیدند :

ای رسول خدا ! این خویشانی که خدای متعال ما را امر کرده به مودت و محبت آن ها ، چه کسانی هستند ؟

حضرت فرمود :

«عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَوُلْدُهُمَا» .

علی و فاطمه و دو فرزندان شان(۲) .

مودت اهل بیت پاداش رسالت

شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راه ابلاغ رسالت خود و انجام ماموریت های

ص: ۱۲۵

۱- . محاسن برقی ج ۱ ص ۱۴۵ حدیث ۴۸ ، کافی ج ۱ ص ۴۱۳ حدیث ۷ ، تفسیر نور الثقلین ج ۴ ص ۵۷۳ حدیث ۷۲ ، بحار الانوار ج ۲۳ ص ۲۵۱ حدیث ۲۸ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۸۱۵ حدیث ۹۴۹۳ .

۲- . تفسیر فرات کوفی ص ۳۸۹ - ۳۹۱ ، تفسیر جوامع الجامع ج ۴ ص ۴۸ ، متشابه القرآن ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۶۰ ، خصائص الوحي المبين ابن بطريق ص ۱۰۹ حدیث ۵۰ و ص ۱۱۱ حدیث ۵۳ ، تفسیر برهان ج ۴ ص ۸۲۳ حدیث ۹۵۱۵ ، تفسیر ابن ابی حاتم ج ۱۰ ص ۳۲۷۶ حدیث ۱۸۴۷۳ ، معجم کبیر طبرانی ج ۳ ص ۴۷ حدیث ۲۶۴۱ ، و ج ۱۱ ص ۳۵۱ ، تفسیر ثعلبی الکشف والبیان ج ۸ ص ۳۱۰ ، شواهد التنزیل حسکانی ج ۲ ص ۱۸۹ حدیث ۸۲۲ و ۸۲۵ و ص ۱۹۴ حدیث ۸۲۷ ، تفسیر کشاف زمخشری ج ۴ ص ۲۱۹ و ۲۲۰ ، تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۲۷ ص ۵۹۵ ، انوار التنزیل بیضاوی ج ۵ ص ۸۰ ، تفسیر درّ المثور ج ۶ ص ۰۷ و غیر این ها .

الهی ، سختی ها و رنج های فراوان ، و زحمت های زیادی متحمل شدند ، اما در مقابل این کارهای با ارزش ، هرگز از کسی طلب اجر و پاداش مادی درخواست نفرمود .

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از مسلمانان فقط یک چیز به عنوان اجر و مزد رسالت تقاضا نمود و آن «مودت و محبت به اهل بیت عصمت و طهارت» بود .

خویشان و اقربای پیامبر چه کسانی هستند ؟

در این آیه ی شریفه ، بحث مهم در مورد کلمه ی «قربی» و تفسیر آن می باشد ، هر چند جمعی مغرضانه از کنار این آیه گذشته اند ، ولی آیه ی کریمه مباحث عمیقی دارد .

برای رسیدن و پی بردن به عظمت آیه و آنچه که در آن مطرح شده است ، همین مساله را از بیان سایر پیامبران علیهم السلام در قرآن مجید بررسی می کنیم .

در سوره ی مبارکه ی شعرا ، می بینیم که مساله ی اجر و مزد رسالت ، از لسان پنج نفر از پیامبران بزرگ دیگر : حضرت نوح ، هود ، صالح ، لوط و شعیب علیهم السلام مطرح شده است ، ولی آن بزرگواران هیچ اجر و مزدی ، حتی دوستی نزدیکان خود را طلب نکرده بودند ، تمام آن بزرگواران فرموده اند :

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱).

من در برابر این دعوت ، هیچ اجر و پاداشی از شما نمی طلبم ؛ اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است

پرسش : هدف و مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از تقاضای این اجر و مزد چه بوده است ، آیا

ص: ۱۲۶

۱- . سوره ی شعرا آیات ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰ .

این اجر و پاداش را فقط برای خود می خواسته ، یا این که در این تقاضا ، اهداف مقدس دیگری نهفته است که نفع آن به آحاد مسلمین باز می گردد ؟

پاسخ : برای روشن شدن این پرسش لازم است دو آیه ی دیگر قرآن مجید را در کنار آیه ی موذت قرار دهیم تا مقصود این آیه ی کریمه بهتر روشن گردد ، و هدف اصلی از درخواست اجر رسالت معلوم شود .

۱ - در سوره ی مبارکه ی سبا آمده :

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (۱).

بگو : هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام برای خود شماست ؛ اجر من تنها بر خداوند است .

با این آیه ی شریفه ، تا حدودی ابهام ناشی از آیه ی موذت ، برطرف می گردد ، و معلوم می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مانند سایر پیامبران ، از مردم هیچ اجر و پاداشی برای خود نخواسته است ، و جریان «موذت قربی» در حقیقت به خاطر خود مردم مطرح گردیده است ، و نتیجه ی این موذت و محبت به خود مردم باز می گردد .

۲ - در سوره ی مبارکه ی فرقان ، آیه ی شریفه ای هست که در حقیقت مفسر آیه ی سوره ی سبا می باشد ، و چگونگی فایده ی «موذت قربی» را برای مردم روشن می کند .

خدای متعال در این آیه فرمود :

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (۲).

ص: ۱۲۷

۱- سوره ی سبا آیه ی ۴۷ .

۲- سوره ی فرقان آیه ی ۵۷ .

بگو: من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ گونه پاداشی از شما نمی طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است).

در آیه ی قبل بیان فرمود که اجر رسالت ، سود شخصی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست ، بلکه فایده ی آن به خود مردم باز می گردد ، و این آیه نشان می دهد که اساسا طرح مساله ی اجر رسالت ، نیز در مسیر استمرار اهداف رسالت می باشد ، و در حقیقت نفع آن به اصل دین و دین داران باز می گردد .

حاصل مطلب این که مساله ی اجر و مزد رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ، نفع و سود شخصی - که اختصاص به آن حضرت داشته باشد - نیست ، و آن بزرگوار نیز مانند سایر انبیای عظام علیهم السلام از مردم هیچ اجر و مزد شخصی طلب نکرده است ، بلکه اجر رسالتش - که در آیه ی موذت مطرح شده - در حقیقت باعث استمرار رسالت می باشد .

مصادیق «قربی» از نظر شیعه و اهل سنت

علمای شیعه با تفکر و دقت در این آیه ی شریفه ، همه معتقدند که منظور از «قربی» اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشند ، و بدون شک ولایت و امامت ائمه ی معصومین و اوصیای طاهرین علیهم السلام ادامه ی رسالت نبی مکرم اسلام است .

از این جهت ، این اجر و پاداش (موذت قربی) متناسب و لازمه ی آن رسالت می باشد ، علاوه بر این ، ولایت و امامت مردم را به سوی خداوند متعال هدایت می کند .

اگر آیه ی موذت را ، طبق آنچه علما و مفسران شیعه تعریف کرده اند ، تفسیر کنیم ، هم معنای آیه ی موذت روشن می شود ، و هم آیات دیگری که در ارتباط با

این آیه می باشند، واضح می گردند، و معلوم می شود که ارتباط بین آن ها یک ارتباط منطقی، عقلایی و صحیح است.

ولی علمای اهل سنت، تعبیرات مختلفی در این زمینه بیان کردند که هیچ کدام متناسب با آیه نیست، و مطرح نمودند آن نظرات موجب اطاله ی کلام می گردد، لذا از بیان آن ها صرف نظر می شود.

شگفت آور این که بسیاری از مفسرین اهل سنت ذیل آیه ی مؤدّت، احادیث و روایات مفصل و طولانی از وجود مقدّس پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راجع به مؤدّت و دوستی اهل بیت پیامبر نقل کرده اند.

به راستی با وجود نقل این احادیث، معلوم نیست که علمای اهل سنت چرا از روایت به درایت نرسیده و به سوی آن توجیّهات و تفسیرات غیر منطقی رفتند؟

به عنوان نمونه، زمخشری که یکی از مفسّران بزرگ اهل سنت است، در تفسیر «کشاف» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی مفصل نقل نموده که قسمتی از آن در این جا ذکر می شود.

طبق نقل زمخشری، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ مَيَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَيَاتَ شَهِيدًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ تَائِبًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ.»

هر کس با عشق و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله (اهل بیت پیامبر) از دنیا برود، شهید مرده است.

آگاه باشید! کسی که با محبت و عشق آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، آمرزیده و بخشوده خواهد بود.

آگاه باشید! هر کس با محبت و مودت آل محمد صلی الله علیه و آله از دنیا برود، با توبه از دنیا رفته است.

آگاه باشید! کسی که با عشق و محبت آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، مومن با ایمان کامل از دنیا رفته است (۱).

همان طوری که اشاره شد، این حدیث طولانی است، و به جهت اختصار بخشی از آن را نقل کردیم (۲).

بررسی کلام فخر رازی

فخر رازی در تفسیر کبیر خود همین روایت را از زمخشری نقل کرده و بعد از نقل آن، آل محمد صلی الله علیه و آله را توضیح داده و معنا کرده است.

او می گوید: مقصود از آل محمد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی آن حضرت می باشد، پس تمام کسانی که ارتباط شان محکم تر و کامل تر باشد آل هستند، و بدون تردید فاطمه و علی و حسن و حسین محکم ترین پیوند و ارتباط را با رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشتند، و این مطلب از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است، در نتیجه لازمه ی این مطلب این است که آن ذوات مقدسه، آل رسول الله صلی الله علیه و آله باشند.

ص: ۱۳۰

۱- تفسیر کشف زمخشری ج ۴ ص ۲۲۰.

۲- لازم به یاد آوری است که بسیاری از اهل سنت اعتراف دارند که مقصود از «ذوی القربی» خویشاوندان پیامبر هستند. در بحر العلوم تفسیر سمرقندی ج ۳ ص ۴۲۷ گفته: وَوَلِدِی الْقُرْبِی، یعنی قرابه الرسول صلی الله علیه و آله. و در تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان) ج ۹ ص ۲۷۴ آورده: وَوَلِدِی الْقُرْبِی قرابه النبی صلی الله علیه و آله. و در تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۲۹ ص ۵۰۷ گفته: وَوَلِدِی الْقُرْبِی بنو هاشم وبنوالمطلب. و در تفسیر روح البیان ج ۹ ص ۴۲۷ نوشته: وَوَلِدِی الْقُرْبِی وهم بنو هاشم وبنوالمطلب.

اختلاف در معنای آل رسول صلی الله علیه و آله

و جمعی در معنای «آل پیامبر» اختلاف دارند، بعضی گفتند: تمام اقارب و خویشاوندان پیامبر هستند.

و بعضی دیگر گفتند: مقصود از آل پیامبر، امت آن حضرتند

اگر آل را به خویشاوندان آن حضرت اختصاص دهیم، در این صورت آن‌ها (حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) قطعاً آل پیامبر می‌باشند، و اگر آل را بر معنای امتی که دعوت آن حضرت را قبول کردند، تعمیم دهیم، باز هم آن ذوات مقدسه علیهم السلام به طریق اولی، آل پیامبر هستند.

بنابراین، در هر صورت آن انوار الهی (حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) آل رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.

اما دیگران (غیر از آن چهار نفر) آیا مشمول لفظ «آل» می‌شوند یا نه؟ این مسأله اختلافی است.

صاحب «کشاف» روایت کرده که چون این آیه ی مؤدّت نازل شد، به آن حضرت عرض شد: یا رسول الله! این خویشاوندان شما که محبت و دوست داشتن آن‌ها بر ما واجب شد، چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود:

«عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا» .

علی و فاطمه و دو فرزندان آن‌ها.

پس ثابت شد که مقصود از «قربی» در آیه ی شریفه، منحصر در این چهار نفر از

خویشاوندان و نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند ، وقتی این مطلب مسلم شد (۱) ، لازم است که این ها امتیاز و احترام بیش تر و مخصوصی داشته باشند .

ادله ی فخر رازی برای اثبات احترام ویژه ی اهل بیت علیهم السلام

در این جا به چند وجه و دلیل بر تعظیم و احترام ویژه ی آن ها اشاره می شود :

دلیل اول : خود آیه ی شریفه ی «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» که وجه استدلالش گذشت .

دلیل دوم : شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت صدیقه ی طاهره علیهاالسلام را دوست می داشت ، و در باره ی ایشان فرمود :

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي ، يُؤْذِنُنِي مَا يُؤْذِنُهَا» .

فاطمه قسمتی از وجود من است ، آنچه که فاطمه را اذیت و ناراحت کند ، مرا ناراحت کرده است .

و هم چنین با نقل متواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت شده که آن حضرت ، امیرالمومنین و حسن و حسین علیهم السلام را دوست می داشت .

بنابراین ، بر تمام امت (به لحاظ تبعیت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله) نیز محبت و دوست داشتن آن ها واجب می باشد ؛ به لحاظ فرمان خداوند متعال که امر نمود :

«وَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (۲) .

از پیامبر پیروی کنید شاید رستگار شوید .

و سخن دیگر الهی که فرمود :

ص: ۱۳۲

۱- و روشن گردید که «قربی» فقط آن ها هستند ، به مقتضای آیه ی شریفه ، بر هر فرد لازم است که نسبت به این ذوات مقدسه احترام و امتیاز خاص داشته باشد ، و آن ها را ممتاز از سایر خلق بداند ، و بر این فریضه ی الهی اهتمام بورزد .

۲- . سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۸ .

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (۱).

پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند ، باید بترسند .

و کلام خدای سبحان :

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (۲).

اگر خدا را دوست دارید ، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد .

و نیز بیان حضرت حق که فرمود :

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ» (۳).

مسلماً برای شما در رفتار و عمل رسول خدا سرمشق و الگوی نیکویی است برای آن ها که امید به رحمت خدا دارند

دلیل سوم : وجوب دعا نمودن ، برای آل پیامبر ، یک منصب و مقام بسیار ارجمندی را اثبات می کند ، و به همین جهت نیز این دعا در آخر تشهد در نماز ، واجب قرار داده شد ، و آن دعا این است که نماز گزار می گوید :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ .

و این تعظیم ، تجلیل و مقام ، در حق غیر آل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود نداشته و نخواهد داشت .

پس تمام این ادله دلالت دارند بر وجوب محبت نسبت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله .

و شافعی در شعر خود گفت :

ص: ۱۳۳

۱- . سوره ی نور آیه ی ۶۳ .

۲- . سوره ی آل عمران آیه ی ۳۱ .

۳- . سوره ی احزاب آیه ی ۲۱ .

يَا رَاكِبًا! قِفْ بِالْمُحَصَّبِ مِنْ مَنِيَّ

وَاهْتِفْ بِسَاكِنِ خَيْفِهَا وَالنَّاهِضِ سَحْرًا

إِذَا فَاضَ الْحَجِيجُ إِلَى مَنِيَّ

فَيْضًا كَمَا نَظَمَ الْفُرَاتِ الْفَائِضِ

إِنْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ

فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ أَنِّي رَافِضِي

ای سواری که عازم حج هستی ، در آن جا که برای رمی جمرات ریگ جمع می کنند ، توقف کن و به کسانی که در مسجد خیف مشغول عبادتند و یا در حال حرکت از آن جا می باشند ندا بده ، هم چنین به هنگام سحر گاه که حاجیان از مشعر به سوی منی کوچ می کنند ، و مانند نهری عظیم و خروشان وارد سرزمین منی می شوند ندا بده و بگو : اگر محبت آل محمد صلی الله علیه و آله رفض و ترک دین است ، همه ی جن و انس شهادت دهند که من رافضی هستم (۱) .

ادله ی متعدد دیگری وجود دارند که می توانند مورد استناد قرار گیرند ، و اثبات نمایند که مراد از «قربی» در آیات متعدده از قرآن مجید ، فقط اهل بیت معصومین علیهم السلام از خاندان خاتم النبیین صلی الله علیه و آله هستند ، و نیز اثبات لزوم موَدّت و وجوب محبت به اهل بیت علیهم السلام نماید که به لحاظ اختصار ، اکتفا به همین مقدار می شود .

موارد مصرف «فی ء» و «انفال»

ظاهر آیه ی مبارکه این است که موارد مصرف «فی ء» در آیه ی قبلی را بیان می کند ، هر چند در آیه ی قبل مقصود از «فی ء» خصوص اموال بنی النضیر بود ، ولی در این آیه نسبت به تمام فی ءهای دیگر عمومیت دارد .

آیه ی مبارکه می فرماید : قسمتی از «فی ء» به خدای متعال اختصاص دارد ، و

ص: ۱۳۴

قسمتی از آن مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله است ، و مقصود این که یک قسمت مخصوص خداوند می باشد ، این است که باید طبق نظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه رضای خدای متعال مصرف شود ، و آنچه که مخصوص رسول اکرم صلی الله علیه و آله است ، در مصارف شخصی آن جناب مصرف می شود .

و بخشی دیگر از آن اموال ، مختص به ذوی القربی و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است ، و قسمتی دیگر مربوط به یتیمان فقیر است نه هر کودکی که پدرش را از دست داده باشد .

این که ایتام را جداگانه ذکر فرمود به خاطر این است که اهمیت رسیدگی به این طایفه را برساند و الا یتیمی که فقیر است جزوی از مساکین می باشد .

قسمتی دیگر از آن اموال مخصوص مساکین و بخشی دیگر برای کسانی که در بین راه درمانده شدند ، و اموال خود را از دست داده اند که به آن ها «ابن السبیل» اطلاق می شود .

و اما اموال غیر منقول از قبیل زمین ها و باغات چند قسمت می شوند :

قسم اول : اموالی که با قهر و غلبه در جنگ فتح شدند ، و در اصطلاح فقه ، اسم آن را «اراضی مفتوح عنوه» می گویند ، مثل زمین های مکه و عراق .

حکم این زمین ها این است که مال تمام مسلمین است ، و تا روز قیامت هیچ کس مالک آن ها نمی شود ، و اختیار آن با پیامبر و امام و نایب آن حضرت خواهد بود ، می توانند این زمین ها را به مردم ، یک ساله یا چند ساله اجاره دهند ، به اجرت و پولی که از اجاره ی آن اخذ می شود ، «خراج» می گویند ، یا این که می گویند : این زمین به شما اجاره داده می شود در قبال مثلاً یک بیستم یا یک چهارم از منافع و زراعت آن که البته بستگی دارد به کیفیت زمین و نظر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام و نایب آن

بزرگواران ، به این اجرت و قسمی که از زراعت یا منافع زمین اخذ می شود «مقاسمه» می گویند .

و کسی حق خرید و فروش این زمین ها را ندارد ؛ چون با جنگ به دست مسلمین افتاده اند ، اگر در این عصر و زمان خرید و فروش می شوند ، این معاملات باطل هستند ، بلی می توانند هوایی و منافع آن ها را بفروشند .

قسم دوم زمین های کسانی که به محض دیدن مسلمانان ، می گویند : ما تسلیم هستیم و مسلمان شدیم ، و در خدمت شمایم ، حکم این قسم از اموال معلوم است ؛ زیرا خودشان مالک اموال شان هستند هیچ کس حق تعرّض به آن ها را ندارد .

قسم سوم اراضی کسانی که مغلوب مسلمانان نشدند ، آن ها می گویند : حال که شما مسلمانان این جا آمدید ، ما بر دین خودمان (یهودیت یا مسیحیت) باقی هستیم ولی به شما جزیه می دهیم .

قسم چهارم زمین هایی که اهلش آن را ترک می کنند و رها می سازند و می روند ، نه جنگی می شود و نه با زور و قهر و غلبه گرفته شده و نه اسلام آوردند ، و نه این که

باقی می مانند و جزیه می دهند .

به تعبیر دیگر : جلی أهلها یعنی اهل آن ترک وطن کرده اند

یکی دیگر از مصارف «فیء» و آن اموال بنی النضیر ، این است که به انصار پرداخت شود ، لذا خداوند می فرماید : «کسانی که در دار الهجره (یعنی سرزمین مدینه) و (به تعبیر خداوند متعال در این آیه ی شریفه) در خانه ی ایمان قبل از مهاجران مسکن گزیدند» .

از این تعبیر استفاده می شود که انصار قبل از این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مهاجران

وارد مدینه شوند ، بسترهای مهاجرت مسلمانان مکه را فراهم کردند ، یعنی نه تنها خانه های خود را آماده ی مهاجران کردند ، بلکه دل و جان خود را نیز تا آن جا که توانایی داشتند ، آماده ی پذیرایی نمودند .

از تعبیر «مِنْ قَبْلِهِمْ» این گونه فهمیده می شود که این اعمال ، قبل از هجرت مسلمانان بوده است .

فرق خراج و مقاسمه

خراج عبارت است از مالیات نقدی که از طرف حاکم مسلمین تعیین می گردد ، و کسانی که در آن زمین ها کار می کنند ، وظیفه دارند هر سال همان مبلغ را به آن حاکم تحویل دهد ، مثلاً برای هر هکتار زمین مبلغ ده دینار خراج بپردازند .

اما مقاسمه به این معنا است که حاکم شرعی در محصول زمین های خراجیه به صورت نسبی با کشاورزان سهیم باشد ، مثلاً یک دهم یا یک بیستم یا کم تر و بیش تر از محصولات آن برای حاکم و باقی مانده ی آن مال کشاورزان باشد (۱).

می توان گفت : خراج و مقاسمه دو نوع مالیاتی هستند که از طرف والیان اسلام بر زمین هایی که مسلمانان با جنگ و غلبه توانسته اند آن ها را از دست کفار خارج سازند ، تعیین می گردد ، و کسی که در آن زمین ها کار می کرد ، موظف بود هر سال مبلغی به عنوان مالیات بپردازد ، و چون این گونه اراضی از مال تمام مسلمانان است

ص: ۱۳۷

۱- . مرحوم محقق در شرائع الاسلام ج ۲ ص ۷ می فرماید : ما يأخذهُ السلطان الجائر من الغلات باسم المقاسمه ، أو الأموال باسم الخراج عن حق الأرض . و شهید ثانی در مسالک الأفهام ج ۳ ص ۱۴۲ فرمود : المقاسمه حصّه من حاصل الأرض تؤدّ عوضاً عن زراعتها ، والخراج مقدار من المال يضرب على الأرض أو الشجر حسبما يراه الحاكم .

و قابل خرید و فروش نیست ، باید منافع آن هم در مصالح عموم صرف شود ، و از بیت المال مسلمین است .

در آیه ی قبل بیان شد که تمام اموال بنی النضیر متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد ، مقصود این نیست که پیامبر همه ی آن را در مصارف شخصی استفاده کند ، بلکه آن حضرت چون حاکم اسلامی و مدافع و حافظ حقوق مسلمین و نیازمندان است ، قسمت عمده ی آن اموال را در آن موارد مصرف کند .

موارد مصرف خراج

«فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (۱).

خراج پس از جمع آوری طبق تشخیص و دستور حاکم واقعی اسلام ، در راه مصالح عمومی و امنیت و دفاع از مرزها و آنچه که موجب تقویت و رشد جامعه ی اسلامی است ، صرف می گردد .

در آیه ی کریمه موارد مصرف «فیء» را شش مورد ذکر می کند :

۱ - سهم خدای متعال «فَلِلَّهِ» ، واضح و روشن است که خداوند مالک همه ی هستی است ، و به هیچ چیز نیاز ندارد ، و این سهم یک نوع نسبت تشریفاتی است تا گروه های دیگری که ذکر شده اند ، احساس حقارت نکنند ، و سهم خود را در ردیف سهم خدا به حساب بیاورند ، و در اذهان عمومی از حیثیت و شخصیت آن ها کاسته نشود .

علاوه بر این ، مقصود از سهم خدای متعال یعنی آن اموال باید فی سبیل الله و در

ص: ۱۳۸

۱- . (آنچه خداوند از اموال و زمین های اهل آن آبادی ها به پیامبرانش بازگرداند) اختصاص به خداوند و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد .

راه خداوند مصرف شود .

۲ - سهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «وللرسول» ، آن حضرت بر اساس آنچه که خودش صلاح می داند و در هر موردی که بخواهد ، مصرف نماید .

۳ - سهم خویشاوندان «ولذی القربی» ، یقیناً در این جا مقصود از ذوی القربی خاندان عصمت و طهارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند ، یعنی کسانی که صدقات بر آن ها حرام است ؛ چون از صدقات محرومند ، می توانند از این اموال استفاده کنند .

۴ - سهم یتیمان «والیتامی» .

۵ - سهم مسکینان و نیازمندان «والمساکین» .

۶ - سهم ابن سبیل یعنی در راه ماندگان «وابن السبیل» .

قرآن کریم بعد از بیان موارد مصرف «فیء» ، از تعلیل در آیه ی شریفه ، یک اصل کلی استفاده کرده و فرمود :

«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» .

برای این که این مال و ثروت ، چیزی نباشد که فقط در میان اغنیای شما گردش کند ، یعنی علت حکم تقسیم اموال این است که پول و ثروت در میان همه ی طبقات قسمت شود و اختصاص به یک طبقه ی معین نداشته باشد که فقط در میان آن ها و در یک مدار بسته ، گردش کند ، بلکه این اموال باید در مداری باز باشد که همه ی مردم را شامل شود .

همان گونه در معنای واژه ها گذشت ، لفظ «دوله» به معنای دست به دست شدن است ، دولت را هم دولت می گویند به خاطر این است که دست به دست می شود ، یعنی برای یک نفر یا یک عده باقی نمیماند ، این ها می روند و عده ی دیگر می آیند ، و آن عده هم می روند باز عده ی دیگری می آیند .

ص: ۱۳۹

در این آیه ی کریمه می فرماید: این پول که دست به دست می شود نباید در یک مدار محدود و بین اغنیا دست به دست شود، باید در مدار عموم دست به دست گردد.

و این معنا دو صورت دارد:

گاهی ممکن است فقط در میان یک طبقه و در یک مدار محدود گردش کند، و بعضی اوقات ممکن است در یک مدار نامحدود گردش نماید، و نظر اسلام در باب ثروت این است که در دست همه ی مردم و در یک مدار نامحدود باشد «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ».

قرآن می فرماید: این اموال باید در میان همه ی مردم بگردد نه در میان یک طبقه و گروه معین.

خلاصه ی مفهوم آیه ی مورد بحث تا این قسمت، این است که آنچه خداوند متعال از (اموال و زمین های) اهل آن آبادی ها به پیامبرش بازگرداند، اختصاص به خداوند تبارک و تعالی و پیامبر و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد.

برخلاف غنایمی که در جنگ های درگیرانه و مسلحانه به دست می آید که فقط خمس آن غنایم مخصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد، و ما بقی بین زرمندگان اسلام تقسیم می گردد، ولی در این اموال قضیه فرق می کند؛ زیرا بدون جنگ به دست آمده، لذا مصرف آن را شش قسمت بیان فرموده است.

و بعد از بیان این سهام، به علت و چرایی این تقسیم اشاره نمود و فرمود:

این گونه تقسیم به جهت آن است که این اموال فقط بین ثروتمندان شما دست به دست نگردد تا این که افراد محتاج از آن بی نصیب بمانند .

تسلیم محض و اطاعت از شارع مقدس

در ادامه ی آیه ی مبارکه می فرماید :

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» .

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا نمایید) ، و از آنچه نهی فرموده خودداری نمایید ، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است .

اجرای فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به آنچه که از طرف خدای متعال آورده ، و ترک نمودن آنچه را که نهی می کند ، یعنی کسی حق اشکال کردن به آن فرامین را ندارد ؛ زیرا وقتی آن حضرت ، فرستاده ی الهی می باشد و خداوند متعال هم طبق مصالح فرمان می دهد ، در نتیجه باید به دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل شود .

دین مبین اسلام از واژه ی «سلم» به معنای تسلیم بدون هیچ قید و شرطی می باشد(۱) ، لذا هر کسی به این دین و آیین وارد شده باید تسلیم فرمان پیامبر

ص: ۱۴۱

۱- . اسلام در شرع به دو معنا تقسیم می شود : معنای اول اسلامی که رتبه ی آن پایین تر از ایمان است ، و این معنای همان اقرار به زبان است ، و با آن اقرار ، خون اقرار کننده حفظ شده و ریخته نمی شود ، چه اعتقاد با آن ثابت شود یا نشود . و همین معنی این آیه است که فرمود : «قَالَ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» عرب های بادیه نشین گفتند : ایمان آورده ایم ، بگو : شما ایمان نیاورده اید ، ولی بگویید : اسلام آورده ایم . سوره ی حجرات آیه ی ۱۴ . معنای دوم اسلام آن است که رتبه ی آن بالاتر از ایمان می باشد یعنی اعتراف زبانی همراه با اعتقاد به قلب و دل و وفای به عمل و طاعت و فرمانبرداری برای خدای تعالی در آنچه که حکم و تقدیر نموده است ، باشد . همان طوری که از حضرت ابراهیم علیه السلام نقل کرده که گفت : «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْنَا قَالَ أَسْلِمْنَا قَالَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» در آن هنگام که پروردگارش به او گفت : اسلام بیاور! و در برابر حق ، تسلیم باش ، او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت؛ و گفت: در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم. سوره ی بقره آیه ی ۱۳۱. مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۲۳

خاتم صلی الله علیه و آله باشد ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی نسا فرمود :

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۱).

به پروردگارت سوگند که آن ها مومن نخواهند بود مگر این که در اختلافات خود ، تو را به داوری طلبند ، و سپس از داوری تو در دل خود احساس ناراحتی نکنند ، و کاملاً تسلیم باشند .

و نیز در سوره ی احزاب می فرماید :

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (۲).

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند ، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد .

و هم چنین در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود :

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۳).

ص: ۱۴۲

۱- . سوره ی نسا آیه ی ۶۵ .

۲- . سوره ی احزاب آیه ی ۳۶ .

۳- . سوره ی شعرا آیه ی ۸۸ و ۸۹ .

در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی بخشد مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید .

فرد مسلمان باید تابع اراده ی حق باشد ، و خیال نشود که خدا و پیامبر محتاج تسلیم بودن ما هستند ، خیر ، بلکه مصلحت و خیر و صلاح ما این است که در مقابل آن ها تسلیم باشیم ؛ زیرا خدای متعال چیزی جز خیر برای بندگانش نمی خواهد .

علاوه بر این ، چون ما از مصالح و مفاسد اعمال خودمان آگاه نیستیم ، شارع مقدس که عالم الغیب است ، از آن ها اطلاع دارد ، لذا آنچه که به نفع بشر است فرمان به انجام آن می دهند ، و آنچه که به ضرر آن ها می باشد نهی می کند .

پس کسی که بخواهد به سعادت ابدی برسد باید مطیع و تسلیم فرمان خداوند متعال و پیامبرش باشد ، همان گونه که شخص بیمار اگر بخواهد از بیماری نجات پیدا کند ، باید در مقابل دستورات پزشک متخصص تسلیم باشد و هر چه که او می گوید عمل کند .

تذکر : لازم به یادآوری است که تسلیم و اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در واقع اطاعت از خدای متعال می باشد ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی نسا می فرماید :

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» (۱) .

کسی که از پیامبر اطاعت کند ، خدا را اطاعت کرده است

علتش این است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هر چه که بیان می کند ، از ناحیه ی ذات اقدس حق می باشد ، چنان که در سوره ی مبارکه ی نجم فرمود :

ص: ۱۴۳

«مَا يُنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱).

(پیامبر) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید! آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

لذا در این قسمت از آیه ی مورد بحث می فرماید :

«آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید و اجرا کنید ، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید» .

و در ادامه می فرماید :

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» .

و از (مخالفت) خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است .

تقوی

واژه ی «تقوی» از ریشه ی «وقی» به معنای حالت خویشتن داری ، هوشیاری و پرهیز کردن است ، ترجمه ی صحیح این کلمه یعنی خود نگهداری که همان حفظ نفس است ، و متقین یعنی کسانی که خود را نگه می دارند .

بعضی از لغویین گفته اند : «وَقَايَه» یعنی نگهداشتن از چیزی است که زیان و ضرر می رساند .

تقوا در عرف شرع به معنای نگهداری نفس از آنچه که انسان را به گناه می کشاند ، به این معنا که ممنوعات و محرمات را ترک کند (۲) .

ص: ۱۴۴

۱- .سوره ی نجم آیه ی ۳ و ۴ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۸۱ .

ویژگی های پرهیزکاران ، در موارد متعدد و مناسبت های مختلف در قرآن کریم ذکر شده است ، از جمله در آیات ابتدایی سوره ی مبارکه ی بقره پروردگار متعال شش صفت از اوصاف کلیدی متقین را می شمارد(۱).

خدای سبحان می فرماید :

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ»(۲).

در این آیات شریفه شش ویژگی برای متقین ذکر شد که با داشتن آن ویژگی ها از هدایت قرآن بهره می برند و به رستگاری قطعی می رسند :

۱ - ایمان به غیب (مانند ایمان به خداوند متعال ، فرشته ها) .

۲ - برپا داشتن نماز .

۳ - انفاق از آنچه خدا به آن ها روزی داده .

۴ - ایمان به آنچه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده .

۵ - ایمان به آنچه بر انبیای پیشین نازل شده .

۶ - یقین داشتن به آخرت .

ص: ۱۴۵

۱- راجع به تقوا در تفسیر سوره ی مبارکه ی تغابن «یاد آخرت» ص ۴۱۱ - ۴۲۰ به طور مفصل بحث شده است .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۲ - ۴ .

مولی الموالی امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنان گهربارش ، دوازده علامت برای اهل تقوی ذکر نموده و فرمودند :

«إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عِلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا : صِدْقَ الْحَدِيثِ ، وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ ، وَالْوَفَاءَ

بِالْعَهْدِ ، وَقِلَّةَ الْفَخْرِ وَالْبُخْلِ ، وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ .

وَرَحْمَةَ الضُّعَفَاءِ ، وَقِلَّةَ الْمُؤَاتَاةِ لِلنِّسَاءِ ، وَبَيِّذَلَ الْمَعْرُوفِ ، وَحُسْنَ الْخُلُقِ ، وَسَيِّعَةَ الْحِلْمِ ، وَاتِّبَاعَ الْعِلْمِ فِيمَا يُقَرِّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَأْبٍ ، وَطُوبَى شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ رَسُولِ اللَّهِ .»

همانا برای پرهیزکاران نشانه هایی است که با آن ها شناخته می شوند : راست گویی ، و ردّ امانت ، و وفا کردن به عهد ، و کم فخر کردن و کم تر بخل ورزیدن ، و رعایت پیوند خویشاوندی و صله رحم ، و مهربانی بر ناتوانان ، و کمی معاشرت با زنان ، و در کار نیک دست باز بودن ، و خوش خلقی ، و بردباری بسیار ، و پیروی کردن از دانشی که انسان را به خداوند عزّ و جلّ نزدیک می سازد ، برای ایشان سرانجام نیک و پسندیده و طوبی خواهد بود ، و طوبی درختی است در بهشت که ریشه و اصل آن در خانه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است (۱) .

ص: ۱۴۶

۱- . خصال شیخ صدوق ج ۲ ص ۴۸۳ حدیث ۵۶ ، روضه الواعظین فتال نیشابوری ج ۲ ص ۴۳۲ .

پرهیزکارترین انسان

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود :

«اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ مِنْ أَتَقَى النَّاسِ» .

به واجبات خداوند عمل کن تا از پرهیزکارترین مردم باشی (۱).

در روایت دیگر از آن بزرگوار وارد شده :

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتَقَى النَّاسِ ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» .

هر کس دوست دارد پرهیزکارترین مردم باشد ، باید که بر خدا توکل کند (۲).

و نیز امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود :

«أَتَقَى النَّاسِ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ» .

پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید ، چه به نفعش و چه به ضررش باشد (۳).

ثمرات و برکات پرهیزکاری در قرآن

اشاره

در بین فرامین دینی ، کم تر موضوعی وجود دارد که مانند تقوا ، مورد سفارش و تاکید در آیات و روایات قرار گرفته باشد .

در این بخش به چند مورد از منافع و برکات آن اشاره می گردد :

ص: ۱۴۷

۱- . امالی شیخ صدوق ص ۲۰۱ ضمن حدیث ۱۳ ، امالی شیخ مفید ص ۳۵۰ ضمن حدیث ۱ .

۲- . معانی الاخبار ص ۱۹۶ ضمن حدیث ۲ ، چهل حدیث شهید اول ص ۵۸ ضمن حدیث ۲۵ .

۳- . امالی شیخ صدوق ص ۲۰ ضمن حدیث ۴ ، چهل حدیث شهید اول ص ۵۵ ضمن حدیث ۲۴ .

۱ - گشایش امور و وسعت روزی :

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (۱).

هر کس تقوای الهی پیشه کند ، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند ، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد .

۲ - عاقبت و سرانجام نیک :

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۲) .

و سرانجام و عاقبت (نیک) برای پرهیزکاران است .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ» (۳) .

و (این نعمت های) آخرت نزد پروردگارت ، از آن پرهیزکاران است .

۳ - موجب محبت الهی :

خدای تبارک و تعالی فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (۴) .

به راستی که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد .

ص: ۱۴۸

۱- .سوره ی طلاق آیه ی ۲ و ۳ .

۲- .سوره ی اعراف آیه ی ۱۲۸ .

۳- .سوره ی زخرف آیه ی ۳۵ .

۴- .سوره ی توبه آیه ی ۴ .

۴ - پشتوانه قبولی اعمال:

در سوره ی مبارکه ی مائده می فرماید :

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۱).

خداوند تنها از پرهیزگاران (اعمال را) قبول می کند .

آنچه که از این آیه ی شریفه استفاده می شود این است که قبولی اعمال وابسته به تقوا است ، و بدون آن هیچ عملی مورد پذیرش قرار نمی گیرد ؛ زیرا که فعلی مورد قبول واقع می شود که رنگ و بوی خدایی داشته باشد و خصوصیت وجه الهی پیدا کند .

۵ - پاکي از گناهان و اجر عظيم الهی :

خدای سبحان فرمود :

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» (۲).

هر کس تقوای الهی پیشه کند ، خداوند گناهانش را می بخشد و پاداش او را بزرگ می دارد .

۶ - بهترین توشه ی سفر آخرت :

در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید :

«تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (۳).

زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه ، پرهیزکاری است .

ص: ۱۴۹

۱- . سوره ی مائده آیه ی ۲۷ .

۲- . سوره ی طلاق آیه ی ۵ .

۳- . سوره ی بقره آیه ی ۱۹۷ .

در آیه ی کریمه فرمود :

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (۱).

گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما می باشد .

ثمرات تقوا در روایات

روایات زیادی راجع به فواید و ثمرات تقوا در احادیث نقل شدند که به قسمتی از آن ها اشاره می شود :

الف (مولای متقیان امیر مومنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در ضمن سخنانی به ابوذر غفاری فرمود :

«لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ كَانَتَا عَلَى عِبْدٍ رَتَقَا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ ، لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا» .

اگر درهای آسمان ها و زمین ها به روی بنده ای بسته شود ، و او پرهیزکاری را پیشه کند ، خداوند در آن میان راه خلاصی برای او خواهد گشود (۲).

ب (امام پنجم حضرت باقر علیه السلام به سعد الخیر فرمود :

«فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ ؛ فَإِنَّ فِيهَا السَّلَامَةَ مِنَ التَّلَفِ ، وَالْغَنِيمَةَ فِي الْمُنْقَلَبِ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَيْدِ مَا عَزَبَ عَنْهُ عَقْلُهُ ، وَيُجَلِّي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاءَهُ وَجَهْلَهُ

ص : ۱۵۰

۱- .سوره ی حجرات آیه ی ۱۳ .

۲- . کافی ج ۸ ص ۲۰۷ ضمن حدیث ۲۵۱ ، نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۳۰ ، تصنیف غرر الحکم ص ۲۷۲ حدیث ۵۹۵۰ ، بحار الانوار ج ۲۲ ص ۴۱۱ ضمن حدیث ۳۰ .

وَبِالتَّقْوَى نَجَّيْنَا نُوحًا وَمِمَّن مَعَهُ فِي السَّفِينَةِ ، وَصَالِحٍ وَمِمَّن مَعَهُ مِنَ الصَّاعِقَةِ ، وَبِالتَّقْوَى فَازَ الصَّابِرُونَ ، وَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْعُصْبِ مِنَ الْمَهَالِكِ .

تو را به تقوای الهی سفارش می کنم ؛ زیرا سلامتی از نابودی ، و بهره مندی به هنگام مرگ در آن است ، همانا خداوند عز و جلّ به وسیله ی تقوی و پرهیزکاری بنده را از آنچه که عقلش به آن نمی رسد حفظ می کند ، و با تقوی کوری و جهلش را از بین می برد ، و با تقوی نوح و همراهان او در کشتی ، و صالح و همراهانش از صاعقه نجات یافتند ، و در پرتو تقوی شکیبایان کام یاب گشتند ، و این گروه ها (یعنی شیعیان) از مهلکه ها ، نجات یافتند (۱).

ج) در شعری منسوب به امیرالمومنین علیه السلام آمده :

أَدَّبْتُ نَفْسِي فَمَا وَجَدْتُ لَهَا

بِغَيْرِ تَقْوَى الْأَيْلَةِ مِنْ أَدَبٍ

به ادب و تربیت نفس خود پرداختم ، و برای آن ، ادبی بهتر از تقوای الهی (در تمام حالاتش) نیافتم (۲).

حدیث مرتبط با آیه ی مورد بحث

از ابو جعفر حضرت امام باقر علیه السلام راجع به این بیان خداوند متعال که فرمود :

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلِ» سوال شد که مقصود از آن چیست ؟

حضرت فرمود :

ص: ۱۵۱

۱- . کافی ج ۸ ص ۵۲ حدیث ۱۶ ، وافی فیض کاشانی ج ۲۶ ص ۸۸ حدیث ۲۵۳۷۶ ، مرآه العقول ج ۲۵ ص ۱۱۳ ، بحار

الانوار ج ۷۸ ص ۳۵۸ و ۳۵۹ ضمن حدیث ۲ .

۲- . دیوان منسوب به امیرالمومنین علیه السلام ص ۶۹ .

«هَيْدِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِينَا خَاصَّةً ، فَمَا كَانَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ فَهُوَ لَنَا ، وَنَحْنُ ذُو الْقُرْبَى ، وَنَحْنُ الْمَسَاكِينُ ، لَا تَذْهَبُ مَسَدٌ كَتَبْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَدًا ، وَنَحْنُ أَبْنَاءُ السَّبِيلِ ، فَلَا يُعْرَفُ سَبِيلٌ إِلَّا بِنَا ، وَالْأَمْرُ كُلُّهُ لَنَا» .

این آیه مخصوص ما (اهل بیت) نازل شده است ، و آنچه که برای خدا و رسول گرامی او می باشد ، برای ما است ، و ذی القربى و مساکین ما هستیم ، و نیازمندی ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز از بین نخواهد رفت ، ابن السبیل هم ماییم ، و هیچ راهی (به سوى حق) شناخته نمی شود مگر به واسطه ی ما ، و تمام امور از آن ما می باشد(۱).

ص: ۱۵۲

۱- . تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۳۵ حدیث ۱۰۶۰۸ ، بحار الانوار ج ۲۳ ص ۲۵۸ و ۲۵۹ حدیث ۷ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۱۶۵ .

«لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُمْيَوا إِلَيْهِمْ يَتَّبِعُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ * وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» .

این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از سرزمین و خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می طلبند و خدا و رسولش را یاری می کنند ، و آن ها همان افراد راستگویند (۱) .

و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرزمین ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سوی شان هجرت کنند دوست می دارند ، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و آن ها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند ، و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش را حفظ کرده اند ، آن ها همان کسانی هستند که به رستگاری و فلاح رسیدند (۲) .

(هم چنین) کسانی که بعد از آن ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می گویند :

پروردگارا! ما و برادران مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و مورد مغفرت قرار بده ، و در دل های مان حسد و کینه ای نسبت به مومنان قرار مده ، پروردگارا! قطعاتو بسیار مهربان و رحیمی» .

در واقع می توان گفت که : این آیات کریمه دنباله ی بحث آیات گذشته است که راجع به مصارف ششگانه ی «فیء» می باشد ، و می توان گفت : تفسیری برای یتیمان و مسکینان و ابن السبیل می باشد ، و بیش تر تفسیر «ابن السبیل» است ؛ زیرا اکثر مسلمانان مهاجر در آن زمان ، کسانی بودند که در وطن خود فقیر و مسکین نبودند ، ولی به خاطر مهاجرت مبتلا به فقر شده بودند .

عبارت «لِلْفُقَرَاءِ» در اول این آیه ی شریفه بدل از «لِذِي الْقُرْبَى» و کلماتی است که در آیه ی قبل به آن عطف شدند(۱)(۲)

شأن نزول

در مورد شأن نزول آیه ی شریفه ی نهم ، از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی که بر یهود بنی النضیر پیروز شد ، به انصار فرمود :

«إِنْ شِئْتُمْ قَسَمْتُ لِّلْمُهَاجِرِينَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَدِيَارِكُمْ ، وَتُشَارِكُونَهُمْ فِي هَذِهِ الْغَنِيمَةِ ، وَإِنْ شِئْتُمْ كَانَتْ لَكُمْ دِيَارُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ ، وَلَا يُقْسَمُ لَكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْغَنِيمَةِ .»

اگر خواستید و تمایل دارید ، اموال و خانه های خود را با مهاجرین تقسیم کنید ، و با آن ها در این غنیمت شریک شوید ، و اگر هم می خواهید اموال و خانه های تان برای شما باشد ، ولی در این صورت از این غنایم چیزی برای شما نباشد .

ص: ۱۵۴

۱- . تفسیر جوامع الجامع ج ۴ ص ۲۶۸ .

۲- . «وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» .

انصار گفتند: بلکه ما اموال و منازل خودمان را با آن ها تقسیم می کنیم، و غنایم هم برای آن ها باشد و هیچ چشم داشتی به آن نداریم، و مهاجرین را بر خود مقدم می داریم، در این جا بود که آیه ی «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...» نازل شد (۱).

بعضی گفتند: این آیه درباره ی هفت نفری نازل گشته که روز جنگ احد بسیار تشنه شدند، سپس آب آوردند که فقط برای یک نفر کافی بود تا رفع عطش و تشنگی گردد، به یکی از آن ها دادند ولی او گفت: به فلانی بدهید که از من تشنه تر است، و دومی گفت: به فلانی برسانید که از من بیش تر تشنه است، و این کار ادامه پیدا کرد تا این که آن هفت نفر با تشنگی شهید شدند و هیچ یک از آن ها آب نیشامید، آن گاه خداوند سبحان در باره ی آن ها فرمود: «يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...».

و عده ای گفتند: این آیه در مورد شخصی نازل شده که خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: گرسنه ام به من طعام و غذا دهید، پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله دستور داد از خانه اش برای او غذایی بیاورند، ولی در منزل آن حضرت غذا نبود، آن گاه فرمود:

«مَنْ يُضِيفُهُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ؟»

چه کسی امشب این مرد را مهمان خود می کند؟

سپس مردی از انصار او را به منزل خود برد، ولی در خانه اش غذایی وجود نداشت غیر از مقدار کمی که برای دختر کوچکش بود، و همان مقدار

ص: ۱۵۵

۱- . تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۱، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۶۲، عقود المرجان در تفسیر قرآن ج ۵ ص ۹۲ و ۹۳، تفسیر ثعلبی الکشف والبیان ج ۹ ص ۲۸۰، المحرر الوجیز ابن عطیه ج ۵ ص ۲۸۸، تفسیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) ج ۲۹ ص ۵۰۸، تفسیر غرائب القرآن نظام اعرج ج ۶ ص ۲۸۵، اللباب فی علوم القرآن ابن عادل ج ۱۸ ص ۵۸۹.

را برای مهمان آوردند، و چراغ را خاموش کردند، و همسرش بلند شد و بچه را خوابانید.

سپس زن و مرد بر سر سفره نشستند و بدون آن که چیزی از غذا در دهان بگذارند، دهان خود را تکان می دادند، و این عمل را به احترام مهمانی که از طرف پیامبر آمده، انجام می دادند، میهمان گمان کرد آن ها نیز همراه او غذا می خورند، و به مقدار کافی خورد و سیر شد، ولی آن ها در آن شب گرسنه خوابیدند.

آن ها فردا صبح خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، حضرت نگاهی به آنان کرد و لبخندی زد و آیه ی فوق را برای شان تلاوت نمود(۱).

در روایاتی که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده، معلوم می گردد که آن میزبان حضرت علی علیه السلام، و آن کودکان فرزندان او، و کسی که کودکان را گرسنه خواباند، بانوی بزرگوار اسلام حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام بودند(۲).

واژه شناسی

۱ - «ابتغاء»

واژه ی «ابتغاء» از ریشه «بغی» به معنای طلب و اراده کردن و نیز به معنای تجاوز نمودن از میانه روی می باشد.

گاهی طلب و تجاوز در کمیت و ارزش مادی است، و گاهی بغی و تجاوز در وصف و کیفیت چیزی اطلاق و بیان می شود.

ص: ۱۵۶

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۰ و ۳۹۱، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۶۲، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۳۱ حدیث ۹۷۲.

۲- تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۰ و ۳۹۱، بحار الانوار ج ۱۹ ص ۱۶۲، شواهد التنزیل ج ۲ ص ۳۳۲ حدیث ۹۷۳، عمده الحفظ ج ۲ ص ۴۰۴.

گفته می شود: بَغَيْتَ الشَّيْءَ وَابْتَغَيْتَ يَعْنِي تَجَاوَزَ كَرَدِي وَبَغِي نَمُودِي، وَ اَيْنَ فَعْلٍ دَر مَوْقِعِي اسْتِعْمَالِ مِي شُود كِه شَمَا بِيَشِ اَز حُدِّ وَ اَنْدَازِه چِيْزِي رَا كِه لَازِم اسْتِ طَلَبِ كُنِي وَ بَخَوَاهِي، خُدَايَ عَزَّ وَ جَلَّ مِي فَرْمَايَد:

«لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ» (۱).

آن منافقين قطعاً پيش از اين هم فتنه جويي مي کردند.

و در آيه ي ديگر فرمود:

«يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ» (۲).

(مسلمانان خود را براي سخن چيني و نمامي در ميان شما قرار مي دادند) تا (براي از هم گسستن شيرازه ي سپاه اسلام) فتنه جويي کنند.

بغی و طلب دو قسم است: اول طلب و بغی پسندیده، یعنی در گذشتن از عدل و رسيدن به احسان و از امور واجب به انجام نوافل و مستحبات.

معنای دوّم بغی و تجاوز ناپسند و ناروا، یعنی از حقّ به باطل و به شكّ و شبهه رفتن می باشد (۳).

۲- «بَوَّأ»

اين واژه از ماده ي «بَوَّأ» به معنای برابري و مساوات اجزای مکان و به عبارت ديگر: به معنای صاف و مسطح بودن مکان است.

بَوَّأَ بَرَايَ جَايِي كُفْتِه مِي شُود كِه اَن مَكَان بَرَايِ وَاَرَدِ شُدَن وَ مَنزَلِ كَزِيْدَن دُورِ نَبَاشَد.

خُدَايَ تَعَالَى فَرْمُود:

ص: ۱۵۷

۱- . سوره ي توبه آيه ي ۴۸ .

۲- . سوره ي توبه آيه ي ۴۷ .

۳- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۳۶ ، مصباح المنير ج ۲ ص ۵۷ ، مجمع البحرين ج ۱ ص ۵۳ .

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا بِمِصْرَ يُبُوتَا» (۱).

و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود خانه هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ» (۲).

(سپس) بنی اسرائیل را در جایگاه صدق (و راستی) منزل دادیم .

و هم چنین فرمود :

«تُبَوَّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ» (۳).

جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مومنان ، بیرون رفتی (۴) .

تعبیر «تَبَوَّأُوا» در آیه ی مورد بحث کنایه از این است که انصار مدینه ، ورود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مهاجران به آن شهر ، و زمینه ی هجرت را آماده کرده بودند .

۳ - «يُورُونَ»

واژه ی «يُورُونَ» از ریشه ی «اثر» است ، و کلمه ی «الأثر» به صورت استعاره برای فضل و بزرگی و ایثار و از خود گذشتگی استعمال می گردد ، چنان که در آیات زیر همین معنا مقصود است :

«تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا» (۵) .

خداوند تو را بر ما برتری بخشیده است (۶) .

ص: ۱۵۸

۱- .سوره ی یونس آیه ی ۸۷ .

۲- .سوره ی یونس آیه ی ۹۳ .

۳- .سوره ی آل عمران آیه ی ۱۲۱ .

۴- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۵۸ ، لسان العرب ج ۱ ص ۳۷ و ۳۸ .

۵- .سوره ی یوسف آیه ی ۹۱ .

۶- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۲ .

در «مجمع البحرین» گفته: کلام خدای متعال که فرمود: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» یعنی آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند، این تعبیر از کلام عرب‌ها است که می‌گویند: آثره علی نفسه یعنی او را مقدم داشت و برتری داد.

و سخن پروردگار که فرمود: «بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^(۱) یعنی دنیا را بر آخرت مقدم می‌دارید و برتری می‌دهید^(۲).

۴ - «خصاصه»

این واژه به معنای نیازمندی و فقر و تنگدستی می‌باشد^(۳).

بعضی از اهل لغت گفته‌اند: از فقر و تنگدستی که بسته و مسدود نشده باشد، به «خصاصه» تعبیر شده است، و خدای متعال فرمود: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» یعنی با وجود این که خودشان به چیزهایی نیاز دارند، دیگران را بر خویش مقدم می‌دارند^(۴).

۵ - «يُوق»

کلمه ی «يوق» از «وَقَايَه» و به معنای حفظ و نگه داشتن چیزی است که زیان و ضرر می‌رساند، و تقوا هم از همین ماده می‌باشد.

خدای متعال فرمود:

ص: ۱۵۹

- ۱- .سوره ی اعلى آیه ی ۱۶ .
- ۲- .مجمع البحرین ج ۳ ص ۱۹۸ .
- ۳- .مجمع البحرین ج ۴ ص ۱۶۷ .
- ۴- .مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۸۴ .

«فَوَقَاهُمُ اللَّهُ» (۱).

(به خاطر این عقیده و عمل) خداوند آنان را (از شرّ آن روز) ننگه می دارد.

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (۲).

خداوند آن ها را از عذاب دوزخ حفظ می کند (۳).

۶ - «شُحَّ»

کلمه ی «شُحَّ» به معنای بخل همراه با حرص می باشد به طوری که عادت شخص گردد.

خدای سبحان فرمود :

«وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» (۴).

و نفوس را بخل و حرص فرا گرفته اگر چه مردم (طبق غریزه ی حبّ ذات ، در این گونه موارد) بخل می ورزند.

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«أَشِحَّ عَلَى الْخَيْرِ» (۵).

در حالی که بر (سخن) خیر (و زبان خوش و نرم) بخیل می باشند.

و در جای دیگر می فرماید :

ص: ۱۶۰

۱- .سوره ی انسان آیه ی ۱۱ .

۲- .سوره ی دخان آیه ی ۵۶ .

۳- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۸۱ ، مصباح المنیر ج ۲ ص ۶۶۹ .

۴- .سوره ی نسا آیه ی ۱۲۸ .

۵- .سوره ی احزاب آیه ی ۱۹ .

«أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ» (۱) آن ها در همه چیز نسبت به شما بخیل هستند (۲).

در «لسان العرب» گفته: «شَح» شدیدتر از بخل است؛ زیرا در منع کردن چیزی بلیغ تر و رساتر از بخل است (۳).

۷- «غُلُّ»

واژه ی «غُلُّ» یعنی دشمنی و عداوت، خدای متعال فرموده:

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» (۴).

و آنچه از کینه و دشمنی در سینه های آنان (اهل بهشت) است، بر می کنیم (۵).

در «مصباح المنیر» آورده: «غِلُّ» به معنای حقد و کینه ورزی است، و «غُلُّ» یعنی طوق و گردن بندی که از آهن ساخته شده و در گردن انداخته می شود (۶).

هجرت

با توجه به این که آیات مورد بحث راجع به مهاجرین و انصار می باشند، بحث کوتاهی راجع به مهاجرت و اوصاف مهاجران و انصار ارائه می شود.

ص: ۱۶۱

- ۱- .سوره ی احزاب آیه ی ۱۹ .
- ۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۴۶ .
- ۳- . لسان العرب ج ۲ ص ۴۹۵ .
- ۴- .سوره ی اعراف آیه ی ۴۳ .
- ۵- . وَالْغِلُّ : العداوه ، قال تعالى : «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۱۰ .
- ۶- . مصباح المنیر ج ۲ ص ۴۵۱ و ۴۵۲ .

ابن اثیر در «نهایه» می گوید: هجرت در اصل، ضد پیوستن و وصل شدن است، سپس اطلاق شده بر کسی که از سرزمینی به سرزمین دیگر بیرون رود، و سرزمین اول را ترک نماید.

هجرت دو نوع می باشد:

۱- هجرتی که خداوند متعال در برابر آن، وعده ی بهشت داده و فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (۱).

به راستی که خداوند از مومنان، جان ها و اموال شان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

۲- مهاجرت کسی که بیابان نشین بود و به همراه مسلمانان نبرد می کرد، ولی مانند مهاجران گروه اول، ترک دیار و اموال نکرده، این شخص هم مهاجر بود، ولی در رتبه ی فضیلت مهاجران درجه ی یک نبود (۲).

مفهوم هجرت از دیدگاه قرآن و روایات

مهاجرت کردن، در قرآن و احادیث اسلامی با اهمیت خاصی بیان شده است، و مقصود از آن، حرکت از نقطه ای به نقطه ی دیگر و از حالتی به حالت دیگر، برای نجات و حفظ دین و تمکن از انجام وظایف الهی است، نه برای کسب ثروت و تحصیل مقام.

به همین لحاظ مشاهده می کنیم که در قرآن و حدیث، نسبت به مساله ی

ص: ۱۶۲

۱- .سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

۲- .نهایه ی ابن اثیر ج ۵ ص ۲۴۴ .

«مهاجرت» توجه ویژه ای شده است .

ولی غالباً هر موقع سخن از «هجرت» به میان می آید ، اذهان متوجه مهاجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه معظمه به مدینه منوره می شوند ، و حرکت تاریخی آن حضرت را مجسم می کنند که بسیار پربار و پر ارزش بوده ، و به خاطر نقش بزرگی که داشته ، در بین صدها حوادث تاریخ اسلام ، مبدأ تاریخ مسلمانان گردیده است .

و هم چنین مهاجرانی که به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه هجرت کردند ، و گروهی به حبشه رفتند ، و گروه دیگر به مدینه ی منوره ، و در آن جا عده ای (انصار) با تمام وجود از آن ها استقبال و یاری نمودند(۱) .

مهاجرت جسمی و روحی

مهاجرت برای تامین امور زندگی و یا اهداف مادی دیگر ، مهاجرت جسمانی است ، و اگر انسان در این راه به مقصودی دست یابد ، به کمال مادی رسیده است ، در صورتی که مهاجرت مورد نظر قرآن ، انتقال جسم و روح با هم است ، به این معنا که جسم ، مکان و جایگاه خود را عوض می کند ، و شرک را به توحید ، و کفر را به

ص: ۱۶۳

۱- . مهاجرین همان کسانی بودند که قبل از آن که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه تشریف ببرند ، مسلمان شده بودند ، و هنگامی که بنا شد پیامبر ، خانه و دیار خود را رها کنند و به مدینه بروند ، مهاجرین همه چیز خود را یعنی زن و زندگی و مال و ثروت و خویشاوندان و اقارب خود را رها کردند و به دنبال عقیده و ایمان خودشان رفتند . انصار کسانی بودند که قرآن آن ها را به این عنوان می نامد ، یعنی یاوران و کمک کنندگان به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و مهاجران ، و آن ها مردم مدینه بودند ، و در آن جا دین اسلام اختیار کرده بودند ، و شهر خودشان را مرکز اسلام قرار دادند ، و برادران مسلمان شان را که از مکه ی معظمه و جاهای دیگر و البته بیش تر از مکه ی معظمه می آمدند در حالی که هیچ چیزی نداشتند و با دست خالی می آمدند ، می پذیرفتند .

ایمان، و گناه را به اطاعت، و بی تمکنی در انجام فرایض را به تمکن و قدرت به انجام فرایض، عوض می کند.

در مهاجرت جسمی، جسم پیوند مادی خود را از مکان خاصی قطع می کند، در حالی که در هجرت روحی، نه تنها جسم پیوند خود را از مکان خاصی قطع می کند، بلکه روح نیز از آشیانه ی تنگ و تاریک و وحشتزایی که قادر به حفظ ایمان و دین خود نیست، به فضای فراخی که از نظر معنویت کمبودی ندارد، منتقل می گردد.

در حدیثی که از وجود مقدّس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده آن حضرت فرمودند:

«الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» .

مهاجر کسی است که از حرام هجرت کند و دوری نماید، و آنچه را که خدای متعال حرام نموده، ترک کند(۱).

علامه ی مجلسی در ذیل این روایت، بیانی دارد که خلاصه ی آن چنین است:

مهاجری که خداوند او را ستوده، تنها همان نیست که پیش از فتح مکه از آن جا به مدینه ی منوره کوچ کرده است، یا از بیابان به مدینه آمده، یا از بلاد کفر از ترس

ظلم و فساد و ناتوانی از اظهار شعائر مسلمانی، به بلاد اسلام مهاجرت کرده است.

و در کلام خدای متعال در سوره ی عنکبوت به آن اشاره شده و فرمود:

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ»(۲).

ای بندگان با ایمان من! زمین من بسیار وسیع است، در این صورت (اگر از جور کفار در سرزمینی به تنگ آمده و به کفر مجبور می شوید، از آن جا به دیار دیگر هجرت کنید، و هر کجا باشید) تنها مرا پرستش نمایید.

ص: ۱۶۴

۱- کافی ج ۲ ص ۲۳۵ ضمن حدیث ۱۹، بحار الانوار ج ۶۷ ص ۳۵۸ ضمن حدیث ۶۲.

۲- سوره ی عنکبوت آیه ی ۵۶.

بلکه کسی هم که از گناهان هجرت کند و آن را ترک نماید و رو به طاعت آورد، مهاجر می باشد؛ زیرا برتری هجرت به این معانی یاد شده، به خاطر دور شدن از کفر و نافرمانی است، از این جهت، کسی که همراه با دورویی و کفر هجرت کند، هیچ گونه برتری ندارد، مانند منافقانی که غاصب حقوق امامان دین می باشند، و این ها مهاجرِ ستوده به شمار نمی آیند.

در نتیجه، هر کس از کفر و گناهان و گمراهی هجرت کند و همراه با ایمان باشد، در فضل و کمال با مهاجران یک سان است (۱).

مولای متقیان علی علیه السلام در کلام گهربار خود فرمودند:

«إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَلَمْ يَأْتُوا بِهَا».

مهاجرین واقعی کسانی هستند که از بدی ها و گناهان دوری می کنند و مرتکب معصیت نمی شوند (۲).

به عبارت دیگر: در اسلام علاوه بر هجرت اصطلاحی، هجرت دیگری است که مربوط به قلب و دل است، و آن، مهاجرت از گناه و نافرمانی به طاعت است، یعنی انسان تصمیم بگیرد که گناه را ترک نماید و از فرمان خدا سرپیچی نکند، به این نوع از هجرت در قرآن و احادیث اشاره شده است، خدای متعال می فرماید:

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (۳).

آن هایی که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه های خود بیرون رانده شدند، و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند، به یقین گناهان شان را

ص: ۱۶۵

۱- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

۲- الغارات ثقفی ج ۲ ص ۵۰۲، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۳۲ ضمن حدیث ۱۳ ج ۱۰۰ ص ۹۹ حدیث ۱.

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۵.

می بخشم، و آن ها را در باغ های بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است، وارد می کنم .

از آن جا که در این آیه ی مبارکه ، مهاجرت در مقابل خروج از خانه قرار گرفته است ، معلوم می شود که مقصود از آن ، مهاجرت به معنای وسیع تر - که شامل ترک

گناه و پاکی از آلودگی و خروج از خانه ی گناه و معصیت است - می باشد .

و آنچه که این مطلب را تایید می کند ، روایاتی هستند که پیرامون این نوع از مهاجرت وارد شده اند ، لذا فردی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسید : کدام هجرت افضل و برتر است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید :

«أَنْ تَهْجِرَ مَا كَرِهَ رَبُّكَ» .

آنچه را که پروردگارت آن را دوست ندارد ترک کنی (۱) .

لزوم هجرت از بلاد کفر

اگر انسان در محیطی زندگی کند که نمی تواند به وظایف دینی خود عمل کند ، باید از آن جا مهاجرت نماید و به جایی برود که بتواند به واجبات دینی خود عمل کند ، خدای متعال در آیاتی از قرآن به این مساله اشاره می فرماید .

در سوره ی مبارکه ی نسا ، دعای مستضعفین را نقل می کند که آن ها از درگاه الهی تقاضا دارند و عرض می کنند :

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» (۲) .

پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند ، بیرون ببر .

ص: ۱۶۶

۱- . مسند احمد حنبل ج ۲ ص ۱۶۰ و ۱۹۳ ، مستدرک حاکم نیشابوری ج ۱ ص ۱۱ .

۲- . سوره ی نسا آیه ی ۷۵ .

عواقب مهاجرت نکردن

در سوره ی مبارکه نسا فرمود :

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا

فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (۱).

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آن ها را گرفتند در حالی که به خویشان ستم کرده بودند ، به آن ها گفتند : شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با این که مسلمان بودید ، در صف کفار جای داشتید؟!) گفتند : ما در سرزمین خود ، تحت فشار و مستضعف بودیم ، آن ها (فرشتگان) گفتند : مگر سرزمین خداوند پهناور نبود که مهاجرت کنید ؟ آن ها (عذری نداشتند ، و) جایگاه شان دوزخ است ، و سرانجام بدی دارند .

با توجه به این آیه ی کریمه ، اگر کسی در وطن خود تحت فشار باشد و نتواند اعمال دینی خود را انجام دهد ، ولی از آن جا مهاجرت نکند ، به خودش ظلم و ستم نموده و توبیخ می شود که چرا هجرت نکرده ، چنین شخصی اهل جهنم خواهد بود ، و سرانجام بدی در انتظار او می باشد .

پاداش عظیم مهاجرت

خدای متعال در سوره ی مبارکه ی نسا می فرماید :

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمَا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ

ص: ۱۶۷

۱- . سوره ی نسا آیه ی ۹۷ .

يُخْرِجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (۱).

کسی که در راه خدا هجرت کند ، جاهای امن فراوان و گسترده ای در زمین می یابد ، و هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او از خانه ی خود بیرون رود ، سپس مرگش فرا رسد ، پاداش او بر خداست .

از این آیه ی شریفه استفاده می شود که اگر کسی در راه خدا هجرت کند و در این مسیر از دنیا برود ، اجر و پاداش او بر عهده ی خدای متعال است .

بالاترین جایگاه

در سوره ی توبه فرمود :

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۲) .

آن ها که ایمان آوردند و هجرت کردند، و با اموال و جان های شان در راه خدا جهاد نمودند ، مقام شان نزد خدا برتر است ، و آن ها پیروز و رستگارند .

بخش گناهان

در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«الَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِ وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَمَّا كَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَمَّا دَخَلْتَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

ص: ۱۶۸

۱- . سوره ی نسا آیه ی ۱۰۰ .

۲- . سوره ی توبه آیه ی ۲۰ .

ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (۱).

آن ها که در راه خدا هجرت کردند ، و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند ، و جنگ کردند و کشته شدند ، به یقین گناهان شان را می بخشم ، و آن ها را در باغ های بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است ، وارد می کنم ، این پاداشی است از طرف خداوند .

طبق این آیه ی کریمه ، مهاجرت از خانه و دیار اصلی برای رضای خدای سبحان ، موجب می شود تا گناهان انسان بخشیده شود ، در نتیجه وارد باغ های بهشت گردد .

و در سوره ی مبارکه ی نحل می فرماید :

«وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوِّنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» (۲) آن ها که پس از ستم دیدن در راه خدا ، هجرت کردند ، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آن ها می دهیم .

برخی از اوصاف مهاجرین

اشاره

خدای متعال در آیات مورد بحث ، چند صفت مهم از اوصاف مهاجرین و انصار را ذکر می فرماید ، از این جهت ، در این مقام باید به آن اوصاف توجه شود .

«يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» .

الف : به دست آوردن فضل و خوشنودی حق

مقصود آن ها از این مهاجرت ، رسیدن به فضل و فزونی و رضوان و خوشنودی خدای سبحان می باشد .

ص: ۱۶۹

۱- . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۵ .

۲- . سوره ی نحل آیه ی ۴۱ .

بنابراین ، مراد از فضل الهی در این جا «ثواب» و مقصود از «رضوان» خشنودی ذات اقدس حق است که مرحله ی بالاتری از تقاضای ثواب می باشد ، و در آیات متعدد دیگر نیز این معنا آمده است ، مثلاً در سوره ی مبارکه ی فتح آن جایی که اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله را توصیف می کند ، می فرماید :

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا

سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا» (۱).

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده و رسول خداست ، و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند ، پیوسته آن ها را در حال رکوع و سجود می بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را طلب می کنند (۲).

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی توبه در رابطه با مومنان مهاجر می فرماید :

«يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ» (۳).

آن هایی که ایمان آوردند و هجرت کردند ، و با اموال و جان های شان در راه خداوند جهاد نمودند) پروردگارشان آن ها را به رحمتی از ناحیه ی خود و رضایت (خویش) ، و باغ هایی از بهشت بشارت می دهد که در آن نعمت های جاودانه باقی می ماند .

ص: ۱۷۰

۱- . سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیه ی ۲۹ .

۲- . و در سوره ی مائده آیه ی ۲ خطاب به مومنان فرمود : «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا» . ای مومنان! شعائر و حدود الهی و مراسم حج را محترم بشمرید! و مخالفت با آن ها را حلال ندانید ، و نه ماه حرام را ، و نه قربانی های بی نشان و نشاندار را ، و نه آن ها را که به قصد خانه ی خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می آیند .

۳- . سوره ی توبه آیه ی ۲۱ .

از این آیات کریمه استفاده می شود که مقصود از فضل ، همان ثواب و پاداش ، و مراد از رضوان همان رضا و خوشنودی الهی می باشد .

«وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» .

ب : یاری نمودن دین خدا

صفت دیگر مهاجران این که آن ها خدای متعال (یعنی دین خدا) و پیامبر او را یاری می کنند .

در سوره ی مبارکه ی محمد صلی الله علیه و آله می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (۱) .

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید ، خداوند شما را یاری می کند و گام های تان را استوار می دارد (۲) .

ص: ۱۷۱

۱- . سوره ی محمد صلی الله علیه و آله آیه ی ۷ .

۲- . در سوره ی مبارکه ی صف آیه ی ۱۴ می فرماید : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» . ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت : چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟ حواریون گفتند : ما یاوران خداییم . در ذیل این آیه ی شریفه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود : «إِنَّ حَوَارِيَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانُوا شِيعَتَهُ ، وَإِنَّ شِيعَتَنَا حَوَارِيُّونَا ، وَمَا كَانَ حَوَارِيَّ عِيسَى بِأَطْوَعَ لَهُ مِنْ حَوَارِيَّتِنَا لَنَا . وَإِنَّمَا قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَوَارِيِّينَ : «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» ، فَلَا وَاللَّهِ مَا نَصَرُوهُ مِنَ الْيَهُودِ ، وَلَا قَاتَلُوهُمْ دُونَهُ ، وَشِيعَتُنَا وَاللَّهِ لَمْ يَزَالُوا مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُنْصَرُونَ ، وَيُقَاتَلُونَ دُونَنَا ، وَيُحْرَقُونَ وَيُعَذَّبُونَ ، وَيُسْرَدُونَ فِي الْبُلْدَانِ ، جَزَاهُمْ اللَّهُ عَنَّا خَيْرًا . وَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ مُحَبِّبِنَا بِالسَّيْفِ مَا أَبْغَضُونَا ، وَاللَّهِ لَوْ أَدْنَيْتُ إِلَى مُبْغِضِنَا وَحَثَوْتُ لَهُمْ مِنَ الْيَمَالِ مَا أَحْبَبُونَا» . به راستی که حواریان عیسی علیه السلام شیعیان او بودند ، و شیعیان ما نیز حواریون ما می باشند ، و حواریون عیسی نسبت به او مطیع تر از حواریون ما نسبت به ما نبودند . و حضرت عیسی به حواریین خود فرمود : یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند ؟ آن ها گفتند : یاوران خداییم . اما نه ، به خدا سوگند که او را در برابر یهود یاری نکردند و نه در راه او جنگ نمودند ، ولی به خدا قسم که شیعیان ما پیوسته از روزی که خدای عز و جل پیامبرش را قبض روح فرمود و آن حضرت از دنیا رفت تاکنون ما را یاری نموده و در راه ما جنگ کردند ، و به آتش سوخته و دچار عذاب و شکنجه گشته و در شهرها آواره شدند ، خداوند از جانب ما به آن ها جزای خیر دهد . و امیر مومنان علیه السلام فرمود : به خدا سوگند اگر بینی دوستان مان را با شمشیر بزنم هرگز ما را دشمن نخواهند داشت ، و به خدا سوگند اگر به دشمنان مان نزدیک شوم و اموال بسیار به آن ها دهم ، آن ها (نیز) ما را دوست نخواهند داشت . کافی ج ۸ ص ۲۶۸ حدیث ۳۹۶ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵

ص ۳۱۹ حدیث ۳۶، تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۶۹ حدیث ۱۰۷۰۷.

معلوم است که اگر خداوند کسی را یاری نماید به طور قطع آن شخص مغلوب واقع نمی شود ، و کسی که خدای متعال او را خوار و ذلیل کند و یاری ننماید ، هیچ کسی نمی تواند او را کمک نماید همان گونه که در سوره ی مبارکه ی آل عمران فرمود :

«إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ» (۱).

اگر خداوند شما را یاری کند ، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد ، و اگر دست از یاری شما بردارد ، کیست که بعد از او ، شما را یاری کند؟

ص: ۱۷۲

۱- . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۶۰ .

«أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» .

ج : صداقت و راستگویی

یکی دیگر از اوصاف مهاجران این است که آنان به تصدیق خداوند متعال از صادقین و راستگویانند .

در سوره ی مبارکه ی حجرات ، کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان واقعی آوردند ، و با مال و جان خود جهاد کردند را با وصف « راستگویان » توصیف فرموده است :

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۱).

مومنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند ، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کرده اند ، آن ها همان راستگویانند .

صفت راستگویی همان چیزی است که در دنیا و آخرت برای انسان مفید است (۲).

و در آیه ی شریفه ی دیگر راستگویان در ردیف پیامبران و شهدا و صالحان قرار گرفتند که خداوند به آن ها نعمت داده است :

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ

ص: ۱۷۳

۱- . سوره ی حجرات آیه ی ۱۵ .

۲- . همان گونه که در سوره ی مائده آیه ی ۱۱۹ فرمود : «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» . امروز روزی است که راستی راستگویان ، به آن ها سود می بخشد .

وَالصّٰدِقِيْنَ وَالشّٰهَدَاءِ وَالصّٰلِحِيْنَ ﴿١﴾ .

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند ، (در روز رستاخیز) همشین کسانی خواهد بود که خداوند نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان .

بخشی از اوصاف انصار

اشاره

در ادامه ی آیه ی مبارکه به چند صفت از اوصاف انصار اشاره می فرماید :

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْآيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ» .

و (اموال آن کفار) برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرزمین ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند .

الف : دوست داشتن مهاجرین

ذات احدیت فرمود :

«يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ» .

انصار هر مسلمانی را به سوی آن ها هجرت کند دوست می دارند .

تعبیر «يُحِبُّونَ» دلالت دارد بر این که دوست داشتنِ مهاجرین یک ویژگی مستمر و همیشگی آن ها به حساب می آید ؛ زیرا فعل مضارع دلالت بر استمرار و دوام دارد .

ب : بی نیازی به آنچه که به مهاجرین می دهند

راجع به این صفت فرمود :

ص: ۱۷۴

«وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا» .

و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی کنند .

یعنی انصار نه به غنایمی که به آن ها داده شده ، چشم داشتی دارند ، و نه نسبت به آنان حسادت می ورزند ، و حتی در درون دل خود نیز احساس نیاز به آنچه که به آن ها داده شده ، نمی کنند ، و اصولاً این امور به خیال انصار خطور نمی کند ، این مطلب نهایت بلند همتی و بزرگواری آن ها را نشان می دهد .

ج : ایثار و مقدم داشتن مهاجران بر خودشان

انصار مردم مهاجر را در تمام مراحل زندگی بر خود مقدم می داشتند هر چند خودشان فقیر و محتاج بودند ، لذا در آیه ی مورد بحث می فرماید :

«وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (۱) .

ص: ۱۷۵

۱- . ایثار یک واژه ی عام است که در تمام ادیان و فرهنگ ها وجود داشته و دارد ، اما در دین اسلام ایثار از یک ویژگی خاصی برخوردار است . لازم به یادآوری است که به هر نوع فداکاری و از خودگذشتگی ایثار نمی گویند ، بلکه ایثار در اسلام همراه با اخلاص و در راه خدا بودن است ، ایثار در صورتی تحقق پیدا می کند که انسان به یک تکامل روحی دسترسی پیدا کند . ایثار بعضی وقت ها جانی است و بعضی اوقات مالی ، شاه فرد ایثار جانی را مولی الموحدين امیرالمومنین علیه السلام نسبت به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله داشت تا جایی که در آیه ی ۲۰۷ سوره ی مبارکه ی بقره آمده: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» . بعضی از مردم با ایمان و فداکار هم چون حضرت علی علیه السلام در ليله المبيت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند و فدا می کنند . و در سوره ی مبارکه ی انسان آیه ی ۸ راجع به ایثار اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین می فرماید : «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشْرُوكِينَ وَيتِيمًا وَأَسِيرًا» . و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند ، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند . مولی الموالی حضرت علی علیه السلام در رابطه با ایثار می فرماید : «الْإِيثَارُ أَحْسَنُ الْأَعْسَانِ وَأَعْلَىٰ مَرَاتِبِ الْأَيْمَانِ» . ایثار نیکوترین احسان و بالاترین مراتب ایمان است . تصنیف غرر الحکم ص ۳۹۶ حدیث ۹۱۶۲ . سماعه بن مهران گفت : از اباعبدالله امام صادق علیه السلام در باره مردی پرسیدم که جز توشه ی یک روز خود چیزی ندارد ، آیا چنین شخصی باید به آن که چیزی ندارد احسان و مواسات کند ؟ کسی که مخارج یک ماه خود را دارد ، باید با فقیرتر از خود مواسات نماید ؟ و کسی که هزینه ی یک سال خود را در حد کفاف دارد ، باید با کسی که هزینه ی یک سال خود را ندارد ، مواسات و احسان کند ؟ یا این که این مقدار همان اندازه ی کفاف است که اگر مواسات نکند ملامتی بر او نیست (زیرا از حد کفاف خود بیش تر نداشته است) ؟ حضرت فرمودند : «هُوَ أَمْرَانِ ، أَفْضَلُكُمْ فِيهِ أَحْرَصُكُمْ عَلَى الرَّعْبَةِ وَالْأَثَرِ عَلَى نَفْسِهِ ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» . وَالْأَمْرُ الْأَخْرَ لَا يَلَامُ عَلَى الْكِفَافِ ، وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى ، وَابْتَدَأَ بِمَنْ

تَعُولُ» . آن دو امر است و (هر دو راه در برابر انسان باز است) بهترین شما در این باره کسی است که به ایثار مایل تر و کوشا باشد ، و به برگزیدن دیگران بر خود حریص تر باشد . خدای متعال می فرماید : «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» . و امر دیگری که از حد کفاف خود افزون ندارد، مورد ملامت نخواهد بود که چرا با دیگران همدردی نمی کند. و همواره دست بالا (بخشنده) نیکوتر از دست زیرین و گیرنده است ، و در بخشش از آن کس شروع کن که نانخور تو است . کافی ج ۴ ص ۱۸ حدیث ۱ ، مسالک الافهام فاضل جواد ج ۲ ص ۵۷ ، تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۴ حدیث ۱۰۶۲ .

و در انتها می فرماید :

«فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» .

این گروه همان جماعت رستگارانند .

ص: ۱۷۶

در آخرین آیه ی مورد بحث در این بخش اشاره به گروه سوم از مسلمانان می کند و می فرماید :

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ

سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (۱).

در این که مقصود از این گروهی که بعد از مهاجرین و انصار می آیند چه کسانی هستند ، اختلاف شده است ، بسیاری بر این عقیده هستند که مقصود از آن ها ، تمام مسلمانان از صدر اسلام تا روز قیامت می باشند که از آن ها به تابعین تعبیر می شود (۲).

علی ای حال ، برای آن هایی که بعد از مهاجرین و انصار می آیند نیز چند خصوصیت و ویژگی بیان می فرماید :

اول این که آن ها به فکر اصلاح خود هستند ، و از درگاه الهی می خواهند تا آنان را مورد مغفرت و بخشش خود قرار دهد .

خصوصیت دیگر این که آن ها مسلمانان گذشته را به عنوان برادران خود می دانند ، و از خدای متعال برای شان طلب مغفرت می کنند .

یکی دیگر از آن صفات این است که از خداوند بخشنده و مهربان می خواهند کینه و دشمنی برادران ایمانی را در دل های شان قرار ندهد تا همه مثل عضو یک خانواده ، کنار هم زندگی کنند (۳) .

ص: ۱۷۷

۱- . هم چنین کسانی که بعد از آن ها (بعد از مهاجران و انصار) آمدند و می گویند : پروردگارا! ما و برادران مان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و مورد مغفرت قرار بده ، و در دل های مان حسد و کینه ای نسبت به مومنان قرار مده ، پروردگارا! قطعا تو بسیار مهربان و رحیمی .

۲- . مراجعه شود به تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۳ ، تفسیر روح البیان ج ۹ ص ۴۳۶ .

۳- . در رابطه با عفو و بخشش هم دیگر ، در سوره ی مبارکه ی نور آیه ی ۲۲ می فرماید : «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» . آن ها باید عفو کنند و چشم ببوشند ؛ آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد ؟

و عبارت «رَبَّنَا إِنَّكَ رَوْفٌ رَحِيمٌ» به منزله ی علت است که مغفرت آن ذات قدوس بدون رأفت و رحمت او ممکن نیست محقق شود، و رفع غلّ از قلوب مومنین نسبت به یک دیگر فقط به سبب رأفت و رحمت حضرت سبحان است.

همان گونه که ملاحظه شد، یکی از چیزهایی که این گروه از مسلمانان از خدای متعال تقاضا می کنند این است که عناد و کینه توزی را از دل آن ها دور نماید؛ زیرا کینه توزی یکی از اوصاف مذمومه است که موجب تفرقه و اختلاف و پراکندگی بین مسلمانان می گردد.

و یکی از نعمت هایی که خدای تبارک و تعالی به اهل بهشت عنایت می نماید، این است که دشمنی و کینه را از دل آن ها دور می کند، لذا در سوره ی مبارکه ی حجر می فرماید:

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا» (۱).

و آنچه از دشمنی و کینه در سینه های شان (اهل بهشت) بوده برکنده ایم که برادروار بر تخت هایی روبروی یک دیگر قرار می گیرند.

هر چند راجع به مذمت غلّ و کینه توزی، روایات فراوانی وجود دارند، ولی از باب رعایت اختصار چند روایت از مولی الموحدین امیرالمومنین علیه السلام در مورد عناد و کینه توزی نقل می کنیم.

در کتاب «غرر الحکم» از آن حضرت روایت نقل شده که فرمود:

«بُئْسَ السَّجِيَّةُ الْغُلُولُ» کینه توزی بد خصلتی است (۲).

ص: ۱۷۸

۱- سوره ی حجر آیه ی ۴۷.

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۴۶۰ حدیث ۱۰۵۲۴، عیون الحکم والمواعظ ص ۱۹۴ حدیث ۳۹۷۸.

و در روایت دیگر می فرماید :

«الْغُلُّ بُدْرُ الشَّرِّ» کینه توزی تخم شرّ و بدی است (۱).

و در سخن دیگر فرمود :

«الْغُلُّ دَاءُ الْقُلُوبِ» کینه توزی بیماری دل ها است (۲).

و در کلام دیگر می فرماید :

«الْغُلُّ يُحْبِطُ الْحَسَنَاتِ» کینه توزی خوبی ها را از بین می برد (۳).

توجه : بخش آخر از این آیه ی شریفه ، یک درس عمومی برای تمام مسلمانان است که به جای کینه و دشمنی و صفات ناپسند دیگر ، صفا و صمیمیت و برادری را در جامعه برقرار کنند ، و در مقابل دشمنان دین ، کنار هم دیگر مانند یک مشت آهنین باشند ، و به نیازمندان جامعه کمک نمایند ، و مانند برادران واقعی به هم دیگر احترام نمایند ، و اگر کسی از آن ها مشکلی داشته باشد به فکر آن مشکل باشند و در صدد رفع آن برآیند .

امیدواریم با ظهور منجی عالم بشریت حضرت حجت بن الحسن - ارواحنا لثراب مقدمه الفداء - تمام دشمنی ها و کدورت ها از بین مسلمانان رخت بر بندد ، و ظلم و بی عدالتی ریشه کن گردد ، و روح صفا و برادری و محبت در جامعه ی اسلامی برقرار گردد .

ص : ۱۷۹

-
- ۱- . تصنیف غرر الحکم ص ۲۹۹ حدیث ۶۷۹۱ ، عیون الحکم والمواعظ ص ۳۳ حدیث ۵۸۱ .
 - ۲- . تصنیف غرر الحکم ص ۳۰۰ حدیث ۶۸۱۶ ، عیون الحکم والمواعظ ص ۳۲ حدیث ۵۷۶ .
 - ۳- . تصنیف غرر الحکم ص ۳۰۱ حدیث ۶۸۴۶ ، عیون الحکم والمواعظ ص ۴۰ حدیث ۹۱۲ .

چکیده ی مطالب :

اموال بنی النضیر متعلق به مهاجران فقیری است که از زندگی و خانه و کاشانه ی خود دست کشیدند و به واسطه ی عشق و ارادت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان و اعتقاد خود و رسیدن به فضل و خوشنودی خالق جهان ، به مدینه منوره مهاجرت نمودند ، و این مهاجرت علامت صداقت آن ها بود .

و در مقابل آن ها انصار بودند که نسبت به مهاجران محبت نشان داده و هر آنچه که اموال و دارایی داشتند را به آنان ایثار کردند ، هر چند خودشان هم نیازمند بوده ، ولی قلبا از این عمل خود رضایت داشتند ، و صفات ناپسندِ بخل و حرص را از وجود خود دور نمودند ، و نتیجه ی این رفتارشان فلاح و رستگاری بود .

و هم چنین اشاره ای شد به آن هایی که بعد از مسلمانان صدر اسلام می آیند که آنان به دنبال خودسازی و احترام کردن به مسلمانان سابق هستند ، و از درگاه الهی تقاضا می کنند که هم آن ها را ببخشد و هم گذشته گان را ، و حسادت و کینه توزی را نسبت به مسلمانان گذشته ، از دل شان دور نماید .

بعد از آن که خدای سبحان در آیات قبل مهاجرانی را که از وطن شان هجرت کردند ، توصیف نمود ، آن گاه گروه انصار را که به مهاجران پناه دادند ، مدح فرمود ،

سپس به ذکر تابعین پرداخت ، در آیات بعد منافقین و آنچه از نفاق و کفر و عصیان را پنهان می کنند یادآوری می نماید .

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام جمیل می گوید: از آن بزرگوار شنیدم که می فرمود:

«إِنَّ مِمَّا خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يُعْرِفَهُ بِرِإِخْوَانِهِ وَإِنْ قَلَّ ، وَلَيْسَ الْبِرُّ بِالْكَثْرَةِ ؛ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ :
«وَيُؤَيِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» .

ثُمَّ قَالَ : «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» .

وَمَنْ عَرَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ أَحَبَّهُ اللَّهُ ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَفَاهُ أَجْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِغَيْرِ حِسَابٍ» .

به راستی که از جمله ی آنچه که خدای عز و جل مومن را به آن مخصوص ساخته ، آن است که نیکی به برادرانش را به او شناسانیده اگرچه آن نیکی کم باشد ، و نیکی و خوبی به کثرت و بسیاری نیست ، و بیان این مطلب آن است که خدای عز و جل در کتاب خویش می فرماید: «و آن ها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند .

سپس فرموده است: «و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارانند .

و هر که خدای عز و جل او را به این طریق بشناسد ، او را دوست دارد ، و هر که را خدای تبارک و تعالی دوست دارد ، مزد او را در روز قیامت تمام و کمال و بدون حساب عطا می فرماید .

امام صادق علیه السلام بعد از آن فرمود :

«يَا جَمِيلُ! اِزْوِ هَذَا الْحَدِيثَ لِإِخْوَانِكَ ؛ فَإِنَّهُ تَرْغِيبٌ فِي الْبِرِّ»

ای جمیل! این حدیث را از برای برادران خود روایت کن ؛ زیرا که آن باعث ترغیب برادران تو است در نیکی نمودن(۱).

ص: ۱۸۲

۱- . کافی ج ۲ ص ۲۰۶ حدیث ۶ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۲۸۶ حدیث ۵۶ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۱۷۶ .

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِن أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ * لَئِن أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِن قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِن نَصَرُوهُمْ لَيُولَّيْنِ الْأَذْيَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ * لَمَّا نْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ * لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ».

آیا منافقان را ندیدی که پیوسته به برادران کفارشان از اهل کتاب می گفتند: هر گاه شما را (از وطن) بیرون کنند، ما هم با شما بیرون خواهیم رفت، و هرگز سخن هیچ کس را درباره ی شما اطاعت نخواهیم کرد، و اگر با شما پیکار شود، ما شما را یاری خواهیم نمود، (ولی) خداوند شهادت می دهد که آن ها دروغ گو هستند» (۱۱).

اگر آن ها را بیرون کنند با آنان بیرون نمی روند، و اگر با آن ها پیکار شود یاری شان نخواهند کرد، و اگر کمک شان کنند قطعا پشت به میدان نموده فرار می کنند، سپس یاری نخواهند شد» (۱۲).

هر آینه وحشت از شما در دل های آن ها بیش از ترس از خداوند است، و این به خاطر آن است که آنان گروهی نادانند» (۱۳).

آن ها هرگز با شما به صورت گروهی نمی جنگند جز در دژهای محکم یا از پشت

دیوارها، در حالی که گرفتاری و اختلافات شان در بین خودشان بسیار شدید است، شما آن ها را متحد می پندارید در حالی که دل های شان پراکنده است، و این به خاطر آن است که آن ها قومی هستند که تعقل نمی کنند» (۱۴).

شأن نزول

در تفسیر «در المنثور» و «فتح القدير» ذیل آیه ی «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا» از ابن عباس نقل کردند که عده ای از قبیله ی بنی عوف بن حارث (۱) شخصی را پیش بنی النضیر فرستادند که قلعه های خود را ترک نکنید و ایستادگی نمایید، و ما شما را تسلیم (مسلمانان) نخواهیم کرد، و اگر با آن ها جنگ کنید ما با شما مییم و در کنار شما می جنگیم، و اگر از آن جا خارج شوید ما نیز با شما خارج می شویم و آن جا را ترک می کنیم.

بنی النضیر هر چه منتظر کمک آنان ماندند، و با مسلمانان جنگیدند، ولی منافقین به وعده ی خود وفا نکردند و آنان را یاری نمودند؛ چون که خداوند ترس از مسلمین را در دل های شان انداخته بود.

در نتیجه بنی النضیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا نمودند تا به آن ها اجازه دهد که از مدینه خارج شوند و از جنگ خود داری نماید، و قبول کردند که فقط به مقدار بار یک شتر از اموال خود غیر از سلاح را همراه خود ببرند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواسته ی آن ها را پذیرفت، و بنی النضیر (به خاطر این که مسلمانان خانه های شان را نگیرند) آن ها را خراب می کردند، و آن (اثاث خانه) را بر پشت شتر خود گذاشته و به طرف خیبر حرکت کردند، و

ص: ۱۸۴

۱- که عبد الله بن اُبی بن سلول، و ودیعه بن مالک، و سوید و داعس از آن ها بودند

بعضی ها به طرف شام رفتند(۱).

و نیز در تفاسیر آمده که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که مقصود از آیه شریفه ی «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا» عبد الله بن اُبی بن سلول ، و رفاعه بن تابوت ، و عبد الله بن نبتل ، و اوس بن قیظی و برادران شان از بنی النضیر بودند(۲).

واژه شناسی

اشاره

برای اطلاع و آگاهی کامل از آیات مورد بحث ، ابتدا معنای بعضی از واژه ها را بیان می کنیم .

۱ - «نافقوا»

این واژه از ماده ی «نَفَقَ» است ، به معنای حفره و سوراخی است که جانوران وحشی در زیر زمین برای خود ایجاد می کنند .

و در سوره ی مبارکه ی انعام می فرماید :

«فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ»(۳).

و از همین معنا است «نافقاء اليربوع» یعنی لانه ی موش صحرائی .

و نیز «نفاق» هم این گونه است یعنی از یک دری داخل شدن در شریعت و پذیرفتن آن ، و از در دیگر خارج گشتن است .

ص: ۱۸۵

۱- . تفسیر درّ المنثور ج ۶ ص ۱۹۹ ، فتح القدير ج ۵ ص ۲۴۵ ، نظیر این مطالب در تفسیر روح المعانی ج ۱۴ ص ۲۵۰ آمده است .

۲- . تفسیر درّ المنثور ج ۶ ص ۱۹۹ ، فتح القدير ج ۵ ص ۲۴۵ ، و در تفسیر طبری ج ۲۸ ص ۳۱ این مطلب با کمی اختلاف نقل شده است .

۳- . اگر بتوانی نقبی در زمین بزنی و حفر کنی . سوره ی انعام آیه ی ۳۵ .

در این مورد خداوند متعال هشدار داده و فرمود :

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^(۱) یعنی خارج شوندگان از شریعت هستند^(۲).

و در «مصباح المنیر» گفته : «نَفَقَ» یعنی حفره و سوراخی در زمین است که از طرف دیگر راه خروجی داشته باشد .

و از همین معنا است که گفته می شود : «نَافَقَ الرَّجُلُ» زمانی که برای اهل خود اظهار اسلام کند ولی غیر از اسلام را در باطن خود حفظ نماید ، و جایگاه نفاق دل انسان است^(۳).

۲- «اخوان»

ازهری در «تهذیب اللغه» از ابوحاتم نقل کرده که تمام اهل بصره گفتند : «اِخْوَهُ» در نَسَب و «اِخْوَانُ» در صداقت و رفاقت استعمال می شود .

سپس در ردّ این قول می گوید : این نظریه خطا و خلط بحث است ؛ زیرا هم به رفقا و هم به غیر رفقا ، اِخْوَهُ و اِخْوَانُ گفته می شود ، و برای اثبات مدعای خود به آیات قرآن استدلال کرده است .

خدای عزّ و جلّ در سوره ی حجرات می فرماید :

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۴) مقصود از این آیه ی شریفه ، نَسَب نیست .

و در آیه ی دیگر فرموده :

«أَوْ بِيُوتِ إِخْوَانِكُمْ»^(۵) راجع به نَسَب و فامیلی است .

ص: ۱۸۶

۱- . به راستی که منافقان فاسق هستند . سوره ی توبه آیه ی ۶۷ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۱۹ .

۳- . مصباح المنیر ج ۲ ص ۶۱۸ .

۴- . همانا مومنان برادران هم دیگر هستند . سوره ی حجرات آیه ی ۱۰ .

۵- . یا از خانه های برادران تان غذا بخورید . سوره ی نور آیه ی ۶۱ .

و در سوره ی مبارکه ی احزاب می فرماید :

«فَأَخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ» (۱) ، معلوم است که مراد از إِخْوَان نَسَب و فامیل نیست (۲).

در «صحاح» این واژه ریشه یابی شده است و در آخر گفته : بیش تر استعمال «اخوان» در دوستان است و «اخوانه» در نسب و فامیل به کار می رود (۳).

۳ - «لِيَوْلُنَّ»

این لفظ از ماده ی «ولی» است ، به دو معنای اقبال و اعراض است ، اگر به حرف عین جاره متعدی شود ، به معنای اعراض می باشد ، و اگر بنفسه بدون حرف جر متعدی شود ، به معنای اقبال است .

در «مفردات» آورده :

وَلَيْتُ سَمْعِي كَذَا ، و وَلَيْتُ عَيْنِي كَذَا ، و وَلَيْتُ وَجْهِي كَذَا یعنی گوش و چشم و صورتم را به طرف او گرداندم و توجه دادم .

خدای متعال در آیاتی فرمود :

«فَلَنَوْلِيَنَّكَ قِبَلَهُ تَرْضَاهَا» (۴) .

اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خوشنود باشی ، باز می گردانیم .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

ص: ۱۸۷

۱- (و اگر پدران شان را نمی شناسید) پس برادران و دوستان دینی شما هستند . سوره ی احزاب آیه ی ۵ .

۲- تهذیب اللغه ج ۷ ص ۲۵۴ .

۳- صحاح اللغه اسماعیل بن حماد جوهری ج ۶ ص ۲۲۶۴ .

۴- سوره ی بقره آیه ی ۱۴۴ .

«فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (۱).

پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن .

و در این آیه ی کریمه فرمود:

«وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (۲).

و از هر جا خارج شدی ، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن .

وَلَا هُ دُبْرُهُ یعنی گریخت و پشت به دشمن کرد ، و پروردگار متعال در این مورد فرمود:

«وَإِنْ يُقَاتِلوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ» (۳).

و (اهل کتاب) اگر با شما پیکار کنند ، به شما پشت خواهند کرد .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر می فرماید :

«وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ» (۴).

و هر کس در آن هنگام به آن ها پشت کند (۵).

و در «مصباح المنیر» آمده : «وَلَيَّتْ عَنْهُ» یعنی از آن اعراض نموده و ترک کردم ، و «تَوَلَّى» هم به معنای اعراض نمودن

است (۶).

۴ - «رُهْبَهُ»

«الرُّهْبَهُ» و «الرُّهْبُ» یعنی ترس و خوف همراه با دوراندیشی و احتیاط و اضطراب است .

ص: ۱۸۸

۱- . سوره ی بقره آیه ی ۱۴۴ .

۲- . سوره ی بقره آیه ی ۱۵۰ .

۳- . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۱۱ .

۴- . سوره ی انفال آیه ی ۱۶ .

۵- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۸۶ و ۸۸۷ .

۶- . مصباح المنیر ج ۲ ص ۶۷۳ .

خداوند متعال فرمود :

«لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهَبَةً» .

هر آینه وحشت از شما در دل های آن ها بیش از ترس از خداوند است .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ»^(۱) .

و دست هایت را بر سینه ات بگذار تا ترس و وحشت از تو دور شود^(۲) .

در «مصباح المنیر» آمده : رَهَبٌ یعنی ترسید ، و اسم مصدرش «رهبه» است ، و فلانی راهب است یعنی از خدا می ترسد^(۳) .

۵ - «مَحْصَنَةٌ»

«مَحْصَنَةٌ» به معنای قلعه و دژ مستحکم و دارای حصار می باشد ، و کلام خدای عزّ و جلّ که فرمود :

«إِلَّا فِي قَرْيٍ مَّحْصَنَةٍ» یعنی (به طوری مستحکم است که) ممنوع و ممتنع است کسی بتواند به آن مکان برسد ، این لفظ از « حَصَّنْتُ الْقَرْيَةَ » قریه را محکم کاری کردم زمانی که اطرافش را بناهایی ساخته باشی ، گرفته شده است^(۴) .

ص: ۱۸۹

۱- . سوره ی قصص آیه ی ۳۲ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۶۶ .

۳- . مصباح المنیر ج ۲ ص ۲۴۱ .

۴- . مجمع البحرین ج ۶ ص ۲۳۶ .

واژه ی «جُدْر» جمع «جِدَار» و «جُدْر» است به معنای دیوار ، و جمع جُدْر جُدْران می باشد(۱).

جِدَار یعنی دیوار یا حائط ، و جمع آن «جُدْر» است .

و سخن خدای متعال که فرمود :

«وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ»(۲) از همین ماده است(۳).

الفاظ «بُؤْس» و «بَأْس» و «بَأْسَاء» به معنای شدت سختی و ناخوشایندی استعمال می شوند ، و فرق آن ها در این است که واژه ی «بُؤْس» بیش تر وقت ها در فقر و جنگ مورد استفاده قرار می گیرد ، و «بِأْس» و «بَأْسَاء» در کشتن و مجروح نمودن دشمن استعمال می شود مانند کلام خدای متعال که فرمود :

«وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا»(۴) .

و خداوند قدرتش بیش تر و مجازاتش دردناک تر است .

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود :

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ»(۵) .

ص: ۱۹۰

۱- . مجمع البحرین ج ۳ ص ۲۴۴ .

۲- . و اما آن دیوار ، از آن دو نوجوان یتیم در آن شهر بود . سوره ی کهف آیه ی ۸۲ .

۳- . الْجِدَارُ: الحائط . . . وجمعه جُدْر ، قال تعالی : «وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ» . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۸۹ .

۴- . سوره ی نسا آیه ی ۸۴ .

۵- . سوره ی بقره آیه ی ۱۷۷ .

و در برابر محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند(۱).

۸ - «شَتَّى»

واژه ی «شَتَّى» به معنای پراکنده شدن افراد یک جامعه است ، گفته می شود : شَتَّى جمعهم شَتَّىا وشَتَّتاتا یعنی اجتماع آن ها پراکنده شد .

جاووا أَشَّتَاتا یعنی پراکنده و بدون نظم آمدند .

و خداوند متعال فرمود :

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشَّتَاتَا»(۲) .

در آن روز مردم به صورت گروه های پراکنده (از قبرها) خارج می شوند .

و آیه ی کریمه ی «مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى»(۳) یعنی انواع مختلف و گوناگون گیاهان .

و آیه ی شریفه ی «وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» در مقابل کسانی است که خدای سبحان آن ها را در آیه ی دیگر توصیف فرموده :

ص: ۱۹۱

۱- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۵۳ . مرحوم طریحی در «مجمع البحرین» ج ۴ ص ۵۰ گفت : کلام خدای متعال که فرمود : «نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِّ شَدِيدٍ» گفتند: ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم . سوره ی نمل آیه ی (۳۳). بَأْسٌ در این آیه به معنای شدت و سختی در جنگ است ، و (معنای دیگر) بَأْسٌ یعنی عذاب ، و از همین معنا است سخن خداوند سبحان که فرمود : «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (هنگامی که عذاب (شدید) ما را دیدند . سوره ی غافر آیه ی ۸۴) .

۲- . سوره ی زلزله آیه ی ۶ .

۳- . (از آسمان آبی فرستاد! که با آن) انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) برآوردیم . سوره ی طه آیه ی ۵۳ .

«وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ» (۱) و دل های آن ها را با هم الفت داد (۲).

و «شَتَّى» جمع «شیت» است (۳).

توضیح آیات:

قهرها پس از تبیین مفردات و لغات، نوبت به توضیح و تشریح آیات شریفه می رسد.

در آغاز آیات مورد بحث می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ».

با توجه به این که در این آیه ی شریفه بحث نفاق و منافق است، و در رابطه با این گروه از انسان های چند چهره، نیاز به بحث مفصلی است که خود نیاز به کتاب مستقل دارد، لذا در این نوشتار به صورت اختصار راجع به منافق و خصوصیات و نشانه های آن ها چند نکته را متذکر می شویم

نفاق (۴)

نفاق در جامعه ی توحیدی

یکی از آفات جامعه ی توحیدی، آفت نفاق است؛ زیرا جمعی برای استفاده از منافع و مواهب جامعه ی اسلامی - که در حقیقت اعتقادی هم به آن ندارند - خود را در لباس مسلمین در آورده و چه بسا جزو مومنین قلمداد می شوند تا بتوانند هر چه بیش تر از مزایا و مواهب دین بهره مند شوند، و به خاطر این که اعتقادی هم ندارند،

ص: ۱۹۲

۱- .سوره ی انفال آیه ی ۶۳ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۴۵ .

۳- . مراجعه شود به مقدمه الأدب ص ۱۰۳ .

۴- . معنای نفاق در توضیح واژه ها گذشت .

در نتیجه هیچ گونه مشارکتی در مخارج این جامعه نخواهند نمود .

این گروه در زیر پوست حق جولان می دهند ، و در هنگام پرداخت هزینه پنهان می شوند ، از دری وارد شده و از در دیگری خارج می گردند .

آغاز نفاق از مدینه

هیچ کدام از آیات مربوط به نفاق ، در مکه نازل نشده بلکه تمام آن ها در مدینه نازل شده اند ؛ زیرا موضوع نفاق و منافقین در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود ، و پایه های دین اسلام قوت گرفت و قدرت آن آشکار شد ، قهرا تحت لوای شوکت اسلام عده ای خواستند از منافع و مواهب آن بهره مند باشند که کمترین آن برخورداری از نعمت امنیت بود ، در عین حال که اعتقادی به حقانیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نداشتند ، و از طرفی دوستان قدیم و یا عشیره ی خود را حاضر نبودند از دست بدهند ، این بود که تنها در ظاهر اظهار ارادت به حضرت خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله می نمودند ، ولی در خفا و پنهانی از آن عدول نموده که خداوند سبحان جلّ ذکره حال آنان را چنین بیان می فرماید :

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ» (۱).

و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند ، می گویند : ما ایمان آورده ایم ، (ولی) هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند ، می گویند : ما با شما ایم ، ما فقط (آن ها را) مسخره می کنیم .

ص: ۱۹۳

و نیز احوال آن ها را چنین بیان می فرماید که :

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (۱).

گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند : به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم در حالی که ایمان ندارند .

و هم چنین در بیان حال آن ها می فرماید :

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (۲).

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند : ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی! خداوند می داند که تو رسول او هستی ، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغ گو هستند (و به گفته ی خود ایمان ندارند) .

علل و عوامل نفاق

عوامل مختلفی در شکل گیری نفاق وجود دارند ، گاهی ممکن است حبّ ریاست و جاه طلبی موجب نفاق در شخص شود ، لذا حضرت فرمود :

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (۳).

محبت دنیا ریشه و سرآمد همه ی خطاها است .

و گاهی به خاطر حس برتری جویی و خود برتری و یا تخریب و حتی تمسخر اطرافیان نفاق ایجاد می گردد .

ص: ۱۹۴

۱- . سوره ی بقره آیه ی ۸ .

۲- . سوره ی منافقون آیه ی ۱ .

۳- . کافی ج ۲ ص ۱۳۱ ضمن حدیث ۱۱ ، مجموعه ی ورام ج ۱ ص ۱۲۸ .

شخصی که حُب جاه ، یا حس خود خواهی و کبر و غرور و برتری جویی بر دیگران و تخریب و تمسخر اطرافیان سراسر وجودش را گرفته سبب می شود که آن شخص حق را نادیده بگیرد ، و علیه حق رفتار نماید ، این است که قرآن کریم می فرماید :

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱).

فرمان (الهی) در باره ی بیش تر آن ها تحقق یافته ، به همین جهت ایمان نمی آورند .

و در مقام تمسخر دیگران می فرماید :

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ» .

هرگاه به آن ها گفته شود : مانند (سایر) مردم ایمان بیاورید ، می گویند : آیا هم چون ابلهان ایمان بیاوریم ؟

خدای سبحان در ادامه ی آیه فرمود :

«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» (۲)(۳)

ص: ۱۹۵

۱- .سوره ی یس آیه ی ۷ .

۲- .سوره ی بقره آیه ی ۱۳ .

۳- . در ذیل این آیه ی شریفه از باب الحوائج حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمود : «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَوْلَا إِيَّاكَ آمَنَّا بِهَذَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَسَلَّمُوا لِهَذَا الْأَمْرِ فِي ظَاهِرِ الْأَمْرِ وَيَاطِنُهُ كَمَا آمَنَ النَّاسُ الْمُؤْمِنُونَ كَسَلِمَانَ وَالْمُقَدَّادِ وَأَبِي ذَرٍّ وَعَمَّارٍ ، قَالُوا فِي الْجَوَابِ لِأَصْحَابِهِمُ الْمُؤَافِقِينَ لَهُمْ لَا لِلْمُؤْمِنِينَ : أَتُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ ؟ يَعْنُونَ سَلِمَانَ وَأَصْحَابَهُ لَمَّا أَعْطُوا عَلِيًّا خَالِصَ وُدِّهِمْ ، وَمَحْضَ طَاعَتِهِمْ ، وَكَشَفُوا رُءُوسَهُمْ بِمُؤَالَاهِ أَوْلِيَائِهِ ، وَمُعَادَاهِ أَعْدَائِهِ . فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ : «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ» الَّذِينَ لَمْ يَنْظُرُوا فِي أَمْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقَّ النَّظَرِ ، فَيَعْرِفُوا تَبَوُّتَهُ ، وَصِحَّةَ مَا نَاطَهُ بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا ، وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَمْرَ كَذَلِكَ ، وَأَنَّ اللَّهَ يُطَّلِعُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، فَيَحْسَأُهُمْ وَيَلْعَنُهُمْ وَيَسِيحُ خَطْبَهُمْ » . آن گاه که به این بیعت شکنان غدیر و مخالفان ولایت امیرالمومنین علیه السلام گفته می شود : به این پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله ایمان بیاورید ، و در ظاهر و آشکار و باطن و پنهانی تسلیم این امام (حضرت علی علیه السلام) گردید ، همان گونه که مردم مومن مثل سلمان و مقداد و ابوذر و عمار ایمان آوردند . آن پیمان شکنان در جواب به یاوران موافق خود - نه به مومنین - می گفتند : آیا ما مثل این سفیهان و بی خردان ایمان بیاوریم ؟ ! و مقصودشان از سفیهان ، سلمان و یاورانش بود ؛ چون که آن ها بودند که نسبت به امیرالمومنین علیه السلام ارادت خالصانه و اطاعت محض داشتند ، و سرهای خود را برای دوستی دوستان و دشمنی دشمنان آن حضرت باز نموده و تراشیدند . خداوند متعال نظریه و اعتقادشان را رد نمود و فرمود : آنگاه باشید آن ها خودشان سفیه و بی خرد هستند که در امر حضرت محمد صلی الله علیه و آله آنچه که

لازم بود ملاحظه و دقت نکردند تا نبوت آن حضرت را بشناسند ، و صحت و درستی آنچه را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله راجع به دین و دنیا به حضرت علی علیه السلام پیوند و ارتباط داده را متوجه شوند ، ولی آن ها نمی دانند که حقیقت امر چنین است ، و خداوند پیامبرش را آگاه می نماید ، در نتیجه آن پیمان شکنان را طرد و لعنت کند ، و به آن ها خشم و غضب نماید . تاویل الآیات الظاهره ص ۴۳ ، نظیر این روایت در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ص ۱۱۹ و ۱۲۰ حدیث ۶۲ و تفسیر برهان ج ۱ ص ۱۴۱ و ۱۴۲ حدیث ۳۳۵ نقل شده است .

آگاه باشید که این ها همان ابلهان هستند ولی خودشان نمی دانند .

عاقبت مسخره کنندگان در قیامت

از وجود مقدس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود :

«إِنَّ الْمُشْتَهْرِينَ بِالنَّاسِ يُفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ فِي الْأَخِرَةِ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ ، فَيَقَالُ لَهُ : هَلُمَّ هَلُمَّ ، فَيَجِيءُ بِكَرْبِهِ وَغَمِّهِ ، فَإِذَا جَاءَهُ أُغْلِقَ دُونَهُ ، ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ آخَرٌ فَيَقَالُ لَهُ : هَلُمَّ هَلُمَّ ، فَيَجِيءُ بِكَرْبِهِ وَغَمِّهِ ، فَإِذَا جَاءَهُ أُغْلِقَ دُونَهُ ، فَمَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُفْتَحَ لَهُ الْبَابُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ، فَيَقَالُ لَهُ : هَلُمَّ ، فَمَا يَأْتِيهِ مِنَ الْأَيَّاسِ » .

در روز قیامت کسانی را که در دنیا مردم را مسخره می کردند می آورند و دری از بهشت به روی آنان باز می شود و به آن ها گفته می شود : بیایید بیایید ، آن ها

ص: ۱۹۶

با آن همه سختی و ناراحتی به پیش می آیند و همین که نزدیک در می رسند ، در به روی آن ها بسته می شود .

سپس در دیگری به روی آن ها باز می گردد و گفته می شود : شتاب کنید شتاب کنید بیایید ، این بار نیز آن ها با ناراحتی حرکت می کنند و همین که نزدیک این در می روند آن نیز بسته می شود ، و همین طور این کار تکرار می شود تا جایی که نا امید می شوند ، و دری دیگری باز می شود و به آن ها گفته می شود : بیایید ، ولی به خاطر یأس و ناامیدی دیگر به سوی آن در نمی روند(۱) .

نشانه های کلی منافقان

اشاره

از مجموع آیات قرآن کریم استفاده می شود که علایم و نشانه های متعددی برای این گروه است ، در این جا قسمتی از آن نشانه ها را از دو منظر (قرآن و روایات) بیان می کنیم :

(الف) علایم و نشانه های منافقین در قرآن

اشاره

در قرآن کریم آیات فراوانی راجع به منافقین و علایم آن ها در سُور مختلف نازل شده ، حتی سوره ی مستقل در شرح حال آن ها به نام سوره ی «منافقون» آمده است و اهمیت موضوع را بیان می فرماید ، در این جا بخشی از آن آیات با عناوین خاص ذکر می شود :

ص: ۱۹۷

۱- . شعب الایمان بیهقی ج ۵ ص ۳۱۰ و ۳۱۱ حدیث ۶۷۵۷ ، الترغیب والترهیب منذری ج ۳ ص ۶۱۱ و ۶۱۲ حدیث ۴۴۹۰ ، تفسیر درّ المنثور ج ۶ ص ۳۲۸ ، المحجّه البیضاء ج ۵ ص ۲۳۶ ، التحفه السّتیّه جزایری ص ۳۲۳ .

۱ - منافقان فاسقند

در سوره ی مبارکه ی توبه می فرماید :

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۱).

یعنی منافقان از دایره ی اطاعت فرمان خداوند خارجند ، و بدیهی است در این صورت ، تمام آثار فسق نیز بر آنان منطبق می شود .

۲ - مدعی ایمان

در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود :

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» (۲).

گروهی از مردم (که اهل نفاقند) کسانی هستند که می گویند : به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم ، در حالی که ایمان ندارند .

۳ - اهل خیانت و نیرنگ

خداوند متعال در سوره ی بقره می فرماید :

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» (۳).

می خواهند با خدا و مومنان خدعه کنند و فریب دهند در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند (اما) نمی فهمند ص: ۱۹۸

۱- . در حقیقت منافقان همان فاسقان هستند . سوره ی توبه آیه ی ۶۷ .

۲- . سوره ی بقره آیه ی ۸ .

۳- . سوره ی بقره آیه ی ۹ .

و در سوره ی مبارکه ی نسا فرمود :

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (۱).

۴- ریاکار و خودنما

خدای تبارک و تعالی در سوره ی نسا می فرماید :

«وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَآؤْنَ النَّاسَ» (۲).

و (منافقین) هنگامی که به نماز برمی خیزند ، با کسالت برمی خیزند ، و در برابر مردم ریا می کنند .

۵- دارای دل های بیمار

پروردگار عالم در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود :

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (۳).

در دل های آن ها (منافقان) یک نوع بیماری است ، پس خداوند بر بیماری آنان افزود .

۶- مفسدان فی الارض

خدای متعال در سوره بقره می فرماید :

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا

ص: ۱۹۹

۱- منافقان می خواهند با خدا خدعه کنند و فریب دهند در حالی که خداوند آن ها را فریب می دهد . سوره ی نسا آیه ی

۱۴۲ .

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۴۲ .

۳- سوره ی بقره آیه ی ۱۰ .

إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (۱).

و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می گویند: ما فقط اصلاح کننده ایم، آگاه باشید این ها همان مفسدانند ولی خودشان نمی فهمند.

۷ - دو چهره اند و رنگ عوض می کنند

پروردگار عالم هستی می فرماید:

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ * اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ

يَعْمَهُونَ» (۲).

و هنگامی که با اهل ایمان دیدار کنند، می گویند: ما ایمان آوردیم، و چون با شیطان های خود (که سران شرک و کفرند) خلوت نمایند، گویند: بدون شک ما با شما ایم، جز این نیست که ما (با تظاهر به ایمان) آنان (مومنان) را مسخره می کنیم.

۸ - مانع انفاق

خدای متعال در سوره ی مبارکه ی منافقون فرمود:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ» (۳).

آن ها کسانی هستند که می گویند: به افرادی که نزد رسول خدا هستند انفاق

ص: ۲۰۰

۱- سوره ی بقره آیه ی ۱۱ و ۱۲.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۱۴ و ۱۵.

۳- سوره ی منافقون آیه ی ۷.

نکنید تا پراکنده شوند! (غافل از این که) خزاین آسمان ها و زمین از آن خدا است ولی منافقان نمی فهمند .

۹ - منافقین و دروغ گویی

یکی از مهم ترین خصوصیات نفاق و اهل نفاق ، دروغ گویی است ، در واقع مایه ی اصلی نفاق ، دروغ است .

به عبارت دیگر : نفاق یعنی دوگانگی ظاهر و باطن ، و خدای سبحان در قرآن به دروغ گویی منافقین شهادت داده است و فرمود :

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ

وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (۱) .

هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند : ما شهادت می دهیم که یقیناً تو رسول خدایی ، خداوند می داند که تو رسول او هستی ، ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغ گو هستند (و به گفته ی خود ایمان ندارند) .

و هم چنین منافقان از مقدسات و الفاظ مورد قبول مردم و مذهب و دین و شخصیت های مذهبی به خصوص خدای متعال ، استفاده می کنند و قسم می خورند ، ولی این قسم ها سپر و پوششی است برای این که مردم را فریب دهند و از راه حق بازدارند ، و اهداف شوم خود را تحقق بخشند ، و باور مردم را به خودشان جلب نمایند .

لذا خدای متعال در سوره ی مبارکه ی مجادله می فرماید :

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (۲) .

ص: ۲۰۱

۱- . سوره ی منافقون آیه ی ۱ .

۲- . سوره ی مجادله آیه ی ۱۶ .

آن ها سوگندهای خود را سپری قرار داده اند و مردم را از راه خدا بازداشته اند ، از این رو برای آنان عذاب خوارکننده ای است .

۱۰ - مردد و دودل

اشاره

خداوند سبحان می فرماید :

«مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ» (۱).

آن ها افراد بی هدفی هستند که نه سوی این ها و نه سوی آن هابند (نه در صف مومنان قرار دارند و نه در صف کافران) . بدون تردید علایم و نشانه های نفاق و منافق به این چند ویژگی منحصرنمی شود ، و با مراجعه به آیات قرآن ، می توان به نشانه های متعدد دیگری رسید .

به عنوان مثال در آیه ی ۶۷ از سوره مبارکه ی توبه پنج صفت دیگر منافق بیان شدند که عبارتند از :

الف (دعوت مردم به منکرات

«يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ» آن ها امر به منکر می کنند .

ب (باز داشتن مردم از معروف و نیکی ها

«وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» و نیز نهی از معروف می نمایند .

ص: ۲۰۲

ج (خودداری کردن از انفاق

«يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» دست های شان را (از انفاق و بخشش) می بندند .

یعنی نه در راه خدا انفاق می کنند ، و نه به کمک محرومان می شتابند .

د (فراموش کردن خداوند

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» خدا را فراموش کردند و خدا (نیز) آن ها را فراموش کرد (و رحمتش را از آن ها قطع نمود) .

ه (انسان های فاسق

اشاره

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» به یقین ، منافقان همان گروه فاسقانند .

ارکان نفاق

از آیه ی ۵۴ سوره ی مبارکه ی توبه(۱) می توان استفاده نمود که ارکان نفاق عبارتند از :

۱ - کفر به خداوند متعال و رسول گرامی اسلام .

۲ - کسالت و بی میلی در انجام نماز .

۳ - و کراهت و بی رغبتی در انفاق .

ص: ۲۰۳

۱- «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» . هیچ چیز مانع قبول انفاق های آن ها نشد جز این که آن ها به خدا و پیامبرش کافر شدند ، و نماز بجا نمی آورند جز با کسالت ، و انفاق نمی کنند مگر با کراهت .

قرآن کریم که کتاب هدایت انسان و راه رسیدن به جنت رضوان است، همه ی بایدها و نبایدها را بیان نموده تا با استفاده از مفسران حقیقی آیات آن، هیچ چیز برای دستیابی کمال و شرافت بر احدی پوشیده نماند، قرآن کریم علل پیدایش نفاق را ذکر می فرماید، و در کنار آن، نشانه ها و علایم شخص منافق را متذکر می شود، و در آخر، سرانجام و عاقبت دردناک آنان را هم بیان می کند تا همگان را از

سرگذشت این اشخاص با خبر کرده باشد.

در سوره ی مبارکه ی نسا می فرماید:

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (۱).

به منافقان بشارت ده که عذاب و مجازات دردناکی در انتظار آن ها است.

و در آیه ی مبارکه ی دیگر فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (۲).

به راستی که خداوند، منافقان و کافران، همه ی آن ها را در دوزخ جمع می کند.

و در آیه دیگر می فرماید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (۳).

بی تردید منافقان در پایین ترین طبقه از آتش هستند، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت.

ص: ۲۰۴

۱- سوره ی نسا آیه ی ۱۳۸.

۲- سوره ی نسا آیه ی ۱۴۰.

۳- سوره ی نسا آیه ی ۱۴۵.

و در سوره ی مبارکه ی توبه فرمود :

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ لَئِبٍ مُّقِيمٍ» (۱).

خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعده ی آتش جهنم داده است که جاودانه در آن خواهند ماند، همان (جهنم) برای آن ها کافی است، و خداوند آن ها را از رحمت خود دور ساخته است، و عذاب دایمی برای آن ها خواهد بود.

التماس منافقان از مومنان در سرای آخرت

در سوره ی حدید می فرماید :

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ يَأْبُ يَأْطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ * يُيَادُوهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (۲).

روزی که مردان و زنان منافق به مومنان می گویند : نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم ، به آن ها گفته می شود : به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید ، در این هنگام دیواری میان آن ها زده می شود که دری دارد که درونش رحمت است و بیرونش عذاب ، آن ها مومنان را صدا می زنند : مگر ما

ص: ۲۰۵

۱- . سوره ی توبه آیه ی ۷۸ .

۲- . سوره ی حدید آیه ی ۱۳ و ۱۴ .

در دنیا با شما نبودیم؟! می گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار (مرگ پیامبر را) کشیدید، و (در همه چیز) شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز شما را فریب داد تا فرمان خدا فرا رسید، و شیطان فریبکار شما را در برابر (فرمان) خداوند فریب داد.

ب) نشانه های منافقین در روایات

اشاره

پس از بررسی قسمتی از آیات مبارکات قرآن کریم در بیان برخی از علایم و نشانه های منافقین، اکنون باید نظری در بعضی از روایات داشته باشیم.

۱ - خیانت و دروغ و خلف وعده

از وجود مقدس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود:

«لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتَّيَمَنَ خَانَ» برای منافق سه نشانه و علامت است: هر گاه سخن بگوید دروغ می گوید، و زمانی که وعده دهد خُلف وعده می کند، و هر گاه امین شمرده شود خیانت می نماید (۱).

در روایت دیگری از آن حضرت آمده:

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا اتَّيَمَنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ.»

هر کس سه خصلت در او باشد از منافقان است اگر چه نماز بخواند و روزه

ص: ۲۰۶

۱- . قرب الاسناد ص ۲۸ ضمن حدیث ۹۲، بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۰۷ و ۲۰۸ ذیل حدیث ۸، مستدرک الوسائل ج ۹ ص ۸۵ حدیث ۱۰۲۸۵.

بگیرد و گمان کند که مسلمان می باشد: کسی که امین شمرده شود خیانت نماید، و هرگاه حرف می زند دروغ بگوید، و زمانی که وعده دهد خُلف وعده نماید(۱).

۲ - حرف زدن بدون عمل

امام زین العابدین حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

«الْمُنَافِقُ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهِي، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي» .

منافق کسی است که نهی می کند و خود از منهیات دست بر نمی دارد، و مردم را به کارهای نیک امر می کند در حالی که خود آن کارها را انجام نمی دهد(۲).

۳ - زبان شیطان

مولی الموحدين اميرالمومنين عليه السلام فرمود:

«عَلَى لِسَانِ الْمُنَافِقِ شَيْطَانٌ يَنْطِقُ» .

بر زبان منافق شیطانی است که سخن می گوید(۳).

۴ - طغیان در بی نیازی

مولی الموحدين حضرت علی علیه السلام در مورد منافق فرمود:

«إِذَا اسْتَعْنَى طَعَا»(۴).

ص: ۲۰۷

-
- ۱- کافی ج ۲ ص ۲۹۰ و ۲۹۱ حدیث ۸، وافى فیض کاشانی ج ۴ ص ۲۳۹ حدیث ۱۸۷۷، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۳۴۰ حدیث ۲۰۶۸۷، بحار الانوار ج ۷۲ ص ۱۰۸ حدیث ۸.
 - ۲- کافی ج ۲ ص ۳۹۶ حدیث ۳، امالی شیخ صدوق ص ۴۹۴ ضمن حدیث ۱۲، تحف العقول ص ۲۸۰.
 - ۳- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۸۰ ضمن حکمت ۲۱۸.
 - ۴- وقتی بی نیاز شود طغیان می کند. تحف العقول ص ۲۱۲، بحار الانوار ج ۷۸ ص ۵۰ ضمن حدیث ۷۹.

بعضی ها وقتی ثروتمند می شوند ، یا موقعیتی پیدا می کنند ، یا نعمتی به او می رسد ، طغیان می کنند ، یعنی به جای این که نعمت و موقعیت را از خداوند متعال بدانند و شاکر او باشند ، تصور می نمایند که اندیشه ، فکر ، مال و جمال آن ها دیگران را جذب نموده است و موجب رسیدن او به این موفقیت شده است ، غافل از این که دل ها دستِ خدای سبحان است ، و دنیا میدان امتحان می باشد .

۵ - دوگانگی ظاهر و باطن

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«مَنْ خَالَفَتْ سِرِّيْرَتَهُ عِلَانِيَتُهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ كَاِنَّا مَنْ كَانَ ، وَحَيْثُ كَانَ وَفِيْ اَيِّ اَرْضٍ كَانَ ، وَعَلَى اَيِّ رُبِّيْهِ كَانَ .»

کسی که ظاهر او مخالف باطن و قلبش باشد منافق است ، هر کسی می خواهد باشد ، و در هر کجا و در هر زمانی که باشد ، و در هر رتبه و مقامی باشد فرق ندارد(۱) .

این اطلاق و عموم در کلام حضرت ، جَدَّای تأمل و نگرش بسیار دارد .

۶ - بی اعتبار در نزد خدای متعال

مولای متقیان امیر مومنان حضرت علی علیه السلام می فرماید :

«اِيَّاكَ وَالنَّفَاقَ ؛ فَاِنَّ ذَالْوَجْهَيْنِ لَا يَكُوْنُ وَجِيْهًا عِنْدَ اللّٰهِ .»

پرهیز از نفاق و دو رویی ؛ زیرا که آدم دو رو ، پیش خداوند وجهه و منزلت و آبرو ندارد(۲) .

ص: ۲۰۸

۱- . مصباح الشریعه ص ۱۴۶ ، بحار الانوار ج ۷۲ ص ۲۰۷ و ۲۰۸ ذیل حدیث ۸ .

۲- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۵۸ حدیث ۱۰۴۸۰ .

۷ - شروترین مردم در قیامت

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند :

«إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُوالْوَجْهِينَ» .

از جمله بدترین و شروترین مردم نزد خداوند در قیامت انسان منافق و دورو می باشد(۱).

۸ - گمراه و گمراه کننده

امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرماید :

«أَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ ؛ فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ» .

شما را از منافقان بر حذر می دارم ؛ زیرا آن ها گمراه و گمراه کننده اند(۲).

۹ - آشکارترین منافق

مولی الموحدین امیرالمومنین علیه السلام در این مورد می فرماید :

«أَظْهَرُ النَّاسِ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا ، وَنَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَلَمْ يَنْتَهَ عَنْهَا» .

آشکار و ظاهرترین مردم در نفاق و دورویی کسی است که دستور به فرمانبرداری خدا می دهد ولی خودش عمل نمی کند ، و دیگران را از

ص: ۲۰۹

۱- . خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۳۸ حدیث ۱۷ .

۲- . نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۹۴ ، نظیر همین تعبیر در تصنیف غرر الحکم ص ۴۵۸ حدیث ۱۰۴۹۴ آمده است .

نافرمانی باز می دارد ، اما خودش از آن باز نایستد (بلکه آن معصیت را مرتکب می شود) (۱)(۲) .

۱۰ - مکار و حيله گر

امیرالمومنین علیه السلام فرمودند :

«الْمُنَافِقُ مَكْرُورٌ مُضِرٌّ» .

انسان منافق و دورو فردی است مکار ، حيله گر ، زیان رسان است (۳) .

ادامه ی توضیح آیات

همان گونه که اشاره شد ، در این آیات اوصاف و نشانه های منافقین را بیان می فرماید ، در اولین آیه ی مورد بحث فرمود :

آیا ندیدی کسانی مثل عبد الله بن ابی را که کفر خود را پنهان و ایمان را اظهار نمودند ، و به برادران شان در کفر یعنی یهودیان بنی النضیر می گویند : اگر شما از منازل و شهر و دیار خود اخراج شدید ، ما هم با شما خارج می شویم ، و هرگز از

ص: ۲۱۰

۱- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۵۸ حدیث ۱۰۴۹۵ .

۲- . یکی از خصوصیات منافقین این است که کاری که مشرکان و کافران نتوانستند انجام دهند ولی منافقان موفق شدند ، و آن این که امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام که به قتال العرب لقب گرفته بود ، و دماغ بسیاری از بزرگان مشرکین را به خاک مالیده بود ، و عمر بن عبدود را که به تنهایی با هزار سوار برابر بود ، با یک ضربه از پای در آورد . و هیچ مشرک و کافری نتوانست دست علی علیه السلام را ببندد ، ولی با کمال تأسف ، منافقان بستند و او را از خانه بیرون آوردند در حالی که عمامه ی آن حضرت را به گردنش بسته بودند و او را می کشیدند ! چرا می کشیدند؟! برای این که علی علیه السلام باید نشان دهد که نمی خواهد برود ، باید بفهماند که او را به زور می برند ، و این دست بستن و با ریسمان کشیدن ، نشانه ی همین بود .

۳- . تصنیف غرر الحکم ص ۴۵۸ حدیث ۱۰۴۸۸ .

کسی که در مقابل شما قرار گرفته است اطاعت نخواهیم کرد .

و به آن ها وعده ی نصر و یاری دادند و گفتند : اگر شما با مسلمانان بجنگید ما نیز شما را یاری خواهیم کرد .

و حرف «لام» در عبارت «لَيْتَنَّا أُخْرِجْتُمْ» به معنای قسم است ، یعنی ما سوگند یاد می کنیم که هر گاه مسلمانان شما را از دیارتان بیرون کنند ما نیز از وطن خود بیرون می رویم ، و همه جا با شما می آییم .

این ها وعده هایی بودند که منافقین بیان کردند ، ولی به هیچ یک از آن ها عمل نمودند ؛ چون که عادت منافقان این است که وقتی وعده می دهند به آن عمل نمی کنند(۱) .

آن گاه خدای سبحان ایشان را در این کلام شان تکذیب کرده و فرمود :

خداوند شهادت و گواهی می دهد که آن ها در این گفتارشان دروغ گو هستند .

در ادامه می فرماید :

«وَلَيْتَنَّا نَصْرُوهُمْ لَيُولَيَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ» .

در این قسمت می فرماید : بر فرض اگر جنگی واقع شود - که هرگز واقع نمی شود و نشد - جنگی ادامه دار نخواهد بود ، و کمک و یاری منافقین به حال یهودیان سودی نخواهد داشت ؛ زیرا خود آنان پا به فرار خواهند گذاشت .

سپس خداوند سبحان به مومنین خطاب نمود و فرمود :

«لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ» .

به طور حتم شما در دل های این گروه منافق از خداوند ترسناک تر هستید ، یعنی ترس آن ها از شما بیش تر و سخت تر است از خوف و ترس شان از خدای متعال ؛

ص: ۲۱۱

۱- . در بحث نشانه های منافقین گذشت .

چون که ایشان شما را می بینند و می شناسند ، اما خدای سبحان را نمی شناسند .

در واقع این قسمت از آیه ی شریفه به منزله ی تعلیل برای جمله ی قبل می باشد که فرمود : «لَئِنْ نَصَرُوهُمْ . . .» ، و بیان این که چرا در فرض کمک منافقان ، باز هم فرار می کنند ، و آن کمک و یاری سودی برای آن ها نخواهد داشت .

لذا در ادامه می فرماید :

علتش این است که آن منافقان از شما مسلمانان بیش تر می ترسند تا از خدای متعال ، و به همین خاطر اگر به جنگ شما بیایند ، نمی توانند در مقابل شما مقاومت کنند .

و این که چرا ترس آن ها از شما بیش تر است ؟ علتش را این گونه بیان می نماید و می فرماید :

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» .

به جهت این که آن ها مردمی نادان و بی شعورند ، یعنی آن طور که باید و بفهمند نمی فهمند ، و بزرگی خداوند متعال و سختی عقوبت و عذاب او را نمی دانند .

و اگر حقیقت امر را درک می کردند ، متوجه می شدند که همه ی امور عالم در دست قدرت خداوند است نه غیر او .

در آیه ی کریمه ی بعدی نیز به یکی از اثرات خوف و ترس منافقین از مسلمین اشاره شده است و فرمود :

«لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُّحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَائِ جُدُرٍ . . .» .

بنی النضیر و منافقان هر دو گروه از جنگیدن با شما در فضای باز و میدان نبرد و رو به رو خودداری می کنند ، و جز در قلعه های محکم و یا از پشت دیوارها با شما نخواهند جنگید .

ص: ۲۱۲

به عبارت دیگر: آن‌ها حاضر نیستند با شما پیکار کنند، دل و جرئت جنگیدن ندارند، سر و صدای شان زیاد است اما در مقام عمل مرد میدان نیستند.

اگر هم تصمیم به جنگ داشته باشند به صورت دسته جمعی با شما نمی‌جنگند، بلکه از داخل خانه‌های مستحکم خود یا از پشت دیوار دست به عملیات می‌زنند.

در آخرین آیه‌ی شریفه‌ی مورد بحث می‌فرماید:

«بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ».

یعنی این‌طور نیست که آن‌ها افراد ضعیف و ترسو باشند، بلکه در بین خودشان شجاع و شدید هستند، اما زمانی که با شما روبرو می‌شوند چون فاقد ایمان هستند، خدای متعال ترس و وحشتی از شما که واجد ایمان هستید در دل‌های شان می‌اندازد، در نتیجه به شدت از شما ترسان و گریزان هستند.

در ادامه فرمود:

«تَحَسَّبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ».

تو ایشان را متحد و متشکل می‌بینی، و چنین می‌پنداری که با هم انس و الفت دارند، در حالی که این‌گونه نیست، بلکه دل‌های آنان متفرق و پراکنده است.

بر خلاف مسلمانان که دور شمع وجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گردند، و تمام تلاش

و کوشش آن‌ها حمایت از پیامبر و دین آن حضرت است.

و همین تفرقه‌ی آنان عاملی برای خواری و بیچارگی ایشان می‌باشد، و سبب آن پراکنندگی هم این است که آن‌ها انسان‌های فاقد تعقل و اندیشه هستند؛ زیرا اگر عقل و شعور داشتند می‌فهمیدند که رشد و صلاح شان در چیست.

به تعبیر دیگر: انسان بدون ایمان به خدای تبارک و تعالی و اتصال به ذات اقدس

حق و بدون اضافه به حی لا یموت ، مساوی با هیچ است ، اما به واسطه ی ایمان و اتصال به ذات لایزال الهی چنان قدرتی پیدا می کند که در حدیث قدسی آمده خدای متعال فرمود :

«عَبْدِي أَطْعَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي ، أَنَا أَقُولُ لِشَيْءٍ : كُنْ فَيَكُونُ ، وَأَنْتَ تَقُولُ لِشَيْءٍ : كُنْ فَيَكُونُ» .

ای بنده ی من ! مرا اطاعت کن و فرمانبردار باش تا این که تو را مثل خود قرار دهم ، من به هر چیزی می گویم : موجود شو ، وجود پیدا می کند ، و تو هم به هر چیز بگویی : وجود پیدا کن ، موجود می شود(۱) .

اگر انسان عاقل باشد و با نیروی عقل اندیشه کند متوجه می گردد که در گذشته اقوامی قدرتمندتر از او بودند و همه ی آن ها نابود شدند ، و از سرگذشت آن ها درس عبرت می گیرد .

و به تعبیر قرآن کریم که فرمود :

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»(۲) .

به راستی که در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است .

ص: ۲۱۴

۱- . شجره ی طوبی ج ۱ ص ۳۳ ، فوائد علیه ج ۲ ص ۳۹۴ ، تفسیر اطیب البیان ج ۸ ص ۴۱۵ ، در جواهر السنیه ی شیخ حرّ عاملی ص ۳۶۱ چنین آمده : «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلَكَ مِثْلِي ، أَنَا حَتَّى لَا أَمُوتُ أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلَكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُونُ أَجْعَلَكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُونُ» . بنده ی من ! مرا اطاعت کن تا تو را مانند خودم قرار دهم ، من زنده ام و نمی میرم ، تو را زنده قرار می دهم نمی میری ، من بی نیازم و فقیر و محتاج نمی شوم ، تو را بی نیاز قرار می دهم و فقیر نمی شوی ، من هر چه بخواهم وجود پیدا می کند و می شود ، تو را چنان قرار می دهم که هر چه بخواهی وجود پیدا می کند و می شود .

۲- . سوره ی یوسف آیه ی ۱۱۱ .

«كَمْثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبِيَآلَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ * كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ»

مثل این گروه از یهود همانند کسانی است که کمی قبل از آنان بودند ، طعم تلخ کار خود را چشیدند ، و برای آن ها عذابی دردناک است (۱) .

مثل آن ها هم چون شیطان است که به انسان گفت : کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)! اما هنگامی که کافر شد گفت : من از تو بیزارم ، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است می ترسم (۲) .

سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود ، جاودانه در آن می مانند ، و این است کیفر ستمکاران (۳) .

معنای واژه ی «وبال»

کلمه ی «وبل» و «وابل» به معنای باران زیاد و پیاپی و سنگین است ، خدای متعال فرمود :

«فَأَصَابَهُ وَاِبْلٌ» (۱) رگبار باران به آن برسد .

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

ص: ۲۱۵

«كَمْثَلِ جَنَّتِهِ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ» (۱).

هم چون باغی است که در نقطه ی بلندی باشد ، و باران های درشت به آن برسد.

و به خاطر معنای زیادی و سنگین که در این واژه هست ، به کاری که از زیان و ضررش می ترسند ، «وبال» گفته می شود .

و هم چنین فرمود :

«فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ» (۲) (آری) آن ها طعم کیفر گناهان بزرگ خود را چشیدند.

طعام وَبِيلٌ ، و کلاً وَبِيلٌ یعنی غذا و گیاهی که از ضرر و زیانش می ترسند ، و در مورد دیگر خدای متعال می فرماید :

«فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ الْوَيْبَالَ» (۳) پس او (فرعون) را به عذابی سخت گرفتیم (۴) .

و بعضی دیگر آن را به سوء عاقبت معنا کرده اند (۵) .

توضیح آیات

در مدینه و اطراف آن سه گروه از یهودیان سکونت داشتند ، بنی قریظه و بنی النضیر و بنی قینقاع (۶) ، و همه ی آن ها با رسول خدا صلی الله علیه و آله عهد و پیمان بستند که

ص: ۲۱۶

۱- . سوره ی بقره آیه ی ۲۶۵ .

۲- . سوره ی تغابن آیه ی ۵ .

۳- . سوره ی مزمل آیه ی ۱۶ .

۴- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۵۲ .

۵- . مجمع البحرین ج ۵ ص ۴۹۰ .

۶- . بنی قینقاع چه کسانی بودند ؟ پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر ، یهودیان ثروتمند مدینه و یهودیان خیر همه از پیروزی و پیشرفت مسلمانان وحشت کردند ، و نیرنگ و کینه و حسادت خود را آشکار نمودند ، از این جهت یهودیان قبیله ی بنی قینقاع که در داخل مدینه زندگی می کردند ، بیش تر از همه در بیم و هراس بودند ، و اولین گروه از یهود بودند که عهد و پیمان سال اول هجرت را که بین آن ها و مسلمانان بود ، نقض نمودند ، و بین جنگ بدر و جنگ احد با مسلمان ها درگیر و اعلان محاربه نمودند . اما آتش جنگ بین آن ها و مسلمانان زمانی شعله ور شد که یک بازاری یهودی به یک زن مسلمان اهانت کرد ، و یکی از مسلمان های با غیرت آن مغازه دار را به قتل رساند ، و به دنبال آن ، گروهی از یهودیان بازار ، آن مسلمان را کشتند . مسلمانان دیگر با شنیدن این ماجرا ، به پا خواستند ، و یهودیان بنی قینقاع از ترس و وحشت به قلعه های خود پناه بردند . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان را در بازار بنی قینقاع جمع نمود و فرمود : «يَا مَعْشَرَ يَهُودَ! اخذروا

مِنَ اللَّهِ مِثْلَ مَا نَزَلَ بِقُرَيْشٍ مِنَ النَّقْمَةِ ، وَأَسْلِمُوا ؛ فَإِنَّكُمْ قَدْ عَرَفْتُمْ أَنَّ نَبِيَّ مُرْسَلٌ ، تَجِدُونَ ذَلِكَ فِي كِتَابِكُمْ وَعَهْدِ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» .
ای گروه یهودیان ! بر حذر باشید و بترسید که از طرف خداوند آن بلایی که بر سر قریش در جنگ بدر آمده ، به شما هم برسد ؛ زیرا شما مرا می شناسید که پیامبری هستم از طرف خداوند ، و این مطلب را در کتاب خود و عهد الهی که به شما رسید می یابید . آن ها در جواب گفتند : ای محمد ! تو می بینی که ما هم مثل قوم تو هستیم ، و این مطلب شما را مغرور نکند که با مردمی برخورد می کنی که علم و دانشی از جنگ ندارند . لذا فرصتی به دست آورده ای و می توانی آن ها را از بین ببری ، به خدا قسم اگر با ما جنگ کنی متوجه خواهید شد که ما همان مردم جنگ جو هستیم . در آن زمان بود که عهد و پیمان را دور انداختند و وارد قلعه های خود شدند . مسلمانان آن قلعه ها را به مدت پانزده روز محاصره کردند ، و یهودیان به خاطر این محاصره به زانو درآمدند ، سرانجام درهای قلعه را باز کردند ، خود را تسلیم نمودند ، و ناچار شدند اسلحه و اموال خود را بگذارند و مدینه را ترک کنند . و خدای متعال در سوره ی مبارکه ی انفال آیه ی ۵۸ می فرماید : «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» . و هر گاه با ظهور نشانه هایی از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته ، حمله ی غافلگیرانه کنند) ، به طور عادلانه به آن ها اعلام کن که پیمان شان لغو شده است ؛ زیرا خداوند خائنان را دوست نمی دارد . تاریخ طبری ج ۲ ص ۱۷۲ و ۱۷۳ ، تاریخ اسلام ذهبی ج ۲ ص ۱۴۶ ، بدایه و نهایه ی ابن کثیر ج ۴ ص ۴ ، سیره ی نبویه ی ابن هشام ج ۲ ص ۵۶۱ .

نسبت به مسلمانان تعرض نداشته باشند ، ولی آنان عهد شکنی نمودند ، یهود بنی قریظه تسلیم حکم سعد بن معاذ شدند(۱) ، و بنی قینقاع و بنی النضیر به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مدینه و اطراف آن اخراج شدند .

در آیات مذکور دو مثال برای بنی النضیر بیان نموده و فرمود

مَثَل و حکایت یهودیان بنی النضیر در عهدشکنی - و این که منافقین وعده ی دروغین نصرت و کمک به آنان دادند ، و عاقبت کارشان به بیرون راندن از وطن منجر شد - مَثَل و حکایت مردمی است که در این نزدیکی ها قبل از ایشان بودند .

و مقصود از آن مردم طایفه ی «بنی قینقاع» است که گروه دیگری از یهودیان مدینه بودند ، آن ها هم بعد از جنگ بدر عهد شکنی نمودند ، و رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سرزمین مدینه آنان را اخراج نموده و به منطقه ی اذرعات فرستاد .

عبد الله بن اُبی سر کرده ی منافقین به آن ها گفت : استقامت کنید ، من در باره ی شما با پیامبر مذاکره می کنم ، و شاید به قلعه ی شما بیایم و با شما همراه باشم ، ولی

هر گز به وعده ی خود عمل ننمود .

در تفسیر «مجمع البیان» از زهری و دیگران نقل شده که مقصود از «الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» مشرکین و کفار مکه است که در جنگ بدر و زر و وبال کفر خود را چشیدند(۲) .

راجع به مَثَل دوم می فرماید :

حکایت و مَثَل منافقین در فریب دادن بنی النضیر ، به مانند شیطان است که به

ص: ۲۱۸

۱- . و به حکم سعد بن معاذ به قتل رسیدند ، و اموال شان به غنیمت برده شد .

۲- . مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۶ .

انسان گفت: کافر شو تا مشکلات تو را حل کنم! امّا هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است می ترسم.

برصیصای عابد

از ابن عباس نقل شده است که: مقصود از آن انسان، برصیصای عابد از بنی اسرائیل بود که شیطان به او گفت: کافر شو. برصیصا مدّت طولانی خداوند را عبادت نمود(۱)، تا جایی که مستجاب الدعوه شد، بیماران و مجانین را نزد او می آوردند، و به دست او شفا می گرفتند.

کار برصیصا ادامه پیدا کرد تا آن جایی که زنی از اشراف را که دیوانه شده بود، برادرانش نزد او آورده و در آن جا گذاشتند و رفتند، پس شیطان مرتّباً او را وسوسه کرده و زن را برای او آرایش و زینت می نمود تا این که عابد با او کار منافی عفت انجام داد.

در نتیجه آن زن حامله شد، و زمانی که حملش آشکار شد برصیصا او را به قتل رساند و دفنش نمود، و هنگامی که مرتکب قتل شد، شیطان پیش یکی از برادرانش رفت و جریان کشته شدن خواهرش را توضیح داد و گفت: او را در فلان جا دفن کرده است.

آن گاه به همه ی برادرانش خبر داد، پس یک نفر به یکی از برادرش گفت: به خدا سوگند که شخصی برای من خبری آورده که بیان آن برای من سخت بزرگ است.

ص: ۲۱۹

۱- امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه ضمن خطبه ی قاصعه فرمود: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَا بَلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَجَهْدَهُ الْجَهِيدَ، وَكَانَ قَدْ عَيَّدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلَافِ سِنَةٍ» از آنچه خداوند در مورد ابلیس انجام داده عبرت بگیرند؛ زیرا اعمال طولانی و کوشش های فراوان او را بر اثر تکبر از بین برد، او خداوند را شش هزار سال عبادت نمود.

پس این خبر را بعضی ها به بعضی دیگر گفتند تا جایی که به گوش حاکم آن وقت رسید ، سپس آن حاکم با مردم آمدند و او را از صومعه و محل عبادتش بیرون آوردند ، برصیصا نزد آنان به جنایتی که مرتکب شد ، اقرار نمود .

حاکم دستور داد تا او را به دار مجازات آویزان کنند ، و زمانی که بالای چوبه ی دار رفت ، شیطان برای او مجسم شده و گفت : من بودم که تو را به این مهلکه و بدبختی و رسوایی انداختم ، آیا مرا اطاعت می کنی در آنچه که به تو می گویم تا تو را از هلاکت نجات دهم ؟

برصیصا گفت : آری .

شیطان گفت : مرا یک بار سجده کن .

عابد گفت : چگونه سجده کنم که من بالای چوبه ی دارم ؟

شیطان گفت : از تو با ایما و اشاره قبول و اکتفا می کنم .

پس با ایما و اشاره سجده کرد و به خدای متعال کفر ورزید و کشته شد .

و این است معنای کلام خدای سبحان که فرمود :

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ» .

وقتی انسان کفر ورزید شیطان گفت : من بیزارم از تو(۱) .

معنای عام شیطان و ابلیس

بعضی از مفسرین گفته اند : از ظاهر سیاق آیه استفاده می شود که مقصود از شیطان ، ابلیس و شخص خاص نیست ، و منظور از انسان ، آدم ابو البشر یا برصیصا

ص : ۲۲۰

۱- . تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۷ ، بحار الانوار ج ۱۴ ص ۴۸۶ و ۴۸۷ ، قصص الانبیای جزایری ص ۵۱۶ .

و شخص خاص نمی باشد، بلکه مراد از شیطان جنس آن است، و منظور از انسان جنس آدمیان است که شیطان، هر انسانی را به سوی کفر دعوت می نماید.

و به خاطر این که انسان دعوتش را بپذیرد متاع های دنیا را در نظر او زینت می دهد، و روگردانی از حق را با وعده های دروغ و آرزوهای بی جا در نظرش جلوه می دهد، تا آن که نشانه های مردن یکی پس از دیگری ظاهر شوند، در آن وقت به تدریج می فهمد آرزوهایی که شیطان در دلش افکنده، سرابی بیش نبوده که فریب آن را خورده است.

در آن زمان شیطان از او بیزاری می جوید، و به وعده هایش عمل نمی کند، و می گوید: من از تو بیزارم، من از پروردگار جهانیان می ترسم (۱).

توجه: با توجه به این که شیطان دشمن قسم خورده ی انسان است، همان گونه که در قرآن از قول شیطان نقل کرده و فرمود:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (۲).

شیطان گفت: (خدایا!) به عزت قسم که همه ی خلق را گمراه خواهم کرد.

پس لازم است که انسان دایما مراقب رفتار و کردار خود باشد تا بر خلاف دستورات الهی دچار وسوسه های شیطان نشود، و از او پیروی ننماید؛ زیرا همین دشمن فردای قیامت به پیروانش جواب سخت و مایوس کننده می دهد.

در سوره ی مبارکه ی ابراهیم گفت و گوی شیطان با پیروانش را نقل می کند و می فرماید:

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ

ص: ۲۲۱

۱- تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۲۱۳.

۲- سوره ی ص آیه ی ۸۲.

فَأَخْلَفْتَكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ» (۱).

و شیطان (در قیامت) هنگامی که کار (محاسبه ی بندگان) تمام می شود، (به پیروانش) می گوید: خداوند به شما وعده ی حق داد و من به شما وعده ی (باطل) دادم و تخلف کردم! من بر شما تسلطی نداشتم جز این که شما را دعوت کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید!

بنابراین، مرا سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش نمایید! نه من فریادرس شما هستم، و نه شما فریادرس من، من نسبت به شرک شما درباره ی خود که از قبل داشتید، (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافرم.

و در سوره ی مبارکه ی قاف خداوند خطاب به شیطان و پیروانش فرموده است:

«قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ» (۲).

(خداوند) می فرماید: نزد من جدال و مخاصمه نکنید، من قبل از این به شما هشدار داده ام (و اتمام حجّت کرده ام).

و خداوند تبارک و تعالی در سوره ی مبارکه ی اعراف نزار اهل جهنم را ذکر می نماید، و این که پیروان گمراه به پیشوایان گمراه کننده ی خود اعتراض می کنند و

از خداوند می خواهند که عذاب آن ها را چند برابر نماید:

«قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ»

ص: ۲۲۲

۱- سوره ی ابراهیم آیه ی ۲۲.

۲- سوره ی ق آیه ی ۲۸.

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَأَتِيهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ» (۱).

(خداوند به آن‌ها) می‌فرماید: در صف گروه‌های مشابه خود از جن و انس در آتش وارد شوید! هر زمان که گروهی وارد می‌شوند، گروه دیگر را لعن می‌کنند تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند.

(در این هنگام) گروه پیروان در باره‌ی پیشوایان خود می‌گویند: پروردگارا! این‌ها بودند که ما را گمراه ساختند، پس کیفر آن‌ها را از آتش دو برابر کن! (کیفری برای گمراهی‌شان، و کیفری به خاطر گمراه ساختن ما).

می‌فرماید: برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است ولی نمی‌دانید! (چرا که پیروان اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، آن‌ها قدرتی بر اغوای مردم نداشتند).

لذا در سوره‌ی مبارکه‌ی یس می‌فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۲).

آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و این که مرا بپرستید که راه مستقیم این است؟!!

سپس به عنوان نتیجه‌گیری از آیه‌ی قبل می‌فرماید:

«فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا».

یعنی عاقبت کار آن‌ها - شیطان و برصیصای عابد و عبد الله بن اُبی - این است که

ص: ۲۲۳

۱- سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۳۸.

۲- سوره‌ی یس آیه‌ی ۶۰ و ۶۱.

همه در آتش جهنم خواهند بود ، و برای همیشه در آن جا می مانند .

و در آخرین فراز از آیه ی شریفه به عنوان یک قاعده ی کلی فرمود :

«وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» یعنی خلود در آتش جهنم جزای ظالمان است .

ناگفته نماند که مقصود از ظالم در آیه ی شریفه ، کافر است ؛ زیرا از آیات دیگر قرآن کریم استفاده می شود که خلود و جاودانگی در جهنم مربوط به کفر است همان گونه که در سوره ی مبارکه ی بقره فرمود :

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ * خَالِدِينَ فِيهَا» (۱) .

کسانی که کافر شدند ، و در حال کفر از دنیا رفتند ، لعنت خداوند و فرشتگان و همه ی مردم بر آن ها خواهد بود ، همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می مانند .

بعد از بیان صفات و خصوصیات منافقین ، و شرح حال عاقبت کار آن ها ، آیه ی شریفه ی بعدی برای نجات از نفاق و فرار از دخول و خلود در آتش جهنم ، و دوری از عذاب الهی و عاقبت ناگوار و سوء ، بهترین طریق سعادت را بیان می فرماید .

ص: ۲۲۴

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتُنْتَظِرْ نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ * وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» .

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید ، و هر کس باید بنگرد و توجه کند که برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است ، و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است (۱) .

و هم چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به خود فراموشی گرفتار نمود ، آن ها همان فاسقانند . (۱)

واژه شناسی

۱ - «غَد»

کلمه ی «غَد» یعنی فردا ، به معنای روزی که بعد از این روز که در آن هستی ، می آید ، خدای متعال فرمود :

«سَيَعْلَمُونَ غَدًا» (۱) ولی فردا می فهمند (۲) .

بعضی گفته اند: مقصود از «غَد» در آیه ی «وَلْتُنْتَظِرْ نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ» روز قیامت است (۳) .

ص: ۲۲۵

۱- .سوره ی قمر آیه ی ۲۶ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۰۳ .

۳- . مجمع البحرین ج ۱ ص ۳۱۳

واژه ی «نساء» از ماده ی نسیان ضد یاد آوری و در حافظه داشتن است که همان فراموشی می باشد (۱).

نسیان و فراموشی ترک نمودن و از یاد بردن چیزی است که در خاطر انسان ثبت و ضبط بوده است ، یا از ضعف خاطر و یا از غفلت ، یا از روی قصد و عمد تا این که یاد و نام آن چیز از دل و ذهن انسان حذف و زدوده شود .

خدای متعال فرمود :

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (۲).

پیش از این ، از آدم پیمان گرفته بودیم اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم .

و در سوره ی مبارکه ی سجده فرمود :

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ» (۳).

(و به اهل دوزخ می گویم :) بچشید (عذاب جهنم را) به خاطر این که دیدار امروزتان را فراموش کردید ، ما نیز شما را فراموش کردیم .

و سبب آن عذاب و سرنوشت این است که با قصد و عمد خود را به غفلت و فراموشی زدند ، و هم چنین به قصد اهانت ، ایمان به قیامت را ترک کردند (۴).

ص: ۲۲۶

- ۱- . لسان العرب ج ۱۵ ص ۳۲۱ .
- ۲- . سوره ی طه آیه ی ۱۱۵ .
- ۳- . سوره ی سجده آیه ی ۱۴ .
- ۴- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۰۳ .

فرمان به تقوی (۱) و امر به محاسبه و نظر در اعمال خدای متعال در این آیه خطاب به مومنین دو امر و دو فرمان صادر می نماید؛ امر اول فرمان به تقوای الهی، و دستور دیگر فرمان به این که در اعمال خود نظر و دقت کنند، همان اعمالی که سزا و پاداشش برای روز حساب و جزا است.

هر انسانی باید توجه داشته باشد که آیا اعمال و رفتاری که برای قیامت و روز جزا می فرستد، اعمال صالح و مورد پسند الهی و مرضی حضرت حق جلّ ذکره است تا امید ثواب و پاداش از خداوند متعال را داشته باشد، یا این که آن اعمال ناصالح و بر خلاف دستورات الهی می باشد، و باید از عقاب دردناک خدای سبحان ترسان باشد، و هر لحظه باید از اعمال خود توبه و بازگشت نماید؟

اما فرمان اول یعنی تقوای الهی همان چیزی است که به ورع و پرهیز از محرّمات الهی تفسیر شده است.

پس باید در انجام واجبات و فرایض دقت کافی نموده و کاملاً رعایت نماید که عمل واجبی از او ترک نشود، و هم چنین نسبت به محرّمات بایستی تمام آن ها ترک شود تا اجتناب از محرّمات تحقق یابد، در نتیجه تقوای الهی را رعایت نموده که اتیان واجبات و ترک محرّمات مهم ترین وظیفه ی هر انسان مکلفی است.

و اما فرمان دوم یعنی نظر نمودن و دقت کردن در اعمال و رفتاری که انسان برای فردای قیامت خود از پیش می فرستد، باید انسان با تمام توان نسبت به آنچه که

انجام می دهد اندیشه کند و آن را در نظر بگیرد، ببیند آیا دارای عیب و نقصی است

ص: ۲۲۷

یا خیر؟ اگر عیبی در آن مشاهده شد، باید تلاش کند تا آن را رفع نماید، و یا اگر در

جایی غفلت کرده آن را تدارک و جبران کند.

پس طبق فرامینی که در این آیه ی شریفه آمده، بر تمام مومنین واجب و لازم است که تقوای الهی را مراعات کنند، و تکالیفی که خالق جهان بر آن ها واجب نموده را به نحو احسن و بدون عیب و نقص انجام دهند، و آن تکالیف را به دقت زیر نظر بگیرند و مواظبت و مراقبت از آن ها نمایند.

علت و جهتی که باید از آن ها مواظبت کامل نماید این است که این تکالیف سرمایه ی زندگی آخرت هر شخصی می باشد که قبل از رفتن از این دنیا پیشاپیش می فرستند که قهرا حساب و کتاب روز جزا هم با این اعمال سنجیده خواهد شد.

در نتیجه هر کسی باید اندیشه و محاسبه ی نفس کند که چه چیز برای خودش مقدم داشته، آیا توانسته است عمل شایسته و صالحی برای خود در محضر ذات ربوبی ارایه دهد یا این که هر یک از اعمال او به یک نحوی دارای خلل و نقص است؟ نستجیر بالله العلی العظیم.

محاسبه ی نفس

یکی از موضوعاتی که قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بر آن بسیار تاکید فرمودند، و برخی از علما راجع به آن کتاب ها نوشته اند، و بحث های مفصلی نموده اند، مساله ی محاسبه ی نفس است (۱).

دستورالعمل هایی در این رابطه بیان شده که اگر کسی بتواند به آن ها عمل

ص: ۲۲۸

۱- از جمله ی آن کتاب ها می توان کتاب «محاسبه النفس» تالیف عالم بزرگوار سید بن طاووس، و «محاسبه النفس» تالیف مرحوم کفعی، و «محاسبه النفس فی اصلاح عمل الیوم والاعتذار من الایم» عالم جلیل القدر حاج میرزا علی حایری، و «محاسبه النفس» سید علی مرعشی را نام برد.

نماید ، قطعا می تواند به سعادات و مقامات عالیه برسد .

یکی از اموری که نشان از اهمیت این مساله دارد نام گذاری روز قیامت به «یوم الحساب» است همان گونه که در سوره ی مبارکه ی صاد می فرماید :

«إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (۱).

کسانی که از راه خدا منحرف می شوند ؛ به خاطر فراموش کردن روز حساب عذاب شدیدی دارند .

و از قرآن کریم استفاده می شود که که فردای قیامت به خود انسان گفته می شود : خودت حسابرس خویش باش، همان طوری که در سوره ی مبارکه ی اسرا می فرماید:

«وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ

مَنْشُورًا * اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۲).

و هر انسانی ، اعمالش را بر گردنش آویخته ایم ، و روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند ! (این همان نامه اعمال اوست! در آن روز به انسان گفته می شود :) نامه ی اعمال را بخوان ، کافی است که امروز خود حسابگر خود باشی .

و در آیه ی مورد بحث هم فرمود :

«وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است .

مسلما فرامین الهی دارای مصالح عظیم و بی شماری است ، این که انسان بداند

ص: ۲۲۹

۱- . سوره ی ص آیه ی ۲۶ .

۲- . سوره ی اسرا آیه ی ۱۳ و ۱۴ .

و متوجه شود که سرمایه‌ی آینده‌اش چیست و عاقبت کارش چگونه و به چه چیز و کجا ختم می‌گردد.

واقعا اگر کسی به این آیه‌ی نورانی و معنای عمیق آن تأمل کند که فرمود:

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (۱).

آیا او ندانست که خداوند (همه اعمالش را) می‌بیند؟

و اعتقاد قلبی داشته باشد که تمام افعال و رفتارش در منظر پروردگار عالم است، و تمام عالم محضر اوست، یقینا در رفتار و کردارش اثر خواهد گذاشت.

راهکاری مفید برای ترک معصیت و گناه

اشاره

علمای اخلاق برای تزکیه‌ی نفس و رسیدن به مقامات عالیه و سعادت ابدی، مراحلی بیان نموده‌اند:

۱ - مشارطه؛

۲ - مراقبه؛

۳ - محاسبه؛

۴ - معاتبه و معاقبه؛

۱ - مشارطه

نخستین گامی که علمای اخلاق بعد از توبه ذکر کرده‌اند «مشارطه» است، یعنی این که انسان در اول روز با خودش شرط کند که امروز کار حرامی انجام ندهد،

معلوم است که یک روز مرتکب خلاف نشد، کار خیلی دشواری نیست، ولی

ص: ۲۳۰

موجب می شود که به مرور زمان برای همیشه دست از گناه بردارد .

و بهترین وقت آن ، بعد از فراغت از نماز صبح است که وقت کسب نورانیت از انوار این عبادت بزرگ الهی می باشد .

از آیات قرآن مجید استفاده می شود که اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به مسایلی

با خدای متعال عهد و پیمان می بستند که آن نیز نوعی از مشارطه می باشد .

در سوره ی مبارکه ی احزاب می فرماید :

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ» (۱).

در میان مومنان مردانی هستند که بر سر عهدهی که با خدا بستند ، صادقانه ایستاده اند ، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او به شهادت رسیده اند) ، و بعضی دیگر در انتظارند .

و از دعای سی و یکم «صحیفه ی سجادیه» استفاده می شود که سید الساجدین و زین العابدین حضرت امام علی بن الحسین علیهما السلام توجه ویژه ای به مشارطه داشتند ، در آن بخشی که به درگاه الهی عرض می کند :

«وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ ، وَعَهْدِي أَنْ أَهْجَرَ جَمِيعَ مَعَاصِيكَ » .

ای پروردگار من ! شرطی در پیشگاه تو کرده ام که به آنچه دوست نداری ، باز نگردم ، و تضمین من آن است که دیگر به سراغ آنچه را تو مذمت کرده ای نروم ، و عهد می کنم که از جمیع گناهانت دوری گزینم .

ص: ۲۳۱

بعد از مشارطه نوبت به مراقبه می رسد ، مراقبه یعنی این که در تمام مدت شبانه روز مواظب باشد که آنچه را شرط کرده عمل کند ، و تمام توان و تلاش خود را به کار گیرد تا هیچ گناهی انجام ندهد .

بالا-تر از آن که انسان خود باید مراقب اعمال و رفتارش باشد ، باید بداند که خداوند تبارک و تعالی نیز همیشه و در تمام حالات مراقب اعمال او می باشد .

در سوره ی مبارکه ی نسا فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (۱) .

یقیناً خداوند همواره مراقب شما است .

و در سوره ی احزاب می فرماید :

«كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا» (۲) .

خداوند ناظر و مراقب همه چیز است .

مولی الموحدین امیرالمومنین علیه السلام فرمودند :

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً . . . رَاقِبَ رَبِّهِ وَخَافَ ذَنْبَهُ ، . . . كَابَرَ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مَنَاهُ» .

خداوند رحمت کند انسانی را که مراقب پروردگارش باشد ، و از گناه خود بترسد ، و با هوای نفس خود مبارزه نماید ، و آرزوهای واهی و نابجایش را تکذیب کند (۳) .

ص: ۲۳۲

۱- . سوره ی نسا آیه ی ۱ .

۲- . سوره ی احزاب آیه ی ۵۲ .

۳- . نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۷۶ .

بعد از مراقبه نوبت به محاسبه می رسد ، محاسبه یعنی این که انسان موقع استراحت یا در فرصت مناسب دیگر ، اعمال روز گذشته را مرور کند ، و به یاد بیاورد که چه کارهایی در طول روز انجام داده است ، اعم از واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات ، و هر جا که گناهی مرتکب شده توبه کند ، و با خودش عهد نماید که فردا مرتکب آن نشود .

موضوع محاسبه در روایات زیادی نقل شده که در این قسمت به یکی از آن روایات اکتفا می شود که بسیار تکان دهنده است و محل تأمل .

از وجود مقدس رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود :

«أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا؛ فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا(۱) ، كُلُّ مَوْقِفٍ مَقَامٌ أَلْفِ سَنَةٍ» .

آگاه باشید از نفس خود حساب رسی کنید قبل از آن که محاسبه شده و به حساب شما برسند ؛ زیرا در قیامت پنجاه موقف و ایستگاه بازرسی وجود دارد که زمان ایستادن در هر ایستگاهی هزار سال است(۲) .

چگونه می توان از این مواقف پنجاه گانه ی صحرای محشر بدون تقوی و بدون محاسبه عبور نمود ؟!

ص: ۲۳۳

۱- در امالی شیخ مفید: فَإِنَّ أُمَّكِنَهُ الْقِيَامَةِ خَمْسُونَ مَوْقِفًا .

۲- امالی شیخ مفید ص ۳۲۹ ضمن حدیث ۱ ، امالی شیخ طوسی ص ۱۱۱ ضمن حدیث ۱۶۹ ، تفسیر برهان ج ۳ ص ۸۹۶ ضمن حدیث ۷۳۸۰ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۴۱۳ حدیث ۱۱ .

بعد از محاسبه ، نوبت به معاتبه و ومعاقبه می رسد ، معاتبه یعنی خود را ملامت کردن و معاقبه یعنی خود را مجازات نمودن است .

و در روایات اسلامی نیز راجع به معاقبه اشاراتی شده است ، به عنوان نمونه امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در بیان صفات برجسته ی اهل تقوا و پرهیزکاران در شرح یکی از اوصاف می فرماید :

«إِنْ اسْتَضَعِبْتَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ» .

هرگاه نفس او در انجام وظایفی که خوش ندارد ، سرکشی کند او هم از آنچه دوست می دارد محروم می سازد(۱).

و در کلام نورانی دیگر فرمود :

«إِذَا صَعِبَتْ عَلَيْكَ نَفْسُكَ فَاصْعَبْ لَهَا تَذِلُّ لَكَ» .

هرگاه نفست بر تو سرسختی کند پس تو هم در برابرش سرسختی کن تا در برابرت خوار و رام شود(۲).

اگر انسان طبق شروطی که با خودش بسته عمل کرده باشد ، و بعد از محاسبه ببیند یک قدم به جلو برداشته ، باید خدا را شکر کند ، و اگر خدای ناکرده تخلف کرده و گناهی انجام داده باشد ، یا خودش را مورد سرزنش قرار می دهد که آن را معاتبه می گویند ، و یا با روزه و نماز و جرایم مالی و کارهای سخت ، خودش را مجازات کند که آن را معاقبه می گویند ، و این عمل را انجام می دهد تا نفس سرکش

ص: ۲۳۴

۱- . نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۹۳ خطبه ی همام .

۲- . تصنیف غرر الحکم ص ۲۳۹ حدیث ۴۸۲۰ .

خود را رام نماید و دست از سرکشی بردارد .

اگر انسان چنین باوری داشته باشد که فردای قیامت حتما به تمام اعمالش رسیدگی می گردد ، و مطابق آن ها پاداش یا کیفر داده می شود(۱) ، به فکر محاسبه ی

نفس خود می افتد و از خود حساب می کشد .

به عبارت دیگر : لازم است که انسان نفس خود را مخاطب ساخته و به او یاد آور شود که سرمایه ی اصلی من غیر از عمر گران بها چیز دیگری نیست ، و اگر این سرمایه از دست برود تمام هستی من از دست می رود .

و با یاد آوردن آیات شریفه ی «وَالْعَصِيرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»(۲) به خودش خطاب کند و بگوید : با از دست رفتن این سرمایه ، من گرفتار خسران عظیم خواهم شد ، مگر این که در مقابل آن ، کالایی با ارزش تر به دست آورم ، کالایی که در ادامه ی همان آیات آمده است و فرمود :

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»(۳)

و هم چنین به خود خطاب نماید : فکر کن که عمر تو به آخر رسیده ، و با کنار رفتن حجاب ها ، حوادث بعد از مرگ را مشاهده کردی و حقایق تلخ و ناگواری که آشکار می شوند را دیده ای ، و به شدت پشیمان شده و فریاد برآوردی :

ص: ۲۳۵

۱- . به تعبیر زیبای قرآن کریم : «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» . پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد ، پاداش آن را می بیند ، و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده باشد (سزای) آن را می بیند . سوره ی زلزله آیه ی ۷ و ۸ .

۲- . به عصر سوگند که انسان ها همه در زیانند . سوره ی عصر آیه ی ۱ و ۲ .

۳- . مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند ، و یک دیگر را به حق سفارش کرده و یک دیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند . سوره ی عصر آیه ی ۳ .

«رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (۱).

پس عقل سلیم حکم می کند که تا آن روز رستخیز فرا نرسیده چاره ای بیندیشیم ، و به بیچارگی خود نظر کنیم که راه بازگشت و فرصتی برای احدی نیست همان گونه که در سوره ی مبارکه ی منافقون می فرماید :

«فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا» (۲).

بگوئید : پروردگارا ! چرا (مرگ) مرا مدت کمی به تاخیر نینداختی تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم ؟ ! خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تاخیر نمی اندازد .

محاسبه ی نفس در روایات

در رابطه با محاسبه ی نفس و این که چه وظایفی داریم و چه چیزی را مورد توجه قرار دهیم ، و مقصد ما کجا می باشد ، روایات فراوانی از ائمه ی معصومین علیهم السلام وارد شدند که برخی از آن ها را ذکر می کنیم :

از امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام روایت شده فرمود :

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَفَىٰ أَيْنَ وَإِلَىٰ أَيْنَ» .

خدا رحمت کند آن کسی را که بداند و اندیشه کند که از کجا آمده است ، و در کجا هست و به کجا می رود (۳) .

ص: ۲۳۶

۱- . پروردگار من ! مرا بازگردانید شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی نمودم عمل صالحی انجام دهم . مومنون آیه ی ۹۹ و ۱۰۰ .

۲- . سوره ی منافقون آیه ی ۱۰ و ۱۱ .

۳- . وافی فیض کاشانی ج ۱ ص ۱۱۶ ذیل حدیث ۲۶ .

جلال الدین بلخی با اقتباس از این کلام گهربار حضرت امیر علیه السلام این ابیات را

سروده است :

روزها فکر من این است و همه شب سخنم

که چرا غافل از احوال دل خویشتم

ز کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود

به کجا می روم آخر نمایی وطنم

مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک

دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم

من به خود نامدم این جا که به خود باز روم

آن که آورد مرا باز برد در وطنم

سید الساجدین زین العابدین علیه السلام می فرماید :

«ابنِ آدَمَ ! إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ ، وَمَا كَانَتِ الْمُحَاسَبَةُ

مِنْ هَمِّكَ» .

ای فرزند آدم ! تو همیشه در مسیر خیر و خوبی قرار داری مادامی که واعظ و نصیحت گری در ذات تو وجود داشته باشد ، و تا زمانی که یکی از کارهای مهمت محاسبه از نفست باشد (۱) .

ص: ۲۳۷

۱- . امالی شیخ مفید ص ۱۱۰ حدیث ۱۰ و ص ۳۳۷ حدیث ۱ ، امالی شیخ طوسی ص ۱۱۵ ضمن حدیث ۱۷۶ ، سرائر ج ۳ ص ۵۹۳ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۶ حدیث ۲۱۰۷۶ .

۱ - مرز میان حماقت و زیرکی

از امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمودند :

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنَ وَأَحْمَقِ الْحَمَقِيِّ؟

قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ!

قَالَ: أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ، وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَإِنَّ أَحْمَقَ الْحَمَقِيِّ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا، وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى الْأَمَانِيَّ» .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود :

آیا شما را به زیرک ترین زیرک ها و احمق ترین احمق ها خبر ندهم ؟

اصحاب عرض کردند : آری یا رسول الله !

حضرت فرمود : زیرک ترین زیرک ها کسی است که نفسش را محاسبه کند ، و برای آنچه بعد از مرگ است عمل نماید ، و احمق ترین احمق ها کسی است که از هوای نفس خود پیروی کند ، و از خدای متعال آرزوهای پوچ بخواهد .

۲ - کسب سود و زیان

حضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند :

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا» .

کسی که به حساب خودش برسد سود می برد ، و کسی که از خویش غفلت کند زیان می بیند(۱) .

ص: ۲۳۸

۱- نهج البلاغه حکمت ۲۰۸ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۷ حدیث ۲۱۰۷۹ .

از ابو الحسن امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده فرمود :

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ ، وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ» .

کسی که هر روز به حساب نفس خود رسیدگی نمی کند از ما نیست ، پس اگر عمل نیک انجام داد از خدای متعال توفیق انجام بیش تر بخواهد ، و اگر عمل زشتی انجام دهد از خدا طلب مغفرت نماید و توبه کند(۱).

رییس مذهب حقه ی جعفری امام صادق علیه السلام در ضمن وصیت به عبد الله بن جندب می فرماید :

«يَا ابْنَ جُنْدَبٍ ! حَقٌّ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يُعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ عَلَيَّ نَفْسِهِ ، فَيَكُونَ مُحَاسِبَ نَفْسِهِ ، فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَرَادَ مِنْهَا ، وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً اسْتَعْفَرَ مِنْهَا ؛ لِئَلَّا يَخْزَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ» .

ای پسر جندب ! شایسته ی هر مسلمانی که به مقام ما ائمه ی معصومین معرفت و شناخت دارد ، این است که هر روز و شب اعمال خود را به نفس خویش عرضه کند ، و خود حسابگر نفس خویشتن باشد ، اگر در کارهایی که انجام داده ، کار خوب مشاهده کرد ، در افزایش آن بکوشد ، و اگر کار بدی دید از پیشگاه الهی طلب آمرزش نماید تا در قیامت دچار ذلت و خواری نشود(۲).

ص: ۲۳۹

۱- کافی ج ۲ ص ۴۵۳ حدیث ۲ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۵ حدیث ۲۱۰۷۴ .

۲- تحف العقول ص ۳۰۱ ، وافی فیض کاشانی ج ۲۶ ص ۲۷۲ ذیل حدیث ۲۵۴۱۸ ، بحار الانوار ج ۷۸ ص ۲۷۹ ضمن حدیث ۱ .

۴ - محاسبه و توفیق اصلاح عیوب

امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در کلام گهربار دیگری می فرماید :

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَى عُيُوبِهِ ، وَأَحَاطَ بِذُنُوبِهِ ، وَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ ، وَأَصْلَحَ الْعُيُوبَ » .

کسی که حساب خود را برسد بر عیب های خود مطلع می گردد ، و به گناهان خود احاطه می یابد ، و (در نتیجه) از خداوند درخواست عفو و بخشش از گناهان خود می کند ، و عیب های خود را اصلاح می نماید(۱).

راجع به همین موضوع در بیانی دیگر فرمود :

«ثَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ صَالِحُ النَّفْسِ » .

ثمره و نتیجه ی حسابرسی از خود ، اصلاح خویشتن است(۲).

۵ - سرمنشأ پرهیزکاری

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن سفارشات خود به ابوذر غفاری فرمود :

«يَا أَبَا ذَرٍّ ! لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَتِهِ الشَّرِيكَ شَرِيكُهُ ؛ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ ، وَمِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ ، وَمِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ ، أَمْ مِنْ حِلِّ ذَلِكَ أَمْ مِنْ حَرَامٍ » .

ای ابا ذر ! شخص به مقام شامخ تقوی نایل نمی شود تا این که نفس خود را حسابرسی کند شدیدتر از حسابرسی یک شریک از شریک دیگر ، و بر اثر

ص : ۲۴۰

۱- . تصنیف غرر الحکم ص ۲۳۶ حدیث ۴۷۴۸ ، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ذیل حدیث ۱۳۷۶۱ .

۲- . تصنیف غرر الحکم ص ۲۳۶ حدیث ۴۷۳۶ ، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۱۵۴ ذیل حدیث ۱۳۷۶۱ .

این حسابرسی دقیق بداند خوردنیش ، نوشیدنیش ، و پوشیدنیش از کجا است ، از حلال می باشد یا از حرام(۱).

۶- سعادت و خوشبختی

از مولی الموحدين امیرالمومنین علیه السلام روایت شده فرمودند :

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ» .

کسی که به حساب نفس خود رسیدگی کند سعادت مند و نیکبخت می گردد(۲).

و در سخن گهربار دیگر فرمودند :

«جَاهِدْ نَفْسَكَ وَحَاسِبِهَا مُحَاسِبَةَ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ ، وَطَالِبِهَا بِحُقُوقِ اللَّهِ مُطَالِبَهُ

الْخَصْمِ خَصْمَهُ ؛ فَإِنَّ أَسْعَدَ النَّاسِ مَنْ اتَّذَبَ لِمُحَاسَبَةِ نَفْسِهِ » .

با نفس خود مجاهده و پیکار کن و از او حسابرسی نما همان گونه که شریک از شریک خود حسابرسی می کند ، و حقوق خداوند را از او مطالبه کن مانند مطالبه ی دشمن از دشمن خود ؛ زیرا سعادت مندترین و نیکبخت ترین مردم کسی است که برای حسابرسی نفس خود قیام کند(۳).

سرمایه اصلی و مهم هر انسانی عمر است که در اختیار نفس او می باشد ، سود این عمر ، اعمال خیر و ضرر و زیان آن ، گناهان هستند ، و زمان تجارت ، تمام طول ساعات شب و روز ، و شریکش در معاملات ، نفس اماره می باشد .

لازم است ابتدا راجع به واجبات ، از نفس مطالبه کند ، اگر انجام داده شد ،

ص: ۲۴۱

۱- مکارم الاخلاق ص ۴۶ ، مجموعه ی ورام تنبیه الخواطر ج ۲ ص ۶ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۸ حدیث ۲۱۰۸۰ ، بحار الانوار ج ۷۷ ص ۸۸ ضمن حدیث ۳ .

۲- تصنیف غرر الحکم ص ۲۳۶ حدیث ۴۷۴۴ ، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۱۵۴ ذیل حدیث ۱۳۷۶۱ .

۳- تصنیف غرر الحکم ص ۲۳۶ حدیث ۴۷۳۷ ، مستدرک الوسائل ج ۱۲ حدیث ۱۳۷۶۱ .

خدای متعال را شکر کند ، و خودش را به ادامه دادن این مسیر تشویق و ترغیب کند ، و اگر فریضه ای ترک شده باشد ، تدارک و قضای آن را مطالبه نماید .

و اگر در آن مدت ، معصیتی انجام گرفت ، نفس را باز خواست کند و جبران کردن آن را مطالبه کند ، همان گونه که شریک تجاری با شریکش محاسبه می نماید تا در آن تجارت و معامله مغبون واقع نشود .

خلاصه ی کلام این که با توجه به این که در دنیا و آخرت همه چیز دارای حساب و کتاب هستند ، انسان چگونه می تواند از حساب خود در این عالم غافل باشد ؟ انسانی که باید فردای قیامت به حسابش برسند ، آیا بهتر نیست که در این دنیا به حساب خویش رسیدگی نماید ؟

در حقیقت آن کاری را که قرار است فردای قیامت فرشتگان الهی با او انجام دهند ، او در همین دنیا با خودش انجام دهد ، و تمام اعمال و رفتار خود را مورد محاسبه قرار دهد .

هرچند انسان به مرور زمان بسیاری از اعمال خود را فراموش می کند ، اما آن دو فرشته ای که مامور ثبت و ضبط اعمال و رفتار او می باشند همه را می نویسند و ثبت می کنند .

و به تعبیر قرآن کریم :

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (۱) .

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان لحظه فرشته ای مراقب و آماده برای انجام ماموریت (و ضبط آن) است .

و علاوه بر همه ی این ها ، پروردگار عالم هستی حساب و کتاب تمام اعمال

ص: ۲۴۲

۱- . سوره ی ق آیه ی ۱۸ .

انسان را نگه داشته است ، لذا در سوره ی مبارکه ی مجادله فرمود :

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى

كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۱).

در آن روز که خداوند همه ی آن ها را برمی انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می سازد ، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته ولی آن ها فراموشش کردند ، و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است .

چگونگی محاسبه ی نفس

در آن زمان مردی عرض کرد : یا امیرالمومنین ! چگونه انسان نفسش را محاسبه کند ؟

امام علیه السلام فرمود :

«إِذَا أَصْبَحَ ثُمَّ أَمْسَى رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ : يَا نَفْسِ ! إِنَّ هَذَا يَوْمٌ مَضَى عَلَيْكَ لَا يَعُودُ إِلَيْكَ أَبَدًا ، وَاللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُكَ عَنْهُ فِيمَا أَفْتَيْتِهِ ، فَمَا الَّذِي عَمَلْتَ فِيهِ ؟ أَمْ ذَكَرْتَ اللَّهَ أَمْ حَمَدْتِهِ ؟ أَمْ قَضَيْتَ حَوَائِجَ مُؤْمِنٍ ؟ أَمْ نَفَسْتَ عَنْهُ كُرْبَةً ؟ أَمْ حَفِظْتِهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ ؟ أَمْ حَفِظْتِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ فِي مُخَلَّفِيهِ ، أَمْ كَفَفْتَ عَنْ غِيْبِهِ أَخٍ مُؤْمِنٍ

بِفَضْلِ جَاهِكِ ؟ أَمْ أَعَنْتِ مُسْلِمًا مَا الَّذِي صَنَعْتَ فِيهِ ، فَيَذَكُرُ مَا كَانَ مِنْهُ ؟

فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ ، حَمَدَ اللَّهَ تَعَالَى ، وَكَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ ، وَإِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا ، اسْتِغْفَرَ اللَّهَ تَعَالَى ، وَعَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ ، وَمَحَا ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ .

وَعَرَّضَ بَيْعَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى نَفْسِهِ ، وَقَبُولَهُ لَهَا ، وَإِعَادَةَ لَعْنِ أَعْدَائِهِ

ص: ۲۴۳

وَشَأْنِيهِ ، وَدَافِعِيهِ عَنِ حَقِّهِ .

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : لَسْتُ أَنَا قِشْكُكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مَوَالِيكَ أَوْلِيَائِي ، وَمُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي .

هر گاه وارد صبح یا شب شد ، به نفس خویش مراجعه کند و بگوید :

ای نفس ! به راستی که این روز بر تو سپری شد و گذشت ، هرگز به سوی تو بر نمی گردد ، و خدای تعالی در باره ی آن از تو بازخواست می نماید که در چه چیز آن را فانی کردی و ازین بردی ؟ پس در آن روز چه عملی انجام دادی ؟

آیا خدا را به یاد آوردی ؟ یا او را حمد و ستایش نمودی ؟ آیا حوایج مومنی را برآورده کردی ؟ آیا گرفتاری و بلا را از او برطرف ساختی ؟ آیا هنگامی که از تو غایب بود ، آیا (آبروی) او را در اهل و اولادش نگه داشتی ؟ آیا بعد از مرگ احترام او را در بازماندگانش رعایت نمودی ؟ آیا از غیبت برادر مومنی به خاطر برتری و مقامت صرف نظر کردی ؟ آیا مسلمانی را کمک نمودی ؟ راستی چه کار (مثبتی) امروز انجام دادی ؟

آن گاه به یاد هر چه در آن روز انجام داده می افتد .

پس اگر به یادش آید که از او خیری سر زده ، خدای متعال را حمد و ستایش کند ، و به خاطر توفیقش او را به بزرگی یاد کند .

و اگر نافرمانی و عصیان یا تقصیری به یاد آورد ، از ذات اقدس الهی طلب مغفرت کند ، و عزم را جزم کند که دیگر آن را تکرار نکند .

و با تجدید صلوات و درود بر محمد و خاندان پاکش علیهم السلام و پیشنهاد و تحکیم ارتباط و بیعت با امیر مومنان حضرت علی علیه السلام بر نفسش و پذیرفتن و متابعت از آن حضرت ، و تکرار لعن از دشمنان و بدخواهان و غاصبین حقش ، آثار و

ص: ۲۴۴

نتایج شوم آن گناه را محو و نابود نماید .

و هر گاه چنین کرد ، خدای عزّ و جلّ می فرماید : دیگر گناهان تو را مورد مناقشه و محاسبه قرار نمی دهم در صورتی که ارتباط تو با اولیا و دوستان من محکم باشد ، و با دشمنان من دشمنی نمایی (۱) .

چکیده ی مطلب این که آیه ی مورد بحث می فرماید :

ای کسانی که به خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قیامت ایمان آوردید ! از خدا بپرهیزید و بترسید از مخالفت نمودن با اوامر و نواهی او ، و باید هر کسی تأمّل کند و ببیند که برای فردای قیامت چه چیزی پیش فرستاده است ، که آیا عمل صالح است که او را از مهلکات نجات دهد ، یا عمل قبیح است که موجب عذاب او خواهد بود ؟

در نتیجه اگر طاعات و عبادات و خیرات و مبرّات تقدیم کرده باشد ، خدای سبحان را شکرگزار این توفیق باشد ، و زیادی آن را خواستار باشد .

و اگر اعمال سوء و معاصی فرستاده ، از آن توبه نماید و اظهار پشیمانی کند ، و نتیجه ی این تأمل و تدبر و دقت نظر حسن عاقبت خواهد بود .

در قسمت آخر این آیه فرمود : «وَاتَّقُوا اللَّهَ» از خدای متعال بپرهیزید و بترسید از مخالفت و خشم و غضب آن ذات قدوس .

در این که مقصود از تکرار عبارت «وَاتَّقُوا اللَّهَ» در آیه ی شریفه چیست ؟ بین مفسرین اختلاف است ، در تفسیر «مجمع البیان» می فرماید :

مراد از تقوای اوّل ، توبه از گناهان گذشته است ، و مقصود از تقوای دوم برای

ص: ۲۴۵

۱- . تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ص ۳۸ و ۳۹ ، تاویل الآیات الظاهره ص ۲۸ ، وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۹۸ حدیث ۲۱۰۸۱ ، بحار الانوار ج ۷۰ ص ۶۹ و ۷۰ حدیث ۱۶ .

پرهیز کردن از گناهان در آینده می باشد(۱).

زمخشری مفسر اهل سنت در تفسیر «کشاف» گفته : مقصود از امر به تقوای دوم تاکید امر اول است(۲).

صاحب تفسیر «المیزان» می فرماید :

مراد از تقوی در هر دو مورد یک چیز نیست ، بلکه تقوای اولی مربوط به اصل عمل است، یعنی باید عمل شما منحصر در اطاعت خدای متعال و اجتناب از گناهان باشد ، و دومی مربوط به اصلاح و اخلاص اعمال است ، اولی مربوط به قبل از عمل و دومی راجع به بعد از عمل می باشد(۳).

و جمله ی «إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» تعلیل امر به تقوای الهی می باشد ،

یعنی علت وجوب تقوی این است که خدای تبارک و تعالی نسبت به تمال اعمال شما با خبر است .

توضیح آیه ی دوم

این آیه ی شریفه ، همه ی انسان ها را از غفلت و نسیان نسبت به ذات حضرت احدیت نهی می کند ؛ زیرا این فراموشی و غفلت در واقع فراموشی و غفلت از نفس خود شخص است ؛ برای این که وجود او هر لحظه وابسته به فیض و عنایت حضرت قدوس می باشد ، و اگر انسان خدای متعال را فراموش نمود ، اسمای حسنا و صفات علیای او را متذکر نبود ، خود را که معلول و ساخته ی این صفات و اسما است نیز فراموش نموده است .

ص: ۲۴۶

۱- . مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۸ .

۲- . تفسیر کشاف ج ۴ ص ۵۰۸ .

۳- . تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۲۱۹ .

به تعبیر دیگر: فقر و نیازمندی ذاتی خود را فراموش کرده و از یاد می برد، و به خیال خویش، نفس خود را در هستی مستقل می پندارد، و این گونه خیال می کند که زندگی و علم و قدرت و سایر کمالاتی که در وجود خود سراغ دارد، همه ذاتی و مستقل است، و حال آن که همه ی آن ها فقط از الطاف او ناشی شده، و تمام بیم و امید تنها از او و به سوی اوست.

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَالِيَّ اللَّهُ» (۱).

و در مناجات شعبانیه می خوانیم:

«بِيَدِكَ لَا يَبِيدُ غَيْرُكَ زِيَادَتِي وَنَقْصِي وَنَفْعِي وَضَرِّي».

پروردگارا! افزونی و کاهشم و سود و زیانم، تنها به دست تو می باشد.

انسان با این مناجات خویشتن را از هواجس نفسانیه خالی نموده و خود را از اعتماد به غیر حضرت حق رهانیده، از همه کس و همه چیز اعراض نموده و تمام توجهش این است که إلیک ومنک.

ص: ۲۴۷

۱- امام زین العابدین حضرت سجاد علیه السلام فرمود: «يَا أَبَايَ إِذَا قُلْتَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ». هرگاه این کلمات را بگویم، اگر جن و انس به زیان من جمع گردند باکی ندارم: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَالِيَّ اللَّهُ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ۹. اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسَلِمْتُ نَفْسِي، وَإِلَيْكَ وَجْهْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ أَلْبَجْتُ ظَهْرِي، وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي، وَمَا قَبْلِي، وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ؛ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ». به نام خدا و به ذات خدا و از خدا و به سوی خدا و در راه خدا، بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم، و به درگاه تو روی آوردم، و کارم را به تو واگذاشتم، پس مرا حفظ فرمای به حفظ ایمان از جلو و پشت سر و از راست و از چپ من، و از بالای سر و از زیر پایم، و دفع کن از من به قدرت و حول و نیروی خود؛ به راستی که هیچ جنبش و توانی نیست مگر از طرف ذات مقدس تو. قرب الاسناد ص ۳ و ۴ حدیث ۸، کافی ج ۲ ص ۵۵۹ حدیث ۱۰.

لذا در قسمت دیگری از این مناجات عرض می کنیم :

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ ، فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنَ الْعَظَمَةِ ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ » .

بار خدایا ! به من عنایت فرما کمال و نهایت انقطاع به سوی خود را ، و دیدگان دل ما را به فروغ نظر به خود روشن ساز تا به جایی رسد که چشمان دل های مان حجاب های نور را بشکافد ، و به معدن عظمت وصول یابد ، و روح های مان به مقام عزّ قدس تو متعلق و وابسته گردد .

و این است که آیات فراوان انسان را در قبال نسیان و فراموشی متوجه و مامور به متذکر بودن می نماید :

در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید :

«فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» (۱).

خدا را یاد کنید همانند یادآوری از پدران تان (آن گونه که رسم آن زمان بود) ، بلکه از آن هم بیش تر .

و در سوره انفال فرمود :

«وَإِذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۲).

و خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار شوید .

و در سوره ی مبارکه ی احزاب خطاب به اهل ایمان می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (۳).

ص: ۲۴۸

۱- . سوره ی بقره آیه ی ۲۰۰ .

۲- . سوره ی انفال آیه ی ۴۵ .

۳- . سوره ی احزاب آیه ی ۴۱ و ۴۲ .

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید، و صبح و شام او را تسبیح گوید.

اگر انسانی پروردگار خود و بازگشتش به سوی او را فراموش نماید، و از توجه به ذات اقدس او اعراض نموده، و به غیر او توجه کند، حاصل و نتیجه اش این می شود که خودش را هم فراموش می کند؛ زیرا او از خودش تصور غلطی دارد که واقع مطلب چیز دیگری است.

لذا فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ».

و در ادامه به عنوان نتیجه گیری می فرماید:

«فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» که در حقیقت نتیجه گیری مسبب از سبب می باشد.

و در آخرین قسمت آیه ی کریمه فرمود:

«أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، و با این تعبیر اشاره و راهنمایی نمود که این گروه فاسقان حقیقی هستند.

فراموشی

با توجه به این که قرآن کریم، این کتاب هدایت انسان را به سوی کمال و سعادت حقیقی و تقرب الهی رهنمون می فرماید، و هر مطلب و موضوعی که موجب بُعد و دور شدن انسان از مسیر و صراط مستقیم شود، مورد توجه و تبیین قرار داده، و فراموشی و غفلت نیز به خاطر این که عین بُعد از حق و دوری نسبت به ذات حضرت قدوس می باشد، مورد توجه قرآن قرار گرفته است.

یکی از حالاتی که بر انسان عارض می شود، حالت فراموشی و نسیان است، و همان گونه که در توضیح واژه ها گذشت، نسیان به معنای از یاد بردن و محو شدن چیزی می باشد که قبلاً در ذهن بوده است.

ص: ۲۴۹

واژه ی نسیان و مشتقاتش بیش از چهل بار در قرآن کریم استعمال شده که بیش از سی و پنج مورد آن درباره ی انسان است .

نسیان حَسَن و نسیان قَبیح

نسیان و فراموشی در مورد غم و غصه ها و درد و مصیبت ها و خاطرات تلخ ، یک نوع نعمت محسوب شده و چه بسا حَسَن و خوب باشد ، اما فراموشی بعضی امور نه تنها ناپسند و مذموم است ، بلکه از دست دادن تمام خوبی ها است مثل فراموش کردن خدای سبحان و احسان محسنین و خدمات خیرین که مورد مذمت شدید و نهی واقع شده است .

فراموشی از منظر قرآن کریم

آیات فراوانی راجع به نسیان و فراموشی در قرآن وارد شده که مناسب است برخی از آن ها ذکر شوند .

در سوره ی مبارکه ی جاثیه می فرماید :

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ

نَاصِرِينَ» (۱).

و به آن ها گفته می شود : امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید ! و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یآوری ندارید .

و در سوره ی شریفه ی زمر فرمود :

ص : ۲۵۰

۱- . سوره ی جاثیه آیه ی ۳۴ .

«وَإِذَا مَسَّ الْأُنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ» (۱).

هنگامی که انسان را زبانی رسد، پروردگار خود را می خواند و به سوی او باز می گردد، اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و فراموش می کند.

در سوره ی مبارکه ی انعام راجع به مجازات فراموش کنندگان می فرماید:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (۲).

هنگامی که آنچه را به آن ها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت ها) را به روی آن ها گشودیم تا خوشحال شدند و دل به آن بستند، ناگهان آن ها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم)، در این هنگام همگی مایوس شدند.

و نیز در سوره ی بقره کسانی را که دیگران را به کارهای خیر دستور می دهند، ولی خودشان به آن عمل نمی کنند، توبیخ نموده و فرمود:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (۳).

آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید اما خودتان را فراموش می نمایید.

ص: ۲۵۱

۱- سوره ی زمر آیه ی ۸.

۲- سوره ی انعام آیه ی ۴۴.

۳- سوره ی بقره آیه ی ۴۴.

فراموشی اختیاری و غیر اختیاری

بعضی اوقات فراموشی در اختیار انسان نیست ، بلکه ناخواسته انسان مبتلا به آن می گردد که به خاطر این قسم از فراموشی مؤخذه و سرزنش نمی شود ، اما گاهی اوقات فراموشی بر اثر سوء اختیار انسان و اشتغال به امور زیان آور حاصل می گردد که در این صورت مستحق مذمت و سرزنش می باشد .

به تعبیر دیگر : مقدمات این قسم از فراموشی توسط خود شخص ایجاد می شود تا موجب فراموشی گردد .

خداوند در سوره ی مبارکه ی کهف از حضرت موسی علیه السلام و همراهش نقل می فرماید که آن ها در سفر دریای مجمع البحرین ، ماهی خود را که غذای شان بود فراموش کردند : «نَسِيَا حُوتَهُمَا» (۱) .

این قسم از فراموشی که طبیعی به حساب می آید ، گاهی ممکن است به سبب کھولت سن واقع شود ؛ چون که انسان بسیاری از اموری را که در طول عمر آموخته فراموش می کند ، و حتی بعضی ها مبتلا به نسیان مطلق و گرفتار جهل مطلق می شوند .

از این جهت در سوره ی مبارکه ی نحل می فرماید :

«وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» (۲) .

بعضی از شما به نامطلوب ترین سنین بالای عمر می رسند تا بعد از علم و آگاهی ، چیزی ندانند (و همه چیز را فراموش کنند)

علی ای حال ، انسان ها گرفتار این نوع نسیان می شوند ؛ چون که طبیعت انسان

ص: ۲۵۲

۱- . سوره ی کهف آیه ی ۶۱ .

۲- . سوره ی نحل آیه ی ۷۰ .

طوری خلق شده که به مرور زمان و در اثر کهولت و مشکلات و گرفتاری و بعضی از بیماری ها ، در معرض فراموشی می باشد .

و این نوع فراموشی همانند حافظه ی قوی یکی دیگر از نعمت های خداوند متعال است که سبب می شود تحمل فشارها و مصیبت ها برای انسان آسان گردد ، و در مسیر تعادل و اعتدال قرار گیرد .

لذا رییس مذهب امام صادق علیه السلام می فرماید :

«أَعْظَمُ مِنَ النُّعْمَةِ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي الْحِفْظِ النُّعْمَةُ فِي النَّسْيَانِ ؛ فَإِنَّهُ لَوْ لَا النَّسْيَانُ لَمَا سَيَّلا أَحَدٌ عَنْ مُصِيبِهِ ، وَلَا انْقَضَتْ لَهُ حَسْرَةٌ ، وَلَا مَاتَ لَهُ حِقْدٌ ، وَلَا اسْتَمْتَعَ بِشَيْءٍ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا مَعَ تَذَكُّرِ الْأَفَاتِ » .

بزرگ تر از نعمت یادآوری برای انسان نعمت فراموشی است ، اگر فراموشی نبود کسی از مصیبت و داغ تسلی حاصل نمی شد ، و افسوسش و حسرت احدی پایان نمی یافت ، و کینه ی هیچ کس از سینه اش زایل نمی شد ، و با یادآوری دایم آفت ها و بلاها نمی توانست از هیچ چیزی از دنیا بهره مند شود(۱) .

این قسم از فراموشی های طبیعی به اراده و مشیت ذات اقدس الهی انجام می گیرد ، و چه بسا آثار خوب و سازنده ای برای بشر داشته باشد ، به خصوص اگر فراموشی نسبت به گرفتاری ها و مصایب گذشته باشد .

فراموشی اختیاری

نوع دیگر نسیان و فراموشی اختیاری است ؛ چون سبب و زمینه ی آن به دست خود انسان است ، از این قسم به نسیان اختیاری تعبیر می شود ؛ زیرا که این نوع

ص: ۲۵۳

فراموشی مانند اضطراب بالاختر است .

به عنوان مثال کسی که با اختیار خودش به لبه ی پرتگاهی می رود که امکان تعادل و ایستادن در آن جا برای او فراهم نیست ، و این عملش موجب سقوط او

می گردد ، هر چند که اصل سقوط اختیاری نیست ولی چون خودش بستر و زمینه ی آن را با اختیار و علم و آگاهی خود آماده نموده ، لذا آن سقوط نیز متصف به سقوط اختیاری می شود .

در این مساله هر چند که اصل فراموشی یک حالت غیر اختیاری است ، ولی از آن جایی که خود شخص عامل ایجاد آن شده ، متصف به امر اختیاری و نسیان اختیاری می گردد .

یعنی بعضی اوقات انسان بر اثر توجه و اشتغال به امور غیر لازم (مادی و دنیوی) نسبت به امری لازم گرفتار فراموشی می شود ، در این صورت می توان گفت که این فراموشی اختیاری است ، در حقیقت سرگرم شدن انسان به دنیا و امور دنیوی اگر موجب فراموشی او نسبت به خدای متعال و وظایف او گردد ، این فراموشی اختیاری است .

آنچه در مذمت نسیان و فراموشی و مواخذه و تهدید فراموشکاران وارد شده است ، در رابطه با این قسم از فراموشی است که به نوعی اختیاری می باشد .

بنابراین ، هرگاه صحبت از حرمت فراموشی و حجت مواخذه ی فراموشکار می شود ، در مواردی است که این امر غیر اختیاری به سبب اسباب و عوامل اختیاری واقع شده باشد .

لذا در این آیه ی شریفه ، نهی از نسیان نموده و فرمود :

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» .

ص: ۲۵۴

و هم چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را به خود فراموشی گرفتار نمود .

و این نهی دلالت بر حرمت نسیان دارد ، به همین جهت است که در آیات آخر سوره ی مبارکه ی بقره از لسان انبیای عظام علیهم السلام چنین نقل می کند که :

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (۱) .

پروردگارا! ما را نسبت به نسیان های خویش مؤخذه و عقوبت نفرما .

تقاضای رفع مؤخذه به خاطر فراموشی از خداوند متعال عزّ اسمه ، به سبب وجود نهی از آن است .

عاقبت خدا فراموشی خود فراموشی است

قرآن کریم در آیات متعددی مانند آیه ی مورد بحث ، از فراموش کردن خدای سبحان نهی فرموده است ، مقصود این است که انسان باید زمینه ها و عواملی که موجب فراموشی خداوند می شود ، را ترک نماید .

در سوره ی مبارکه ی کهف نیز فرمان می دهد تا اگر به هر علتی خدای تبارک و تعالی را فراموش کردید ، به فکر تدارک بر آید ، و یاد خدای سبحان را در دل های خویش زنده کنید :

«وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ» (۲) .

و پروردگارت را به خاطر بیاور هنگامی که فراموش کردی .

ص: ۲۵۵

۱- . سوره ی بقره آیه ی ۲۸۶ .

۲- . سوره ی کهف آیه ی ۲۴ .

اشاره

هر دو نوع فراموشی (اختیار و غیر اختیاری) به علل و عواملی ارتباط دارد، هر چند این عوامل متعدد است، اما به چند مورد اشاره می شود:

الف) شیطان

از جمله عوامل فراموشی ناپسند که استحقاق مؤخذه را به دنبال خواهد داشت، شیطان است که سبب فراموشی انسان ها نسبت به ذات اقدس الهی و در نتیجه منجر به ترک وظایف بندگی در قبال خداوند متعال می باشد.

در سوره ی مبارکه ی انعام در این رابطه فرمود:

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۱).

هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می کنند، از آن ها روی بگردان تا به سخن دیگری پردازند، و اگر شیطان از یاد تو برد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین.

و هم چنین در سوره ی مجادله فرمود:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (۲).

شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آن ها برده است.

ص: ۲۵۶

۱- سوره ی انعام آیه ی ۶۸.

۲- سوره ی مجادله آیه ی ۱۹.

رفاه و آسایش بیش از اندازه ، یکی از عوامل مهم و زمینه ساز فراموشی انسان می باشد ؛ زیرا افرادی که در رفاه هستند ، از یاد می برند که این آسایش و رفاه از کجا

آمده ؟ و هر لحظه ممکن است زایل شود ، هم چنین با سرگرم شدن به امور دنیوی و اشتغالات آن ، از یاد خداوند متعال غافل شده و به ورطه ی فراموشی سقوط می کنند .

لذا قرآن مجید می فرماید :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید ! اموال و فرزندان تان شما را از یاد خدا غافل نکند ! و کسانی که چنین کنند ، زیانکارانند .

پس باید توجه داشت که رفاه و آسایش می تواند خطرناک باشد ، و چه بسا مانع پیشرفت انسان به سوی تکامل معنوی گردد .

با ملاحظه ی زندگی بعضی از ثروتمندان که از رفاه بسیار برخوردارند ، به خوبی می توان درک نمود که چرا آن ها توجهی نسبت به مشکلات دیگران ندارند ، بلکه سرگرم لهو و لعب می باشند ، تا جایی که خداوند متعال را فراموش می کنند ؟ !

بدین جهت برخی ها فقر را فخر خویش می دانند ؛ چون نه تنها وسیله ای برای دوری از یاد خدا نیست ، بلکه چه بسا عامل نزدیکی به او می شود .

ص: ۲۵۷

لذا از وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند :

«الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَحِرُ» .

فقر فخر من است و به آن افتخار می کنم(۱).

ج (فسق و فجور

یکی دیگر از عوامل فراموشی را می توان فسق و فجور و ارتکاب معاصی دانست ، لذا در سوره ی مبارکه ی اعراف می فرماید :

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»(۲).

اما هنگامی که تذکراتی را که به آن ها داده شده بود فراموش کردند ، (لحظه ی عذاب فرا رسید ، و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم ، و کسانی را که ستم کردند ، به خاطر نافرمانی شان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم .

افرادی که اهل فسق و ارتکاب معاصی هستند و به پند و اندرز و نصیحت دیگران توجهی ندارند ، و آن موعظه ها در گوش و جان شان تاثیری نمی گذارد ، به مرور زمان قلوب آن ها را مکدر نموده و حق را فراموش می کنند ، و در نتیجه مبتلا به عذاب دردناک الهی خواهند شد .

ص: ۲۵۸

۱- . عوالی اللآلی ج ۱ ص ۳۹ حدیث ۳۸ ، عده الداعی ص ۱۲۳ ، بحار الانوار ج ۷۲ ص ۳۰ ذیل حدیث ۲۶ و ص ۵۵ ذیل حدیث ۸۶ .

۲- . سوره ی اعراف آیه ی ۱۶۵ .

د (استهزای مومنان

از جمله اموری که چه بسا موجب فراموشی می گردد ، استهزا نمودن مومنان و افراد نیک است ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی مومنون می فرماید :

«إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ

الرَّاحِمِينَ * فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ» (۱).

(فراموش کرده اید) گروهی از بندگانم می گفتند : پروردگارا ! ما ایمان آوردیم ، ما را ببخش و بر ما رحم کن ؛ و تو بهترین رحم کننده گانی .

اما شما آن ها را به باد مسخره گرفتید تا شما را از یاد من غافل کردند ، و شما به آنان می خندیدید .

ه (لهو و لعب و غرور

خدای متعال در این رابطه در سوره ی مبارکه ی اعراف می فرماید :

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (۲).

آن هایی که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند ، و زندگی دنیا آنان را مغرور ساخت ، امروز ما آن ها را فراموش می کنیم همان گونه که ملاقات چنین روزی را فراموش کردند .

ص: ۲۵۹

۱- . سوره ی مومنون آیه ی ۱۰۹ و ۱۱۰ .

۲- . سوره ی اعراف آیه ی ۵۱ .

در نتیجه انسان باید به طور جدی مراقب باشد، و عوامل و اسباب فراموشی از حق را با دقت توجه داشته باشد که نسیان و فراموشی از ذات حضرت قدوس، سرنوشت انسان را تغییر داده و او را از سعادت حقیقی و رسیدن به تکامل بازمی دارد.

عواقب خطرناک فراموشی

الف) پرده ی غفلت بر دل ها

در سوره ی مبارکه ی کهف می فرماید :

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (۱).

چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده، و از آن روی گرداند، و آنچه را با دست های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟

ما بر دل های این ها پرده هایی افکنده ایم تا نفهمند، و در گوش های شان سنگینی قرار داده ایم (تا صدای حق را نشنوند)، و از این رو اگر آن ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی شوند.

ب) فراموشی و متروک بودن در قیامت

در این باره خدای متعال در سوره ی مبارکه ی طه می فرماید :

ص: ۲۶۰

۱- سوره ی کهف آیه ی ۵۷.

«قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» (۱).

می فرماید: آن گونه که آیات من برای تو آمد و تو آن ها را فراموش کردی! امروز نیز تو فراموش خواهی شد.

و هم چنین در سوره ی مبارکه ی سجده فرمود:

«فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲).

(و به آن ها می گویم:) بچشید (عذاب جهنم را) به خاطر این که دیدار امروزتان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم، و بچشید عذاب ابدی را به خاطر اعمالی که انجام می دادید.

و نیز در سوره ی یس می فرماید:

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نُنَسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (۳).

و به آن ها گفته می شود: امروز شما را فراموش می کنیم همان گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید! و جایگاه شما دوزخ است و هیچ یآوری ندارید.

حدیث مرتبط با آیه ی مورد بحث

عبد العزیز بن مسلم از وجود مقدس ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت نموده که از حضرت در باره ی این سخن خدای عزّ و جلّ که فرمود: «نَسُوا»

ص: ۲۶۱

۱- سوره ی طه آیه ی ۱۲۶.

۲- سوره ی سجده آیه ی ۱۴.

۳- سوره ی یس آیه ی ۳۴.

اللَّهُ فَنَسِيَهُمْ» (۱) سوال کردم .

امام هشتم علیه السلام فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسِي وَلَا يَسْهُو ، وَإِنَّمَا يَنْسِي وَيَسْهُو الْمَخْلُوقُ الْمُحَدَّثُ ، أَلَا تَسْمَعُهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (۲) ؟

وَإِنَّمَا يُجَازِي مَنْ نَسِيَهُ وَنَسِيَ لِقَاءَ يَوْمِهِ ، بَأَنْ يُنْسِيَ أَنفُسَهُمْ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ : «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (۳) .

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» (۴) أَى بَتَرَكِهِمُ الْإِسْتِعْدَادَ لِلِقَاءِ يَوْمِهِمْ هَذَا» .

خداوند تبارک و تعالی نه چیزی را فراموش می نماید و نه سهو می کند ، بلکه مخلوق خداوند فراموش و سهو می کند که نبودند و حادث شدند ، مگر از خدای عز و جل نشیدی که می فرماید : «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» ؟

(بلکه معنای آیه چنین است) خداوند کسانی که او و قیامت را فراموش کرده اند را این گونه جزا می دهد که خودشان را از یاد خودشان می برد .

همان طوری که در جای دیگر فرموده : «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» .

و نیز در آیه ی دیگر می فرماید : «فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» .

ص: ۲۶۲

۱- . خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن ها را فراموش کرد (و رحمتش را از آن ها قطع نمود) . سوره ی توبه آیه ی ۶۷ .

۲- . و پروردگارت فراموش کار نیست . سوره ی مریم آیه ی ۶۴ .

۳- . آیه ی مورد بحث .

۴- . ما آن ها را فراموش می کنیم، همان گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردند. سوره ی اعراف آیه ی ۵۱ .

یعنی به خاطر این که آنان از آماده شدن برای چنین روزی طفره می رفتند و این کار را ترک کرده بودند (ما نیز آن ها را ترک و رها می کنیم) (۱).

چکیده ی کلام

خدای سبحان در این آیات نورانی تاکید و سفارش به لزوم تقوا می نماید که راه نجات تقوای الهی است ، آن گاه فرمود : باید به حساب و کتاب اعمال خود برسید ، مسلم است اگر کسی نفس خود را محاسبه کند ، بعد از محاسبه قهرا می تواند ترقی نماید ، و به مراحل بالاتری از تقوا برسد .

و در ادامه فرمود : خدای متعال به سعی و کوشش انسان آگاه است و می داند که هر کسی در چه موقعیتی قرار دارد ، و چگونه از استعداد های نهفته ی خود استفاده می کند .

آن گاه فرمود : شما از آن اشخاصی نباشید که خدا را فراموش کردند که نسیان و فراموشی ، اصل و ریشه ی هر گرفتاری می باشد ؛ اگر نسیان نباشد عصیان و نافرمانی تحقق پیدا نمی کند ؛ چون که فراموش کردن خدای متعال سبب می شود که انسان عاصی گردد .

و اگر کسی خدا را فراموش کند ، ذات اقدس الهی نیز او را از یاد خویش می برد یعنی خودشان را فراموش می کنند ، و نمی دانند که هدف از زندگی آن ها چیست ؟ و چه آینده ای در انتظار آن ها خواهد بود .

ص: ۲۶۳

۱- . توحید شیخ صدوق ص ۱۶۰ حدیث ۱ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۲۵ حدیث ۱۸ ، احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۴۱۱ ، تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۴۴ و ۳۵۵ حدیث ۱۰۶۳۳ .

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» .

هرگز اهل جهنم و دوزخیان و اهل بهشت یک سان و برابر نیستند ؛ اهل بهشت فقط آن ها رستگار و پیروزند .

واژه شناسی

۱- «یستوی»

لفظ «مساواه» به معنای برابری با توجه به اندازه گیری و وزن و پیمانه است ، گفته می شود : «هذا ثوبٌ مُساوٍ لذاک الثوب» یعنی این پارچه مساوی و برابر با آن پارچه است .

و هذا «الدرهم مُساوٍ لذلك الدرهم» این درهم مساوی با آن درهم است .

و به معنای مساوات و برابری به اعتبار کیفیت نیز استعمال می شود مثل : «هذا السواد مساوٍ لذلك السواد» یعنی کیفیت این سیاهی مساوی و برابر آن سیاهی است (۱) .

ص: ۲۶۵

۱- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۳۹ . مصباح المنیر ج ۲ ص ۲۹۸ : اسْتَوَى الْقَوْمُ فِي الْمَالِ إِذَا لَمْ يَفْضَلْ مِنْهُمْ أَحَدٌ عَلَى غَيْرِهِ ، وَتَسَاوَوْا فِيهِ ، وَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ

کلمه ی «فَوْز» به معنای پیروزی و ظفر یافتن به کار خیر و نیکی با حصول سلامتی و تندرستی است .

خدای متعال فرمود :

«ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» (۱) .

و این نجات و پیروزی بزرگ است .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (۲) .

به رستگاری و پیروزی عظیمی دست یافته است (۳) .

توضیح آیه ی مورد بحث

در این آیه ی شریفه بین اهل بهشت و اهل جهنم مقایسه نموده و فرمود که آن ها هرگز یک سان نیستند ، نه تنها در آخرت مساوی نیستند طبق این آیه و آیات دیگر (۴) ، بلکه در دنیا نیز آن ها مساوی نخواهند بود ؛ چون مومن در دنیا هم آرامش

ص: ۲۶۶

۱- .سوره ی بروج آیه ی ۱۱ .

۲- .سوره ی احزاب آیه ی ۷۱ .

۳- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۴۷ .

۴- . در سوره ی مبارکه ی جاثیه آیه ی ۲۱ می فرماید : «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» . آیا کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شدند ، گمان کردند که ما آن ها را هم چون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که حیات و مرگ شان یک سان باشد ؟ ! چه بد داوری می کنند .

و راحتی دارد؛ زیرا مهم ترین امری که موجب آرامش و سکون نفس انسان است و به او احساس خوشبختی می بخشد، همان ایمان و طمانینه ی قلبی است که مومن از آن برخوردار است.

خدای متعال در سوره ی مبارکه ی رعد می فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱).

آن ها کسانی هستند که ایمان آورده اند، و دل های شان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است، بدانید و آگاه باشید تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.

یک فرد با ایمان تشویش خاطر ندارد، لذا بسیارند که هر چند گرفتار مرض و فقر و مشکلات هستند، اما آن ایمان قلبی سبب سکون، آرامش و آسایش نفس آن ها است، ولی کافر، مشرک، منافق و فاسق در تلاطم و ناراحتی روحی و عدم سکون و آرامش است، هر چند از نظر مادی مشکلی نداشته باشند.

یقیناً اختیار و انتخاب با خود انسان است که در کدام گروه قرار گیرد؛ در گروه اهل بهشت یا اهل جهنم؟ و مورد سومی وجود ندارد.

و در آخر آیه ی شریفه وعده ی قطعی می دهد که اهل بهشت پیروز و رستگارانند، و در این وعده ی الهی هیچ شک و تردیدی نیست، همان گونه که در سوره های آل عمران و رعد فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (۲).

یقیناً خداوند هرگز از وعده ی خود تخلف نخواهد کرد.

و در سوره ی مبارکه ی نسا می فرماید:

ص: ۲۶۷

۱- سوره ی رعد آیه ی ۲۸.

۲- سوره ی آل عمران آیه ی ۹، و سوره ی رعد آیه ی ۳۱.

و کیست که در گفتار و وعده هایش از خداوند صادقتر باشد؟!

اصولاً تساوی در بسیاری از امور کاملاً نادرست و خلاف حکمت خداوند تبارک و تعالی می باشد، لذا تحقق عدالت در برابری و تساوی نیست، مثلاً اگر قرار باشد معیشت مردم و تقدیرات امور زندگی انسان ها مساوی و برابر باشد، اصلاً چرخه ی زندگی متوقف می شود، و هیچ انگیزه ای برای کار و فعالیت و ترقی باقی نمی ماند.

یا به طور مثال اگر قرار باشد عمر همه ی مردم یک سان باشد، انسانی که مریض شود به دنبال علاج و درمان نمی رود، و کسی به فکر این نیست که بدنش صحیح و سالم باشد، و فلان غذا را تهیه نماید، یا فلان دارو را استفاده کند؛ چون که می داند مثلاً تا شصت یا هشتاد سال زنده است، چه از این غذاها استفاده کند یا نه، و چه این کارها را انجام دهد یا ترک نماید.

و هم چنین اگر سطح معلومات همه ی افراد یک سان باشد، در مدرسه ها و حوزه های علمیه و دانشگاه ها باید بسته شوند؛ زیرا با این فرض، هر کسی می داند سطح معلوماتش تا یک حدی خواهد بود، و از آن مقدار کمتر یا بیش تر نخواهد شد.

و اگر میزان جمال و زیبایی و کمال و بینایی همه مساوی و برابر باشد، دیگر کسی دنبال جمال و کمال نیست.

پس وجود نابرابری و عدم تساوی در امور یاد شده لازم و عین عدالت است تا رشد و تکامل حاصل شود.

قرآن کریم در بسیاری از آیات این امور را در مقابل هم قرار می دهد، در این جا به ذکر چند مورد اکتفا می شود:

ص: ۲۶۸

در سوره ی مبارکه ی رعد می فرماید :

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» (۱).

بگو: آیا نابینا و بینا یک سانند؟! یا ظلمت ها و نور برابرند؟ (۲).

و در سوره ی غافر می فرماید :

«وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ» (۳).

هرگز نابینا و بینا یک سان نیستند ، هم چنین کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند با بدکاران یک سان نخواهند بود ، اما شما کمتر متذکر می شوید .

و در سوره ی مبارکه ی هود فرمود :

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا

تَذَكَّرُونَ» (۴).

حال این دو گروه (مومنان و منکران) حال نابینا و کر و بینا و شنوا است ، آیا این دو ، همانند یک دیگر و مساوی هستند؟! آیا پند نمی گیرند؟

واضح و روشن است که نابینایی و بینایی ، و هم چنین نور و روشنایی و ظلمت و

ص: ۲۶۹

- ۱- سوره ی رعد آیه ی ۱۶ .
- ۲- و در آیه ی کریمه ی دیگر فرمود: «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ» . و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند ، و نه ظلمت ها و روشنایی ، و نه سایه آرام بخش و باد داغ و سوزان هیچ کدام آن ها مساوی نیستند .
- سوره ی فاطر آیه ی ۱۹ - ۲۱ .
- ۳- سوره ی غافر آیه ی ۵۸ .
- ۴- سوره ی هود آیه ی ۲۴ .

تاریکی و سایه و باد سوزان ، و انسان مومن و بدکار ، با هم مساوی و برابر نیستند .

و در سوره ی مبارکه ی سجده می فرماید :

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (۱).

آیا کسی که با ایمان باشد مانند کسی است که فاسق است ؟ نه ، هرگز این دو مساوی نیستند .

و در سوره ی ص فرمود :

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (۲).

معلوم است که انسان های با ایمان و دارای عمل صالح با مفسدان فی الارض تفاوت دارند ، و هم چنین افراد با تقوا و گنه کاران مساوی نیستند .

و اگر افراد عاصی و گنه کار خیال کنند که خداوند ارحم الراحمین است ، لذا آن ها با مومنان مساوی و برابر هستند ، در سوره ی مبارکه ی جاثیه در ردّ این خیال خام می فرماید :

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (۳).

آیا کسانی که مرتکب بدی ها و گناهان شدند گمان کردند که ما آن ها را هم چون کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند که حیات و مرگ شان یک سان باشد ؟ چه بد داوری می کنند .

ص: ۲۷۰

۱- . سوره ی سجده آیه ی ۱۸ .

۲- . آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند هم چون مفسدان در زمین قرار می دهیم ؟ یا پرهیزگاران را هم چون فاجران ؟ سوره ی ص آیه ی ۲۸ .

۳- . سوره ی جاثیه آیه ی ۲۱ .

توجه: این که گفته شد: باید بین افراد تفاوت وجود داشته باشد، معنایش این نیست که از نظر حقوق اجتماعی هم باید مختلف باشند، بلکه از این نظر همه ی مردم مساوی هستند، و هیچ فردی از نظر حقوق اجتماعی با فرد دیگر تفاوت ندارد، حتی امیرالمومنین علیه السلام هم برای اثبات مدعای خود مثل دیگران به قاضی مراجعه می نماید تا او حکم کند(۱).

یا این که سبط اکبر امام مجتبی علیه السلام وقتی که زودتر از دیگران سهمیه ی خود را از

ص: ۲۷۱

۱- . خلاصه ی ماجرای زره امیرالمومنین علیه السلام: در زمان خلافت آن حضرت در کوفه، زره آن حضرت گم شد، پس از مدتی آن را نزد مردی مسیحی می یابند. حضرت به او فرمود: این زره مال من است، ولی آن مرد مسیحی منکر شد و گفت: این مال من است، شما که ادعا می کنید باید بینه و دلیل داشته باشید. امام علیه السلام او را پیش شریح قاضی برد و اقامه ی دعوی کرد که این زره مربوط به من است، نه آن را فروختم و نه به کسی بخشیدم. شریح به آن مرد گفت: خلیفه حضرت علی علیه السلام ادعای خود را بیان فرمود، تو چه می گویی؟ او گفت: این زره مال من است، و در عین حال سخن مقام خلافت (امیرالمومنین علیه السلام) را تکذیب نمی کنم (ممکن است خلیفه اشتباه کرده باشد). شریح قاضی به امام علیه السلام عرض کرد: شما بینه و دلیلی داری؟ حضرت فرمودن: نه. شریح (روی این قاعده که مدعی باید بینه داشته باشد) به نفع مسیحی حکم کرد، و آن شخص با زره حرکت کرد تا برود. اما مرد مسیحی که خود بهتر می دانست زره مال چه کسی است، پس از آن که چند قدم برداشت، برگشت و گفت: اما من گواهی می دهم که این طرز حکومت و رفتار، از نوع رفتار بشر عادی نیست، بلکه از نوع حکومت انبیا می باشد. آن گاه اسلام آورد و اعتراف کرد که زره برای علی علیه السلام است، و در مسیر صفین از دست او افتاده بود. حضرت علی علیه السلام فرمود: حالا- که اسلام آوردی این زره را به تو بخشیدم. الغارات ثقفی ج ۱ ص ۱۲۴ و ۱۲۵، بحار الانوار ج ۳۴ ص ۳۱۶، تاریخ الخلفای سیوطی ص ۲۰۲ و ۲۰۳، تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر ج ۲۳ ص ۲۳ و ۲۴.

بیت المال برداشت ، امیرالمومنین علیه السلام از او بازخواست کرد که چرا قبل از دیگران سهم خود را برداشت نمودی(۱) ؟

یا این که علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام وقتی که همسر سابقش ادعا نمود که آن حضرت مهریه ی مرا پرداخت نکرده است ، باید در دادگاه پیش قاضی حاضر

ص: ۲۷۲

۱- . خلاصه ی داستان چنین است که برای امام حسن علیه السلام مهمان آمده بود ، و آن حضرت مبلغی قرض کرده و نانی تهیه نمود ، اما خورشتی نداشت ، به همین جهت از خدمت کارشان قنبر تقاضا کرد تا مقداری از عسل موجود در خزانه را - که از یمن آورده بودند - برای پذیرایی از مهمان به ایشان دهد ، و قنبر مقداری از آن عسل به ایشان داد . بعدا که حضرت علی علیه السلام برای تقسیم عسل در خزانه را باز نمود ، به قنبر فرمود : ای قنبر ! احساس می کنم که این عسل دست خورده است . قنبر عرض کرد : بله ای امیرالمومنین ! و جریان را برای آن حضرت نقل نمود . امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود : حسن را نزد من بیاورید . وقتی که امام حسن علیه السلام حاضر شد ، حضرت علی علیه السلام به فرزندش فرمود : چرا قبل از آن که این عسل را در بین مسلمانان تقسیم نمایم ، از آن استفاده کردی ؟ امام حسن علیه السلام عرض کرد : من هم از این عسل سهمی دارم ، و به عنوان قرض آن را گرفتم ، و قصدم این بود که وقتی سهم مرا عطا فرمودید ، قرضم را ادا کنم . امیرالمومنین علیه السلام فرمود : پدرت فدایت شود ! اگر چه تو هم از این عسل سهم داری ، ولی ما مسوول تقسیم بیت المال هستیم ، و سزاوار نیست خود را بر دیگران مقدم نموده و قبل از دادن حق مردم ، در آن در آن تصرف کنیم . آن گاه حضرت فرمود : اگر نبود که به چشم خود دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله لب و دهانت را می بوسید ، حتما برخورد می کردم . بعد از آن ، حضرت علی علیه السلام مبلغی به قنبر داد و به او فرمود : برو عسلی بهتر از این عسل بخر و بیاور . مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰۷ ، بحار الانوار ج ۴۱ ص ۱۱۲ حدیث ۲۲ ، کشف الغمه ی اربلی ج ۱ ص ۱۷۶ .

گردد ، یا باید قسم یاد کند یا مدعای همسر گذشته را پرداخت نماید(۱).

نتیجه این که از نظر مزایا و حقوق اجتماعی ، همه ی مردم در مقابل قانون و مقررات حاکم بر جامعه ، برابر هستند .

چرا در غیر امور اجتماعی و حقوقی ، تفاوت وجود دارد؟

برای این که اگر بین همه تساوی و برابری باشد ، این تساوی با عدالت خداوند تبارک و تعالی سازگاری ندارد ؛ زیرا بعضی از انسان ها در زندگی خود تمام واجبات را عمل نمودند ، و به کسی ظلم و ستم نکردند ، و آزارشان حتی به مورچگان هم نرسیده است .

و در مقابل کسانی هستند که دست به هر کار خلاف شرع می زنند ، و تمام قوانین و دستورات را زیرپا می گذارند ، و به مردم ظلم می کنند ، اگر بین این دو گروه تساوی

ص: ۲۷۳

۱- . ماجرا از این قرار است که از ابو بصیر نقل شده که امام باقر علیه السلام به من فرمود : پدر بزرگوارش همسری داشت که از خوارج بود راوی گفت : گمان می کنم فرمود : از قبیله ی بنی حنیفه بود ، یکی از غلامان آن حضرت به ایشان عرض کرد : ای فرزند رسول خدا ! در خانه ی شما زنی است که از جدت علی بن ابی طالب علیه السلام بیزاری می جوید ؟ کار به جایی رسید که پدرم او را طلاق داد . آن زن پیش امیر و حاکم مدینه رفت و ادعا کرد که علی بن الحسین مهریه اش را نمی دهد ، و از حاکم کمک خواست . امیر مدینه به پدرم گفت : ای علی بن الحسین ! یا باید سوگند بخورید (که صداق او را داده اید) و یا باید مهریه اش را بدهید . امام سجاده علیه السلام به من فرمود : پسرم ! برخیز و به این زن چهار صد دینار بده ، گفتم : پدرجان فدایت شوم ! مگر شما بر حق نیستید ؟ امام فرمود : بلی ، ولی من خدا را بزرگ تر از آن می دانم که به خاطر پول (که ملزم شدم پرداخت کنم) به او قسم بخورم . کافی ج ۷ ص ۴۳۵ حدیث ۵ ، تهذیب الاحکام ج ۸ ص ۲۸۳ حدیث ۱۰۳۶ ، وسائل الشیعه ج ۲۳ ص ۲۰۰ و ۲۰۱ حدیث ۲۹۳۶۴ .

باشد ، چگونه با عدالت و حکمت الهی مطابقت دارد ؟

پس حکمت و عدالت خداوند اقتضا می کند که سزا و پاداش آن ها مختلف باشد ، لذا در آیه ی شریفه ی مورد بحث فرمود :

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ» (۱).

ص: ۲۷۴

۱- . برخی از چیزهایی که در قرآن عدم برابری آن ها بیان شده : الف) مجاهدان با غیر مجاهدین در سوره ی مبارکه ی نسا آیه ی ۹۵ می فرماید : «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» . (هرگز) افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد بازنشستند ، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند ، یک سان نیستند . ب) پاک و ناپاک در سوره ی مائده آیه ی ۱۰۰ فرمود : «قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» . بگو : (هیچ گاه) ناپاک و پاک مساوی نیستند هر چند فزونی ناپاک ها تو را به شگفتی اندازد . ج) آب دادن به حجاج و جهاد در راه خدا در سوره ی مبارکه ی توبه آیه ی ۱۹ می فرماید : «أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ» . آیا سیراب کردن حجاج و آباد ساختن مسجد الحرام را همانند عمل کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه او جهاد کرده است؟! (این دو) نزد خداوند مساوی نیستند . د) آب گوارا و آب شور و تلخ در سوره ی فاطر آیه ی ۱۲ فرمود : «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» . دو دریا یک سان نیستند ؛ این یکی دریایی است که آبش گوارا و شیرین و نوشیدنش خوش گوار است ، و آن یکی شور و تلخ و گلوگیر می باشد . ه) عالم و جاهل در سوره ی زمر آیه ی ۹ می فرماید : «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» . بگو : آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یک سانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند . در این آیه ی شریفه تصریح دارد به این که انسان عالم با غیر عالم مساوی نیستند ، و این مطلب را عقلا می فهمند .

و در ادامه ی آیه می فرماید :

«أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۱).

همان گونه که در بخش معنای واژه ها گذشت ، واژه ی «فائزون» یعنی رستگاران و پیروزمندان که دارای مصادیق زیادی هستند .

مصادیق فائزون در قرآن

اشاره

می توان گفت : ثمره ی عبودیت و بندگی خداوند متعال ، نجات یافتن از خشم و غضب و عذاب الهی ، و وصول به بهشت جاودان و تحصیل رضای پروردگار عالم است ، از این جهت نه تنها این ثمره خودش فوز است ، بلکه اسباب و علل و موجباتی که زمینه را برای رسیدن به این ثمره فراهم می کنند نیز فوز می باشند .

در آیاتی از قرآن کریم به مواردی اشاره شد که مصادیق فوز و رستگاری هستند ، و می توان این آیات را به چند نوع تقسیم نمود که در این جا به دو قسم آن اشاره می شود :

ص: ۲۷۵

۱- . اهل بهشت رستگار و پیروزند .

آیاتی که اسباب ، علل ، موجبات و نشانه های بندگی خدای متعال را مصداق فوز می داند مانند :

الف (اطاعت از خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله سبب وصول به فوز عظیم

در سوره ی مبارکه ی احزاب فرمود :

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (۱).

و هر کس اطاعت خدا و رسولش نماید ، به رستگاری و پیروزی عظیمی دست یافته است .

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۲).

و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند ، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد ، چنین کسانی همان پیروزمندان واقعی هستند .

همان گونه که مشاهده می شود ، در این آیه ی کریمه خوف الهی و تقوا نیز اضافه شد .

ص: ۲۷۶

۱- . سوره ی احزاب آیه ی ۷۱ .

۲- . سوره ی احزاب آیه ی ۵۲ .

و در آیه ی مبارکه ی دیگر ، تقوای الهی را موجب برخوردار شدن از رحمت الهی و رسیدن به فوز دانست و فرمود :

«وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱).

و هر کس را که در آن روز از بدی ها نگاه داری ، مشمول رحمت ساخته ای ، و این همان رستگاری و پیروزی عظیم و بزرگ است .

ب (تحت ولایت الهی بودن موجب رسیدن به فوز عظیم

در سوره ی مبارکه ی احزاب می فرماید :

«الَّا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا- خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا- هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲).

آگاه باشید (دوستان و) اولیای خداوند ، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند ،

همان هایی که ایمان آوردند ، و (از مخالفت فرمان خدا) پرهیز می کردند ، در زندگی دنیا و در آخرت ، شاد (و مسرور) می باشند ، وعده های الهی تخلف ناپذیر است ، این است آن رستگاری بزرگ .

ج (ایمان و هجرت و جهاد با مال و جان سبب وصول به فوز عظیم

در سوره ی مبارکه ی مومنون فرمود :

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ

ص: ۲۷۷

۱- . سوره ی غافر آیه ی ۹ .

۲- . سوره ی احزاب آیات ۶۲ - ۶۴ .

دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (۱).

آن ها که ایمان آوردند و هجرت کردند ، و با اموال و جان های شان در راه خدا جهاد نمودند ، مقام شان نزد خدا برتر است ، و آن ها پیروز و رستگارند .

و در سوره ی توبه می فرماید :

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِدا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲).

طبق این آیه ی کریمه ، جهاد در راه خداوند به عنوان معامله با ذات اقدس الهی به حساب می آید که خریدار خدا ، و فروشنده مومن ، و متاع فروشی جان می باشد ، و کسی که با خدای سبحان چنین معامله ای انجام دهد ، به پیروزی بزرگی رسیده است .

قسم دوم :

اشاره

آیاتی که ثمره ی عبودیت و بندگی خدای متعال را مصداق فوز و پیروزی معرفی نموده اند :

ص: ۲۷۸

- ۱- . سوره ی مومنون آیه ی ۲۰ .
- ۲- . خداوند از مومنان جان ها و اموال شان را خریداری کرده که در برابرش بهشت برای آنان باشد ، (به این گونه که) در راه خدا پیکار می کنند ، می کشند و کشته می شوند ، این وعده ی حقیقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده است ، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است ؟ اکنون بشارت باد بر شما به داد و ستدی که با خدا کرده اید ، و این است آن پیروزی بزرگ . سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱ .

الف (نجات از عذاب مصداق فائز و پیروز

در سوره ی مبارکه ی انعام فرمود :

«مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» (۱).

آن کس که در آن روز (قیامت) مجازات الهی به او نرسد ، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته ، و این همان پیروزی آشکار است .

و در سوره ی صافات می فرماید :

«وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲).

(اهل بهشت می گویند :) و ما هرگز عذاب نخواهیم شد ، راستی این همان پیروزی بزرگ است .

ب (وارد شدن به بهشت مصداق واقعی فائز و پیروز

در آیه ی مورد بحث ، ورود به بهشت را پیروزی می داند .

و در سوره ی مبارکه ی فتح فرمود :

«لِيَدْخُلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفَّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا» (۳).

هدف (دیگر از آن فتح مبین) این بود که مردان و زنان با ایمان را در باغ هایی (از بهشت) وارد کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است ، در حالی که جاودانه در آن می مانند ، و گناهان شان را می بخشد ، و این نزد خدا رستگاری بزرگی است .

ص: ۲۷۹

۱- سوره ی انعام آیه ی ۱۶ .

۲- سوره ی صافات آیات ۵۹ و ۶۰ .

۳- سوره ی فتح آیه ی ۵ .

و در سوره ی توبه می فرماید :

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱).

خداوند برای آن ها باغ هایی از بهشت فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند بود ، و این است پیروزی بزرگ (۲).

ج) رضا و خوشنودی الهی مصداق حقیقی فوز

در سوره ی مبارکه ی توبه فرمود :

«وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۳).

و خوشنودی و رضای خداوند ، (از همه ی این ها) برتر است ، و پیروزی بزرگ همین است .

ص: ۲۸۰

۱- . سوره ی توبه آیه ی ۸۹ .

۲- . در سوره ی مبارکه ی صف آیه ی ۱۲ می فرماید : «يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» . اگر چنین کنید گناهان تان را می بخشد و شما را در باغ هایی از بهشت داخل می کند که نهرها از زیر درختانش جاری است ، و در مسکن های پاکیزه در بهشت جاویدان جای می دهد ، و این پیروزی بزرگ است . و در سوره ی حدید آیه ی ۱۲ فرمود : «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» . (این پاداش بزرگ) در روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راست شان به سرعت حرکت می کند (و به آن ها می گویند : بشارت باد بر شما امروز به باغ هایی از بهشت که نهرها زیر (درختان) آن جاری است ، جاودانه در آن خواهید ماند ، و این همان پیروزی و رستگاری بزرگ است . و آیه ی ۹ سوره ی تغابن و آیه ی ۱۱ سوره ی بروج تقریبا به همین مضمون آمده است .

۳- . سوره ی توبه آیه ی ۷۲ .

و در آیه ی شریفه ی دیگر به رضایت خداوند و بنده و جاودانگی در بهشت اشاره نموده و فرمود :

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۱).

خداوند از آن ها (اهل بهشت) خشنود گشت ، و آن ها نیز از او خشنود شدند ، و باغ هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته که نهرها از زیر درختانش جاری است ، جاودانه در آن خواهند ماند ، و این است پیروزی بزرگ .

اسباب فوز و پیروزی در روایات

اشاره

در روایات ائمه ی معصومین علیهم السلام نیز به برخی از آن مصادیق اشاره شده که به چند مورد آن اشاره می شود :

الف (اطاعت از امیرالمومنین و ائمه ی اطهار علیهم السلام

در روایتی از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند :

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَلِيًّا وَالْأَئِمَّةَ الَّذِينَ ذَكَرْتُهُمْ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا مُبِينًا» (۲) .

ای مردم ! کسی که از خداوند و پیامبرش و از علی و امامانی که از آن ها را ذکر نمودم ، اطاعت و پیروی کند ، همانا به پیروزی بزرگی دست یافته است (۳) .

ص: ۲۸۱

۱- .سوره ی توبه آیه ی ۱۰۰ .

۲- .در عدد قویه و احتجاج «عظیما» آمده .

۳- .روضه الواعظین فتال نیشابوری ج ۱ ص ۹۹ ، الیقین ص ۳۶۰ ، عدد قویه ی علامه ی حلی ص ۱۸۲ ، احتجاج ج ۱ ص ۶۶ .

ب (شبعه بودن

امام صادق علیه السلام فرمودند :

«يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ : أَلَا إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» .

در آغاز روز منادی از آسمان فریاد می زند : آگاه باشید که علی علیه السلام و شیعیانش پیروز و رستگارانند(۱) .

ج (اخلاص در عمل

امیرالمومنین علیه السلام می فرمایند :

«فَازَ بِالسَّعَادَةِ مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» .

به پیروزی و رستگاری رسیده کسی که عبادت خالص انجام دهد(۲) .

د (غلبه بر هوای نفس

مولی الموحدین حضرت علی علیه السلام فرمود :

«فَازَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ» .

رستگار و پیروز شده کسی که بر هوای نفس خود غلبه کند(۳) .

ه (شهادت در راه خداوند

هنگامی که ابن ملجم ملعون به مولی الموحدین امیرالمومنین علیه السلام آن ضربت را

ص: ۲۸۲

۱- . کافی ج ۸ ص ۳۱۰ حدیث ۴۸۴ .

۲- . تصنیف غرر الحکم ص ۱۹۸ حدیث ۳۹۰۹ .

۳- . تصنیف غرر الحکم ص ۲۴۱ حدیث ۴۸۸۵ .

وارد نمود ، حضرت فرمودند :

«فَرْتُمْ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ» .

به پروردگار کعبه سوگند که پیروز و رستگار شدم(۱).

و در ضمن زیارت نامه ی حضرت سید الشهداء علیه السلام خطاب به یاران و اصحاب با وفای آن حضرت آمده :

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَرْتُمْ وَاللَّهِ فَرْتُمْ وَاللَّهِ ، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» .

سلام بر شما، سلام بر شما، سلام بر شما، به خدا سوگند که شما رستگار شدید، به خدا سوگند که شما رستگار شدید ، به خدا سوگند که شما رستگار شدید ، ای کاش من هم با شما بودم و به رستگاری و پیروزی بزرگ نایل می شدم(۲).

روایاتی راجع به آیه ی مورد بحث

الف) از مجدوح بن زید باهلی روایت شده زمانی که او با جمعی از قوم خود خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده بودند ، آن حضرت این آیه ی شریفه را تلاوت نمود :

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» .

مجدوح گفت : به آن حضرت عرض کردیم : ای رسول خدا ! اصحاب جنت و اهل بهشت چه کسانی هستند ؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«مَنْ أَطَاعَنِي وَسَلَّمَ لِهَذَا مِنْ بَعْدِي» .

ص: ۲۸۳

۱- . طرائف سید بن طاووس ج ۲ ص ۵۱۹ ، مناقب آل ابی طالب علیه السلام ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۱۲ ، شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۲۰۷ .

۲- . من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۵۹۷ ضمن حدیث ۳۱۹۹ .

کسی که از من اطاعت کند ، و بعد از من ، تسلیم این شخص (علی بن ابی طالب) باشد .

آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را که در آن وقت کنار آن حضرت بود ، گرفت و او را بلند نمود و فرمود :

«أَلَا إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ ، فَمَنْ حَادَّهُ حَادَّنِي ، وَمَنْ حَادَّنِي أَشْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ .»

آگاه باشید ! به راستی که علی از من است و من از علی هستم ، پس هر کسی که با او مخالفت با من مخالفت کرده است ، و هر کس با من مخالفت کند خدای عز و جل را به خشم و غضب آورده است (۱).

ب) حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام با واسطه ی پدران بزرگوارشان از امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام روایت کرده که آن جناب فرمود :

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» .

فَقَالَ : أَصْحَابُ الْجَنَّةِ مَنْ أَطَاعَنِي وَسَلَّمَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَعْدِي ، وَأَقَرُّ بِوَلَايَتِهِ .

فَقِيلَ : وَأَصْحَابُ النَّارِ ؟

قَالَ : مَنْ سَخِطَ الْوَلَايَةَ ، وَنَقَضَ الْعَهْدَ ، وَقَاتَلَهُ بَعْدِي .

رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» .

آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : اهل بهشت کسی است که از من اطاعت کند ، و پس از من در مقابل (ولایت) علی بن ابی طالب سر تسلیم فرود آورد ، و به

ص : ۲۸۴

۱- . امالی شیخ طوسی ص ۴۸۵ و ۴۸۶ حدیث ۱۰۶۳ ، تاویل الآیات الظاهره ص ۶۵۷ ، تفسیر برهان ج ۵ ص ۳۴۵ و ۳۴۶ حدیث ۱۰۶۳۶ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۲۹ حدیث ۷۳ .

ولایتش اقرار نماید .

به آن حضرت عرض شد : اهل جهنم چه کسی است ؟

حضرت فرمود : کسی است که نسبت به ولایت (علی بن ابی طالب) ، بغض و کینه ورزد ، و آن عهد و پیمان (را که روز غدیر با من بسته بود) نقض کند و بشکند ، و بعد از من ، با علی بن ابی طالب بجنگد(۱) .

طبق این روایت شریف ، کسی که می خواهد اهل بهشت گردد ، باید سه شرط را مراعات نماید :

۱ - اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله .

۲ - اعتراف به ولایت حضرت علی علیه السلام .

۳ - تسلیم آن حضرت بودن .

پس معلوم شد که ولایت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه افضل صلوات المصلین علت سعادت ابدی انسان است ، و بدون پذیرش آن ، اعمال خیر مورد قبول واقع نمی گردد.

ولایت شرط قبولی اعمال

لذا از حضرت باقر العلوم امام محمد بن علی علیه السلام(۲) نقل شده که آن حضرت در ضمن حدیثی فرمودند :

«أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ لَيْلَهُ ، وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ ، وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ ، وَلَمْ يَعْرِفْ وِلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيَوَالِيَهُ ، وَتَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى

ص: ۲۸۵

۱- . امالی شیخ طوسی ص ۳۶۳ و ۳۶۴ حدیث ۷۶۲ ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۸۰ حدیث ۲ .

۲- . در محاسن برقی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است .

اللَّهُ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ ، وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ .

آگاه باشید! اگر مردی تمام شب ها شب زنده داری کند ، و تمام روزها (غیر از عید فطر و قربان که روزه آن حرام است) روزه بگیرد ، و تمام مالش را صدقه دهد ، و در تمام طول عمرش هر ساله به حج برود ، اما ولایت ولی خدا را نشناسد تا با او موالات کند و ولایتش را به گردن نهد ، و اعمالش را طبق دستور و راهنمایی او انجام دهد ، برای چنین مسلمانی بر خدای عزّ و جلّ حقی در ثواب و پاداش نیست ، و اهل ایمان نمی باشد(۱).

ص: ۲۸۶

۱- . محاسن برقی ج ۱ ص ۲۸۷ ضمن حدیث ۴۳۰ ، کافی ج ۲ ص ۱۹ ضمن حدیث ۵ ، وافی فیض کاشانی ج ۴ ص ۹۰
ضمن حدیث ۹۹۶۱ ، وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۴۲ حدیث ۳۳۱۶۳ .

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» .

اگر این قرآن را (به جای دل های خلق) بر کوه نازل می کردیم ، مشاهده می کردی که کوه از ترس و عظمت خدا خاشع و ذلیل و متلاشی می گشت ، و این امثال را برای مردم بیان می کنیم باشد که بیندیشند .

واژه شناسی

۱- «خُشُوعٌ»

لفظ «خُشُوعٌ» به معنای تَضَرُّع و زاری است ، این لفظ بیش تر در حالاتی که در اعضای بدن ظاهر می شود ، استعمال می گردد ، ولی «تَضَرُّعٌ» در معنای زاری و فروتنی است ، و بیش تر در حالتی که در دل و خاطر انسان به وجود می آید استعمال می شود .

خدای متعال فرمود :

«وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (۱) .

و (شنیدن قرآن) بر فروتنی و خشوع شان می افزاید .

و در آیه ی دیگر می فرماید :

ص: ۲۸۷

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (۱).

آنان که در نمازشان (به ظاهر) فروتن می باشند .

و هم چنین فرمود :

«وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (۲).

و پیوسته در برابر ما فروتن بودند .

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَانِ» (۳).

و صداها در برابر خدای رحمان فرو می نشینند (۴).

۲- «تصدع»

این کلمه از ماده ی «صدع» بر وزن «کهف» مشتق شده است ، شقه و پاره شدن اجسام سخت مثل آهن و سنگ را گویند .

تصدّع القوم یعنی آن مردم پراکنده شدند (۵).

در تفسیر «مجمع البیان» فرموده است :

تصدّع به معنای پراکنده و ریز ریز شدن چیزی است بعد از آن که به هم چسبیده بود (۶).

ص: ۲۸۸

۱- .سوره ی مومنون آیه ی ۲ .

۲- .سوره ی انبیا آیه ی ۹۰ .

۳- .سوره ی طه آیه ی ۱۰۸ .

۴- .مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۸۳ .

۵- .مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۷۸ .

۶- .مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۹ .

«خَشِيَّة» همان ترس و بیمی است که با تعظیم و بزرگداشت آن طرف همراه است، و بیش تر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن ترسیده می شود، حاصل می گردد؛ به همین خاطر، علما و دانشمندان، اختصاص پیدا کردند به همین حالت که خدای متعال راجع به آن ها فرمود:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۱).

از میان بندگان خدا، تنها عالمان و دانشمندان از او می ترسند (۲).

فرق بین «خشیه» و «خوف»

از سخن «مفردات» راغب استفاده می شود که ایشان با افزودن قیودی به معنای خشیت، خوف را اعم از خشیت دانسته و خوف را مطلق ترس می داند، و اما خشیت ترسی است که ناشی از بزرگ شمردن آنچه که از آن ترسیده می شود که اغلب اوقات همراه با علم و معرفت است.

خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله می گوید:

خوف و خشیت هر چند در لغت یک معنا دارند، ولی از نظر صاحب‌دلان میان آن ها فرق و جدایی است؛ زیرا خوف نگرانی دل است از انتظار بد و کیفری که به سبب احتمال ارتکاب خلاف و ترک طاعات می باشد که برای بیش تر مردم حاصل است، اگر چه مراتب متفاوت بسیاری دارد، و مرتبه ی عالی آن برای کمی

ص: ۲۸۹

۱- .سوره ی فاطر آیه ی ۲۸ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۸۳ و ۲۸۴ .

از مردم حاصل می گردد .

اما خشیت حالتی است در نفس که از درک بزرگواری ، هیبت ، خوف محجوبیت و حرمان از لطف و نظر خداوند ، در دل کسی ایجاد می شود ، و این حالت به دست نمی آید مگر برای کسی که بر جلال کبریایی حق آگاه شود ، و لذت قرب را بچشد .

به همین جهت خدای سبحان فرمود :

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۱).

ماوردی از علمای اهل سنت گفته :

فرق بین «خشیه» و «خوف» این است که خوف چیزی است که علل و اسباب آن ظاهر باشد ، ولی خشیه در اموری است که اسباب آن ظاهر نباشند (۲).

و فخر رازی در تفسیر خود آورده :

معنای «خشیه» و «خوف» نزد اهل لغت یکی است ، ولی بین آن دو فرق و تفاوت وجود دارد ، و آن این است که «خشیه» به خاطر بزرگی و عظمت کسی که از او ترسیده شده ، ایجاد می شود ، اما «خوف» همان ترس است که به خاطر ضعف شخص ترسو به وجود می آید (۳).

به عبارت دیگر : مطلق ترس را خوف می گویند ، چه با تعظیم طرف مقابل باشد یا نه ، اما خشیت یک نوع ترس مخصوص است که همراه با تعظیم طرف مقابل می باشد ، به عنوان مثال اگر کسی از یک گربه یا کوچک تر از آن بترسد ، تعبیر به خشیت

ص: ۲۹۰

۱- در شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی ج ۱ ص ۳۸۰ ، و وافی فیض کاشانی ج ۴ ص ۲۹۳ ذیل حدیث ۱۹۶۵ ، و شرح الاسماء الحسنای محقق سبزواری ص ۱۶۸ از خواجه نصیر الدین نقل کردند .

۲- تفسیر الماوردی النکت والعیون ج ۳ ص ۳۹۳ .

۳- تفسیر فخر رازی مفاتیح الغیب ج ۲۸ ص ۱۴۶ .

نمی شود و نمی گویند: فلانی از گربه خشیت دارد، بلکه تعبیر به خوف می شود.

اما ترس از خدای متعال و یا مثلاً پدر را خشیت می گویند؛ زیرا که در مقابل عظمت خداوند و بزرگی پدر، آن ها را تعظیم می کند.

توضیح آیه ی شریفه

تأثیر آیات بر کوه ها

در قسمت اول آیه ی مورد بحث می فرماید:

اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم مشاهده می کردی که آن کوه در مقابل عظمت قرآن و از ترس ذات اقدس الهی، خشوع می نمود و شکاف برمی داشت و ازهم پاشیده و تکه تکه می گشت.

در این آیه ی مبارکه به صورت شرط و جزا بیان شده - که اگر چنین می شد نتیجه ی آن، چنان بود -، ولی در ماجرای حضرت موسی علیه السلام که کوه ازهم پاشید و منهدم گشت، می فرماید:

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (۱).

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی

ص: ۲۹۱

دید، اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار داد، و موسی مدهوش به زمین افتاد، چون به هوش آمد، عرض کرد:

خداوندا! منزهی تو (از این که با چشم تو را بینم)، من به سوی تو بازگشتم، و من نخستین مومنانم.

مقصود از این آیه ی شریفه، تعظیم امر قرآن است؛ به خاطر این که حقایق معارف را در بردارد، و اصول شرایع و عبرت ها و مواعظ و وعد و وعیدهایی در آن وجود دارد، علاوه بر این که سخن خداوند بزرگ می باشد.

و معنای آیه چنین است که اگر ممکن بود این قرآن بر کوهی نازل شود و ما آن را بر کوه نازل می کردیم، قطعاً می دیدی که کوه با آن همه صلابت و غلظت و بزرگی و عظمت و نیروی مقاومی که در برابر حوادث دارد، از خوف الهی متاثر و متلاشی می شد.

در نتیجه وقتی حال کوه در برابر عظمت آیات قرآن کریم این گونه است که از شدت خشوع متلاشی می شود، چگونه باید باشد حال و روزگار انسان ها در هنگامی که آیات شریفه ی این کتاب را با گوش می شنوند و یا خود تلاوت می نمایند!!

بسیار شگفت انگیز است که آدم های لجوج و اهل خلاف و دشمنی، قلب های شان در مقابل آیات پروردگار نرم و خاشع نمی گردد!.

به راستی که دل های شان از کوه ها و سنگ ها سخت تر و محکم تر است!

مراد و مقصود آیه ی شریفه، سرزنش انسان به خاطر خشوع نکردن هنگام تلاوت آیات آن، و قلت تفکر و تعقل در قرآن و نواهی و موعظه های آن است(۱).

توجه: در آیه ی مورد بحث، سخن از خشیت الهی است، باید توجه داشت که

ص: ۲۹۲

۱- تفسیر جوامع الجامع ج ۴ ص ۲۷۳، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۱۹۲.

خشیت همراه با شعور می باشد ، و این آیه دلالت دارد بر این که کوه ها هم دارای شعور هستند .

برای اثبات شعور کوه ها و سایر جمادات ادله ای وجود دارند یکی از آن ادله همان شعور عمومی است که خدای متعال برای هر موجودی ثابت می کند .

در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱) .

تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند ، در برابر (فرمان) او تسلیم هستند .

و در سوره ی رعد فرمود :

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲) .

تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند برای خداوند سجده می کنند .

و در سوره ی جمعه می فرماید :

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳) .

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می گویند .

و در سوره ی مبارکه ی فصلت فرمود :

«فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» (۴) .

خداوند به آسمان و زمین (دستور داد و) فرمود : به وجود آید (و شکل گیرید) خواه از روی اطاعت و خواه اکراه .

این آیات شریفه به خوبی دلالت می کنند بر این که شعور عمومی در باره ی تمام

ص: ۲۹۳

۱- . سوره ی آل عمران آیه ی ۸۳ .

۲- . سوره ی رعد آیه ی ۱۵ .

۳- . سوره ی جمعه آیه ی ۱ .

۴- . سوره ی فصلت آیه ی ۱۱ .

موجودات حتی کوه ها سرایت دارد .

لذا خداوند در سوره ی مبارکه ی ص به کوه ها فرمان می دهد که با حضرت داوود علیه السلام هم نوا باشند و تسبیح حق گویند ، در آن جا می فرماید :

«إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْأَشْرَاقِ» (۱).

ما کوه ها را مسخر او (داود) ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند.

همان طور که مامومین در نماز جماعت به امام اقتدا می کنند ، سلسله کوه ها نیز در تسبیح گفتن به حضرت داوود علیه السلام اقتدا می کردند .

هم چنین در سوره ی مبارکه ی سبا فرمود :

«يَا جِبَالُ أَوَّيْ مَعَهُ» (۲).

(ما به کوه ها گفتیم :) ای کوه ها ! با او (داود) هم آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید .

از این آیات کریمه استفاده می شود که جمادات دارای درک و شعورند ، و تسبیح ذات اقدس الهی را می گویند ، اما بشر با وجود عقلانیت و درک و شعوری که دارد نمی تواند ، یا نمی خواهد آن حقیقت را درک نماید ، لذا خدای سبحان می فرماید :

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۳).

هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید ، ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید .

ملای رومی در این زمینه چنین سروده است :

گر تو را از غیب چشمی باز شد

جمله ذرات جهان همراز شد

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوسِ حواسِ اهل دل

۱- .سوره ی ص آیه ی ۱۸ .

۲- .سوره ی سبا آیه ی ۱۰ .

۳- .سوره ی اسرا آیه ی ۴۴ .

جمله ی ذرات عالم در نهان
با تو می گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم
با شما نامحرمان ما خاُمُشیم
چون شما سوی جمادی می روید
محرّم جان جمادات کی شوید؟
آدمی غافل ز تسبیح جماد
و آن جماد اندر عبادت اوستاد

انسان با عظمت تر از موجودات دیگر

از آیه ی مورد بحث ، عظمت انسان نسبت به دیگر موجودات ، و این که انسان فراتر و برتر از آن ها است ، معلوم می شود .
به تعبیر دیگر : از آیات قرآن کریم به این نتیجه می رسیم که از انسان کارهایی برمی آید که آسمان و زمین و سلسله کوه ها
تاب تحمل آن را ندارد .

انسان امانت دار الهی

در سوره ی مبارکه ی احزاب می فرماید :

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (۱)

ما امانت (تعهد ، تکلیف ، و ولایت الهیه) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم ، آن ها از حمل آن سر برتافته و
امتناع کردند و از آن هراسیدند ، اما انسان آن را بر دوش کشید .

این آیه ی شریفه صراحت دارد بر این که انسان از آسمان ها و زمین و کوه ها برتر است ؛ چون که آن ها ، از تحمل امانت
الهی امتناع کرده و ترسیدند ،

ص: ۲۹۵

اشاره

آفرینش هر موجودی حکمتی دارد، و خداوند هیچ چیز را بیهوده و باطل نیافریده است (۱)، کوه ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند، و خلقت آن ها نیز فوایدی برای زمین دارد.

اولین پناهگاهی که انسان ها در طبیعت متوجه آن شدند، غارها بودند که در کوه ها قرار داشتند، یکی از خصوصیات مهم غارها و شکاف های داخل کوه این است که در فصل تابستان خنک و در زمستان گرم و مناسب برای زندگی می باشند، انسان های اولیه قبل از ساختن خانه، داخل غارها زندگی می کردند.

در این بخش، قسمتی از منافع کوه ها را از منظر قرآن کریم بیان می کنیم:

الف) انتقال آب در کوه ها

در سوره ی مبارکه ی بقره می فرماید:

«وَإِنَّ مِنَ الْجِبَارِهِ لَمَا يَنْفَجِرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ» (۲).

ص: ۲۹۷

۱- در سوره ی مبارکه ی آل عمران آیه ی ۱۹۱ می فرماید: «الَّذِينَ يَذُكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا». همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند، و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین تفکر نموده و می اندیشند و می گویند: بار الها! این ها را بیهوده نیافریده ای. خواندن این آیه ی کریمه به کسانی که موفق می شوند برای نماز شب بیدار شوند، توصیه شده است که به آسمان نگاه کنند و آن را بخوانند.

۲- سوره ی بقره آیه ی ۷۴.

چرا که پاره ای از سنگ ها می شکافد ، و از آن نهرها جاری می شود ، و پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد ، و آب از آن تراوش می کند .

و هم چنین در سوره ی رعد فرموده :

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا» (۱).

و او کسی است که زمین را گسترده ، و در آن کوه ها و نهرهایی قرار داد .

اگر تمام قسمت های زمین مسطح و هموار بود ، حرکت آب ها و نقل و انتقال آن ها مشکل و مستلزم مشقت و هزینه های فراوانی بود ، و زندگی و حیات موجودات در روی زمین مرهون وجود آب است (۲) ، و حرکت دائمی آب ها مرهون وجود پستی و بلندی ها و کوه ها می باشند ، اگر کوه ها نبودند ، همه جای زمین تبدیل به باتلاقی می گشت ؛ زیرا در صورت مسطح بودن زمین ، آب ها از حرکت می افتادند .

کوه ها مخزن های بزرگ برای ذخیره ی آب هستند ؛ هم از نظر برف ، و هم از نظر یخچال های طبیعی و منابع آب زیر زمینی ، به همین جهت است که در این آیه ی شریفه پس از نام بردن از کوه ها ، بلافاصله به نعمت وجود نهرها اشاره فرموده است .

هم چنین کوه ها موجب تجمع آب ها در یک منطقه می شوند ، و بعد از این که ابرها ، باران یا برف خود را فرو ریختند ، کوه ها به روش های مختلف آن آب ها را در خود ذخیره می کنند ، آن ها با قدرت ذخیره کنندگی و هم چنین قدرت پس

ص: ۲۹۸

۱- . سوره ی رعد آیه ی ۳ .

۲- . همان گونه که در سوره ی مبارکه ی انبیا آیه ی ۳۰ می فرماید : «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» . و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم .

دادن آب به صورت آرام و منظم ، باعث ایجاد نظم و تعادل در زندگی تمامی موجودات می شوند .

ب (کوه ها پناهگاه هایی برای انسان ها

اشاره

در سوره ی مبارکه ی نحل می فرماید :

«وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا» (۱).

و از کوه ها پناهگاه هایی برای شما قرار داد .

و در سوره ی شعرا فرمود :

«وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ» (۲).

و از کوه ها خانه هایی می تراشید و در آن به عیش و نوش می پردازید .

اولین پناهگاهی که انسان ها در طبیعت یافتند ، غارها بودند ، خصوصیت مهم غارها و شکاف های داخل کوه ها این است که در فصل تابستان خنک و در زمستان گرم و مناسب برای زندگی می باشند .

انسان های اولیه قبل از آن که خانه سازی را یاد بگیرند ، به غارها پناه می بردند ، کوه هایی که در سراسر جهان پراکنده اند ، شرایط زندگی را روی زمین مساعدتر می کنند ، به عنوان مثال آن ها با قرار گرفتن در جلوی دریاها و مناطق رطوبت خیز ، مانع از فرار ابرها و باعث ریزش باران که سرچشمه ی زندگی است ، می شوند .

یا در سرزمین های گرم ، باعث ایجاد مناطق خنک و بیلابلی می گردند ، بعضی

ص: ۲۹۹

۱- . سوره ی نحل آیه ی ۸۱ .

۲- . سوره ی شعرا آیه ی ۱۴۹ .

اوقات نیز جلوی بادهای مناطق سرد و قطبی را می گیرند ، همه ی این ها سبب می شود که مناطق بسیار وسیعی از روی زمین شرایط مناسب زندگی را پیدا کنند .

میخ های محکم

در سوره ی مبارکه ی نبا از کوه ها به عنوان میخ تعبیر کرده است (۱) ، همان گونه که برای اتصال دو چوب از میخ استفاده می شود تا از هم جدا نشوند ، قرآن کریم کوه ها را نیز میخ هایی می داند که قسمت های مختلف زمین را به هم ارتباط می دهد و باعث استحکام و قوی شدن زمین می گردد .

شکل و هیئت کوه ها به گونه ای است که از زیر به یک دیگر پنجه افکنده و مانند زرهی به یک دیگر متصل شده اند ، و این امر سبب می شود که آن ها بتوانند فشارهایی را که به کره ی زمین وارد می شوند ، دفع کنند ؛ زیرا کره ی زمین از تمامی جهات تحت فشارهای مختلفی قرار دارد .

مواد مذاب

یکی فشارهایی که بر زمین وارد می شود ، از درون خود زمین است ، حرارت و فشار در هسته ی مرکزی زمین آن قدر زیاد است که در آن جا تمام مواد حتی سنگ ها نیز به صورت مذاب هستند ، قطعا از آن قسمت فشارهای زیادی به سمت بیرون وارد می شود ، تا جایی که بعضی اوقات قسمتی از این مواد مذاب از کوه های آتشفشان به روی زمین می رسند ، و شاهد خسارت ها و فجایع حاصل از آن ها

ص: ۳۰۰

۱- « أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مَهْدًا * وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا » آیا زمین را محل آرامش شما قرار ندادیم ؟ و کوه ها را میخ های زمین ؟
سوره ی نبا آیه ی ۶ و ۷ .

می شویم ، از این جاست که متوجه اهمیت کوه ها می شویم ؛ زیرا اگر این کوه ها و سپر محکم وجود نداشت ، ممکن بود در هر نقطه ای از زمین شاهد چنین فُوران های وحشتناکی باشیم .

جاذبه ی ماه و خورشید

از جمله فشارهای مهمی که بر زمین وارد می گردد ، فشار خارجی است ، جاذبه ی ماه آن قدر قوی است که این همه حجم عظیم آب موجود در اقیانوس ها و دریاها ی جهان را به سمت خود می کشد ، و موجب جزر و مدهای کوچک و بزرگ بر روی کره ی زمین می گردد .

اگر پوسته و خاک زمین هم مانند آب اقیانوس ها بدون محافظ می بود ، دچار جابه جایی های شدید می شد ، حتی با وجودی که کره ی زمین توسط این کوه ها از تمام جهات محافظت می شود ، هر بار که جزر و مدی واقع می شود ، پوسته ی زمین هم حدود سی سانتی متر بالا و پایین می رود .

پس به خاطر وجود کوه ها است که این فشارهای فراوان خنثی می شوند ، و کوه ها باعث ایجاد نظم و تعادل در زندگی تمامی موجودات می شوند .

ج (نقش کوه ها در استواری زمین

در نُه آیه از قرآن کریم از کوه ها با عبارت «رواسی» یاد شده است(۱) ، و این واژه از رَسَا الشیءُ - یعنی آن چیز ثابت و پابرجا شد - می باشد .

ص: ۳۰۱

۱- . مثل سوره های رعد آیه ی ۳ ، حجر آیه ی ۱۹ ، ق آیه ی ۷ ، نحل آیه ی ۱۵ ، لقمان آیه ی ۱۰ ، فصلت آیه ی ۱۰ .

أَرْضَاءُ يَعْنِي أَوْ رَا ثَابِتٌ وَ مُحْكَمٌ كَرْدٌ (۱).

و تعبیر از کوه ها به «رواسی» به این جهت است که ثابت هایی هستند که با ریشه های مستحکم ، پابرجا و استوار می باشند .
و این واژه از ماده ی «رست السفینه» گرفته شده که به معنای لنگر انداختن کشتی است (۲) ، و کشتی به واسطه ی همان لنگرها در تلاطم آب های دریا استوار و پابرجا می ماند ، از این جهت کوه ها مانند لنگرهایی هستند که زمین را در حرکات وضعی و انتقالی خود ، از لرزش و متلاشی شدن حفظ می کنند .

مولی الموحدین امیرالمومنین علیه السلام در سخن دربارش ضمن خطبه ی اول «نهج البلاغه» فرمودند :

«وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِيهِ» .

خداوند زمین را با صخره های سخت و کوه های محکم میخ کوب کرده است .

در ادامه ی آیه ی مورد بحث می فرماید :

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» .

این مثلی است که خدای تبارک و تعالی برای مردم آورده است تا به واسطه ی این مثل ، عظمت و قدر و منزلت قرآن را به اذهان مردم نزدیک کند ، و به آن ها گوشزد نماید که وقتی کوه با آن صلابت در پذیرش قرآن چنین است ، سزاوار است انسانی که در تمام ابعاد زندگی خود محتاج هدایت قرآن است ، در برابر قرآن ادب کند ، و باتلاوت روح بخش آن ، قلب و جان خود را خاشع و زمینه ی پیروی از آن را در وجود خود فراهم آورد .

ص: ۳۰۲

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۳۵۴ .

۲- مراجعه شود به لسان العرب ج ۵ ص ۱۹۵ و ج ۱۴ ص ۳۲۱ .

و در سوره ی مبارکه ی عنکبوت می فرماید:

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (۱).

طبق این آیه ی کریمه ، فقط علما و دانشمندان ، این مثال ها را درک می کنند و به عمق آن ها پی می برند ، ولی آیه ی مورد بحث اختصاص به دانشمندان ندارد ، بلکه همه ی انسان ها را شامل می شود .

تأثیر آیات در افراد مختلف

اشاره

طبق این آیه ی شریفه ، اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد آن ها را متلاشی می کرد ، اما همین کلام الهی برای آدمیان نازل گشت و قلب های به مانند کوه آن ها را متلاشی نمود ، و مسیر انحرافی بسیاری از آنان را اصلاح کرده ، و غافلان فراوانی را متنبه ساخته ، و تعداد زیادی از ثروتمندان و صاحبان مقام و شهوت پرستان را به هوش آورده است .

در تاریخ نمونه های فراوانی نقل شده که مناسب است در این بحث دو نمونه از آن را به عنوان مثال بیان نمایم که به فرموده ی قرآن تمام این نمونه ها و مثال ها را

می زنیم تا شاید تفکر و هدایت برای بشر حاصل شود :

۱ - فضیل بن عیاض

فضیل در عصر خود سارق بسیار خطرناکی بود ، گروه زبردستی داشت که آن ها را برای راهزنی پرورش داده و تربیت کرده بود ، تا جایی که وقتی قافله ها می

ص: ۳۰۳

۱- . این ها مثال هایی است که ما برای مردم می زنیم ، و غیر از عالمان و دانشمندان آن را درک نمی کنند . سوره ی عنکبوت آیه ی ۴۳ .

شنیدند که فضیل و یارانش در فلان مسیر کمین کرده اند ، هیچ کس از آن مسیر عبور نمی کرد .

در همان اوقات نسبت به یکی از زنان ، علاقمند شده بود ، شبی از شب ها برای این که به وصال آن زن برسد ، از دیواری بالا رفت تا به منزل او برود ، ناگاه در سکوت مطلق شب ، صدای دلنشین قاری قرآن را شنید که این آیه ی شریفه را تلاوت می نمود :

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (۱).

آیا وقت آن نرسیده است که دل های مومنان در برابر ذکر خدا خاشع گردد ؟

فضیل با شنیدن این آیه ی کریمه از خواب غفلت بیدار شد ، و در وجودش انقلاب درونی ایجاد شده و در فکر فرو رفت ، و نفس لَوّامه اش به او خطاب نمود :

ای فضیل ! این سخن خداوند است و مخاطب آن افرادی مانند تو می باشند ، این همه انحراف ، گناه ، معصیت و نافرمانی الهی تا کی ؟ از دیوار خانه ها بالا- رفتن و جلوی قافله ها را گرفتن و تمام هستی و نیستی آن ها را تاراج نمودن تا چه زمانی ادامه خواهد داشت ؟

همان جا رو به درگاه پروردگار عالم نمود و دست به آسمان بلند کرد و در پاسخ کلام خدای سبحان عرض کرد :

بار الها ! وقتش رسیده که به درگاہت بیایم ، و از گذشته ی سیاه خود توبه کنم .

فضیل با شنیدن آن آیه ی قرآن و انقلابی که در جانش به وجود آمد ، از پشت بام پایین آمد و به خانه اش بازگشت ، و برگناهانش می اندیشید ، و برای جبراننش به فکر چاره ای بود .

ص: ۳۰۴

افراد هم دست و خلاف کارش به سراغ او آمدند، و از قافله ی متمولی خیر دادند که در فلان مسیر در حال عبور بود، و از فضیل خواستند که برای سرقت آن قافله حاضر شود.

فضیل داستان بیداری خود را برای آن ها بیان کرد، و از آن زمان به بعد، دامن خود را آلوده به سرقت و گناهان دیگر ننمود، و آن قدر در مسیر خودسازی و انجام اعمال صالح و اطاعت از فرامین الهی و ترک محرّمات پیش رفت که یکی از زهاد زمانش گردید(۱).

آری! اگر کسی با جان و دل آیات شریفه ی قرآن کریم - که کامل ترین نسخه برای سعادت افراد پیچیده شده است - را باور کند، و به آن ها عمل نماید، یقیناً آثار چشم گیر و فراوانی در زندگی خود می بیند، و تحول عجیبی در زندگی او ایجاد می گردد.

۲ - ابو طلحه ی انصاری

مفسر بزرگوار شیخ ابو الفتوح رازی در تفسیر خود آورده:

یکی از صحابه ی رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام ابو طلحه ی انصاری بود، و در مدینه بیش تر از دیگران، باغ و درختان خرما داشت، و بخشی از آن باغ و نخستان نزدیک مسجد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود که بسیار آباد و زیبا و دارای چشمه ی آب خوش گواری بود، و پیامبر اسلام وارد باغ می شد و از آن می آشامید و وضو می گرفت.

هنگامی که آیه ی شریفه ی «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ

ص: ۳۰۵

۱- . شعب الایمان بیهقی ج ۵ ص ۴۶۸ حدیث ۷۳۱۶، تفسیر قرطبی الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۷، ص: ۲۵۱، تهذیب الکمال ج ۲۳ ص ۲۸۵ و ۲۸۶، سیر اعلام النبلا ج ۸ ص ۴۳۳ شماره ی ۱۱۴.

شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۱) نازل شد ابو طلحه به محضر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و عرض نمود :

یا رسول الله! خداوند می داند که محبوب ترین و گرامی ترین مال نزد من ، این باغ و درختان خرما است ، آن را به امید پاداش روز جزا صدقه قرار داده و بخشیدم تا ذخیره ی قیامت من باشد .

ای رسول خدا! هر جایی که مصلحت می دانی آن را مصرف نما .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

«بَخَّ بَخَّ ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ لَكَ» .

به به ، آفرین بر تو ، این مالی است که برای تو سودمند خواهد بود .

سپس ادامه داد و فرمود :

«وَقَدْ عَرَفْتُ مَا قُلْتَ ، وَءَانِي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» .

آنچه را گفتم متوجه شدم ، و مصلحت را در این می بینم که این باغ را برای خویشاوندان خود قرار دهی (۲) .

خدای متعال در انتهای آیه ی شریفه می فرماید :

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» .

ما این مثل ها را برای مردم می آوریم شاید آن ها تفکر کنند و بیندیشند .

ص: ۳۰۶

۱- هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید ، و از هر چه انفاق کنید قطعاً خداوند به آن دانا است . سوره ی آل عمران آیه ی ۹۲ .

۲- تفسیر ابوالفتوح رازی روض الجنان ج ۴ ص ۴۲۷ ، مستدرک الوسائل ج ۷ ص ۲۴۹ حدیث ۸۱۶۴ ، همین داستان را با اندکی اختلاف در تفسیر مجمع البیان ج ۲ ص ۷۹۲ ، و تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان) ج ۳ ص ۱۱۰ نقل کردند .

بدون شک می توان ادعا کرد که هیچ کتابی از کتب آسمانی در طول تاریخ بشر به اندازه قرآن کریم، انسان را تشویق و ترغیب به تفکر و اندیشه در تمام حقایق عالم نکرده است .

قرآن مجید ، کتاب اندیشه و تفکر ، هدایت و راهنمایی ، خیرخواه ، فضیلت و بالاترین سرمایه ایست که مشابه آن در همه ی عالم هستی پیدا نمی شود .

به عبارت دیگر : اساس رشد و تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان ، تفکر و اندیشه است ، و آنچه که موجب امتیاز انسان نسبت به بسیاری از موجودات دیگر می شود همان تفکر و تعقل است ، و انسان را از مرحله ی احساس به مرحله ی واقعیات می رساند ، و از مرتبه ی حیوانی به مقام انسانی می کشاند .

تفکر و تعقل روح ماورای طبیعی انسان را بیدار ساخته و آن را به پرواز درمی آورد.

در قرآن کریم علاوه بر آیه ی مورد بحث ، آیات دیگری نیز در این موضوع نازل شده ، در این بخش ، برخی از آن آیات را ذکر می کنیم :

در سوره ی روم می فرماید :

«أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا

بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» (۱).

آیا آنان با خود نیندیشیدند و فکر نکردند که خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است جز به حق و برای زمان معینی نیافریده است ؟

جای اندیشه و تامل دارد که در آخر بسیاری از آیات قرآن ، انسان ها را به تفکر یا

ص: ۳۰۷

تعقل یا تذکر دعوت می کند .

در بعضی از آیات می فرماید :

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» .

در این ، نشانه ی روشنی برای مردمی است تفکر و اندیشه می کنند(۱).

و گاهی به صورت خطاب مطرح نموده و فرمود :

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»(۲).

این چنین است که خداوند آیات را برای شما روشن می سازد ، شاید تفکر و اندیشه کنید .

و در برخی از آیات می فرماید :

«كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»(۳).

این گونه ، آیات خود را برای گروهی که تفکر می کنند و می اندیشند ، شرح می دهیم .

از جمله موارد جالب این است که قرآن کریم ، یکی از اوصاف اهل جهنم را نداشتن تفکر و تعقل ذکر کرده و سخن آن ها را چنین نقل می کند :

«قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»(۴).

(اهل جهنم در ضمن جواب نگهبانان جهنم) می گویند : اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می کردیم ، در میان دوزخیان نبودیم .

ص: ۳۰۸

۱- .سوره ی نحل آیات ۱۱ و ۶۹ .

۲- .سوره ی بقره آیات ۲۱۹ و ۲۶۶ .

۳- .سوره ی یونس آیه ی ۲۴ .

۴- .سوره ی ملک آیه ی ۱۰ .

همان گونه که در قرآن کریم در رابطه با تفکر و تعقل سفارش و تاکید شده است، در روایات اسلامی نیز با پیروی از قرآن، مساله ی فکر و اندیشه مورد توجه خاصی قرار گرفته است، و تعبیرات بسیار گوناگونی در آن دیده می شود.

در این بخش به چند مورد با ذکر موضوع اکتفا می شود:

الف) تفکر موجب بیداری قلب

از وجود مقدس رییس مذهب حقه ی جعفری امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَبَّهَ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ» .

امیرالمومنین علیه السلام بارها می فرمود: دلت را با تفکر و اندیشه بیدار کن (۱).

ب) تفکر و اندیشه بزرگ ترین عبادت

معمر بن خلاد می گوید: از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام شنیدم فرمود:

«لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» .

عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، عبادت واقعی تفکر در کار خدای عز و جل (و اسرار جهان آفرینش است) (۲).

ص: ۳۰۹

۱- کافی ج ۲ ص ۵۴ حدیث ۱، امالی شیخ مفید ص ۲۰۸ حدیث ۴۲، مجموعه ی ورام ج ۲ ص ۱۸۳، وافی فیض کاشانی ج ۴ ص ۳۸۴ حدیث ۲۱۶۲.

۲- کافی ج ۲ ص ۵۵ حدیث ۴، مجموعه ی ورام ج ۲ ص ۱۸۳ و ۱۸۴، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹۶ حدیث ۲۰۲۶۱.

در روایتی دیگر از امام ششم حضرت صادق علیه السلام آمده که فرمود :

«كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةً اللَّهِ عَلَيْهِ (۱) التَّفَكُّرُ وَالِاعْتِبَارُ.»

بیشترین عبادت ابو ذر که خدا رحمتش کند ، فکر کردن و اندیشیدن و عبرت آموختن بود (۲).

ج (برتری یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت

در روایتی از وجود مقدس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله آمده :

«تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.»

یک ساعت تفکر نمودن از هفتاد سال عبادت بهتر است (۳).

حسن صیقل گوید : به امام صادق علیه السلام عرض کردم : آنچه که مردم روایت می کنند که : یک ساعت تفکر و اندیشه نمودن از یک شب عبادت بهتر است ، آن چگونه تفکری است ؟

امام صادق علیه السلام فرمود :

«يَمُرُّ بِالْخَرِيْبَةِ أَوْ بِالِدَارِ فَيَقُولُ : أَيْنَ سَاكِنُوكِ ؟ أَيْنَ بَانُو ؟ مَا بِالْكِ لَا تَتَكَلَّمِينَ ؟»

به ویرانه یا خانه ای (که از ساکنان خالی شده) می گذرد و می گوید : ساکنان تو کجا رفتند ؟ آنان که تو را ساختند چه شدند ؟ چرا سخن نمی گویی ؟ (۴).

ص: ۳۱۰

۱- . در خصال عبارت «خَصَلْتَيْنِ» اضافه است .

۲- . خصال شیخ صدوق ج ۱ ص ۴۲ حدیث ۳۳ ، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹۷ حدیث ۲۰۲۶۴ ، بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۲۳ حدیث ۶ .

۳- . کشف الاسرار میدی ج ۲ ص ۳۸۷ ، حاشیه ی ابن ادریس بر صحیفه ی سجادیه ص ۷۴ ، اوصاف الاشراف خواجه نصیر طوسی ص ۴۷ .

۴- . کافی ج ۲ ص ۵۴ و ۵۵ حدیث ۲ ، مجموعه ی ورام ج ۲ ص ۱۸۳ ، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹۶ حدیث ۲۰۲۵۹ ، نظیر این روایت را حسین بن سعید اهوازی در کتاب الزهد ص ۱۵ حدیث ۲۹ نقل کرده است .

د) تفکر سرچشمه ی عمل

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که می فرماید :

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ» .

امیرالمومنین علیه السلام فرمود : اندیشه و تفکر ، انسان را به نیکویی و عمل به آن می کشاند(۱).

ه) برترین عبادت

از وجود مقدس رییس مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است

که فرمود :

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِذْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ» .

برترین عبادت ، ادامه دادن به تفکر و اندیشه در باره ی خداوند و قدرت او می باشد(۲).

سخن خواجه نصیر الدین طوسی راجع به تفکر و اندیشه

این محقق عالیقدر در توضیح این مساله می گوید :

تفکر و اندیشه ، سیر و حرکت باطنی از مقدمات به سوی مقاصد است ، و با

ص: ۳۱۱

۱- کافی ج ۲ ص ۵۵ حدیث ۵ ، مجموعه ی ورام ج ۲ ص ۱۸۴ ، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹۶ حدیث ۲۰۲۶۲ .

۲- کافی ج ۲ ص ۵۵ حدیث ۳ ، وافی فیض کاشانی ج ۴ ص ۳۸۳ حدیث ۲۱۵۹ ، وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۱۹۶ حدیث ۲۰۲۶۰ .

مساله ی دقت و نظر ، قریب المعنی می باشد .

و هیچ کسی نمی تواند از نقص به سوی کمال حرکت نماید مگر از طریق اندیشه صحیح ، و مواد و مقدمات تفکر ، آفاق و انفس است ، به این معنا که در اجزای عالم و ذرات آفرینش و اجرام علوی از افلاک و ستارگان و حرکات آن ها ، فکر نماید و بیندیشد(۱) .

موضوعات تفکر و اندیشه

از آیات و روایاتی که بیان شد ، به این نتیجه می رسیم که راجع به چه چیز هایی تفکر و اندیشه کنیم ، خداوند متعال و اولیای الهی برای راهنمایی انسان به سوی کمال و خیر و سعادت ابدی ، از او خواستند تا در اموری مانند آسمان ، زمین ، شب و روز ، خلقت انسان و هر چیزی که در زندگی انسان اثر تربیتی دارد ، اندیشه و تفکر کند ، تا با اندیشه به درک واقعیت ها برسد ، و بعد از آن ، حقایق و واقعیت ها برای او آشکار گردد تا از این مسیر به سعادت ابدی برسد .

تفکر ممنوع

همان طوری که دعوت و دستور به تفکر نمودن در آیات و نشانه های الهی داده شده ، متقابلاً از تفکر در بعضی مسایل نهی شده است که یکی از آن موارد ، تفکر راجع به ذات اقدس الهی است ، همان گونه که در روایتی از وجود مقدس خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند :

«تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ» .

ص: ۳۱۲

۱- . در شرح اصول کافی ملاً صالح مازندرانی ج ۸ ص ۱۶۹ و ریاض السالکین ج ۳ ص ۳۷۰ و بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۱۹ از خواجه نصیر الدین نقل شده است .

در نعمت های خدای متعال تفکر و اندیشه کنید ، ولی در ذات خداوند اندیشه و فکر نکنید (که به جایی نمی رسید) (۱).

یکی از آثار نامتناهی بودن وجود مقدس حضرت حق این است که هر گاه کسی یک قدم به سوی شناخت کنه ذات او از طریق عقل و خرد بردارد ، شعاع ذات نامحدودش فکر او را چندین قدم به عقب بر می گرداند ، و هر زمان به سوی اوج کنه صفاتش پرواز کند ، بال و پرش می سوزد و سقوط می کند .

و به گفته ی ابن ابی الحدید معتزلی در آن سروده ی زیبایش :

فِيكَ يَا أُعْجُوبَةَ الْكَوْنِ غَدَا الْفِكْرُ كَلِيلًا

أَنْتَ حَيَّرْتَ ذَوِي اللَّبِّ وَبَلَّغْتَ الْعُقُولَا

كَلَّمَا أَقْدَمَ فِكْرِي فِيكَ شَبْرًا فَرَمِيلًا

نَاكِصًا يَخْبِطُ فِي عَمِيَاءَ وَلَا يَهْدِي سَبِيلًا

در راه درک کنه ذات ای اعجوبه ی عالم هستی ! فکرها درمانده و عاجز گردیده است ، تویی که صاحبان عقل را متحیر ساخته ، عقول و اندیشه ها را به هم ریخته ای .

هرگاه فکر من در راه درک تو یک وجب پیش برود ، فرسخ ها به عقب می گریزد ، سرافکننده در ظلمت و تاریکی قدم برمی دارد و راهی به سوی فهم ذات تو از پیش نمی برد (۲).

تذکر: لازم به یادآوری است که در مساله ی تفکر و شناخت پروردگار عالم هستی باید به آنچه که در روایات معصومین علیهم السلام به ما رسیده اکتفا شود ، و حس

ص: ۳۱۳

۱- . عرائس البیان ج ۱ ص ۱۲۶ ، مصباح الانس ص ۲۴۵ حدیث ۶۵۱ ، تفسیر منهج الصادقین ج ۹ ص ۸۷ ، تفسیر روح البیان ج ۷ ص ۹ .

۲- . شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۵۱

کنجکاوی و تجسس سبب نشود که انسان پا را فراتر بگذارد و بخواهد با عقل محدود خود به خصوصیات و اوصاف وجود نامتناهی خالق جهان پی ببرد که البته به جایی نخواهد رسید ، به تعبیر فردوسی :

جهان را بلندی و پستی تویی

ندانم چه ای هر چه هستی تویی

و جامی در هفت اورنگ می گوید :

بلندی و پستی نخوانم تو را

مقید به این ها ندانم تو را

نه تنها بلندی و پستی تویی

که هستی ده و هست و هستی تویی

ص: ۳۱۴

اشاره

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» .

او خدایی است که معبودی جز او نیست ، دانای آشکار و نهان است ، و او بخشنده و مهربان است (۱) .

و خدایی است که معبودی جز او نیست ، حاکم و مالک اصلی اوست ، از هر عیب و نقص منزّه است ، به کسی ستم نمی کند ، امیت بخش است ، مراقب همه چیز است ، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده ی نافذ خود هر امری را اصلاح می کند ، و شایسته ی عظمت می باشد ، خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند (۲) .

او خداوندی است خالق، آفریننده ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر)، برای او نام های نیک است، آنچه در آسمان ها و زمین است تسبیح او می گویند، و او عزیز و مقتدر و حکیم است (۳) .

با فضیلت ترین آیات قرآن

هر چند تمام آیات قرآن کریم ، وحی منزل و کلام حق و دارای فضیلت هستند ،

و راجع به فضیلت بسیاری از سوره ها احادیث فراوانی در کتب روایی نقل شده ، اما طبق روایات معصومین علیهم السلام آیات آخر این سوره ، خصوصیات ویژه ای دارند ، و قرائت آن ها نسبت به آیات دیگر ، امتیاز خاصی دارد ، در این بخش به ذکر چند مورد اکتفا می شود :

سبب واجب شدن بهشت

۱ - ابو امامه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن حضرت فرمود :

«مَنْ قَرَأَ حَوَاتِيمَ الْحَشْرِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ ، فَمَاتَ مِنْ لَيْلِهِ أَوْ يَوْمِهِ فَقَدْ أُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةُ» .

هر کس آیات آخر سوره ی حشر را بخواند چه در شب باشد یا در روز ، پس در آن روز یا شب بمیرد ، بهشت بر او واجب شود(۱) .

وجود اسم اعظم پروردگار

۲ - سعید بن جبیر از ابن عباس نقل نموده که رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرمودند :

«اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ فِي سِتِّهِ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ» .

اسم اعظم خدای متعال در شش آیه ی آخر سوره ی حشر است(۲) .

یکی از اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله می گوید : از آن حضرت در باره ی اسم اعظم خداوند متعال سوال کردم ، حضرت فرمودند :

ص: ۳۱۶

۱- . تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۹ ، بحار الانوار ۹۲ ص ۳۱۰ ، تفسیر ثعلبی الکشف والبیان ج ۹ ص ۲۸۹ ، تفسیر در المنثور ج ۶ ص ۲۰۲ .

۲- . تفسیر در المنثور ج ۶ ص ۲۰۲ ، کنز العمال ج ۱ ص ۴۵۲ حدیث ۱۹۴۵ .

«عَلَيْكَ بِآخِرِ الْحَشْرِ وَأَكْثَرِ قِرَاءَتِهَا» .

بر تو باد که آخر سوره ی حشر را بخوانی ، و (آن آیات را) زیاد بخوان .

راوی گفت: بار دیگر همین سوال را تکرار کردم، حضرت همان پاسخ را تکرار فرمود(۱).

توجه : صد البته اسم اعظم خداوند متعال همان اسمی است که با ذکر آن می توان هر یک از مشکلات مادی و معنوی را حل کرده و به بسیاری از مقامات دست یافت که خود شرح مفصّلی دارد .

محافظت از انسان

۳- از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود :

«مَنْ قَالَ كُلَّ بُكْرَةٍ : أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، وَقَرَأَ ثَلَاثَ

آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ ، وَكَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعَةَ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يُحَافِظُونَهُ(۲) ، وَيُصَيِّمُونَ عَلَيْهِ إِلَى اللَّيْلِ ، وَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَاتَ شَهِيدًا» .

کسی که هنگام صبح بگوید : أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم ، و سه آیه ی آخر از سوره ی حشر را بخواند ، خداوند هفتاد هزار فرشته را بر او موکل نماید که او را محافظت نمایند ، و بر او صلوات و رحمت فرستند تا شب ، و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده است(۳)(۴) .

ص: ۳۱۷

۱- . تفسیر کشاف زمخشری ج ۴ ص ۵۱۰ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۲۹۳ حدیث ۷۷ ، مدارک التنزیل وحقایق التأویل ج ۴

ص ۲۳۵ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۱۹۴ .

۲- . در بعضی از نسخه ها : لیحافظونه آمده است .

۳- . جامع الاخبار ص ۴۷ و ۴۸ ، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۰۸ حدیث ۲ .

۴- . و نیز از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود : «مَنْ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، ثُمَّ قَرَأَ آخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ ، بَعَثَ اللَّهُ سَبْعِينَ مَلَكًا يُطْرِدُونَ عَنْهُ شَيَاطِينَ الْأَنْسِ وَالْجِنِّ ، إِنْ كَانَ لَيْلًا حَتَّى يُصْبِحَ ، وَإِنْ كَانَ نَهَارًا حَتَّى يُمَسِيَ» . کسی که سه مرتبه از شرّ شیطان به خداوند پناه ببرد و اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بگوید ، سپس آخر سوره ی حشر را بخواند ، خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را می فرستد تا شیاطین انسی و جنی را از او دور کنند ، اگر در شب باشد تا صبح و اگر در روز باشد تا شب ، شیاطین را از او دور می کنند . تفسیر درّ المنثور ج ۶ ص ۲۰۲ ، فتح القدیر ج ۵ ص ۲۴۸ ، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۰۹ ذیل حدیث ۳ .

۴ - معقل بن یسار روایت نموده که خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود :

«مَنْ قَالَ حِينَ يُضِيحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ، وَقَرَأَ الثَّلَاثَ آيَاتِ مِنْ آخِرِ الْحَشْرِ ، وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يُمَسِيَ ، فَإِنْ مَاتَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَاتَ شَهِيدًا ، وَمَنْ قَالَ حِينَ يُمَسِي كَانَ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ» .

هر کس هنگامی وارد صبح می شود سه مرتبه بگوید : أعوذ بالله من الشيطان الرجيم ، و سه مرتبه آیات آخر سوره حشر را قرائت کند ، خداوند هفتاد هزار فرشته موکل و مامور می نماید که بر او صلوات و رحمت فرستند تا داخل شب گردد ، و اگر در آن روز بمیرد شهید مرده است ، و هر کسی که وارد شب می شود این عمل را انجام دهد ، برای او نیز آن مقام و منزلت است (۱) .

مقام شهید

۵ - از انس نقل شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«مَنْ قَرَأَ آخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» إِلَى آخِرِهَا فَمَاتَ

ص: ۳۱۸

۱- . بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۰۹ ذیل حدیث ۳ ، مسند احمد بن حنبل ج ۵ ص ۲۶ ، سنن ترمذی ج ۴ ص ۲۵۳ و ۲۵۴ حدیث ۳۰۹۰ ، کنز العمال ج ۲ ص ۱۳۸ حدیث ۳۴۹۱ .

مِنْ لَيْلَتِهِ مَاتَ شَهِيدًا» .

کسی که آیات آخر سوره ی حشر «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ» تا انتها را بخواند و در همان شب از دنیا برود شهید مرده است(۱).

و هم چنین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود :

«مَنْ قَرَأَ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ إِلَى آخِرِهَا ، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ ، مَاتَ شَهِيدًا» .

هر کس آیات لو انزلنا هذا القرآن را تا آخر بخواند ، و در همان شب بمیرد ، شهید مرده است(۲).

بخش گناهان

۶- و در حدیث دیگری از خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله آمده :

«مَنْ قَرَأَ آخِرَ الْحَشْرِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ» .

هر کس آخر سوره ی حشر را بخواند، گناهان گذشته و آینده ی او بخشوده می شود(۳)(۴).

ص: ۳۱۹

۱- . تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۹ ، تفسیر ثعلبی الکشف و البیان ج ۹ ص ۲۸۹ ، تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن) ج ۱۸ ص ۱ ، کنز العمّال ج ۱ ص ۵۹۳ حدیث ۲۷۰۳ . شبیه این حدیث از سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده فرمود : «مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْحَشْرِ إِذَا أَصْبَحَ فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ ، طُبِعَ بِطَابَعِ الشُّهَدَاءِ ، وَإِنْ قَرَأَ إِذَا أَمْسَى فَمَاتَ فِي لَيْلَتِهِ طُبِعَ بِطَابَعِ الشُّهَدَاءِ» . هر کس چون صبح کند و سه آیه ی آخر سوره ی حشر را بخواند و در آن روز بمیرد ، مهر شهدا (بر پرونده ی اعمالش) خواهد خورد ، و چون شب کند و بخواند و در آن شب بمیرد ، نیز (نامه ی عملش) مهور به مهر شهدا می گردد . تفسیر درّ المنثور ج ۶ ص ۲۰۲ ، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۱۰ ذیل حدیث ۳ .

۲- . تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۳۹۹ ، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۲۹۳ .

۳- . تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۲۹۳ حدیث ۷۵ ، تفسیر کنز الدقائق ج ۱۳ ص ۱۹۴ .

۴- . نمونه ی دیگر از انس نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : «مَنْ قَرَأَ آخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ ثُمَّ مَاتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ كُفِّرَ عَنْهُ كُلُّ خَطِيئَةٍ عَمِلَهَا» . کسی که آخر سوره ی حشر را بخواند ، سپس در آن روز یا شب بمیرد ، هر خطایی که انجام داده است بخشیده می گردد . تفسیر درّ المنثور ج ۶ ص ۲۰۲ ، بحار الانوار ج ۹۲ ص ۳۰۹ ذیل حدیث ۳ .

شفای هر درد

۷- در روایتی از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چنین می خوانیم :

«إِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ» .

آیات آخر سوره ی حشر شفای هر دردی است مگر مرگ(۱).

توضیح آیات شریفه

آیات شریفه ی مورد بحث در هیچ جای قرآن نمونه ندارد ، هجده اسم از نود و نه اسم خداوند تبارک و تعالی که با لفظ «الله» صد اسم می باشد ، پشت سر هم و پیایی با تسبیح ذکر می شود که اگر کسی این اسما را بفهمد و بداند ، به بالاترین درجه از مقام عبودیت رسیده است .

معنا و مفهوم اسم و صفت

هر چند در عرف عمومی معنای اسم معلوم است ، ولی در اصطلاح علمی ، اسم چیزی است که مولی الموالی حضرت علی علیه السلام آن را چنین تعریف نموده :

«فَالْأَسْمُ مَا أَنْبَأَ عَنِ الْمُسَمَّى» .

اسم چیزی است که از مسمی خبر می دهد(۲).

ص: ۳۲۰

۱- التسهیل لعلوم التنزیل ج ۲ ص ۳۶۳ ، فتح القدر ج ۵ ص ۲۴۸ .

۲- الفصول المختاره شیخ مفید ص ۹۱ ، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۴۷ ، معجم الأدبای یاقوت حموی ج ۱۴ ص ۴۹ ، تاریخ الخلفای سیوطی ص ۱۹۹ .

در نتیجه هر کلمه ای که مستقلاً از معنا و موجودی خبر دهد و آینه و آلت و طریقی برای آن باشد، به طوری که وقتی آن کلمه شنیده شد، آن مسَمّی به ذهن انسان تبادر کند، آن را اسم می گویند.

واژه ی «اسماء» جمع «اسم» از ماده و ریشه ی «سمو» به معنای بلندی و ارتفاع است(۱).

به تعبیر دیگر: اسم چیزی است که ذات اشیا با آن شناخته می شود، و اصل و ریشه ی آن «سَمُو» است، یعنی چیزی که به وسیله ی آن مُسَمّی و کسی یا چیزی که نام بر آن نهاده شد، یادآوری و بلند آوازه و شناخته می شود(۲).

اما «وصف» ذکر و یادآوری چیزی به صورت ستایش و بیان زیبایی او می باشد.

اطلاق و استعمال لفظ برای معنایی ممکن است به این جهت باشد که معنا و مفهوم آن مسَمّی، بعد از تسمیه و نام گذاری، از آن مرحله ی مستتر و پنهان بودن به مرحله ی جدید بروز و ظهور و آشکاری می رسد، یا به این خاطر است که هر لفظی با نام گذاری، معنا و مفهوم پیدا می کند و علوّ و ارتفاع می یابد، و به واسطه ی اسم، مسَمّا شناخته می گردد.

اما «صفت» حالتی از زینت و زیبایی و ستایش است که در موصوف وجود دارد.

به عبارت دیگر: واژه ی «صفت» همان کلمه ی «وصف» است که «واو» آن حذف و تاء در عوض به آخر آن اضافه شد، به معنای زیور و زیبایی موجود در موصوف است(۳).

وصف گاهی اوقات حق است، و بعضی وقت ها باطل، و خداوند متعال فرمود:

ص: ۳۲۱

۱- لسان العرب ج ۱۴ ص ۳۹۷.

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۲۸.

۳- لسان العرب ج ۹ ص ۳۵۶.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكَذِبَ» (۱).

این آیه ی کریمه هشدار می دهد بر این که آن گروه ، آنچه می گویند و یادآوری می نمایند دروغ است .

و سخن خدای عزّ و جلّ در آیه ی «رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» (۲) تنبیه و هشدار است بر این که بیش تر صفات حضرت حق آن طوری نیست که اکثر مردم تصور می کنند ، و برای او مثل یا تشبیهی تصور نشده است ، او از آنچه در خیال و اوهام و افکار است برتر و بالاتر می باشد .

به همین جهت فرمود:

«وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (۳) .

و برای اوست توصیف برتر (در آسمان ها و زمین) (۴) .

واجب الوجود و نیز صفات ذاتی و فعلی کبریایی ، همه واجب هستند ، و اصلاً شایبه ی امکان و نقص در هیچ کدام نمی رود ، وجود واجب الوجود بسیط و اوسع است که امیر بیان حضرت علی علیه السلام در ضمن دعای کمیل می فرماید :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (۵) .

همه ی صفات کامله ی او اتم و اکمل و اعلی هستند ، علم و قدرت لایزال او عین ذات کبریایی خداوند هستند ، وحدت حقیقی و بساطت وجودی در آن ها جاری

ص: ۳۲۲

-
- ۱- . به خاطر دروغی که بر زبان تان جاری می شود و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می کنید، نگویید (: این حلال است و آن حرام) . سوره ی نحل آیه ی ۱۱۶ .
 - ۲- . پروردگار عزّت و قدرت از آنچه آنان توصیف می کنند (منزّه است) . سوره ی صافات آیه ی ۱۸۰ .
 - ۳- . سوره ی روم آیه ی ۲۷ .
 - ۴- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۷۳ .
 - ۵- . مفاتیح الجنان دعای کمیل .

است ، هم چنان که احدی الذات و الصفه می باشد ، و در حریم کبریایی شایبه ی امکان و نقص و یا کثرت به هیچ وجه نخواهد بود(۱) .

توقیفی و غیر توقیفی بودن اسمای الهی

نام ها معمولا نیاز به واضع دارند ، یعنی کسی باید باشد تا آن نام را برای شخصی یا چیزی وضع نماید .

در امور شرعیه الفاظ عبادات و معانی آن ها توقیفی هستند ، به این معنا که متوقف بر اذن شارع مقدس می باشند ، و کسی نمی تواند بدون اذن شارع اسمی را برای عبادتی وضع و تعیین نماید .

بنابراین ، آیا اسمای خاصه ی خداوند تبارک و تعالی توقیفی بوده و احتیاج به اذن شارع دارند ، به این معنا که نام های الهی را باید او تعیین و نازل کند ، یا این که

چنین نیست ، بلکه هر کسی می تواند برای خداوند متعال اسمی تعیین نماید ؟

ص: ۳۲۳

۱- . به عقیده ی عالمان و دانشمندان شیعه صفات الهی به صفات ذاتی و صفات فعلی تقسیم می شوند ، صفات ذاتی عین یک دیگر و عینیت با ذات خداوند دارند ، و تفاوت آن ها صرفا تفاوت مفهومی است ؛ یعنی «سمیع» عین «بصیر» و عین «حی» و عین «قیوم» و عین «قادر» و «عالم» است ، و همه ی این ها عین ذات الهی هستند . توضیح این که در انسان ، ذات او با صفاتش از هم جدا هستند ، مثلاً هنگام تولد ، ذات انسان وجود دارد ولی علم یا قدرت چندانی ندارد ، و در جوانی علم و قدرت او افزایش می یابد . و هم چنین امکان دارد با یک حادثه ای قدرت یا علمش را از دست بدهد ، و این نشان می دهد که ذات او از صفاتش جداست ، برخلاف حق تعالی که ذات و صفات ذاتیش عینیت داشته و قدیم هستند . صفات فعلی که از مقام خلق انتزاع می شوند ، هر چند به ظاهر مفهوما و مصداقا غیر یک دیگر و غیر از ذات حق تعالی هستند مانند : خالق ، رازق ، غافر ، مُحیی ، مُمیت ، حمید و مجید ، ولی در واقع عین هم می باشند ، یعنی این صفات از رابطه ی خاص و ویژه ای میان صفات ذاتی و مخلوقات انتزاع می شوند ، به عنوان مثال از ملاحظه ی رزقی که خداوند متعال برای مخلوقش خلق می کند ، صفت رازق بودن حق تعالی انتزاع می گردد .

مثلاً انبیای الهی می توانند برای خداوند اسم بگذارند ، آیا اوصیا هم می توانند برای آن ذات مقدس اسم تعیین نمایند ؟

اگر خدای تبارک و تعالی را چنین معرفی کنیم که آن ذات پاک ، یک موجودی است که به تعبیر قرآن کریم : «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^(۱) ، همه ی عالم ماسوی الله ، اشیایی هستند که به زمان و مکان خاصی مُحاط و احاطه شده اند ، و چیزی که مُحاط است نمی تواند بر چیزی که محیط اوست و بر آن احاطه دارد ، خبر بدهد ، به عنوان مثال یک زندانی که در سلول است نمی تواند از خصوصیات زندان و محوطه ی آن از قبیل : زندانبان ها مامورین و خصوصیات آن ها ، خبر دهد .

لذا در روایت آمده :

«تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ» .

در نعمت های خدای متعال تفکر و اندیشه نکنید ، ولی در ذات خداوند اندیشه و فکر نکنید (که به جایی نمی رسید)^(۲) .

بنابراین ، ما نمی توانیم هر اسمی را که می خواهیم برای خدای تبارک و تعالی بگذاریم ؛ چون که ما نمی توانیم به ذات خدای متعال پی ببریم ، و این اسما ، صفات الهی می باشند ، و صفات ذات مقدس حق عین ذات او هستند ، احدیت و رحمانیت و رحیمیت و رأفت و جباریت و سلام ، همه و همه عین ذات او می باشند .

و چون این اسما عین ذات او هستند و ما محاطیم و او محیط ، و محاط به محیط احاطه ندارد ، لهذا باید در اسمای خدای تبارک و تعالی توقّف کرد ، و قایل به توقیفی شد .

ص: ۳۲۴

۱- هیچ چیز همانند او نیست . سوره ی شوری آیه ی ۱۱ .

۲- عرائس البیان ج ۱ ص ۱۲۶ ، مصباح الانس ص ۲۴۵ حدیث ۶۵۱ ، تفسیر منهج الصادقین ج ۹ ص ۸۷ ، تفسیر روح البیان ج ۷ ص ۹ .

و آنچه از ناحیه ی خود وجود مبارکش ، توسط انبیا علیهم السلام و اولیاء الله به ما برسد همان است و غیر از آن هیچ نیست .

و در شناخت و معرفت ذات قدوس این چنین به درگاه الهی عرض می کنیم :

«اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسِيكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ ، اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي » .

بار الها ! خودت را به من بشناسان و معرفی کن ؛ زیرا اگر تو خود را نشناسانی نمی توانم رسالت را بشناسم ، خدایا ! رسالت را به من معرفی کن و بشناسان ؛ زیرا اگر رسالت را به من نشناسانی نمی توانم حجت تو را بشناسم ، بار خدایا ! حجت خود را به من بشناسان و معرفی کن ؛ زیرا اگر حجت خود را به من نشناسانی و معرفی نکنی ، من از دینم گمراه می شوم (۱) .

برخی روایات هم توقیفی بودن اسمای الهی را بیان می کند ، به عنوان نمونه :

محمد بن حکیم می گوید : حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام به پدرم نامه نوشت :

«أَنَّ اللَّهَ أَعْلَى وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهَ صِفَتِهِ ، فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ ، وَكُفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ » .

به راستی که خداوند بالاتر و والاتر و بزرگ تر آن است که حقیقت و صفش درک شود ، پس او را با آنچه که خود را به آن توصیف کرده است ، وصف کنید ، و از هر چه غیر آن است خودداری نمایید (۲) .

ص: ۳۲۵

۱- . کافی ج ۱ ص ۳۳۷ ضمن حدیث ۵ و ص ۳۲۲ ضمن حدیث ۲۹ ، غیبت نعمانی ص ۱۶۶ ضمن حدیث ۶ ، اعلام الوری ص ۴۳۲ .

۲- . کافی ج ۱ ص ۱۰۲ حدیث ۶ .

این حدیث شریف در ظاهر از هر نوع نام گذاری برای خداوند به غیر از آنچه در شرع آمده ، نهی نموده است .

اما با توجه به معنای اسم که ذکر شد ، و به اعتبار دیگری ، اسمای خداوند تبارک و تعالی توقیفی نیستند ؛ زیرا هر چه را که در این جهان هستی بنگری ، تمام آن ها آئینه ی تمام نمای ذات حضرت احدیت می باشند .

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفترست معرفت کردگار

فقط اطلاق آن لفظ برای خداوند مستلزم معنای نامناسب ساحت کبریایی او نباشد ، مثلاً واژه ی عارف و فقیه به کسی گفته می شود که قبلاً آگاه نبوده ، و یا عاقل

به شخصی گفته می شود که از درون به چیز ناشایست تمایل دارد ولی عقل مانع از ارتکاب آن می شود .

این گونه اسما ، یک نوع بار منفی دارند و نمی توان به خدای متعال اطلاق نمود ، و آن دسته از روایات که منع کرده را به همین نام گذاری های عوامانه حمل می کنند که خدا را به یک اسمایی می خوانند که متضمن نقص و تشبیه است .

لذا امام علیه السلام می فرماید : از این نوع نام گذاری ها خودداری کنید ، اما اگر تسمیه ی حضرت حق به دور از نقص و عیب صورت گیرد ، و با موازین قرآن و سنت و عقل مطابق باشد ، منعی ندارد .

توجه : نام های الهی منحصر در چند اسم خاص نیست ، بلکه این نام ها مصادیقی از آن آئینه ، از آن جلوت ، از آن ظهور حضرت حق هستند ، و مظاهر و مصادیق فراوان دیگری نیز وجود دارند .

اسماء الحسنی یا نام های نیکوی خداوند ، اسم هایی هستند که در دین اسلام برای ذات مقدس او استعمال شده است ، غالباً تعداد این نام ها را ۹۹ تا دانسته اند که بیش تر آن ها در قرآن کریم آمده است .

آنچه در قرآن ذکر شده ، مجموعه ای فراوان از نام های خداوند می باشد ، و در اصطلاح ۹۹ تای آن به عربی «اسماء الحسنی» و در فارسی «نام های نیکو» خوانده می شوند .

هر چند که تعداد نام های خداوند شامل اوصاف و کلمات مرکب ، در قرآن و سنت از ۹۹ تا خیلی بیش تر هستند ، ولی اعتقاد مسلمانان بر این است که برگزیده ای از نام های نیکوی الهی همان ۹۹ عدد می باشد .

تعداد ۸۵ تای از آن ۹۹ تا ، به طور مستقیم در قرآن ذکر شده اند ، اما قسمتی از این نام ها مستقیماً در قرآن بیان نشدند ، بلکه یا مصدری از آن استعمال شده ، یا به صورت غیر مستقیم (صفتی) اشاره گردیده است .

ناگفته نماند که همه ی اسامی خداوند متعال همان صفات او می باشند ، و تنها نام پروردگار عالم هستی لفظ جلاله ی «الله» است .

اقسام اسمای حسنی

اشاره

اسمای حسنی را به ۳ قسم تقسیم کرده اند :

۱ - اسمای جمالی که جهت به دست آوردن رحمت و روزی به کار می روند که ۵۵ تا می باشند .

۲ - اسمای جلالی که برای ایجاد عداوت و دشمنی و از میان بردن دشمن

استفاده می شوند که ۲۲ تا هستند .

۳ - اسمای مشترک ، این نام ها نیز ۲۲ تا می باشند ، و خاصیت هر دو قسم قبلی را دارند ، منتها بستگی به نیت استفاده کننده دارد .

اسمای حسنی در قرآن کریم

در آیات کریمه ی قرآن به وجود نام های نیکو (اسمای حسنی) برای خداوند اشاره شده است .

در سوره ی مبارکه ی طه فرمود :

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (۱).

او خداوندی است که معبودی جز او نیست ، و نیکوترین مان ها مخصوص او می باشد .

و در سوره ی اعراف می فرماید :

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (۲) .

و برای خداوند نیکوترین نام ها است .

و آخرین آیه ی در همین سوره ی مبارکه ی حشر که فرمود :

«لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» .

فهرست اسماء الحسنی

در این زمینه روایات فراوانی وارد شدند که به جهت اختصار به یکی از آن ها اکتفا می کنیم .

ص: ۳۲۸

۱- . سوره ی طه آیه ی ۸ .

۲- . سوره ی اعراف آیه ی ۱۸۰ .

از رییس مذهب حقه ی جعفری امام صادق علیه السلام نقل شده از پدران بزرگوارش از امیرالمومنین علیه السلام خبر داده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند :

«به درستی که برای خدای عزّ و جلّ ۹۹ نام است ، از صد تا یکی کم ، هر کس آن ها را بشمارد داخل بهشت می شود ، و آن نام ها عبارتند از :

۱ - الله (ذاتی که تمام صفات کمال و جمال در او جمع است) .

۲ - واحد (یکتا) .

۳ - احد (یگانه) .

۴ - صمد (بی نیاز) .

۵ - اوّل (نخستین) .

۶ - آخر (پایان) .

۷ - سمیع (شنوا) .

۸ - بصیر (بینا) .

۹ - قدیر (توانا) .

۱۰ - قاهر (چیره و غالب) .

۱۱ - علیّ (والا) .

۱۲ - اعلیّ (والاتر) .

۱۳ - باقی (پاینده) .

۱۴ - بدیع (نو و تازه) .

۱۵ - باری (آفریدگار) .

۱۶ - اکرم (بزرگوارتر) .

۱۷ - ظاهر (آشکار) .

۱۸ - باطن (پنهان) .

۱۹ - حیّ (زنده) .

۲۰ - حکیم (خداوند با حکمت) .

۲۱ - علیم (دانشمند) .

۲۲ - حلیم (بردار) .

۲۳ - حفیظ (نگهدار) .

۲۴ - حقّ (حقیقت و واقعیت) .

۲۵ - حسیب (حسابگر) .

۲۶ - حمید (پسندیده) .

۲۷ - حفیّ (مهربان) .

۲۸ - ربّ (پروردگار) .

۲۹ - رحمن (بخشاینده) .

۳۰ - رحیم (مهربان) .

۳۱ - ذاری (آفریدگار) .

۳۲ - رزّاق (روزی دهنده) .

۳۳ - رقیب (پاسدار) .

۳۴ - روّ (مهربان) .

۳۵ - سلام (آشتی کننده) .

۳۶ - مومن (ایمنی بخش) .

۳۷ - مهیمن (فراگیرنده) .

۳۸ - عزیز (ارجمند).

ص: ۳۳۰

- ۳۹ - جُبَار (قاهر) .
- ۴۰ - متکبر (بزرگ منش) .
- ۴۱ - سید (آقا) .
- ۴۲ - سُبُوح (پاک و منزّه) .
- ۴۳ - شهید (حاضر و گواه) .
- ۴۴ - صادق (راستگو) .
- ۴۵ - صانع (سازنده) .
- ۴۶ - طاهر (پاکیزه) .
- ۴۷ - عدل (دادگر) .
- ۴۸ - عَفُوُّ (بخشنده) .
- ۴۹ - غفور (آمرزنده) .
- ۵۰ - غنی (بی نیاز) .
- ۵۱ - غیاث (فریادرس) .
- ۵۲ - فاطر (شکافنده ی نیستی) .
- ۵۳ - فرد (طاق) .
- ۵۴ - فِتّاح (گشاینده) .
- ۵۵ - فالق (شکافنده ی تاریکی) .
- ۵۶ - قدیم (دیرینه) .
- ۵۷ - ملک (پادشاه) .
- ۵۸ - قدّوس (پاک و مبارک) .

۵۹- قوی (نیرومند).

ص: ۳۳۱

- ۶۰ - قریب (نزدیک) .
- ۶۱ - قیوم (برپا دارنده) .
- ۶۲ - قابض (گیرنده) .
- ۶۳ - باسط (گستراننده) .
- ۶۴ - قاضی الحاجات (برآورنده ی نیازمندی ها) .
- ۶۵ - مجید (بزرگوار) .
- ۶۶ - مولی (ارباب) .
- ۶۷ - مَنان (مَنّت گذارنده) .
- ۶۸ - محیط (احاطه کننده) .
- ۶۹ - مُبین (آشکارا) .
- ۷۰ - مُقیمت (نگهبان) .
- ۷۱ - مصوّر (صورتگر) .
- ۷۲ - کریم (با کرامت و بخشنده) .
- ۷۳ - کبیر (بزرگ) .
- ۷۴ - کافی (کفایت کننده) .
- ۷۵ - کاشف الضّرّ (برطرف کننده ی آزرده گی) .
- ۷۶ - وتر (تنها) .
- ۷۷ - نور (روشن و روشنی بخش) .
- ۷۸ - وهّاب (بسیار بخشش کننده) .
- ۷۹ - ناصر (یاری کننده) .

۸۰- واسع (وسعت بخش).

ص: ۳۳۲

۸۱ - ودود (بسیار دوست دارنده) .

۸۲ - هادی (راهنمایی کننده) .

۸۳ - وفی (وفادار) .

۸۴ - وکیل (آن که کارها به او واگذار شده) .

۸۵ - وارث (ارث بر) .

۸۶ - بز (نیکوکار) .

۸۷ - باعث (برانگیزنده) .

۸۹ - تواب (بسیار توبه پذیر) .

۹۰ - جلیل (بزرگ) .

۹۱ - جواد (صاحب جود و بخشش) .

۹۲ - خبیر (آگاه) .

۹۳ - خالق (آفریننده) .

۹۴ - خیر الناصرین (بهترین یاری کنندگان) .

۹۵ - دیان (جزا دهنده) .

۹۶ - شکور (سپاسگزار) .

۹۷ - عظیم (با عظمت) .

۹۸ - لطیف (خداوند لطف و مدارا) .

۹۹ - شافی (شفابخش) (۱) .

ص: ۳۳۳

لازم به یادآوری است که مرحوم شیخ صدوق فرمودند: من تفسیر این نام‌ها را در کتاب توحید نوشته‌ام، و این روایت از راویان مختلف به من رسیده است.

خداوند متعال به طور صریح برخی از نام ها و صفات خود را در قرآن کریم ذکر فرموده که طبق آنچه تتبع شده ۱۷۰ اسم می باشد مانند :

اللّه ، آخذ ، آخر ، أبقی ، أحد ، احسن الخالقین ، احکم الحاکمین ، ارحم الراحمین ، اسرع الحاسبین ، اشدّ ، اعلى ، اعلم ، اقرب ، اکرم ، إله ، أوّل ، أولى ، اهل التقوی ، اهل المغفره ، باری ، باطن ، بالغ ، بدیع ، برّ ، بصیر .

توّاب ، جاعل ، جامع ، جتّار ، حاسب ، حافظ ، حسیب ، حفیظ ، حفیّ ، حقّ ، حکم ، حکیم ، حلیم ، حمید ، حیّ ، خادع ، خالق ، خبیر ، خلّاق ، خیر ، خیر الحاکمین ، خیر الراحمین .

خیر الرازقین ، خیر الغافرین ، خیر الفاتحین ، خیر الفاصلین ، خیر الماکرین ، خیر المنزلین ، خیر الناصرین ، خیر الوارثین ، ذوالجلال و الاکرام ، ذوالرحمه ، ذوالطول ، ذوالعرش ، ذوالفضل ، ذوالقوّه ، ذوالمعارج .

ذوانتقام ، ذو عقاب ، ذو مغفره ، رادّ ، رافّع ، رئوف ، ربّ ، رحمان ، رحیم ، رزّاق ، رفیع الدرجات ، رقیب ، زارع ، سریع الحساب ، سریع العقاب ، سلام ، سمیع ، سمیع الدعاء ، شاکر ، شاهد .

شدید العذاب ، شدید العقاب ، شدید المحال ، شفیع ، شکور ، شهید ، صادق ، صمد ، ظاهر ، عالم ، عالم الغیب ، عالم الغیب و الشهاده ، عزیز ، عظیم ، عفوّ ، علامّ الغیوب ، علیم ، علیّ ، غافر الذنب ، غالب ، غفار .

غفور ، غنیّ ، فاعل ، فاطر ، فالق الاصباح ، فالق الحبّ و النوی ، فتّاح ، فعّال ، قائم علی کلّ نفس ، قابل التوب ، قادر ، قاهر ، قدّوس ، قدیر ، قریب ، قوی ، قهار ،

قیوم ، کاشف ، کافی ، کبیر .

کریم ، کفیل ، لطیف ، مالک ، مُبْتَلَى ، مبین ، متعال ، متکبر ، متوفی ، متین ، مجیب ، مجید ، محیط ، محیی ، مخزی الکافرین ، مستعان ، مُسْتَمِع ، مصوّر ، مُطَهَّر ، مقتدر ، مقیت ، مُلْتَمِد ، ملک ، ملیک ، مُمِد .

مُنْتَقِم ، مُنْزِل ، مُنْزِل ، مولى ، مومن ، موهن ، مهلك ، مهيمن ، نصير ، نور ، واحد ، وارث ، واسع ، والى ، وُدود ، وکیل ، ولّی ، وهّاب و هادی .

اسما و صفات غیر مصرّح در قرآن

در قرآن کریم اسما و صفات غیر مصرّح وجود دارند که از افعال نسبت داده شده به خداوند ، انتزاع می گردند مشروط به این که در کلام معصومین علیهم السلام به آن ها تصریح شده باشد ، و برخی از آن نام ها عبارتند از :

آمر ، بادئ ، باسط ، باطش ، باعث ، باقی ، بانی ، جازی ، جلیل ، حاشرالخلایق ، حاکم ، حامل ، حنان ، خاذل ، داعی ، داعی ، دلیل ، ذارئ ، ذاکر ، رائی ، راحم ، رازق ، راضی ، رامی ، ساخط ، ساقی ، سالخ ، سامع ، شارع ، شافی ، صارف .

طاحی الأرض ، طامس عیون الأعداء ، طاوی السماء ، عائد ، عادل ، عاصم ، عافی ، غضبان ، فاتح ، فاتق ، فادی ، فارض ، فارق ، فاصل ، قائل الصدق ، قابض ، قاسم ، قاصم ، قاضی ، قاطع ، کاتب الحسنات ، کاره ، ماحی ، مادّ ، ماهد ، مُبارک ، مُبَدِّل ، مُبَدِی ، مُبَشِّر ، مُبْطِل ، مُبِین ، مُتْجَاوِز .

مُتَجَلِّی ، مُتَقَبِّل الحسنات ، مُتَقِن ، مُتْکَلِّم ، مُتَوَلّی ، مُثَبَّت ، مُثَبَّت ، مُثِیب ، مُجَازِی ، مُجَلِّی ، مجیر ، مُحَاسِب ، مُحَبَّب ، مُحَبَّب ، مُحَدِّر ، مُحَرِّم ، مُحْسِن ،

لفظی مشتق و گرفته شده است ، نظراتی وجود دارد که در این مجموعه برخی از آن ذکر می شود :

الف) عده ای گفته اند : اصل آن «إله» است همزه اش حذف شده ، و «الف» و «لام» بر سر آن درآمده و مخصوص خدای متعال گردیده است ، و دلیل این اختصاص داشتند به ذات مقدس باریتعالی ، این آیه ی شریفه است که می فرماید :

«هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» (۱) .

آیا دیگری را مانند او به نام خدا (بی لایق پرستش) خواهی یافت .

اما «إله» نامی است که برای هر معبودی و ذاتی قرار داده اند ، و همین طور خورشید را نیز «آلهه» نامیده اند ؛ زیرا خورشید را معبود خویش گرفته بودند .

و «أَلَهَ فُلَانٌ يَأَلُهُ الْأَلِهَةُ» یعنی خدایان را عبادت و پرستش کرد ، و گفته اند : تَأَلَّهَ به همین دلیل در باره ی پرستش معبود است ، بنابراین «إله» همان معبود می باشد .

ب) بعضی گفته اند : لفظ جلاله ی «الله» از «أَلَهَ» مشتق است به معنای متحیر و سرگردان شد ، و این وجه تسمیه اشاره است به آنچه که امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در ضمن بیان صفات خداوند اشاره نموده و فرمود :

«كَلَّ دُونَ صِفَاتِهِ تَجْبِيرُ اللَّغَاتِ ، وَضَلَّ هُنَاكَ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ» (۲) .

شکوه و زیبایی هر صفاتی که مادون صفات خداوند است ، از رسیدن به او سرگشته و ناتوان شد ، و تعابیر مختلف و تعاریف متغیر در بیان صفات اقدسش گمراه شده است (۳) .

ص: ۳۳۷

۱- .سوره ی مریم آیه ی ۶۵ .

۲- . در مفردات «اللغات» آورده است .

۳- . الغارات ثقفی ج ۱ ص ۱۷۲ ، کافی ج ۱ ص ۱۳۴ ضمن حدیث ۱ ، توحید شیخ صدوق ص ۴۲ ضمن حدیث ۳ .

چون که بنده هر چه در صفات خدای متعال بیندیشد ، شکوه و عظمتش او را متحیر و سرگردان می کند ، لذا در روایت آمده :

«تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ» .

ج (عده ای گفته اند : اصل و ریشه ی «الله» «ولاه» می باشد ، سپس حرف «و» به همزه تبدیل شده است ، و تسمیه ی «الله» از «ولاه» از این جهت است که هر مخلوق و آفریده ای در راه او واله و پرشور است ، یا فقط به تسخیر و مجذوب بودن شان مانند جمادات و حیوانات ، و یا با تسخیر بودن و داشتن اراده مانند بعضی از مردم .

و از این جهت بعضی از حکما گفته اند : خداوند محبوب تمام اشیا است ، و همه مسخر او می باشند ، و آنچه که بر این سخن دلالت دارد ، این آیه ی شریفه است که فرمود :

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (۱) .

هر موجودی تسبیح و حمد او می گوید ، ولی شما تسبیح آن ها را نمی فهمید .

د (بعضی گفتند : اصل واژه ی «الله» «لَاةٌ يَلُوءُ» می باشد ، یعنی از نظرها پوشیده شد ؛ زیرا او بالاتر از خیال و اوهام است ، و به این معنا در آیه ی کریمه ی «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (۲) اشاره می کند .

حقیقت واژه ی «إِلَه» به معنای الله این است که جمع بسته نمی شود ؛ زیرا هیچ معبودی غیر از او نیست ، اما به اعتقاد اعراب ، معبودات دیگر نیز هستند ، و لذا این لفظ به «الآلهه» جمع بسته اند .

خدای تعالی فرمود :

ص: ۳۳۸

۱- . سوره ی اسرا آیه ی ۴۴ .

۲- . چشم ها او را در نمی یابند ، ولی او چشم ها را درمی یابد . سوره ی انعام آیه ی ۱۰۳ .

«أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا» (۱).

آیا آن ها خدایانی دارند که می توانند در برابر ما از آنان دفاع کنند؟! (۲).

«الغیب»

کلمه ی «غیب» مصدر است ، و غابت الشمس یعنی خورشید پنهان شد ، هنگامی که از چشم پوشیده شود ، گفته می شود :
غَابَ عَنِّي كَذَا یعنی از دیده ام پنهان شد .

خدای متعال فرمود :

«أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» (۳).

(حضرت سلیمان علیه السلام وقتی که هدهد را ندید گفت :) یا این که او از غایبان است .

واژه ی «غیب» به معنای غایب شدن در باره ی هر چیزی است که از حسّ و آنچه را که از علم انسان پوشیده باشد ، استعمال می شود ، خداوند فرمود :

«وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (۴).

اگر به چیزی «غیب و غایب» گفته شود به اعتبار این است که آن چیز از مردم غایب است ، اما نه برای خدای تعالی که هیچ چیز بر او پوشیده نیست ، همان گونه که فرمود :

ص: ۳۳۹

-
- ۱- . سوره ی انبیا آیه ی ۴۳ .
 - ۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۸۲ و ۸۳ . تقریبا همین اقوال در تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۹۰ و ۹۱ آمده است .
 - ۳- . سوره ی نمل آیه ی ۲۰ .
 - ۴- . و هیچ موجود پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتاب مبین در لوح محفوظ و علم بی پایان پروردگار ثبت است . سوره ی نمل آیه ی ۷۵ .

«لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» (۱).

و به اندازه ی سنگینی ذره ای در آسمان ها و زمین از علم او دور نخواهد ماند (۲).

«الشَّاهِدَة»

«شَهَادَة» به معنای حاضر بودن و گواه بودن است ، چه با مشاهده ی چشم باشد یا با اندیشه و بصیرت (۳).

و در «مصباح المنیر» گفته : «شَهَادَة» اسم مصدر از «مشاهده» است که به معنای اطلاع و آگاهی داشتن از چیزی با دیدن می باشد ، به همین جهت در ادای شهادت ، چیزی که از مشاهده خبر می دهد ، معتبر می باشد (۴).

غیب و شهادت در قرآن

اشاره

ابن بابویه از پدرش رحمهما لله با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که مقصود از این کلام خداوند چیست «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» ؟

حضرت فرمودند :

«الْغَيْبُ مَا لَمْ يَكُنْ ، وَالشَّهَادَةُ مَا قَدْ كَانَ» .

غیب آن است که هنوز موجود نشده و به نور وجود ظهور نیافته ، و شهادت آن است که وجود یافته است (۵).

ص: ۳۴۰

۱- .سوره ی سبا آیه ی ۳ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۱۶ و ۶۱۷ .

۳- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۶۵ .

۴- . مصباح المنیر ج ۲ ص ۳۲۵ .

۵- . معانی الاخبار ص ۱۴۶ حدیث ۱ .

آنچه که با یکی از حواس ظاهری قابل درک باشد، جزو عالم شهودت است، و هر چیزی که با هیچ حسّی قابل ادراک نیست، غیب نامیده می‌گردد، و علم به غیب ذاتاً اختصاص به ذات الهی دارد که با تفکر، تدبّر، تمرین، ریاضت، تعلیم و تعلّم معمولی و مانند این‌ها حاصل نمی‌شود.

واژه ی «عالم» معمولاً در قرآن به صورت اضافه به چیزی وصف خدای متعال قرار گرفته است، مانند:

۱ - عالم الغیب والشّاهده؛

۲ - عالم الغیب؛

۳ - علام الغیوب؛

۴ - عالم غیب السماوات والأرض؛

همه ی این موارد بیان گر علم بی نهایت خداوند است که آگاهی او بر ازل و ابد یک سان بوده، و احاطه ی علمی او به میلیون ها سال گذشته و آینده هم چون علم و آگاهی امروز او می باشد.

عالم الغیب والشّاهده

در توضیح عالم «غیب و شهاده» می توان گفت: ذات احدیت از نهان و آشکار همه چیز آگاه است، و آنچه را بندگان او می نگرند و می بینند و یا برای آن‌ها ناپیداست، برای خدای آگاه و دانا، آشکار است.

ذات بی همتای خدوند به همه ی امور و شئونی که در قلمرو احساس و ادراک ما است، و هم چنین آنچه مافوق حواس می باشد مانند: خدا و صفات او و عوالم دیگر و نیات قلبی، به تمامی آن‌ها آگاهی کامل دارد.

ص: ۳۴۱

با این بیان ، تفاوت معنای «غیب» و «شهاده» معلوم شد که منظور از غیب چیزی است که از دید انسان ها وجود ندارد ولی در برابر خدای سبحان آشکار است ، و «شهاده» چیزی است که وجود دارد و هویدا می باشد .

خدای سبحان علاوه بر این سوره ، در جای دیگر هم این تعبیر را بکار برده است ، مثلاً در سوره ی مبارکه ی انعام می فرماید :

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» (۱) .

خداوند از پنهان و آشکار با خبر است .

یا در سوره ی توبه فرمود:

«ثُمَّ تَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲) .

سپس به سوی کسی که دانای پنهان و آشکار است ، بازگشت داده می شوید ، و او شما را به آنچه انجام می دادید ، آگاه می کند (و جزا می دهد) .

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۳) .

بگو : عمل کنید ! خداوند و فرستاده ی او و مومنان ، اعمال شما را می بینند ، و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار ، بازگردانده می شوید ، و شما را به آنچه عمل می کردید ، خبر می دهد .

نکته : احاطه ی کامل خالق قادر به تمام غیوب ، نشانه ی قدرت و علم بی حد

ص : ۳۴۲

۱- . سوره ی انعام آیه ی ۷۳ .

۲- . سوره ی توبه آیه ی ۹۴ .

۳- . سوره ی توبه آیه ی ۱۰۵ .

و حصر او می باشد، اما عالم به چیزی که آشکار است (شهاده) آیا فضیلت و برتری است؟

جواب: هدف از بیان علم به غیب و شهود این است که احدی جز او دارای چنین اندازه علم و دانشی نیست، و علم خداوند گسترده و وسیع است، و این علم از شئون الهی می باشد، و با دانش بشری فرق دارد، و این تعبیر بیان گر علم نامحدود و بی حد و حصر در مقابل دانش جزئی و محدود است.

۲ - عالم الغیب

در بعضی موارد «عالم الغیب» بدون ذکر «شهاده» آمده است، همان گونه که در سوره ی جن می فرماید:

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ» (۱).

دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد مگر رسولانی که آنان را برگزیده است.

۳ - عَلَامُ الْغُيُوبِ

این اسم به صورت صیغه ی مبالغه که نشان دهنده ی تاکید و شدت و کثرت علم و آگاهی حضرت حق است می باشد و چهار مرتبه در قرآن کریم آمده، لذا در آیات شریفه آمده:

«عَلَامُ الْغُيُوبِ».

دانای همه ی غیب ها و اسرار نهان (۲).

ص: ۳۴۳

۱- سوره ی جن آیه ی ۲۶ و ۲۷.

۲- سوره ی مائده آیه ی ۱۰۹ و ۱۱۶، سوره ی توبه آیه ی ۷۸، سوره ی سبا آیه ی ۴۸.

در سوره ی مبارکه ی مائده راجع به روز محشر که خداوند پیامبران را جمع می نماید ، و از آن ها می پرسد در برابر دعوتِ شما ، چه پاسخی به شما داده شد ؟ پیامبران می گویند :

«لَا عَلِمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (۱).

ما چیزی نمی دانیم ، تو خود از همه ی اسرار نمان آگاهی .

و در آیه ی کریمه ی دیگر از بیان حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نقل نمود :

«لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (۲).

من از آنچه در ذات (پاک) توست ، آگاه نیستم ، به یقین تو از تمام اسرار و پنهانی ها با خبری .

۴ - عالم غیب السماوات والأرض

این تعبیر در سوره ی مبارکه ی فاطر آمده که خدای متعال فرمود :

«إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۳).

به راستی که خداوند از غیب آسمان ها و زمین آگاه است (۴).

ص: ۳۴۴

۱- . سوره ی مائده آیه ی ۱۰۹ .

۲- . سوره ی مائده آیه ی ۱۱۶ .

۳- . سوره ی فاطر آیه ی ۳۸ .

۴- . در سوره های هود آیه ی ۱۲۳ و نحل آیه ی ۷۷ می فرماید : «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» . و آگاهی از غیب (و اسرار نمان) آسمان ها و زمین ، تنها مخصوص خدای متعال است . و در سوره ی حجرات آیه ی ۱۸ فرمود : «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» . یقینا خداوند از غیب آسمان ها و زمین را می داند . و نیز در سوره ی مبارکه ی کهف آیه ی ۲۶ می فرماید : «لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» . او به همه ی اسرار غیب آسمان ها و زمین محیط است .

توجه: انسان‌ها از اسرار و غیوب هم دیگر اطلاع ندارند، البته این خود یک نعمت الهی است؛ زیرا نفس آدمی به طور معمول پذیرش و قابلیت درک بسیاری از حقایق و واقعیت‌های پیرامون خویش را ندارد، در نتیجه هر چه کم‌تر بداند به صلاح اوست همان‌طور که امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ» .

اگر شما آن‌چنان که هستید ظاهر شوید، یک‌دیگر را دفن نمی‌کردید(۱).

امام سجاد زین العابدین علیه السلام در ضمن دعای ابو حمزه ی ثمالی از خداوند چنین تقاضا می‌نماید:

«وَاعْفِرْ لِي مَا خَفِيَ عَلَيَّ الْأَدْمِيِّينَ مِنْ عَمَلِي، وَأَدِمْ لِي مَا بِهِ سَتَرْتَنِي» .

خدا! آن گناهایی که مرتکب شدم و بر انسان‌ها پنهان مانده را ببخش، و آن پرده‌ی ستاریت را هم چنان بر روی من بینداز، و عیوبم را بپوشان(۲).

کلیدهای غیب

در سوره‌ی مبارکه‌ی انعام کلیدهای غیب را در دست قدرت حق می‌داند و می‌فرماید:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ»(۳).

کلیدهای خزاین غیب، تنها نزد اوست، و جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند.

ص: ۳۴۵

۱- امالی شیخ صدوق ص ۴۴۶ ضمن حدیث ۹.

۲- مصباح‌المتهدج ج ۲ ص ۵۹۳، الاقبال بالاعمال ج ۱ ص ۱۷۰.

۳- سوره‌ی انعام آیه‌ی ۵۹.

«مفاتیح» جمع «مَفْتَح» و به معنای کلید است (۱)، و کنایه از خزاینی می باشد که در آن ها جواهرات گران قیمت را می گذارند ، و جز صاحب خزاین کسی از آن ها اطلاع ندارد ، و بر کیفیت و کمیتش آگاه نیست .

برخی از امور غیبی مخصوص خداوند متعال است ، و هیچ کس از آن ها خبر ندارد مانند روز قیامت ، اما بعضی از امور غیبی را خود او به خواص و اولیایش داده که صد البته باز هم اگر اذن خدا نباشد هیچ کس بر آن ها آگاه نخواهد شد .

بنابراین ، آگاهی از حال اشخاص ، و خبر دادن از عمر افراد ، و این که فلانی چه هنگام اجلش می رسد ، این ها علم و آگاهی از غیب هستند اما غیب ابتدایی ، نه آن غیبی که عالم هستی مبتنی بر آن است .

شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت خزاین غیب را پنج قسمت نموده و فرمود :

«مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ : إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ، وَيُنزِلُ الْغَيْثَ ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ » .

کلیدهای خزانه ی غیب خداوند پنج چیز است و غیر از خداوند کسی بر آن ها آگاهی ندارد : علم و آگاهی از فرا رسیدن روز قیامت ، و آمدن باران ، و دانستن آنچه که در رحم مادران است ، و هیچ کس نمی داند که فردا چه چیز

کسب می کند و به دست می آورد ، و در چه سرزمینی می میرد (۲) .

ص: ۳۴۶

۱- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۲۲ .

۲- تفسیر تبیان ج ۴ ص ۱۵۵ ، در مسند احمد بن حنبل ج ۲ ص ۵۲ نظیر این روایت از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده که آن حضرت فرمودند : «مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ فِي خَمْسٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ : لَا يَعْلَمُ مَا فِي غَدِ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا يَعْلَمُ نُزُولَ الْغَيْثِ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ إِلَّا اللَّهُ ، وَلَا يَعْلَمُ السَّاعَةَ إِلَّا اللَّهُ ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ » .

غیب دو نوع است : مطلق و نسبی .

غیب مطلق آن است که برای همگان و در تمام مقاطع وجودی ، غایب باشد مثل ذات مقدس الهی که نه قابل ادراک با حواس است چنان که فرمود : «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ»^(۱) ، و نه قابل احاطه با قلب و فکر می باشد همان گونه که در دعا آمده :

«يَا مَنْ لَا تُحِيطُ بِهِ الْفِكْرُ»^(۲) .

و امیرالمومنین علیه السلام در ضمن خطبه ی اول «نهج البلاغه» می فرماید :

«الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ ، وَلَا يَنَالُهُ عَوْصُ الْفِطَنِ» .

پروردگاری که صاحبان همت بلند به حقیقت او نمی رسند ، و غواصان دریای علوم و دانش ها، به کنه ذاتش پی نمی برند .

اما قلوب مومنان با نیروی ایمان طبق کلام نورانی حضرت علی علیه السلام که فرمود :

«وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»^(۳) می توانند آن ذات بی همتا را ادراک نمایند .

غیب نسبی آن است که فقط در برخی از مقاطع وجودی یا برای بعضی از افرادغایب می باشد که به دو مورد اشاره می شود :

ص: ۳۴۷

-
- ۱- چشم ها او را نمی بینند و درک نمی کنند . سوره ی انعام آیه ی ۱۰۳ .
 - ۲- ای کسی که فکرها او را احاطه نمی کنند و فرامی گیرند . البلد الامین ص ۳۶۱ ، بحار الانوار ج ۸۶ ص ۳۳۵ ضمن حدیث ۷۲ .
 - ۳- ولی دل ها به وسیله ی حقایق ایمان او را درک می کنند . نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۷۹ .

۱ - قیامت که برای افراد عادی غیب است ، اما بدون تردید برای افرادی مانند امیرالمومنین علیه السلام که می فرماید : «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» (۱) غایب نخواهد بود .

۲ - وجود فرشتگان برای اغلب مردم غیب هست ، اما برای شخص محضر که در آستانه ی رفتن از این عالم قرار گرفته ، غیب نیست ، بلکه او می تواند فرشته را ببیند ، همان گونه که فرمود : «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ» (۲) .

علاوه براین ، بعضی افراد ، پیش از لحظه ی احتضار هم فرشته را مشاهده می کنند ، چنانچه راجع به حضرت مریم علیهاالسلام فرمود :

«فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (۳) .

(ما روح خود را به سوی او فرستادیم) و او در شکل انسانی بی عیب و نقص ، بر مریم ظاهر شد .

انحصار علم غیب در پروردگار

بخشی از آیات قرآن دلالت دارد که علم غیب مخصوص و منحصر در ذات اقدس حق می باشد مانند :

«قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» (۴) .

بگو : کسانی که در آسمان ها و زمین هستند ، غیب نمی دانند جز خدا .

ص : ۳۴۸

۱- اگر پرده کنار رود (و معقولات ، محسوسات شود ، و نظریات، بدیهیات گردد و مغیبات ، حاضر و هویدا شود) بر یقین من افزوده نشود . تصنیف غرر الحکم ص ۱۱۹ حدیث ۲۰۸۶ ، مناقب آل ابی طالب علیهم السلامین شهر آشوب ج ۲ ص ۳۸ .

۲- اما روزی که فرشتگان را می بینند ، روز بشارت برای مجرمان نخواهد بود . سوره ی فرقان آیه ی ۲۲

۳- سوره ی مریم آیه ی ۱۷ .

۴- سوره ی نمل آیه ی ۶۵ .

و هم چنین آیه ی دیگر که فرمود :

«فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ» (۱).

پس بگو : غیب تنها برای خداوند است .

در مقابل این سخنان حق ، برخی دیگر از آیات ، علم غیب را برای غیر خدا نیز اثبات می کند ، مانند آنچه که درباره ی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام نازل شده که به مردم می گفت :

«وَأُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (۲).

و از آنچه می خورید ، و در خانه های خود ذخیره می کنید ، به شما خبر می دهم .

هم چنین بخشی از اخبار غیبی که در قرآن آمده از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم رسید ، مانند : پیروز شدن رومی ها بعد از چند سال (۳) ، و وارد شدن مسلمان ها به مسجدالحرام (۴) ، بازگشت پیروزمندانه ی پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به جایگاه اصلی خود در مکه ی مکرمه (۵) .

و نیز روایاتی که مشتمل بر اخبار غیبی هستند و از ائمه ی اطهار علیهم السلام نقل شدند ، این مطلب را تایید می کنند که غیر خدا مانند اولیای الهی هم از علم غیب آگاهی دارند .

حتی در برخی از احادیث ، یکی از شروط امامت ، آگاه بودن از غیب بیان شده

ص: ۳۴۹

۱- .سوره ی یونس آیه ی ۲۰ .

۲- .سوره ی آل عمران آیه ی ۴۹ .

۳- . «غَلَبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» .سوره ی روم آیات ۲ و ۳ .

۴- . «لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» .سوره ی فتح آیه ی ۲۷ .

۵- . «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» .سوره ی قصص آیه ی ۸۵ .

است ، امام صادق علیه السلام فرمود :

«أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ ، وَإِلَى مَا يَصِيرُ ، فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» .

هر امامی که نداند در مدّت عمرش چه به او می رسد ، و سرانجامش چه خواهد شد ، چنین شخصی حجت خدا بر خلقش نخواهد بود(۱).

براساس این روایت ، امام معصوم علیه السلام از لحظه ی شهادت خود آگاهی کامل دارد .

راه جمع و حل

با توجه به این دو قسم از آیات و روایات - که قسم اول علم غیب را در ذات احدیت منحصر می کند ، ولی قسم دوم برای غیر خدا هم اثبات می نماید - این سوال مطرح می شود که چگونه می توان بین این دو دسته از آیات و روایات جمع کرد تا این تناقض ظاهری و ابتدایی برطرف گردد ؟

جواب های متعدّد و متفاوتی می توان به این پرسش داد که تنها به یکی از آن ها اشاره می کنیم :

مقصود از قسم اول که علم غیب را مخصوص خدا می داند ، علم غیب استقلالی است ، و منظور از قسم دوم ، علم تبعی و عرضی می باشد ، به این معنا که آگاهی از علم غیب ، استقلالاً و اصالتاً مخصوص خدای متعال است ، اگر مقداری از آن را به کسی عطا فرماید ، آن شخص به همان اندازه به غیب عالم خواهد بود ، نه بیش تر از آن ، به صورتی که هر وقت خداوند بخواهد ، می تواند از او بگیرد .

در روایتی از عمار ساباطی آمده که از امام صادق علیه السلام پرسید : آیا امام علم غیب می داند ؟

ص : ۳۵۰

۱- . کافی ج ۱ ص ۲۵۸ حدیث ۱ .

آن حضرت در پاسخ فرمود :

« لا ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ » .

نه ، ولی هر گاه بخواهد چیزی را بداند خداوند آن را به او اعلام می کند(۱).

در روایت دیگر نقل شده که یک نفر ایرانی از ابو الحسن امام رضا علیه السلام پرسید : آیا

شما علم غیب می دانید ؟

حضرت در پاسخ فرمود :

« قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يُبْسَطُ لَنَا الْعِلْمُ فَتَعْلَمُ ، وَيُقْبَضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ » .

جدم ابو جعفر امام باقر علیه السلام (در پاسخ این سوال) فرمود : گاهی طومار علم غیب در برابر ما باز می شود و ما مطلع می شویم ، و چون طومار علم غیب را از برابر ما ببرند ، چیزی نمی دانیم .

امام علیه السلام در ادامه فرمودند :

« سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسِرُّهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَأَسْرَهُ جِبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ، وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ » .

این گونه علم غیب سرّ و راز الهی است که خدا به جبرئیل علیه السلام و جبرئیل به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آن حضرت به آن افرادی که خدا خواسته است در میان نهاده و منتقل کردند(۲).

ص: ۳۵۱

۱- کافی ج ۱ ص ۲۵۷ حدیث ۴ .

۲- کافی ج ۱ ص ۲۵۶ حدیث ۱ . مرحوم مجلسی رحمه الله می گوید : علمی که برای ائمه گشوده و گرفته می شود ، غیر از امور دینی و مطالبی است که مردم از امام می پرسند ؛ زیرا امام احکام دینی و سوالات مورد احتیاج مردم را همیشه می داند ، چنانچه در حدیث است که : ممکن نیست از امام چیزی پرسند و او بگوید : نمی دانم . پس مقصود علوم دیگری است غیر از احتیاجات مردم که ما نمی دانیم و نباید هم بدانیم ؛ زیرا آن ها راز هستند و مخصوص به امام ، و همین علوم است که در هر شبانه روز و شب های قدر و جمعه برای امام حاصل می شود . مرآه العقول ج ۳ ص ۱۱۰ ذیل حدیث ۱ .

این روایات که علم غیب را منحصر در تعلیم الهی می داند ، طریق جمع بین دو قسم آیات است ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» (۱).

و نیز چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب آگاه کند ، ولی خداوند از میان رسولان خود ، هر کس را بخواهد برمی گزیند (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است ، در اختیارش می گذارد).

و هم چنین در سوره ی جن فرمود :

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (۲).

خداوند دانای غیب است ، و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد مگر رسولانی که آنان را برگزیده است .

با توجه به مطالب ذکر شده می توان گفت : خدا عالم به غیب است ، و رسولان الهی و ائمه ی معصومین علیهم السلام هم عالم به غیب می باشند ، ولی باید به این امر توجه داشت که مراتب بین واجب تعالی و ممکن ، همیشه محفوظ است .

مثلاً زنده بودن و قدرت داشتن غیر ذات الهی به معنای شریک و شبیه او بودن در قدرت ، حیات و مانند آن نیست ، بلکه مقصود این است که خدای متعال حیات و قدرت را به صورت استقلالی و ذاتی دارد و از خود او می باشد، اما حیات و قدرت دیگران بالتبع و بالعرض است ، یعنی از سوی خدای متعال به آن ها افاضه می گردد .

ص: ۳۵۲

۱- . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۷۹ .

۲- . سوره ی جن آیه ی ۲۶ و ۲۷ .

«رحمان» و «رحیم»

این دو واژه از ماده ی «رحم» و به معنای عطوفتی است که نیکی و تفضل را به دنبال دارد ، چه این که ناشی از رقت قلب باشد یا نباشد ، رحمت از طرف خدای متعال به معنای بخشش ، احسان ، عنایت و لطف او می باشد ، ولی در مخلوقات مقصود عطوفت همراه با رقت قلب است .

لذا در روایت آمده :

«أَنَّ الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ إِنْعَامٌ وَإِفْضَالٌ ، وَمِنَ الْأَدْمِيَّينَ رِقَّةٌ وَتَعَطُّفٌ» .

رحمت از سوی خداوند نعمت دادن و بخشایش است ، و از انسان ها شفقت و مهربانی است (۱).

مولی الموحدین امیرالمومنین علیه السلام در توصیف حضرت حق در «نهج البلاغه» فرموده است :

«رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ» .

خداوند رحیم و مهربان است اما نه به دلسوزی و رقت قلب (۲).

فرق رحمان و رحیم

«رحمان» بر وزن فعلان ، دلالت بر مبالغه و کثرت معنا در موصوف دارد ، مثلاً کسی که بسیار شجاع است «شجاعان» گفته می شود ، و کسی که زیاد غضب می کند «غضبان» می گویند ، و کسی که تشنگی زیاد دارد «عطشان» گفته می شود .

ص: ۳۵۳

۱- . معارج نهج البلاغه ص ۲۹۹ حدیث ۱۳۹۷ ، تاج العروس ج ۱۶ ص ۲۷۴ .

۲- . نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۷۹ .

اما «رحیم» بر وزن فعلیل دلالت بر ثبوت، استقرار و استمرار دارد، مثلاً کسی که علمش مستقر و ثابت و همیشگی می باشد «علیم» است، و به کسی که رحمت او ثابت و مستقر و دایمی و همیشگی است «رحیم» می گویند.

ممکن است تصور شود هر گاه از یک کلمه دو لفظ مشتق گردد، آن لفظی که حروف بیش تر دارد بر معنای بیش تری دلالت می کند، در واقع «رحمان» دارای پنج حرف است و «رحیم» چهار حرف دارد، در نتیجه «رحمان» که حروف بیش تر دارد بر معنای بیش تر دلالت می کند(۱).

ولی فرق و تفاوت مهمی که بین این دو کلمه بیان شده، چند امر است:

۱- «رحمان» صیغه ی مبالغه و «رحیم» صفت مشبیه است، صیغه ی مبالغه تاکید بیش تر دارد و دلیل بر گستردگی این نوع رحمت است.

۲- «رحیم» چون صفت مشبیه است، دلالت بر بقا و استمرار دارد، به همین جهت مخصوص مومنان است، اما صفت «رحمان» که صیغه مبالغه است چنین دلالتی ندارد.

۳- «رحمان» نام مخصوص خدای متعال می باشد و به غیر او اطلاق نمی گردد، ولی «رحیم» هم به ذات اقدس الهی گفته می شود و هم به غیر او، و این خود دلیل بر گستردگی رحمت در مفهوم «رحمان» است.

بنابراین، «رحمان» اسم خاص و صفت عام است، ولی «رحیم» بالعکس یعنی اسم عام و صفت خاص می باشد.

پس «رحمان» یعنی تفضل و احسان و عطوفت الهی که شامل جمیع مخلوقات است، و هر مخلوقی به واسطه ی رحمت رحمانیه ی خدای تبارک و تعالی

ص: ۳۵۴

۱- کثره المبانی تدلّ علی کثره المعانی.

شکل یافته و وجود پیدا کرده است ، ولی «رحیم» مخصوص گروه معین و مومنین دانسته شده .

اصل نعمت وجود را کسی نمی تواند منکر شد ، و حتی رزق و روزی که خدای سبحان در اختیار خلقش قرار داده با رحمت اوست که فرمود :

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (۱).

ذات احدیت نسبت به همه ی مخلوقات ، روزی بخش و منعم است ، و کسانی هم که خدا و پیامبر و معاد را قبول ندارند ، اما از روزی و نعمات الهی بهره مند می باشند ، این ها همه به صفت رحمانیت خداوند برمی گردد ، پس این صفت شامل همه ی مخلوقات است .

یا این که هدایت و راهنمایی انسان ها به سعادت ابدی فقط از طرف خداوند می باشد ، همان گونه که در سوره ی مبارکه ی انسان می فرماید :

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۲).

ما راه را به او نشان دادیم ، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس .

همه ی این ها از رحمانیت خدای متعال حکایت دارند .

رحمان و رحیم در روایت

ابو سعید خدری از رسول خاتم صلی الله علیه و آله نقل نموده که آن حضرت فرمودند :

«إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَالَ : الرَّحْمَنُ الرَّحْمَنُ الْأَخْرَهُ وَالِدُنِي ، وَالرَّحِيمُ الرَّحِيمُ الْأَخْرَهُ» .

ص: ۳۵۵

۱- هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداوند است . سوره ی هود آیه ی ۶ .

۲- سوره ی انسان آیه ی ۳ .

عیسی بن مریم گفت: رحمانیت خداوند در دنیا می باشد و رحیمیت او در آخرت است (۱).

از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود:

«الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ، وَالرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً» .

رحمان یعنی مهربان و روزی رسان به تمامی آفریدگانش در دنیا است، و رحیم تنها مومنان را زیر پوشش مهر خود قرار خواهد داد (۲).

و در روایت دیگر از آن بزرگوار آمده:

«الرَّحْمَنُ اسْمٌ خَاصٌّ بِصِفَةِ عَامِّهِ، وَالرَّحِيمُ اسْمٌ عَامٌّ بِصِفَةِ خَاصِّهِ» .

«رحمان» اسم خاص است اما صفت عام دارد (نامی است مخصوص خدای متعال ولی مفهوم رحمتش همگان را دربرمی گیرد)، ولی «رحیم» اسم عام است به صفت خاص (نامی است که بر خدا و خلق هر دو گفته می شود اما اشاره به رحمت ویژه ی مومنان دارد) (۳).

«رحیم» از آن نظر اطلاق می شود که خدای سبحان به افراد با ایمان در آخرت با نظر رحمت می نگرد، چنانچه آیه ی ۴۳ سوره ی مبارکه ی احزاب بر این مطلب دلالت دارد که فرمود:

«كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» .

خداوند نسبت به مومنان همواره مهربان بوده است .

تذکر: با توجه به مطالب یاد شده، بعضی اوقات مشاهده می شود که «رحیم»

ص: ۳۵۶

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۹۳ .

۲- کافی ج ۱ ص ۱۱۴ ضمن حدیث ۱، معانی الاخبار ص ۳ ضمن ح ۱ .

۳- تفسیر مجمع البیان ج ۱ ص ۹۴، تفسیر جوامع الجامع ج ۱ ص ۶ .

نیز به صورت وصف عام استعمال می گردد ، البته هیچ منعی وجود ندارد ؛ زیرا تفاوتی که گفته شد ، در اصل و ریشه ی این دو لغت می باشد ، اما استثناهایی نیز وجود دارد .

لذا در دعای معروف اباعبدالله الحسین علیه السلام در عرفه می خوانیم :

«يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا» .

ای کسی که در دنیا و آخرت بسیار رحم می کنی و رحیم هستی (۱) .

احتیاج انسان به ذات نامتناهی حق و رحمت او

در جهان بینی توحیدی یکی از اموری که انسان به صورت فطری درک می کند ، احساس نیاز به غیر می باشد ، یعنی باید در عالم هستی کسی باشد که تمام احتیاجات انسان را برطرف نموده و همه ی امور به او برگردد ، لذا خداوند متعال در قرآن کریم فرمود :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (۲) .

ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدایید ، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته ی هر گونه حمد و ستایش است .

و هر آنچه که در عالم هستی وجود دارد ، همه و همه از آن خداوند است ، و او مالک حقیقی تمام کمالات وجودی می باشد ؛ به این خاطر که اگر خدای سبحان مالک آن ها نباشد ، نمی تواند به آنان افاضه کند .

بنابراین ، ذات لایزال الهی صاحب تمام صفات وجودی از قبیل : حیات ،

ص: ۳۵۷

۱- . مفاتیح الجنان دعای عرفه .

۲- . سوره ی فاطر آیه ی ۱۵ .

قدرت ، علم ، سمع ، بصر ، رزق ، رحمت و امور دیگر است ، و دیگران بالعرض و در سایه ی لطف خداوند متّصف به این صفات هستند .

یکی از اوصاف برجسته ی الهی صفت «رحمت» است که در قرآن کریم آیات فراوانی در مورد اهمیت آن نازل شده ، و بسیاری از برکات حق وابسته به رحمت واسعه ی حضرت حق می باشد .

اسباب رحمت

اشاره

با توجه به آیات کریمه ی قرآن ، اسباب و راه های وجود دارد که انسان بهره مند و متنعم از فضل و رحمت پروردگار خویش گردد که برخی از آن ها ذکر می شود :

۱ – اطاعت از خدا و پیامبر

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱).

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید .

۲ – ایمان به خدا و اعتصام به قرآن

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ» (۲).

اما آن ها که به خدا ایمان آوردند و به (آن کتاب آسمانی) چنگ زدند ، به زودی همه را در رحمت خود وارد خواهد ساخت .

ص: ۳۵۸

۱- . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۳۲ .

۲- . سوره ی نسا آیه ی ۱۷۵ .

۳- پیروی از قرآن و تقوی

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱).

و این کتابی است پر برکت که ما (بر تو) نازل کردیم ، از آن پیروی کنید و پرهیزکاری پیشه نمایید ، باشد که مورد رحمت (خدا) قرار گیرید .

در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود :

«أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا

وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۲) .

آیا تعجب کردید که بر مردی از جنس خودتان معارفی از سوی پروردگارتان آمده تا شما را (از عذاب دنیا و آخرت) بیم دهد ، و تا شما پرهیزکاری کنید و برای این که مورد رحمت قرار گیرید ؟

۴- گوش دادن به آیات قرآن

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۳) .

هنگامی که قرآن خوانده شود ، گوش فرا دهید و خاموش باشید تا این که مشمول رحمت خدا شوید .

ص: ۳۵۹

۱- .سوره ی انعام آیه ی ۱۵۵ .

۲- .سوره ی اعراف آیه ی ۶۳ .

۳- .سوره ی اعراف آیه ی ۲۰۴ .

۵ - نماز و زکات و اطاعت از پیامبر

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱).

و نماز را برپا دارید و زکات را بدهید ، و رسول (خدا) را اطاعت کنید تا مشمول رحمت حق شوید .

۶ - اصلاح بین برادران دینی

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۲).

مومنان برادر یک دیگرند ، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید ، باشد که مشمول رحمت او گردید .

۷ - ایمان و عمل صالح

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» (۳).

اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند ، پروردگارشان آن ها را در رحمت خود وارد می کند ، این همان پیروزی بزرگ است .

ص: ۳۶۰

۱- .سوره ی نور آیه ی ۶۵ .

۲- .سوره ی حجرات آیه ی ۱۰ .

۳- .سوره ی جاثیه آیه ی ۳۰ .

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۱).

این ها (صابران) همان ها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حال شان شده و آن ها هدایت یافتگان هستند .

مصادیق رحمت واسعه

۱ - وجود مقدس پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله

یکی از خصوصیات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رحمت بودن وجود نازنین آن حضرت برای تمام مردم عالم می باشد ، او مانند ابری است که باران رحمت خود را بر هر کس و هر مکان فرو می بارد ، و چون خورشید تابانیست که به همه جا و همه کس نورافشانی می نماید .

لذا در سوره ی مبارکه ی انبیا می فرماید :

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (۲).

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم .

وجود مبارک آن رسول مهربانی ها چه در زمان حیات و چه بعد از آن حتی برای کفار نیز رحمت بوده و هست ، به این بیان که خدای متعال به احترام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله کفار این امت را عذاب نخواهد کرد ، برخلاف اقوام سابق که غیر از قوم حضرت یونس علیه السلام عذاب الهی بر همه ی آن ها نازل شد ، و قرآن کریم به

ص: ۳۶۱

۱- . سوره ی بقره آیه ی ۱۵۷ .

۲- . سوره ی انبیا آیه ی ۱۰۷ .

قسمتی از آن‌ها تصریح فرمود .

یکی از ادله‌ی قرآنی که بر مدعای ما دلالت دارد ، آیه ۳۳ سوره‌ی مبارکه‌ی انفال است که می‌فرماید :

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» .

ولی تا زمانی که تو در میان آن‌ها هستی ، خداوند آنان را مجازات نخواهد کرد .

۲ - ائمه‌ی اطهار علیهم السلام

امامان معصوم علیهم السلام اصل و ریشه‌ی رحمت الهی هستند ، در روایتی از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمودند:

«آلُ مُحَمَّدٍ مَعْدَنُ الْعِلْمِ وَأَصْلُ الرَّحْمَةِ» .

آل پیغمبر معدن و ریشه‌ی رحمت می‌باشند (۱) .

هرچند اعتقاد به اصل امامت از نظر رتبه بعد از توحید و نبوت و معاد است، ولی فهمیدن معنای واقعی توحید و وحی و نبوت و معاد ، فقط از راه تمسک و اعتصام به ریسمان محکم امام معصوم علیه السلام مقدور و میسر است ، چنان که حضرت باقرالعلوم علیه السلام فرمودند :

«بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَبِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَبِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، وَمُحَمَّدٌ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى» .

به وسیله‌ی ما خداوند پرستش گردید ، و به واسطه‌ی ما خدا شناخته شد ، و به وسیله‌ی ما اعتقاد به یگانگی خدای تبارک و تعالی تحقق یافت ، و محمد

ص: ۳۶۲

۱- . انساب الاشراف بلاذری ج ۲ ص ۱۵۶ شماره‌ی ۱۶۷ .

پرده دار خدای تبارک و تعالی است (تا واسطه ی میان او و مخلوقش باشد) (۱).

همان گونه که درست عمل کردن به فروع دینی مرهون یادگیری آموزش های امامان معصوم علیهم السلام است ، لذا در زیارت جامعه می خوانیم :

«بِمَوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا ، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا» .

خداوند در پرتو دوستی شما دستورات دین مان را به ما آموخت ، و دنیای مان آنچه که فاسد شده بود را اصلاح نمود (۲) .

۳- قرآن کریم

در واقع قرآن کتابی است که تضمین کننده ی رستگاری انسان در دو جهان می باشد، و همانند مشعلی فروزان ، او را از ظلمات جهل و نادانی رهایی می بخشد ، بهترین

فاتح قله های بلند سعادت و عزت و خلاصه و عصاره ی جهان هستی می باشد .

بدون شک یکی از بارزترین مصادیق رحمت الهی است ، لذا خدای متعال در سوره ی مبارکه ی اسرا می فرماید :

«وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (۳) .

و از قرآن ، آنچه شفا و رحمت است برای مومنان نازل می کنیم .

و در سوره ی یونس فرمود :

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَّوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ» (۴) .

ص: ۳۶۳

۱- . کافی ج ۱ ص ۱۴۵ حدیث ۱۰ ، بحار الانوار ج ۲۳ ص ۱۰۲ حدیث ۸ .

۲- . من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۱۶ ضمن حدیث ۳۲۱۳ .

۳- . سوره ی اسرا آیه ی ۸۰۲ .

۴- . سوره ی یونس آیه ی ۵۷ .

ای مردم! موعظه و اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است، و درمانی برای آنچه در سینه ها و دل ها وجود دارد، و هدایت و رحمتی است.

۴- وحی و شریعت

خدای سبحانه و تعالی وحی و دستورات دین و شریعت را مصداق رحمت به حساب می آورد، لذا در سوره ی مبارکه ی دخان می فرماید:

«رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» (۱).

این ها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت.

رحمت بی انتهای حق اقتضا می کند تا بندگان را به حال خود رها نکند، و برای آن ها دستور العمل و پیشوا بفرستد تا در طریق پُر از پرپیچ و خم سعادت و سیر الی الله آنان را هدایت و راهنمایی کند.

آثار رحمت الهی

اشاره

هر چیزی در عالم اثری دارد که بر آن مترتب است، مسلماً رحمت پروردگار جهان نیز آثار و برکات فراوانی دارد، همان گونه خداوند فرمود:

«فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۲).

به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند.

و در آیه ی مبارکه ی دیگر می فرماید:

«وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ»

ص: ۳۶۴

۱- سوره ی دخان آیه ی ۶.

۲- سوره ی روم آیه ی ۵۰.

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (۱).

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید ، و شاید شکر نعمت او را به جا آورید .

می توان گفت که : تمام عالم هستی مظهر و جلوه ای از آثار رحمت الهی می باشد ، لذا خداوند انسان را تشویق می کند تا برای معرفت و شناختن خالق هستی و اوصاف جمال و جلال و کمال او به گستره ی عالم نگاه کرده و تفکر و اندیشه کند (۲) تا به این وسیله آثار رحمت حق را در همه جا و همه چیز مشاهده نماید .

در این بخش به چند مورد از آثار رحمت الهی اشاره می گردد :

۱ - تزکیه ی نفس

یکی از آثاری که مترتب بر رحمت الهی می باشد و در قرآن کریم به آن اشاره شد ، تزکیه ی نفس از رذایل اخلاقی است ؛ چون که بدون تردید تا زمانی که رحمت و توفیقات خاصه ی الهی شامل حال انسان نگردد ، موفق به تزکیه ی نفس نخواهد شد ؛ زیرا بعضی اوقات ، گناهان مانع توبه و تزکیه می شوند ، اما اگر خدای مهربان نظر

ص: ۳۶۵

۱- .سوره ی قصص آیه ی ۷۳ .

۲- .در سوره ی آل عمرات آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ می فرماید : «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا . مسلمانان در آفرینش آسمان ها و زمین ، و آمد و رفت شب و روز ، نشانه های روشنی برای خردمندان است . همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته ، و آن گاه که بر پهلو خوابیده اند ، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (و می گویند :) بار الها! این ها را بیهوده نیافریده ای .

رحمت کند ، در این صورت کار تذکيه آسان تر می گردد ، لذا در قرآن کریم می فرماید :

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَايَ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ» (۱).

و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود ، هرگز احدی از شما پاک نمی شد ، ولی خداوند هر که را بخواهد تزکيه می کند .

۲- نجات از خسران و زیان

یقینا اگر رحمت و لطف الهی نبود ، پیمودن و سیر مراحل انسانیت و آدمیت امکان پذیر نبود ، و در مسیر زندگی و حیات غیر از ضرر و زیان چیزی باقی نمی ماند ، انسان تا وقتی که مورد رحمت حق قرار گیرد ، از زیان در امان است ، لذا قرآن کریم در این رابطه می فرماید :

«فَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۲).

اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود ، از زیانکاران بودید .

۳- رهایی از وسوسه ی شیطان

شیطان دشمنی است که قسم خورده (۳) تا انسان ها را گمراه کند ، اما برای نجات از دست این دشمن احتیاج به کمک و پشتیبانی است ، بالاترین و با ارزش ترین

ص: ۳۶۶

۱- .سوره ی نور آیه ی ۲۱ .

۲- .سوره ی بقره آیه ی ۶۴ .

۳- .خدای متعال در سوره ی مبارکه ی ص آیه ی ۸۲ از شیطان نقل می کند که گفت : «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» . به عزت سوگند ، همه ی آنان را گمراه خواهم کرد .

نیروی پشتیبان ، همان رحمت الهی می باشد ، لذا قرآن کریم در این زمینه فرماید :

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (۱).

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، جز عده ی کمی ، همگی از شیطان پیروی می کردید (و گمراه می شدید).

پیامبران و رحمت واسعه ی الهی

وقتی به تاریخ پیامبران الهی نگاه می کنیم می بینیم که آن ها یا خودشان تقاضا می کردند که خداوند آنان را وارد رحمت خود کند ، یا این که بدون درخواست و تقاضا ، خدای متعال آن ها را در رحمت خود داخل می کرد .

در سوره ی مبارکه ی اعراف می فرماید:

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (۲).

(موسی) گفت : پروردگارا! من و برادرم را بیامرز ، و ما را در رحمت خود داخل فرما ، و تو مهربان ترین مهربانانی .

و در آیه ی شریفه ی دیگر فرمود:

«وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا» (۳).

و ما از رحمت خود ، برادرش هارون را که پیامبر بود به او بخشیدیم .

و در سوره ی مریم می فرماید :

«وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْنَا» (۴).

ص: ۳۶۷

۱- . سوره ی نسا آیه ی ۸۳ .

۲- . سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۱ .

۳- . سوره ی مریم آیه ی ۵۳ .

۴- . سوره ی مریم آیه ی ۵۰ .

و از رحمت خود به آنان عطا کردیم و برای آن ها نام نیک و مقام برجسته ای (در میان همه ی اّمت ها) قرار دادیم .

و راجع به حضرت لوط علیه السلام فرمود :

«وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۱).

و او (لوط) را در رحمت خود داخل کردیم و او از صالحان بود

و در رابطه با اسماعیل و ادريس و ذوالکفل عليهم السلام می فرماید :

«وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۲).

و ما آنان را در رحمت خود وارد ساختیم ؛ چرا که آن ها از صالحان بودند .

رحمت الهی و محسنین

سفره ی رحمت خداوند برای همه گسترده است ، و هیچ مانعی برای بهره مندی و استفاده از آن نیست ، و این خود انسان است که با اعمال و رفتار سوء و گناه ، سبب دوری و محرومیت از فضل و رحمت پروردگار می شود ، صفت احسان یکی از بهترین اسباب جهت رسیدن به رحمت حق و برداشتن فاصله می باشد ، لذا خدای مهربان می فرماید :

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۳).

به راستی که رحمت خدا به محسنین و نیکوکاران نزدیک است .

ص: ۳۶۸

۱- .سوره ی انبیا آیه ی ۷۵ .

۲- .سوره ی انبیا آیه ی ۸۶ .

۳- .سوره ی اعراف آیه ی ۵۶ .

وسعت و گستره ی رحمت الهی

بدون شک رحمت واسعه ی الهی در دنیا ، مومن و کافر و فاسق و فاجر و ابرار و اشرار و مکلف و غیر مکلف همه را شامل می گردد ، به این معنا که ذات احدیت تمام نعمت ها و برکات دنیوی از قبیل : حیات و بقا و روزی و نعمت را به همه مرحمت فرموده است .

و علاوه بر نعمات مادی ، نعمت های معنوی را نیز دربرمی گیرد ؛ چون که این امور به قوم و جمعیت خاصی اختصاص ندارد ، گرچه شرایطی هم دارد .

به طور قطع و یقین می توان گفت : درهای رحمت خدای مهربان به روی همه گشوده است ، و داخل شدن در این رحمت بی انتها بستگی به عزم و اراده ی خود مردم دارد ، و کسانی که شرایط ورود را مهیا نکنند ، به خاطر تقصیر و کوتاهی خود آنان است نه این که رحمت خداوند محدود باشد .

لذا خدای رحمان و رحیم فرمود :

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^(۱) .

و رحمتم همه چیز را فراگرفته است .

و در دعاها به خصوص دعای کامل آمده :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» .

خدایا ! از تو درخواست می کنم به آن رحمت بی انتهایت که همه ی موجودات را فراگرفته است^(۲) .

هم چنین در ضمن دعای ابو حمزه ی ثمالی می گوید :

ص : ۳۶۹

۱- .سوره ی اعراف آیه ی ۱۵۶ .

۲- . مفاتیح الجنان دعای کامل و تهذیب الاحکام ج ۳ ص ۹۵ ضمن حدیث ۲۵۷ .

«صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَهَبْ لِي رَحْمَةً وَسِعَةً جَامِعَةً أُبْلِغُ بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ» .

پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود فرست و به من رحمت وسیع و گسترده و جامع عطا فرما تا به واسطه ی آن به خیر دنیا و آخرت برسیم .

و در دعای معروف سحر می خوانیم :

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رَحْمَتِكَ بِأَوْسَعِهَا وَكُلِّ رَحْمَتِكَ وَسِعَتِهَا» .

بارالها! از رحمت گسترده ات از تو تقاضا می کنم در حالی که تمام رحمت گسترده و وسیع است (۱).

و روایات فراوانی در رابطه با گستردگی رحمت الهی وارد شده که به جهت تیمن و تبرک چند مورد ذکر می شود :

۱ - از وجود مقدس پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نقل شده فرمودند :

«إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ ، فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ ، وَبِهَا يَتَرَاحِمُونَ ، وَبِهَا تَعْطِفُ الْوَحْشُ عَلَيَّ وَلِدَهَا ، وَأَخَّرَ اللَّهُ تِسْعًا وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .

برای خداوند صد رحمت است که فقط یکی از آن ها را بین جن و انس و درندگان و حشرات فرستاده ، و به خاطر همان یک رحمت با هم عواطف نشان داده و مهربانی می کنند ، و حیوانات وحشی نسبت به فرزندان خود عطوفت و مهربانی می کنند ، و نود و نه رحمت دیگر را برای خود قرار داده و نگه داشت تا روز قیامت بندگان را مشمول آن ها قرار دهد (۲) .

ص: ۳۷۰

۱- . مفاتیح الجنان دعای مخصوص سحر .

۲- . نهج الحق و كشف الصدق علامه ی حلی ص ۳۷۴، طرائف سید بن طاووس ج ۲ ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۲- از رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود :

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ» .

چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی رحمت خود را چنان گسترش داده و پراکنده کند که حتی ابلیس هم در رحمت او طمع می کند(۱).

۳- در روایت دیگری آمده : «چون روز قیامت بنده ای را برای حساب حاضر کنند ، و نامه ی اعمال او را که مملو از افعال و کردار زشت است به دست او می دهند ، در حین گرفتن نامه ی اعمال ، به خاطر عادتی که در دنیا به گفتن بسم الله

الرحمان الرحیم داشته آن را بر زبان جاری کند ، و با خواندن خداوند به رحمت ، نامه ی اعمال را به دست می گیرد ، چون بگشاید آن را سفید می بیند و هیچ نوشته ای در آن نامه به نظرش نیاید .

در این هنگام بنده ی عاصی به فرشتگانی که حاضرند می گوید : در این نامه ی عمل چیزی نوشته نیست که بخوانم ؟

فرشتگان گویند : در همین نامه تمام اعمال بد تو نوشته بود ، اما به برکت و میمنت بسم الله الرحمن الرحیم محو شد و حضرت حق از تو گذشت(۲).

نتیجه ناامیدی از رحمت حق

جریان یاس و ناامیدی شخص عاصی از رحمت حق ، و تلقین این معنای خلاف به قلب خود که گناهان من زیاد شده و وضع من به جایی رسیده که خداوند هرگز مر

ص: ۳۷۱

۱- . امالی شیخ صدوق ص ۲۰۵ حدیث ۲ ، روضه الواعظین فتال نیشابوری ج ۲ ص ۵۰۲ .

۲- . تفسیر منهج الصادقین ج ۱ ص ۳۳ .

مورد لطف خود قرار نمی دهد ، نتیجه و برگشت چنین تفکری این است که حضرت قدوس قدرت بخشیدن و عفو مرا ندارد! محدود کردن قدرت خدای متعال در اندیشه و فکر ، گناهی عظیم و ستمی بزرگ است .

قرآن کریم سرچشمه ی ناامیدی از رحمت الهی را حاصل اندیشه ی آلوده و نتیجه ی فکر ناپاک گمراهان می داند و می فرماید :

«وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» (۱) .

به جز گمراهان ، چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می شود ؟!

و یعقوب پیغمبر علیه السلام به برادران یوسف فرمود :

«لَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (۲) .

از رحمت خدا مایوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت حق مایوس می شوند .

با این حساب ، انسان در هر شرایطی که قرار گیرد و هر اندازه که آلوده به معصیت شود ، نباید مایوس گردد ، بلکه تنها راه چاره ، این است که به سوی خدا بازگردد ، و از رحمت بی انتهای حق ناامید نشود که این یاس ، عین کفر و ضلالت و جزو بزرگ ترین گناهان است .

خدای مهربان خطاب به بندگانش می فرماید :

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (۳) .

ص: ۳۷۲

۱- .سوره ی حجر آیه ی ۵۶ .

۲- .سوره ی یوسف آیه ی ۸۷ .

۳- .سوره ی زمر آیه ی ۵۳ .

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید که خدا همه ی گناهان را می آمرزد ؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است .

و در آیه ی کریمه ی دیگر فرمود :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید ، آنان از آخرت مایوسند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مایوس می باشند .

از این آیات شریفه چنین استفاده می شود که اصل و ریشه ی کفر و شرک ، عدم اعتماد و اتکا به ذات احدیت و یاس ناامیدی از رحمت او می باشد .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه می فرماید :

«يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُتَّقِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُغَلَّبَةً وَجُوهُهُمْ يَغْنَى غَلْبَهُ السَّوَادِ عَلَى الْبَيَاضِ ، فَيَقَالُ لَهُمْ : هَؤُلَاءِ الْمُتَّقُونَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى» . «

خداوند ناامیدکنندگان را روز قیامت محشور می کند در حالی که سیاهی چهره ی آن ها بر سفیدی غلبه دارد ، پس به آن ها گفته می شود :

این ها مردم را از رحمت خداوند متعال مایوس می کردند(۲) .

ص: ۳۷۳

۱- . سوره ی ممتحنه آیه ی ۱۳ .

۲- . نوادر راوندی ص ۱۸ ، بحار الانوار ج ۲ ص ۵۵ حدیث ۳۰ .

«مَلِكٌ» به معنای کسی است که امر و نهی مردم در اختیار او می باشد، و این امر به سیاست انسان ها اختصاص دارد، لذا گفته می شود: مَلِكُ النَّاسِ، ولی ملك الاشياء گفته نمی شود.

و در کلام خدای متعال که فرمود:

«مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» تقدیرش چنین است که خداوند در روز جزا مالک است؛ به خاطر این که در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید:

«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (۱).

(گفته می شود:) حکومت و فرمانروایی امروز برای کیست؟ برای خداوند یکتای قهار است (۲).

یکی دیگر از نام های خداوند «الْمَلِكُ» است که در اصل یا از «مَلِكٌ» گرفته شده یا از «مُلْكٌ».

«مَلِكٌ» یعنی مال و اموال، «مُلْكٌ» یعنی سلطنت و سیطره داشتن که همراه با قدرت می باشد، خواه سلطه بر مردم یا بر اموال و املاک باشد، و «مَلِكٌ» به معنای مالک و حاکم بر همه ی اشیا به فرد قادر و توانا گفته می شود، و کسی که امر او نافذ و تدبیر امور مردم، و اختیار حکومت آنان با او می باشد، و بر تمام امور هم بر املاک و هم بر مُلَاک و مالکان، سلطنت دارد.

پس فرمانروایی مطلق از آن اوست، همان خدایی که هم مالک مُلْك و هم مالک

ص: ۳۷۴

۱- .سوره ی غافر آیه ی ۱۶ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۷۷۴ و ۷۷۵ .

ملک است ، و مالکیت انسان ها در طول مالکیت پروردگار است ، و آن هایی که صاحبان ملک و سلطنت هستند ، حکومت و سلطنت شان به سلطنت خدای تبارک و تعالی برمی گردد ، همان گونه که فرمود :

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (۱).

بگو: بارالها! مالک حکومت ها تویی، به هر کس بخواهی حکومت می بخشی، و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری.

پس مالکیت و سلطنت غیر خدای سبحان از امور قراردادی و اعتباری است، و فرمانروایی حاکمان مانند حضرت سلیمان علیه السلام پرتوی از حکومت و فرمانروایی خداوند است.

و همین طور مالکیت انسان بر اعضا و جوارح نمونه ای از مالکیت مطلقه ی الهی است، اما این مالکیت و رابطه دایمی و پیوسته نیست، و اگر لحظه ای مشمول موهبت خدایی قرار نگیرد همه ی آن ها را از دست می دهد.

و از طرف دیگر قابل مبادله است و چیزی را می دهد و چیز دیگری را می گیرد، و حکومت بعد از چندی از او گرفته می شود و به دیگری واگذار می گردد.

از این جهت در قرآن کریم می فرماید :

«لَا يَمْلِكُونَ لَأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا تُشُورًا» (۲).

(آنان غیر از خداوند معبودانی برای خود برگزیدند) معبودانی که چیزی را

ص: ۳۷۵

۱- .سوره ی آل عمران آیه ی ۲۶.

۲- .سوره ی فرقان آیه ی ۳.

نمی آفرینند ، بلکه خودشان مخلوقند ، و مالک زیان و سود خویش نیستند ، و نه مالک مرگ و حیات و رستاخیز خویشند .

با توجه به تحقیق به عمل آمده ، لفظ «مَلِك» یازده بار در قرآن ذکر شده که در پنج مورد آن وصف خدای متعال قرار گرفته و بقیه ی موارد در مالکیت و حاکمیت اعتباری دیگران است ، و شارع مقدس هم منع نکرده ، اجازه فرموده که این مناصب را داشته باشند ، بلکه خود این ملکیت را به آن ها عطا نموده ؛ زیرا مالک و سلطان حقیقی فقط خدای متعال است (۱) .

آیاتی که «مَلِك» وصف خدای مالک الملک قرار گرفته

۱ و ۲ - در سوره ی مبارکه ی طه و مومنون فرمود :

«فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» (۲) .

پس بلندمرتبه است خداوندی که سلطان حق است .

۳ - در همین سوره ی حشر آیه ی ۲۳ :

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ»

۴ - در آیه ی اول سوره ی مبارکه ی جمعه می فرماید :

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» .

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است همواره تسبیح خدا می گویند ،

ص: ۳۷۶

۱- . در سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸۹ فرمود : «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» . و مالکیت و فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط در سیطره و مالکیت خداوند است .

۲- . سوره ی طه آیه ی ۱۱۴ و سوره ی مومنون آیه ی ۱۱۶ .

خداوندی که مالک و حاکم است و از هر عیب و نقصی مبرا می باشد .

۵- در سوره ی ناس فرمود :

«مَلِكِ النَّاسِ» (۱) (پناه می برم) به مالک و حاکم مردم .

«الْقُدُّوسِ»

واژه ی «قُدُّوس» از ماده ی «قدس» مشتق شده و به معنای طاهر و پاک و منزّه از عیوب بودن می باشد (۲) .

و در «لسان العرب» آورده : «قُدُّوس» یعنی طاهر و پاک ، و گفتار خدای تبارک و تعالی : «الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ» صفت خداوند عزّ و جلّ و به معنای پاک است (۳) .

این نام مبارک خدای متعال تنها دو بار در قرآن آمده است .

قُدُّوس یعنی در نهایت تنزیه از شوب مناقص و معایب ، و در کمال مُبَرّی بودن از آفات و نوائب است ، و هیچ نقص و عیبی در سلطنت و حکومت او وجود ندارد ،

پس ذات احدیت از جمیع قبایح و رذایل منزّه و مبرّا است ، و از شریک و اولاد و صفات اجسام و تجزیه و انقسام مطهر می باشد .

در آیه ی نورانی قرآن خطاب به حضرت موسی علیه السلام می فرماید :

«فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (۴) .

کفش هایت را بیرون آر که تو در سرزمین مقدّس طوی هستی .

این فرمان به خاطر این است که «طوی» مکان مقدس و پاکی است ، و چون

ص: ۳۷۷

۱- . سوره ی ناس آیه ی ۲ .

۲- . النهایه فی غریب الحدیث ج ۴ ص ۲۳ .

۳- . لسان العرب ج ۶ ص ۱۶۹ .

۴- . سوره ی طه آیه ی ۱۲ .

کفش دارای آلودگی می باشد ، دستور می دهد : کفش هایت را درآور تا طهارت و پاکیزگی مکان خراب نگردد .

اما این که چرا اسم قدوس در این آیه ی مبارکه و آیه ی اول سوره ی جمعه بعد از لفظ «ملک» آمده است ، شاید به این خاطر باشد که حاکمیت و قدرت هنگامی که در بشر وجود پیدا کند غالباً همراه با سرکشی و طغیان گری است .

و آن گاه که هوای قدرت و حکومت در سر قدرتمندان به گردش درمی آید ، حدود و دستورات شرع را نافرمانی می کنند تا به وسیله ی ظلم و طغیان ، موجب قدرت و دوام حکومت خویش گردند ، همان گونه که خدای سبحان فرمود :

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (۱) .

پادشاهان هنگامی که وارد منطقه ی آبادی شوند آن را به فساد و تباهی می کشند ، و عزیزان آن جا را ذلیل می کنند ، (آری) کار آنان همین گونه است.

اما پروردگار مهربان قدوس است ، یعنی از هر ظلم و جور و نقص و کاستی پاک

و منزّه است ، و در واقع تمام صفات سلبيه ی خداوند از شاخه های وصف قدوس او هستند .

«السلام»

لفظ «سلام» از اسمای خداوند می باشد ؛ چون که ذات اقدس الهی از نقص و عیب و فنا و نابودی سالم می باشد (۲) .

ص: ۳۷۸

۱- . سوره ی نمل آیه ی ۳۴ .

۲- . لسان العرب ج ۱۲ ص ۲۹۰ .

راغب اصفهانی در «مفردات» گفته :

سلام اسمی از اسمای خدای متعال می باشد ، و هم چنین گفته شده در آیات :

«لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ» (۱) و «السَّلَامُ الْمَوْمِنُ الْمُهَيِّمُنُ» به خاطر این است که آفات و عیوبی که به مخلوقات می رسد ، به خدای تعالی هرگز نخواهد رسید (۲) .

«سلام» از «سلم» و سلامتی می آید ، یعنی این که در کنار سلامت عافیت هم وجود دارد ، چنان که فرشتگان به اهل بهشت می گویند :

«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (۳) .

با سلامت و امتیّت داخل این باغ ها شوید .

سلام یعنی هیچ گونه ظلم و ستم بر کسی روا نمی دارد ، و همه از ناحیه ی او در سلامت کامل هستند .

لفظ «سلام» بیش از چهل بار در قرآن کریم آمده است ، و فقط در همین آیه به عنوان وصف خداوند قرار گرفته است ، واژه ی سلام در مورد پروردگار یعنی او از هر عیب و نقصی که لازمه ی وجودی مخلوقات است ، پیراسته می باشد ، و به مخلوقات خود کوچک ترین ظلم و تعدی نمی کند ، و مردم را به انواع عذاب و شکنجه گرفتار نمی سازد ، و اگر بنده ای به بارگاه قدسی او پناه برد ، درگاه او را دارالسلام و سرای ایمنی و صلح و آرامش می یابد ، در آن جا از فضل خداوند ، یک نوع آرامشی دل او را فرا می گیرد، و حضرت حق به وسیله ی این آرامش ، او را از وسوسه های شیطان حفظ خواهد نمود .

ص: ۳۷۹

۱- . برای آن ها در بهشت خانه ی سلامت و امن و امان (نزد پروردگارشان) خواهد بود . سوره ی انعام آیه ی ۱۲۷ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۲۲ .

۳- . سوره ی حجر آیه ی ۴۶ .

آری ، سلامت از تاخت و تازهای او ، سلامت از خوف و ترس و نگرانی و دودلی ، سلامت از کینه و حسد و بدگمانی ، و خدای رحمان از فضل خود ، عافیت در زندگی و ایمنی از خطرهای بر بنده ی خود محیط می نماید ، مگر آن جا که حکمت او اقتضا کند تا او را آزمایش و گرفتار فتنه سازد ، و به فضل خود به سرانجام نیکو امیدوارش کند که در همه ی این موارد ایمنی و سلام است .

در برخی از دعا چنین آمده است :

«اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ» .

بار خدایا ! سلام تویی (و تو مظهر کمال سلامتی از نقایص و نازیبایی هایی) ، و سلام و سلامتی از جانب توست ، و سلام به سوی تو باز می گردد(۱) .

«المون»

این لفظ از ماده ی «آمن» مشتق گشته که دو صورت استعمال شده است : صورت اول ؛ بدون حروف اضافه متعدی است مانند : آمَنته یعنی برایش امتیت ایجاد کرده و در امن و امانش قرار دادم ، و از همین معنا لفظ «مومن» - که اسم فاعل از «آمن» است - استعمال شده ، یعنی خدایی که امتیت می دهد .

صورت دوم ؛ متعدی نیست بلکه لازم استعمال شده است ، و «آمن» یعنی امتیت یافت(۲) .

فخرالدین طریحی در «مجمع البحرین» گفته :

واژه ی «مومن» از نام های خدای متعال می باشد ؛ زیرا مسلمانی را که از او

ص : ۳۸۰

۱- . کافی ج ۳ ص ۴۷۶ ضمن حدیث ۱ ، وسائل الشیعه ج ۸ ص ۱۳۰ ضمن ح ۱۰۲۳۴ .

۲- . مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۹۱ .

اطاعت می کنند ، از عذاب خود امنیت می دهد(۱).

واژه ی «مومن» یک بار در قرآن به عنوان وصف خدای سبحان قرار گرفته آن هم در همین آیه ی مورد بحث است .
برای این واژه چند معنا ذکر شده :

۱ - به معنای پذیرش و تصدیق کننده می باشد ، در آیه ای از قرآن کریم می فرماید :

«أَمَّنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ»(۲).

پیامبر به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش ، ایمان آورده است .

این که خداوند مومن است یعنی بیان و قول و گفتار او را ، رفتار و عمل کردش تصدیق می نماید همان گونه که در سوره ی مبارکه ی آل عمران خدایی و یگانگی خود را گوهی می دهد :

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»(۳).

خداوند (با ایجاد نظام واحد جهان هستی) گواهی می دهد که معبودی جز او نیست(۴).

یعنی خدای سبحان خود گواهی داده که خدایی جز او نیست .

۲ - معنای دیگر واژه ی «مومن» از «امنیت» گرفته می شود ، خدا مومن است یعنی به همه ی مخلوقات امنیت می دهد .

ص: ۳۸۱

۱- . مجمع البحرین ج ۶ ص ۲۰۶ .

۲- . سوره ی بقره آیه ی ۲۸۵ .

۳- . سوره ی آل عمران آیه ی ۱۸ .

۴- . چون کلمه ی شهادت ، گوینده را مومن می سازد ، و خداوند نیز بر این کلمه شهادت داده ، پس صفت و نام «مومن» را بر ذات خود اطلاق کرده ، و آن را از نام های نیک خود به حساب آورده است .

خداوندی که آفریده های او از ستم و بیدادش در امن و امان هستند؛ چرا که ذات بی همتای او هرگز ذره ای ستم و ظلم در حق کسی روا نمی دارد(۱).

همان طوری که واضح و روشن است، کره ی زمین مانند سایر منظومه ها در اطراف خورشید هر کدام در مسیر معین حرکت می کنند، سرعت حرکت وضعی زمین پنج هزار کیلومتر در ساعت است، بدون این که اصطکاک و برخوردی صورت بگیرد؛ زیرا اگر سیارات کوچک ترین انحرافی از مسیر خود داشته باشند و از مدار خود خارج شوند، نظم این منظومه ی شمسی از بین می رود.

دو نیرو از طرف خدای تبارک و تعالی در این جا هست که موجب حفظ نظم منظومه می باشد، یکی نیروی جاذبه ی خورشید، و دیگری نیروی گریز از مرکز، پس به واسطه ی این نیروی خدایی برای ساکنان زمین امنیت برقرار می باشد، لذا می توان گفت: خداوند مومن و امنیت دهنده است.

در روایتی از رسول خاتم صلی الله علیه و آله آمده:

«نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ: الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ».

دو نعمتند که قدرشان مجهول و ناشناخته است: یکی صحت و عافیت، و دیگری امنیت و آرامش(۲).

به تعبیر دیگر: هر کس از شرّ شیطان و نفس اماره و هر صاحب شرّی به خدای سبحان پناه می برد، او را ایمنی می بخشد، اگر این امنیت و ایمنی که پروردگار عالم

ص: ۳۸۲

۱- در سوره ی نسا آیه ی ۴۰ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ». خداوند حتی به اندازه ی سنگینی ذره ای ستم نمی کند.

۲- روضه الواعظین فتال نیشابوری ج ۲ ص ۴۷۲: دو نعمت قدرشان مجهول باشد زمانی کاین دو هم معمول باشد یکی صحت دیگر اسمش امان است که هر یک باعث نظم جهان است

هستی به انسان و هر آفریده ای داده ، نمی بود ، چگونه این مخلوق ضعیف و ناتوان در طول دگرگونی ها ، رشد و نمو پیدا می کرد ؟ انسان از آن زمانی که نطفه ای بود در

رَحِمِ مادر ، سپس به صورت لخته ی خونی پیوسته و آن گاه لختی گوشت و سپس استخوان گردید ، تا او را کامل ساخت ، و تحت حمایت و نگه داری مادر و توجه پدرش قرار داد ، در تمام این مراحل از امنیت کامل برخوردار بود ، این نزدیک ترین معنا برای کلمه ی «مومن» است .

طبق دیدگاه بعضی منظور این است که : او خدایست که دوستان خود را از عذاب و کیفر امنیت می بخشد ، لذا در رابطه با خدای متعال وارد شده:

﴿يَوْمَئِذٍ الْخَائِفِينَ﴾ خداوندی که ترسندگان را امان می دهد(۱).

«المهین»

کلمه ی «المهین» از ماده ی «هَیْمَنَ» اخذ شده است .

هَیْمَنَ عَلَیْهِ یعنی نگهبان بر او شد ، و «مُهَیْمِنٌ» یعنی محافظ و نگهبان و مراقب(۲).

و ابن اثیر در «نهایه» آورده :

یکی از نام های خدای متعال «مُهَیْمِنٌ» است که به معنای مراقب می باشد(۳).

و در «مجمع البحرین» آمده :

«مهین» از جمله اسمای خدای متعال می باشد ، و به معنای قائم بر مخلوقات و اعمال و رفتار آن ها و اجل و فرارسیدن مرگ آنان و روزی های شان است(۴).

ص: ۳۸۳

۱- . مهج الدعوات ص ۸۹ .

۲- . مقدمه الادب ص ۲۸۳ .

۳- . النهایه فی غریب الحدیث ج ۵ ص ۲۷۵ .

۴- . مجمع البحرین ج ۶ ص ۳۲۹ .

این واژه به معنای مراقبت و شهود و حضور همراه با قدرت و سیطره ی خاص است که همه چیز تحت نفوذ او می باشند ، از آن شهود و قدرت خاص تعبیر به «مهیمن» می کنند ، خدای تبارک و تعالی که همه چیز تحت قدرت و نفوذ او و مراقب تمام امور و همراه و شاهد بر هر چیزی است ، و هر لحظه اراده نماید اعمال تسلط و سلطنت خودش را اجرا می کند ، و آن ذات مقدسی است که هیچ چیز نزد او ضایع و تباه نمی شود .

آری ، او فرمانروایی است که هم ایمنی می بخشد و هم بر همه چیز سیطره و نفوذ دارد .

کلمه ی «مهیمن» دوبار در قرآن وارد شده ، یکی در همین آیه ی مورد بحث که برای خدای متعال است ، مورد دیگر در سوره ی مبارکه ی مائده در توصیف قرآن کریم استعمال شده است و فرمود:

«مُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ» (۱).

(قرآن را بر تو نازل کردیم در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و) حافظ و نگاهبان آن ها است .

قرآن هم به همین نحو بر کتاب های دیگر سیطره دارد ، و در اختلافات حاکم بر کتب پیشین است .

در معنای «مهیمن» نظرات دیگری هم بیان شده است :

۱ - بعضی ها گفته اند : همان امین و امانتدار است که حق هیچ کس نزد او ضایع نمی شود .

۲ - عده ای دیگر گفتند : به معنای شاهد و گواه است .

ص: ۳۸۴

۱- . سوره ی مائده آیه ی ۴۸ .

۳- برخی نظرشان این است که در معنا همان مومن است؛ زیرا اصل این لفظ «المؤمن» بوده، و همزه ی آن تبدیل به هاء گشته و تفاوت در شدت مبالغه در آن می باشد، و به معنای پدیدآورنده ی امنیت است (۱).

«العزیز»

واژه ی «العزیز» از ماده ی «عزّه» ماخوذ می باشد و حالتی است که مانع مغلوب شدن می شود.

«عزیز» کسی را گویند که به خاطر قدرت و نیرومندی، امرش غالب و جاری است و مقهور واقع نمی شود، خدای متعال فرمود:

«إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (۲).

به راستی که او توانای شکست ناپذیر و حکیم است (۳).

این لفظ دلالت بر کثرت و مبالغه می کند، یعنی او خدایی است شکست ناپذیر و توانا که انجام هرکاری برایش آسان است، و مقهور و مغلوب واقع نمی شود، بلکه همیشه غالب و پیروز است.

این لفظ بیش از هشتاد بار در قرآن وصف خالق متعال قرار گرفته که در غالب موارد در کنار اوصاف دیگری مانند: حکیم، علیم، غفور، وهاب، کریم و مقتدر... است.

مرحوم شیخ صدوق می گوید: عزیز به کسی گویند که دیگران نتوانند او را عاجز کنند، و هرآنچه بخواهد انجام دهد، و برادران حضرت یوسف علیه السلام به این خاطر او

ص: ۳۸۵

۱- تفسیر مجمع البیان ج ۹ ص ۴۰۰.

۲- سوره ی عنکبوت آیه ی ۲۶.

۳- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۵۶۳.

را عزیز می گفتند که دارای قوت و قدرتی بود که هرگز مغلوب نمی گشت .

همینه و سیطره ی خداوند بر مخلوقات بدون معارض است ، در دعای جوشن کبیر می خوانیم :

«يَا مَنْ يَسْأَلُ وَلَا يُسْأَلُ ، ... يَا مَنْ يَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْهِ ، يَا مَنْ يَحْكُمُ وَلَا يُحْكَمُ عَلَيْهِ» .

ای کسی که می پرسد ولی مورد پرسش قرار نمی گیرد ، ای کسی که داوری می کند و بر او داوری نمی شود ، و کسی که حکم و فرمان دهد و دیگری بر او حکم نمی کند .

و در قسمت دیگر همین دعا آمده :

«يَا غَالِبًا غَيْرَ مَغْلُوبٍ ، ... يَا قَاهِرًا غَيْرَ مَقْهُورٍ» .

ای خدای پیروزی که هیچ گاه مغلوب نمی شود ، ای قاهری که مقهور و مغلوب نمی شود .

و در ضمن دعای افتتاح ماه مبارک رمضان می خوانیم :

«قَهْرَ بَعْرَتِهِ الْأَعْزَاءِ» .

خدایی که با عزت خود همه ی عزیزان را مقهور ساخته است .

تمام این امور نمونه هایی از عزت و تسلط اوست ، و همه ی مخلوقات در مقابل قدرت و غلبه ی ذات حضرت حق خاشع و خاضع هستند .

«الْجَبَّارُ»

کلمه ی «الْجَبَّارُ» ماخوذ و گرفته شده از ماده ی «جَبَر» بر وزن «قهر» است .

«جَبَّار» از اسمای خدای متعال می باشد ، و او کسی است که چیره می شود و

غلبه پیدا می کند بر خلق در بعضی از اموری که آن ها اختیاری نداشته و بر تغییر آن امور قدرت و توانایی ندارند ، و هم چنین کسی است که نواقص حال مخلوق را اصلاح و جبران می کند(۱).

زمخشری در «مقدمه الادب» گفته :

تَجَبَّرَ یعنی بزرگی و بزرگواری کرد ، و «جَبَّار» به معنای بزرگواری است(۲).

به عبارت دیگر : این واژه به معنای توانایی الزام دیگران بر انجام عمل و خواسته ی خود می باشد که کنایه از قهر و غلبه و اقتدار اوست .

و یا به معنای جبران و اصلاح کننده است ، و بر کثرت و مبالغه دلالت می کند ، یعنی خداوند بسیار قهار و جبران کننده می باشد ، و فقط اختصاص همین آیه از قرآن است ، و در جای دیگر وصف خداوند وارد نشده است .

مقصود از جبران کردن این است که خداوند تبارک و تعالی تمام اعمال خیری که انسان انجام می دهد ، پاداش خواهد داد ، و اگر نواقصی داشته باشد آن را اصلاح می نماید ، و فقر فقیر و درماندگی بی نوا و شکستگی استخوان ها و هر نوع فساد و کاستی را با قدرت خود جبران می کند .

در سوره ی مبارکه ی آل عمران می فرماید :

«أَنْتَى لَا أُضِيعَ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»(۳).

من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را ، زن باشد یا مرد ، ضایع نخواهم کرد .

لفظ «جَبَّار» از اوصافی است که اگر وصف خداوند قرار گیرد ، بسیار ممدوح و

ص: ۳۸۷

۱- مجمع البحرین ج ۳ ص ۲۳۹ .

۲- مقدمه الادب ص ۲۵۲ .

۳- سوره ی آل عمران آیه ی ۱۹۵ .

سزاوار ستایش است ، و اما اگر وصف انسان باشد ، نه تنها مفید مدح نیست ، بلکه مذموم و ناپسند است .

او خدایی است که هیچ قدرتی توان مقابله و همتایی با او را ندارد ، و همه ی خلق فرمانبردارش هستند ؛ چرا که اراده ی ذات احدیت فوق تمام اراده ها و قدرت ها می باشد .

اگر بخواهیم جلوه ای از نام «عزیز» را ببینیم باید به جبروت پروردگار بنگریم که چگونه مخلوقاتش را مقهور و ملزم به قوانین خود کرده است ، مثلاً به زمین و آسمان خطاب نموده و فرمود :

«اٰتٰیآ طَوْعًا وَّ اَوْ كَرْهًا قَالَتْا اٰتٰیآ طَائِعِیْنَ» (۱) .

به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه ، آن ها گفتند : ما از روی اطاعت می آییم (و شکل می گیریم) .

مخلوقات به نحوی ملزم هستند که احدی نمی تواند از آن حدی که برای او ترسیم نموده بیرون رود مگر به خواست و اراده او ، و هیچ یک صاحب اختیار روز تولد و وقت مرگ خود نیست ، و رزقی را که برایش معین شده و قضایی را که بر او مقرر نموده در اختیار ندارد .

«الْمُتَكَبِّرُ»

واژه ی «المتکبر» از ماده ی «کبر» اخذ شده است .

تَكْبُرُ بر دو نوع می باشد : یکی تکبری که در اعمال و رفتار پسندیده و شایسته است ، و آن به این معنا است که افعال نیک در حقیقت آن قدر در شخص زیاد است

ص: ۳۸۸

که بر نیکی های دیگران بیش تر می باشد، و با توجه به این معنا، خدای متعال با واژه ی متکبر توصیف شده است .

نوع دوم تکبر مذموم و ناپسند است، به این معنا که تکبر و بزرگی با تکلف و زحمت همراه باشد، و انسان بیش از شخصیت خود آن بزرگی را طلب کند، و این حالت برای عموم مردم است .

همان گونه که در سوره ی مبارکه ی زمر فرمود :

«فَبئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (۱).

پس جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است (۲).

بزرگواری و عظمت پروردگار عالم آن قدر جلوه گر است که نمی گذارد احدی به سیطره و اقتدار او تعدی و تجاوز کند مگر آنچه را که حکمت آزمودن او اقتضا نماید، از این جهت حضرت حق متکبر است .

متکبر کسی است که دارای بزرگی بینی و بزرگی اندیشی می باشد، و دیگران را کوچک و ضعیف و حقیر می شمارد، اگر موجودی در حقیقت چنین عظیم و بزرگ باشد تکبر او مذموم نیست، اما فقط در مورد خدای سبحان صادق است، فلذا تکبر از ناحیه ی ذات حق ممدوح و از غیر او - هر کس که باشد - مذموم است .

امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام در مورد مدح تکبر پروردگار می فرماید :

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ، وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَ هُمَا حِمِّي وَ حَرَمًا عَلَيَّ غَيْرِهِ، وَ اضْطَفَا هُمَا لِجَلَالِهِ .

ص: ۳۸۹

۱- سوره ی زمر آیه ی ۷۲ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۶۹۸ .

وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَىٰ مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ ، ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ ؛ لِيَمَيِّزَ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْهُمْ مِنَ الْمُسْتَكْبِرِينَ .

سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که به عزت و کبریایی آراسته و این دو صفت را ویژه ی خود - نه مخلوقش - قرار داده ، بلکه این دو را حد و مرز بین خویش و دیگران گردانیده ، و به خاطر جلالت و بزرگی آن ها را انتخاب کرده است .

و هر کس از بندگانش را که با او در این دو ویژگی به نزاع برخیزد ، مورد لعن خود قرار داده است ، پس به این سبب فرشتگان مقرب خود را امتحان نموده تا فروتنان را از متکبران و گردن کشان جدا سازد(۱).

«الخالق»

واژه ی «خلق» در اصل به معنای اندازه گیری و تدبیر و نو آفرینی و ایجاد چیزی با اندازه گیری خاص ، و در پدید آوردن اجسام و رنگ ها و عرض ها بدون نمونه ی قبلی استعمال می گردد(۲).

لذا در سوره ی مبارکه ی انعام فرمود :

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»(۳).

اوست که آسمان ها و زمین را آفریده .

یعنی آن ها را ابداع و ایجاد نموده است ، و این معنا بنا به دلالت و راهنمایی

ص: ۳۹۰

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۹۲ .

۲- رجوع شود به مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۲۹۶ .

۳- سوره ی انعام آیه ی ۷۳ .

آیه ی دیگر است که می فرماید :

«بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۱).

خدایی که هستی بخش آسمان ها و زمین است (۲).

با توجه به آنچه گذشت ، این معنای « خلق » فقط در رابطه با خداوند متعال صدق می کند ، لذا در باره ی تفاوت این معنا بین خود و دیگران فرمود :

«أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (۳).

آیا آن کس که می آفریند همانند کسی است که نمی آفریند (و خود آفریده شده است)؟! آیا متذکر نمی شوید و بیاد نمی آورید .

«الباری»

کلمه ی «باری» ماخوذ از ماده ی «برأ» بر وزن «ترک» به معنای خالق است ، «بَرَأَ اللَّهُ تَعَالَى الْخَلِيقَةَ» یعنی خداوند متعال مخلوقات را ایجاد و خلق کرده بدون این که هیچ سابقه و نمونه ای در بین باشد (۴).

و در «مفردات» چنین آمده :

فقط خدای متعال به وصف «الباری» (به معنای ایجاد کننده) توصیف می شود ،

ص: ۳۹۱

-
- ۱- . سوره ی بقره آیه ی ۱۱۷ .
 - ۲- . و هم چنین در سوره ی مبارکه ی نسا آیه ی ۱ فرمود : «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید . و آیه ی ۴ از سوره ی نحل می فرماید : «وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ» انسان را از نطفه بی ارزشی آفرید .
 - ۳- . سوره ی نحل آیه ی ۱۷ .
 - ۴- . مصباح المنیر ج ۲ ص ۴۷ .

همان گونه که فرمود :

«الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ»^(۱).

و در آیه ی دیگر می فرماید :

«فَتَوَبُّوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ»^(۲).

پس به سوی خالق و آفریننده ی خود باز گردید^(۳).

و در «مجمع البحرین» آورده :

«باری» یکی از اسمای خدای متعال می باشد ، و این لفظ به کسی تفسیر شده که مخلوق را بدون الگو و نمونه ی قبلی ، ایجاد می کند^(۴).

«المصوِّر»

در بین نام های خالق جهان ، یکی «مصوِّر» می باشد ، این واژه مأخوذ از ماده ی «صوره» بر وزن «كوزه» است ، و او کسی است که تمام موجودات را شکل و صورت داده و مرتَّب نمود ، پس به هر کدام از آن ها شکل و هیئت خاصی داد که با وجود اختلاف و کثرت مخلوقات ، به واسطه ی آن شکل خاص ، از هم دیگر متمایز می گردند^(۵).

ص: ۳۹۲

۱- آیه ی مورد بحث .

۲- سوره ی بقره آیه ی ۵۴ .

۳- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۲۱ .

۴- مجمع البحرین ج ۱ ص ۴۸ .

۵- نهاییه ی ابن اثیر ج ۳ ص ۵۸ ، لسان العرب ج ۴ ص ۴۷۳ .

تفاوت آفرینش پروردگار و دیگران

سوال: آیا خلق فقط مخصوص خداست؟

اگر جواب مثبت است پس چرا در آیات دیگر قرآن کریم خلق نمودن را به دیگران هم نسبت می دهد، مثلاً گاهی خلقت را به یکی از بندگان خود نسبت می دهد و می فرماید:

«وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي» (۱).

به اذن من از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی.

یا در جای دیگر خود را احسن الخالقین معرفی می کند، پس باید خالق غیر احسن هم باشد که برترین خالق ها خدای متعال گردد.

جواب: خالقیت در خداوند و غیر او با هم تفاوت دارد، و خلق ذات احدیت بدون الگوی سابق و ماده است.

یکی از امتیازات ساحت کبریایی از مخلوقات این است که آفرینش آفریدگار به واسطه ی وسایل طبیعی و جسمانی نیست تا مستلزم حرکت و تلاش و کوشش گردد، بلکه آفرینش او، عین ظهور صفات کبریایی است که از ذات احدیت منبعث می شود، به این معنا که لازمه ی وجودی کبریایی و علم و آگاهی به مصلحت - که ذاتی او می باشد - افاضه ی وجود و هستی به موردی که قابلیت و شایستگی داشته باشد است، بدون این که هیچ شرط و یا واسطه ای دخیل باشد.

لذا امیرالمومنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می فرماید:

ص: ۳۹۳

«وَالْخَالِقُ لَا بِمَعْنَى حَرَكَهٍ» .

خدای تعالی خالق است اما نه با حرکت (۱).

تفاوت دیگر در این است که همه چیز به قدرت او ایجاد می شود ، و حضرت عیسی علیه السلام هم به اذن الهی خلق می کرد ، اما خالقیت مستقل فقط از آن اوست .

تفاوت معانی «خالق» ، «باری» ، «مصور»

این کلمات سه گانه در اصل متضمن معنای ایجاد می باشند ، اما در واقع معانی آن ها نسبت به هم تفاوت دارند .

می توان گفت : این سه کلمه ی «خالق» و «باری» و «مصور» به مراحل مختلف خلقت مخلوقات اشاره دارند ، و اگرچه به ظاهر اشاره به یک معنا دارند ، ولی حقیقت مطلب این که معانی آن ها متفاوت است .

اما کلمه ی «باری» در اصل به معنای خلاص شدن و جدا نمودن و کنار زدن است (۲) ، ممکن است از این جهت باشد که خدای متعال با آفرینش چیزی ، آن را از نیستی کنار زده و به او هستی می بخشد .

و یا این که به معنای خلق کردن می باشد ، «باری» از اسمای مخصوص خداوند است ، و در قرآن سه بار وارد شده که در هر سه مورد وصف الهی قرار گرفته است .

بعضی ها در تفاوت «باری» و «خالق» گفته اند : «باری» در جایی به کار می رود که آفرینش بی سابقه و بدون نمونه ی قبلی و الگویی پیشین باشد ، و حال آن که معنای «خالق» گسترده تر است ؛ به دلیل خلق امثال حضرت عیسی علیه السلام .

ص: ۳۹۴

۱- نهج البلاغه ضمن خطبه ی ۱۵۲ .

۲- مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۱۲۱ ، مجمع البحرین ج ۱ ص ۴۸ .

«مصور» هم به کسی گویند که صورتی را پدید آورد ، و او خداست که تصویرگر پدیده ها می باشد ، و به هر چیزی صورتی خاص بخشیده ، پس هرچه که دارای ماده و هیئت است مخلوق خدا می باشد .

به تعبیر دیگر : زمانی که خالق جهان موجودی را می آفریند ، در آغاز آن را خلق می نماید ، سپس آن را جدا می کند ، در آخر آن را تصویر می بخشد .

پس مرحله ی نخست ، خلقت است ، این مرحله ، به وجود آوردن مخلوق و تعیین اندازه ی وجودی آن را شامل می گردد .

مرحله ی دوم ، «برئ» است که طبق آن اندازه ای که برایش تعیین شده ، ایجاد می گردد ، یعنی وقتی که تقدیر مرحله ی خلق ، برای موجودی در نظر گرفته شده ، به فعلیت و ایجاد برسد ، مرحله ی «برئ» صورت گرفته است .

در آخرین مرحله ، صورت گری انجام می شود که به آن مخلوق ، صورت مخصوص داده خواهد شد تا با مخلوقات دیگر متفاوت باشد ، پس خصوصیات و شکل ظاهری جسم در قبال ماده تعیین می گردد .

در ابتدای این تفسیر اشاره شد که از خصوصیات این سوره ی مبارکه این است که آغاز و پایانش همراه با تسبیح حضرت حق است ، لذا در آخرین آیه می فرماید :

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» .

آنچه در آسمان ها و زمین است تسبیح او می گویند .

راجع به تسبیح در اول این تفسیر بحث شده است ، لذا در این قسمت به روایتی از وجود مقدس رییس مذهب جعفری امام صادق علیه السلام اکتفا می کنیم .

هشام جوالیقی گفت : از آن حضرت راجع به معنای کلام خدا که می فرماید : «سُبْحَانَ اللَّهِ» پرسیدم که منظور از آن چیست ؟

امام علیه السلام فرمودند :

«تَنْزِيهَةٌ» منظور منزّه بودن خداوند (از نواقص) است (۱).

سپس در انتها ، سوره را با این جمله به پایان می رساند :

«وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» یعنی خدای تبارک و تعالی غالبی است که شکست ناپذیر ، و تمام افعالش متقن ، نه این که گزاف و بیهوده باشد .

بنابراین ، معصیت گناه کاران و مخالفت معاندان به او آسیبی نمی رساند ، و هم چنین پاداش و اجر افراد مطیع و نیکوکاران در پیشگاه او ضایع نمی گردد .

توجه : همان طوری که پروردگار عالم عزیز و حکیم است ، کلام او هم عزیز و حکیم می باشد ؛ چون که در قرآن کریم کلام خود را هم با وصف عزیز و حکیم توصیف نموده است ، در سوره ی مبارکه ی فصلت فرمود :

«وَإِنَّهُ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ» (۲) .

و این کتابی است قطعاً عزیز و شکست ناپذیر .

و در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید :

«وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» (۳) .

سوگند به قرآنی که حکیم است .

در آیات جان بخشی که گذشت ، علاوه بر دعوت به توحید ، تقوا ، ایمان و اخلاص ، و هم چنین نفی بت ها و خدایان دروغین ، هجده وصف از اوصاف خدای متعال را ذکر می کند که تعمق در این نام های بلند ، و دل سپردن به آن ها سبب

ص: ۳۹۶

۱- . کافی ج ۱ ص ۱۱۸ ضمن حدیث ۱۱ .

۲- . سوره ی فصلت آیه ی ۴۱ .

۳- . سوره ی یس آیه ی ۲ .

می شود که قرآن دست هر اصلاح پذیر حق جو ، خردمند و خردورزی را بگیرد و او را از مراحل ابتدایی توحیدی و یکتاپرستی تا بلندای صفات جمال و کمال خالق

متعال به پرواز درآورد .

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ص: ۳۹۷

فهرست آیات

«آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» ... ٣٨١

«إِنِّي طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» ... ٣٨٨

«اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» ... ٢٠١

«أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» ... ٣٧٩

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ...» ... ١٩٤ و ٢٠١

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» ... ٢٥٦

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» ... ٢٣٥

«إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ... ١٣٢

«إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ» ... ٥٤

«إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ» ... ١٨٩

«الْبَارِئِ الْمُصَوِّرِ» ... ٣٩٢

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ... ٢٤٧

«الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ...» ... ١٦٨ و ٢٧٧

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا...» ... ٢٥٩

«الَّذِينَ مِنْ قَتْلِهِمْ» ... ٢١٨

«الَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي...» ... ١٦٩

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» ... ٢٨٨

«السَّلَامُ الْمُؤْمِنِ الْمُهَيِّمِ» ... ٣٧٩

«الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» ... ٣٧٧

«إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» ... ١٣٣

«إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» ... ٢٩٤ و ٣٣٨

«إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي...» ... ١٧٢

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ...» ... ١٦٧

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ...» ... ٨١

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ...» ... ٨١

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ...» ... ٧٥

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ...» ... ٢٢٤

«إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ...» ... ٢٢٩

«إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ...» ... ١٦٢ و ٢٧٨

«إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» ... ٢٠٤

«إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» ... ٢٤٦

«إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... ٣٤٤

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» ... ٢٣٢

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» ... ٢٦٧

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» ... ١١٩

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» ... ١٤٨

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَها أَهْلِها...» ... ٣٧٨

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» ... ٢٠٤

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» ... ١٨٦ و ١٩٨ و ٢٠٣

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» ... ١٩٩

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» ... ١٥٠

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ... ٣٦٨

ص: ٤٠٠

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ... ٣٠٨

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً» ... ٥٤

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَن يَخْشَى» ... ٦٦

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ... ٧٦ و ٣٥٥

«إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» ... ٢٩٤

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...» ... ٢٩٥

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» ... ١٨٦ و ٣٦٠

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَدْتَأْبُوا...» ... ١٧٣

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...» ... ٧٨

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» ... ١٤٩

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» ... ٢٨٩ و ٢٩٠

«إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا...» ... ٢٥٩

«إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ... ٣٨٥

«أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» ... ٨٠

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» ... ٣٦١

«أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» ... ١٧٣

«أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» ... ٢٤٩

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» ... ٢٥١

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ... ٦٣

«أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ» ... ١٦٠

«أَشِحَّةٌ عَلَيْكُمْ» ١٦١ ...

«أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» ٢٧٥ ...

«أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ» ٩٧ ...

ص: ٤٠١

«أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...» ٢٧٩ ...

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» ٢٧٠ ...

«أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» ٣٩١ ...

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ...» ٢٧٧ ...

«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ» ١٩٥ ...

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ...» ٢٢٣ ...

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا...» ١٨٣ و ١٨٤ و ١٨٥ و ١٩٢ ...

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» ٣٠٤ ...

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» ٢٣٠ ...

«أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةِ مِنْهُ» ٣٥٨ ...

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ...» ٢٧٠ ...

«أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ» ٣٣٩ ...

«أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا» ٣٣٩ ...

«أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» ٢٧٠ ...

«أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» ٣٨٧ ...

«أَوْ يُبَيِّنَ إِخْوَانَكُمْ» ١٨٦ ...

«أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ...» ٣٥٩ ...

«أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...» ٣٠٧ ...

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» ٣٢٨ ...

«الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ» ٨٤ ...

«بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ» ٢١٣...

«بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ٣٩١...

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» ٢٠٤...

ص: ٤٠٢

﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ ... ١٥٩

﴿تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا﴾ ... ١٥٨

﴿تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ﴾ ... ١٥٨

﴿تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ ... ٢١٣

﴿تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ...﴾ ... ٩٥

﴿تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾ ... ١٤٩

﴿تُولِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ ... ١٠٦

﴿ثُمَّ تَرُدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ ... ٣٤٢

﴿ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا...﴾ ... ٨٢

﴿جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ... ٧٦

﴿جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا﴾ ... ٧٦

﴿جَزَاءً وَفَاقًا﴾ ... ٧٦

﴿جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ﴾ ... ١٨٩

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ...﴾ ... ٩٣

﴿حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ﴾ ... ١٠٣

﴿حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ﴾ ... ١٠٢

﴿حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا﴾ ... ٥٢

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ ... ٣٩٠

﴿ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ﴾ ... ٢٦٦

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾ ... ١٤٥

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» ... ٨٩

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...» ... ٩٠

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» ... ٢١٢

ص: ٤٠٣

«رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» ... ٢٣٦

«رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ» ... ٣٢٢

«رَبَّنَا إِنَّكَ رَوْفٌ رَحِيمٌ» ... ١٧٨

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا» ... ١٦٦

«رَبَّنَا لَا تَوَخُّذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» ... ٢٥٥

«رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» ... ٣٦٤

«رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» ... ٢٨١

«سُبْحَانَ اللَّهِ» ... ٣٩٥

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ... ٣٣

«سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» ... ١٠٧

«سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ» ... ٥٢

«سَيَعْلَمُونَ غَدًا» ... ٢٢٥

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» ... ٣٨١

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» ... ٣٤٣ و ٣٥٢

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» ... ٣٤٠ و ٣٤٢

«عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» ... ٥٤

«عَلَامُ الْغُيُوبِ» ... ٣٤٣

«فَأَخَذْنَاهُ أَخَذًا وَبَيًّا» ... ٢١٦

«فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ إِنْكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» ... ٣٧٧

«فَأَخْوَأَكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ» ... ١٨٧

«فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ» ... ١٠٥

«فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا» ... ٢٤٨

«فَازْ فَوْزًا عَظِيمًا» ... ٢٦٦

ص: ٤٠٤

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ...» ٣٧

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» ٥٤ و ٥٤

«فَأَقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ» ٥١

«فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا...» ١٦٥

«فَالْيَوْمَ لَا تَطْلُمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» ٨٤

«فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» ٢٦٢

«فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ» ١٨٥

«فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» ٣٦٤

«فَإِنْ فَآؤٍ» ١٠٢

«فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ» ٨٩

«فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ١٧٦

«فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْسَبُوا» ٦٢

«فَأَصَابَهُ وَايْلٌ» ٢١٥

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ...» ٣٦٠

«فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» ٢٤٩

«فَيَسْئَلُهُمْ مَتَى الْمُنْكَرِينَ» ٣٨٩

«فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ» ٣٧٦

«فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» ٣٤٨

«فَتَوَبُّوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ» ٣٩٢

«فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ» ٢١٦

﴿فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ...﴾ ٢٢٦ و ٢٦١

﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ ٢٩٣

﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾ ٣٤٩

ص: ٤٠٥

«فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا» ... ٢٢٣

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...» ... ١٤٢

«فَلِلَّهِ وَاللَّذِينَ فِي الْأَرْحَامِ وَاللَّذِينَ فِي الْأَرْحَامِ وَاللَّذِينَ فِي الْأَرْحَامِ...» ... ١٣٨

«فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ...» ... ٧٣

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ...» ... ٢٥٨

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ...» ... ٢٥١

«فَلَنُؤْتِيَنَّكَ قَبْلَهُ تَرَاضًا...» ... ١٨٧

«فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ...» ... ٣٦٦

«فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ...» ... ١٣٣

«فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ...» ... ١٠٤ و ١٠٥ و ١١٠

«فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» ... ٧٧

«فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...» ... ٩٨

«فَوَقَاهُمُ اللَّهُ...» ... ١٦٠

«فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» ... ١٨٨

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا...» ... ١٩٩

«فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ...» ... ٢٣٦

«قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ...» ... ٢٢٣

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ...» ... ٣٦٧

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ...» ... ٢٢١

«قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا كَمَا نَسِيَ الْيَوْمَ تُنْسَى...» ... ٢٦١

«قَالَ لَا تَخْضِعُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ»... ٢٢٢

«قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»... ٣٠٨

«قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...»... ٦٥

ص: ٤٠٦

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ...» ٣٧٥

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» ١٢٤ و ١٢٥

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» ٥٧

«قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ» ٣٤٨

«قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رَبِّهِ سَبِيلًا» ١٢٧

«قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» ١٢٧

«قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ» ١٠٤

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ» ٢٦٩

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا...» ٣٧٢

«كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا» ٢٣٢

«كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» ٣٥٦

«كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» ٣٠٨

«كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» ٣٠٨

«كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ * وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ...» ٦٧

«كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» ٢١٥

«كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ» ٢٢٠

«كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ» ٢١٦

«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَعْيَاءِ مِنْكُمْ» ١١٦ و ١٣٩

«لَئِنْ نَصَرُوهُمْ...» ٢١٢

«لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» ٣٤٤

«لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ...» ۳۳۸ و ۳۴۷

«لا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» ۳۹

«لا تَتَّخِذُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَنْفَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» ۳۷۲

ص: ۴۰۷

«لَا عِلْمَ لَنَا بِإِنِّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» ... ٣٤٤

«لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ...» ... ٢٦٥ و ٢٧٤ و ٢٨٣ و ٢٨٤

«لَا يَغْرِبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ» ... ٣٤٠

«لَا يُفَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ...» ... ٢١٢

«لَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ...» ... ٥٧ و ٣٧٥

«لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً...» ... ١٨٩ و ٢١١

«لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ» ... ١٥٧

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ... ١٩٥

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» ... ٦٥ و ٢١٤

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ» ... ١٣٣

«لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ...» ... ١٥٣

«لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... ١٠٦

«لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» ... ٣٧٤

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...» ... ٣٠٥

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ...» ... ٣١ و ٢٨٧ و ٣١٨ و ٣١٩

«لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» ... ٣٢٨

«لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ... ٢٩٣

«لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ» ... ٣٧٩

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ» ... ٨٤

«لِيُدْخَلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» ... ٢٧٩

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» ٣٢٤ ...

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى...» ١٠١ و ١١٠ و ١١٣ و ١٥١

«مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنِهِ أَوْ تَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةٌ عَلَى...» ٤٦ و ٩٧

ص: ٤٠٨

«مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...» ٨٥

«مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» ٢٤٢

«مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» ١٤٤

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ...» ٢٦٩

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» ١٧٠

«مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ» ٢٠٢

«مَلِكِ النَّاسِ» ٣٧٧

«مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» ٣٧٤

«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ...» ٢٣١

«مِنَ نَبَاتِ شَتَّىٰ» ١٩١

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» ١٤٨

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا» ١٤٩

«مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» ٢٧٨

«مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» ١٤٣

«مُهَيِّمِنَا عَلَيْهِ» ٣٨٤

«نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» ٢٠٣ و ٢٦٢

«نَسِيًا حَوْثَهُمَا» ٢٥٢

«نَقَذِفُ بِالْحَقِّ» ٥٢

«وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» ١٢٠ و ١٢١ و ١٢٣

«وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» ١٣٢

«وَاتَّقُوا اللَّهَ ...» ١٤٤ و ٢٤٥

«وَأُخْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ» ... ١٦٠

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ ...» ٢٥٦

ص: ٤٠٩

﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاوِنَ النَّاسَ﴾ ١٩٩

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ٣٥٩

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَتُؤْمِنُ مِن كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾ ١٩٥

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ...﴾ ٢٠٠

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ...﴾ ١٩٣ و ٢٠٠

﴿وَإِذَا مَسَّ الْأُنثَىٰ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ...﴾ ٢٥١

﴿وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي﴾ ٣٩٣

﴿وَإِذْ كَرَّرْنَا بِكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ ٢٥٥

﴿وَإِذْ كَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ ٢٤٨

﴿وَاصْبِرْ لِفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾ ٩٢

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ...﴾ ١١٧ و ١١٨

﴿وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ١٤٨

﴿وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً﴾ ١٠٥

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ...﴾ ٨٠

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ ١٧٤

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا...﴾ ١٧٧

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْرُونَ...﴾ ٨٦

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ ١٦٩

﴿وَالرَّكِبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ ١٠٥

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا﴾ ٧٨

«وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ» ... ١٩٠

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» ... ١٤٨

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» ... ٢٣٥

ص: ٤١٠

«وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» ... ٣٩٦

«وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا» ... ١٩٠

«وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» ... ٧٤

«وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» ... ٧٤

«وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ» ... ١١٨ و ١١٩

«وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ...» ... ٩٣

«وَ اتَّبِعْتُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» ... ٣٤٩

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» ... ٨٩

«وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً لِّتُنذِرُوا مِمَّا فِي بُطُونِهَا...» ... ٦٥

«وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا...» ... ٢٩٧

«وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» ... ٣٩٦

«وَإِنْ يُقَاتِلُواكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ» ... ١٨٨

«وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» ... ٣٦٨

«وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» ... ٣٦٨

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» ... ٣٥٨

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» ... ٣٦٠

«وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ» ... ١٩٠

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا بِمِصْرَ بِيُوتَا» ... ١٥٨

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» ... ٣٠٢ و ٣٠٦

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» ... ٣٠٣

«وَتَلَكَّ الْأَيَّامُ نُدَاوِلَهَا بَيْنَ النَّاسِ» ... ١١٦

«وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ» ... ٢٩٩

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ» ... ٣٨

ص : ٤١١

«وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» ... ٦٣

«وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِثْلُهَا» ... ٧٧

«وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا» ... ٢٩٩

«وَحَشَرْنَا لَهُمْ فَلَمَّ نُبُذٌ مِّنْهُمْ أَحَدًا» ... ٥٠

«وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» ... ١٨٨

«وَوَحَّشَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَانِ» ... ٢٨٨

«وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ» ... ٢٢٤

«وَرَحِمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» ... ٣٦٩

«وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ... ٢٨٠

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْكَافِرَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا...» ... ٢٠٥

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» ... ٣٤٥

«وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ...» ... ٢٢٢

«وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» ... ١٦٠

«وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» ... ٦٣ و ٥١

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» ... ٣٤٢

«وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى» ... ١٩١

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ...» ... ٢٥٠ و ٢٦١

«وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» ... ٢٨٨

«وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» ... ٢٢٩

«وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ...» ... ٩١

«وَلَيْنَ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ» ... ٢١١

«وَلَا تَقُولَنَّ لِسَيِّئٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» ... ٥٧

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ» ... ٣٢٢

ص: ٤١٢

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ...» ٢٤٩ و ٢٥٤ و ٢٦٢

«وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا» ١٧٥

«وَلَتَنْظُرَنَّهُمْ مَا قَدَّمْتَ لِغَدٍ» ٢٢٥ و ٢٢٩

«وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا...» ٧٩

«وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَى وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ٩٥

«وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ» ١٥٨

«وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» ٢٢٦

«وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ» ١٩٢

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» ١٠٨

«وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» ٣٢٨

«وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» ٢٤

«وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» ١٠٦

«وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ٢٩٣

«وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي إِلَيْكَ...» ٢٩١

«وَلَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا» ٥٣

«وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ...» ٧٣

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» ٣٦٧

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ...» ٣٦٦

«وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» ٣٢٢

«وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ» ٧٥

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...» ١٤١

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» ٣٦١

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِن أَجْرٍ إِنِ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» ١٢٦

ص: ٤١٣

«وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ...» ١٠١

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ٣٧

«وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» ٤٩

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» ٣٥٢

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» ٣٦٢

«وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» ٢٦٢

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا...» ١٤٢

«وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ» ١٠٣

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» ٣٥٥

«وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» ٣٣٩

«وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ٢٧٩

«وَمَا يَشْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» ٢٦٩

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ» ١١٤

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» ١٩٤ و ١٩٨

«وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» ٢٦٨

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ...» ٢٦٠

«وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» ٢٧٧

«وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فُكِّبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ...» ٨٢

«وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ...» ٣٦٥

«وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لَكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا» ٢٥٢

«وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ» ... ٩٠

«وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» ... ٩٠

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» ... ١٧٤

ص: ٤١٤

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» ... ٢٧٦

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» ... ٢٧٦

«وَمَنْ يَقْطُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» ... ٣٧٢

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» ... ٨٧

«وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ... ١٨١

«وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُ» ... ١٨٨

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا...» ... ١٦٨

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ» ... ١٦١ و ١٧٨

«وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» ... ٣٦٣

«وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً» ... ١١٥

«وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلَيْنَا» ... ٣٦٧

«وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا» ... ٣٦٧

«وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» ... ٣٥٩

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا» ... ٢٩٨

«وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ... ٣٩٦

«وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي» ... ٩٠

«وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» ... ٢٨٧

«وَيَصْنَعُ الْفُلُوكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ...» ... ٩٢

«وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ...» ... ٨٦

«وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» ... ١٧١

«وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» ٢٠٢ ...

«وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ ...» ١٥٥ و ١٥٩ و ١٧٥ و ١٨١

«هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» ٣٣٧ ...

ص: ٤١٥

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا...» ٢٠٠

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ...» ٤١

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ...» ٣٧٦

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ...» ٣١٥

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِمَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ...» ٢٢٥

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا...» ٢٤٨

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ...» ١٧١

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَمْسُوكُمْ...» ٣٧٣

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ...» ٧٩

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ...» ٢٥٧

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ...» ٣٥٧

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْوِينُ مَوْعِظَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا...» ٣٦٣

«يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ...» ٢٩٤

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ أَرْضِي وَإِسَعَهُ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ...» ١٦٤

«يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ...» ٢٠٢

«يَتَّبِعُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا...» ١٦٩

«يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ...» ١٧٠

«يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ...» ١٥٧

«يَنْفِقُوا ظِلَالَةً...» ١٠٢

«يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ...» ١٧٤

«يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»... ٥٨

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»... ١٩٨

«يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ»... ٦٣

ص: ٤١٦

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» ١١٤ ...

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ٢٩٣ ...

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» ٣٧٦ ...

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ...» ٣٣ و ٣٩٥

«يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» ٢٠٣ ...

«يَقْدِفُ بِالْحَقِّ عَلامَ الْغُيُوبِ» ٥١ ...

«يَقْلَبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» ٦٥ ...

«يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا» ١٩١ ...

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» ١٤٢ ...

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ...» ٢٤٣ ...

«يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» ٥٠ ...

«يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ» ٣٤٨ ...

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ...» ٢٠٥ ...

ص: ٤١٧

فهرست روایات

«آلُ مُحَمَّدٍ مَعْدَنُ الْعِلْمِ وَأَصْلُ الرَّحْمَةِ» ... ۳۶۲

«ابن آدم! إنك لا تزال بخير ما كان لك واعظ من نفسك،...» ... ۲۳۷

«اتعظوا بالعبير، واعتبروا بالغير، وانتفعوا بالندبر» ... ۶۹

«أحذرکم أهل النفاق؛ فإنهم الضالون المصلون» ... ۲۰۹

«أخرجوا من المدينة» ... ۴۹

«إذا استغنى طغا» ... ۲۰۷

«إذا أصبح ثم أمسى رجع إلى نفسه فقال: يا نفس! إن هذا يومٌ...» ... ۲۴۳

«إذا صعبت عليك نفسك فاصعب لها تذلل لك» ... ۲۳۴

«اسم الله الأعظم في سته آيات من آخر سورة الحشر» ... ۳۱۶

«اعمل بفرائض الله تكن من أتقى الناس» ... ۱۴۷

«اقرأ على كل ورم آخر سورة الحشر...» ... ۳۱

«الذي لا يدركه بعد الهمم، ولا يناله غوص الفطن» ... ۳۴۷

«الرحمن اسم خاص بصفه عامه، والرحيم اسم عام بصفه خاصه» ... ۳۵۶

«السلام عليكم فزتم والله فزتم والله فزتم والله، يا ليتني كنت...» ... ۲۸۳

«العدل شهاده الأخلص بأن محمدا رسول الله، والأحسان...» ... ۱۲۰

«الغل بذر الشر» ... ۱۷۹

«الغل داء القلوب» ... ۱۷۹

«الغل يخبط الحسنات» ... ۱۷۹

«الغيب ما لم يكن، والشهاده ما قد كان» ... ۳۴۰

«الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَحِرُ» ... ٢٥٨

ص: ٤١٩

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَمْسَيْتُ لَكَ عَبْدًا دَاخِرًا لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا...» ٥٨

«الْمَنَافِقُ يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي» ٢٠٧

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْفِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ...» ٢٤٨

«أَنْ تَهْجُرَ مَا كَرِهَ رَبُّكَ» ١٦٦

«إِنْ اسْتَضَعَبْتَ عَلَيْهِ نَفْسَهُ فِيمَا تَكَرَّهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ» ٢٣٤

«إِنْ شِئْتُمْ قَسَمْتُمْ لِلْمُهَاجِرِينَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَدِيَارِكُمْ، وَتُشَارِكُونَهُمْ...» ١٥٤

«إِنْ مِتَّ مِتَّ شَهِيدًا» ٢٩

«أَنَّ اللَّهَ أَعْلَى وَأَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهَ صِفَتِهِ...» ٣٢٥

«إِنَّ الْخُمْسَ لَنَا» ١١٩

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْسَى وَلَا يَسْهُو...» ٢٦٢

«إِنَّ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالنَّاسِ يُفْتَحُ لِأَحَدِهِمْ فِي الْأَخِرَةِ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ...» ١٩٦

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ...» ٢٨٤

«إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عِلْمَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا: صِدْقَ الْحَدِيثِ، ...» ١٤٦

«إِنَّ مِمَّا خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْمُؤْمِنَ أَنْ يُعْرِفَهُ بِرِ إِخْوَانِهِ...» ١٨١

«إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهِينِ» ٢٠٩

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللَّهِ، فَتَعَلَّمُوا مَا دَبَّتْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» ٢٣

«إِنَّمَا الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ يَهْجُرُونَ السَّيِّئَاتِ وَلَمْ يَأْتُوا بِهَا» ١٦٥

«إِنَّهَا شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ» ٣٢٠

«إِيَّاكَ وَالنِّفَاقَ؛ فَإِنَّ ذَا الْوَجْهِينَ لَا يَكُونُ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ» ٢٠٨

«أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ، وَمَنْعَ مَنْ مَنَعَ...» ١٠٧

«أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ» ... ١٤٧

«أَظْهَرَ النَّاسَ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا، وَنَهَى عَنِ...» ... ٢٠٩

«أَعْظَمُ مِنَ النُّعْمَةِ عَلَى الْإِنْسَانِ فِي الْحِفْظِ النُّعْمَةُ فِي النُّسْيَانِ؛ فَإِنَّهُ...» ... ٢٥٣

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِي اللَّهِ وَفِي قُدْرَتِهِ» ... ٣١١

ص: ٤٢٠

«أَفَلَا قُلْتُمْ» ... ٦٨

«أَقْرَأَتِ الْقُرْآنَ؟» ... ١٢٣

«أَلَا إِنَّ عَلَيْنَا مِثْلِي وَأَنَا مِنْهُ، فَمَنْ حَادَّهُ حَادَّنِي، وَمَنْ حَادَّنِي أَسْخَطَ...» ... ٢٨٤

«أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا؛ فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ...» ... ٢٣٣

«أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ لَيْلَهُ، وَتَصَدَّقَ...» ... ٢٨٥

«أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَّةِ:» ... ١١٧

«أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ، وَإِلَى مَا يَصِيرُ، فَلَيْسَ ذَلِكَ...» ... ٣٥٠

«الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ، مَنْ ادَّعَاهَا بَعِيرٌ حَقٌّ كَفَرَ» ... ٢٩٦

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ...» ... ٣٢٥

«الْمَنَافِقُ مَكُورٌ مُضِرٌّ» ... ٢١٠

«الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» ... ١٦٤

«النَّاسُ مَجْزُيُونَ بِأَعْمَالِهِمْ، إِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ» ... ٨٣

«بُئْسَ السَّجِيئَةُ الْعُلُولُ» ... ١٧٨

«بَخَّ بَخًّا، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ لَكَ» ... ٣٠٦

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَآلِي اللَّهِ» ... ٢٤٧

«بِمَوَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دُنْيَانَا» ... ٣٦٣

«بِنَا عِبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وَحَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى،...» ... ٣٦٢

«بِيَدِكَ لَا يَبِيدُ غَيْرُكَ زِيَادَتِي وَنَقْصِي وَنَفْعِي وَضُرِّي» ... ٢٤٧

«تَفْسِيرُهَا فِي بَطْنِ الْقُرْآنِ، وَمَنْ يَكْفُرُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ، وَعَلِيٌّ هُوَ الْأَيْمَانُ» ... ٨٧

«تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً» ... ٣١٠

«تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ» ... ٣١٢ و ٣٢٤ و ٣٣٨

«ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ...» ... ٢٠٦

«ثَمَرَةُ الْمُحَاسَبَةِ صِلَاحُ النَّفْسِ» ... ٢٤٠

«جَاهِدْ نَفْسَكَ وَحَاسِبِهَا مُحَاسِبَةَ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ، وَطَالِبِهَا...» ... ٢٤١

ص: ٤٢١

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» ... ١٩٤

«حَابُّ الوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ...» ... ٧٠

«رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَوْفَهُ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ» ... ٦١

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً اتَّعَظَ وَازْدَجَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعَبْرِ» ... ٦٩

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ» ... ٦٩

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً... رَاقِبَ رَبِّهِ وَخَافَ ذَنْبَهُ، ... كَا بَرَّ هَوَاهُ وَكَذَّبَ مُنَاهُ» ... ٢٣٢

«رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَفِي أَيْنَ وَإِلَى أَيْنَ» ... ٢٣٦

«رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقِيقِ» ... ٣٥٣

«سِرُّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَسِرُّهُ إِلَى جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَسْرُهُ جَبْرَائِيلُ» ... ٣٥١

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ...» ... ٢٣٨

«ضَعَّ يَدَكَ عَلَى رَأْسِكَ؛ فَإِنَّ جَبْرَائِيلَ لَمَّا نَزَلَ بِهَا إِلَيَّ...» ... ٣٠

«عَبْدِي أَطْعَمَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي، أَنَا أَقُولُ لِشَيْءٍ: كُنْ فَيَكُونُ، ...» ... ٢١٤

«عَلَيْكَ بِأَخْرِ الحَشْرِ وَأَكْثَرِ قِرَاءَتِهَا» ... ٣١٧

«عَلَى لِسَانِ المُنَافِقِ شَيْطَانٌ يَنْطِقُ» ... ٢٠٧

«عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا» ... ١٣١

«عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَوُلْدُهُمَا» ... ١٢٥

«فَازَ بِالسَّعَادَةِ مَنْ أَخْلَصَ العِبَادَةَ» ... ٢٨٢

«فَازَ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ» ... ٢٨٢

«فَاطِمَةُ بَضَعَتْ مِنِّي، يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا» ... ١٣٢

«فَالَأَسْمُ مَا أَنْبَأَ عَنِ المَسْمَى» ... ٣٢٠

«فَانصَرَفَتْ أُمُّ سَلَمَةَ تَبْكِي حَتَّى انصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيُكَاثِبَهَا، فَقَالَ...» ٦٠ ...

«فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ» ٦٨ ...

«فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّ فِيهَا السَّلَامَةَ مِنَ التَّلَفِ، وَالْغَنِيمَةَ...» ١٥٠ ...

«فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْفَعْ فَدَكَ إِلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَدَعَاها رَسُولُ اللَّهِ...» ١٢٢ ...

ص: ٤٢٢

«فَتَفَكَّرُوا أَيُّهَا النَّاسُ وَتَبَصَّرُوا! وَاعْتَبِرُوا وَاتَّعِظُوا» ... ٦٩

«فَرُبُّ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» ... ٢٨٢

«فَمَا قَرَأَتْ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ...» ... ١٢٣

«قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُبْسِطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ، وَيُقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ» ... ٣٥١

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ التَّفَكُّرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ» ... ٣١١

«كَانَ أَكْثَرُ عِبَادِهِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّفَكُّرُ وَالِاعْتِبَارُ» ... ٣١٠

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ٧ يَقُولُ: نَبَهُ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبَكَ» ... ٣٠٩

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي لَيْلَتِهَا، فَفَقَدَتْهُ مِنَ الْفِرَاشِ...» ... ٥٩

«كَسَبُ الْعَقْلِ الْإِعْتِبَارُ وَالِاسْتِظْهَارُ، وَكَسَبُ الْجَهْلِ الْغَفْلَةُ وَالِاغْتِرَارُ» ... ٦٩

«كُلُّ دُونَ صِفَاتِهِ تَحْبِيرُ اللَّغَاتِ، وَضَلَّ هُنَاكَ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ» ... ٣٣٧

«لَا، وَلَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ» ... ٣٥١

«لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ،...» ... ٢٠٦

«لَنَا خَاصَّةٌ، وَلَمْ يَجْعَلْ لَنَا فِي الصَّدَقَةِ نَصِيبًا؛ كَرَامَةٌ أَكْرَمَ...» ... ١١٨

«لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتَقَا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ،...» ... ١٥٠

«لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ» ... ٣٤٥

«لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» ... ٣٤٨

«لَيْسَ الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي...» ... ٣٠٩

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ،...» ... ٢٣٩

«مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ» ... ٦٨

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَعَالِيَنَا وَالْأَنْبِيَاءَ الَّذِينَ...» ... ٢٨١

«مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ خَمْسٌ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا اللَّهُ: ...» ٣٤٦

«مَنْ اتَّعَظَ بِالْعِبَرِ ارْتَدَعَ» ٦٩

«مَنْ اعْتَبَرَ بِتَصَارِيفِ الزَّمَانِ حَذَرَ غَيْرِهِ» ٦٨

«مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَتَقَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» ١٤٧

ص: ٤٢٣

«مَنْ أَطَاعَنِي وَسَلَّمَ لِهَذَا مِنْ بَعْدِي» ٢٨٣ ...

«مَنْ تَرَكَ الْعَمَلَ الَّذِي أَقْرَبَهُ» ٨٧ ...

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا، وَمَنْ عَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا» ٢٣٨ ...

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ» ٢٤١ ...

«مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَ عَلَى عُيُوبِهِ، وَأَحَاطَ بِذُنُوبِهِ...» ٢٤٠ ...

«مَنْ خَالَفَتْ سِرِّيَّتُهُ عِلَانِيَّتَهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ كَاثِنًا مَنْ كَانَ...» ٢٠٨ ...

«مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ...» ٣١٨ ...

«مَنْ قَالَ كُلَّ بُكْرَةٍ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ...» ٣١٧ ...

«مَنْ قَرَأَهَا لَيْلَةً جُمِعَ أَمِنْ مِنْ بَلَائِهَا إِلَى أَنْ يُصْبِحَ» ٣٠ ...

«مَنْ قَرَأَ آخِرَ الْحَشْرِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ» ٣١ ...

«مَنْ قَرَأَ آخِرَ الْحَشْرِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ» ٣١٩ ...

«مَنْ قَرَأَ آخِرَ سُورَةِ الْحَشْرِ...» ٣١٩ ...

«مَنْ قَرَأَ الرَّحْمَنَ وَالْحَشْرَ إِذَا أَمْسَى وَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى بِدَارِهِ...» ٢٩ ...

«مَنْ قَرَأَ خَوَاتِيمَ الْحَشْرِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، فَمَاتَ...» ٣١٦ ...

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْحَشْرِ لَمْ يَبْقَ جَنَّةً وَلَا نَارٌ وَلَا عَرْشٌ...» ٢٨ ...

«مَنْ قَرَأَ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ إِلَى آخِرِهَا، فَمَاتَ مِنْ لَيْلَتِهِ، مَاتَ شَهِيدًا» ٣١٩ ...

«مَنْ قَوِيَ عَقْلُهُ أَكْثَرَ الْأَعْتَابِ» ٦٨ ...

«مَنْ كَتَبَهَا بِمَاءٍ طَاهِرٍ وَشَرِبَهَا، رُزِقَ الذِّكَاءَ وَقَلَّ النَّسِيَانُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» ٣١ ...

«مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ، مَاتَ شَهِيدًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ...» ١٢٩ ...

«مِنْهُ الَّذِي يَدْعُ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا لَا مِنْ سُكْرِ وَلَا مِنْ عِلَّةٍ» ٨٨ ...

«مَنْ يُصِفُهُ هَذِهِ اللَّيْلَةُ؟» ... ١٥٥

«نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ» ... ٧١

«وَأَغْفِرْ لِي مَا خَفِيَ عَلَيَّ مِنَ الْأَدْمِيِّينَ مِنْ عَمَلِي، وَأَدِمِ لِي مَا بِهِ سَتَرْتَنِي» ... ٣٤٥

«وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ» ... ٣٠٢

ص: ٤٢٤

«وَقَدْ عَرَفْتُ مَا قُلْتِ، وَءَانِي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ» ... ٣٠٦

«وَكَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي، وَأَنْتَهُمْ مَالِكُونَ مَجَازًا لَا حَقِيقَةً لَهُ» ... ١٠٧

«وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْأَيْمَانِ» ... ٣٤٧

«وَلَكَ يَا رَبِّ شَرْطِي إِلَّا أَعُوذَ فِي مَكْرُوهِكَ، وَضَمَانِي أَنْ لَا أَرْجِعَ...» ... ٢٣١

«هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيْنَا خَاصَّةً، فَمَا كَانَ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ فَهُوَ لَنَا، ...» ... ١٥٢

«هُمُ الْأَيْمَةُ:» ... ١٢٥

«هُمُ قَوَائِمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ... ١١٧

«هُوَ لَنَا» ... ١١٨

«هِيَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» ... ٢٩٦

«يَا ابْنَ جُنْدَبٍ! حَقٌّ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يُعْرِضَ عَمَلَهُ...» ... ٢٣٩

«يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ...» ... ٢٤٠

«يَا جَمِيلُ! ارْزُ هَذَا الْحَدِيثَ لِإِخْوَانِكَ؛ فَإِنَّهُ تَزْغِيبٌ فِي الْبِرِّ» ... ١٨٢

«يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا» ... ٣٥٧

«يَا سَعْدُ! إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ...» ... ١١٩

«يَا مَنْ لَا تُحِيطُ بِهِ الْفِكْرُ» ... ٣٤٧

«يَتَامَانًا وَمَسَاكِينًا» ... ١١٨ و ١١٩

«يَمُرُّ بِالْخَرِبَةِ أَوْ بِالدَّارِ فَيَقُولُ: أَيْنَ سَاكِنُوكِ؟...» ... ٣١٠

«يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ عَلَيْنَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ» ... ٢٨١

۱- الإِتقان فی علوم القرآن : جلال الدین سیوطی، نشر دارالفکر لبنان، چاپ اول،

سال ۱۴۱۶ هـ.

۲- احتجاج : احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی مشهد، چاپ اول، سال ۱۴۰۳ هـ.

۳- ارشاد القلوب : حسن بن محمد دیلمی ، نشر شریف رضی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ هـ.

۴- اسباب نزول قرآن : علی بن احمد واحدی نیشابوری ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ هـ.

۵- اعلام الوری : فضل بن حسن طبرسی ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ هـ.

۶- اقبال : سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۶ شمسی

۷- امالی : ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر موسسه ی اعلمی بیروت ، چاپ پنجم ،

سال ۱۴۰۰ هـ.

۸- امالی : شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دارالثقافه للطباعه و النشر ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ هـ .

۹- امالی : ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید ، نشر کنگره ی شیخ مفید ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ هـ.

ص: ۴۲۷

۱۰ - امثال و حکم : علی اکبر دهخدا، چاپخانه ی سپهر تهران، چاپ ششم، سال

۱۳۳۹ شمسی .

۱۱ - انساب الاشراف : احمد بن یحیی معروف به «بلاذری»، معهد المخطوطات مصر ، سال ۱۹۵۹ میلادی .

۱۲ - انوار التنزیل : عبداللہ بن عمر بیضاوی ، نشر داراحیاء التراث العربی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ هـ .

۱۳ - بحار الانوار : علامه محمد باقر مجلسی ، نشر داراحیاء التراث العربی بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۳ هـ .

۱۴ - بدائع الأفكار : میرزا حبیب اللہ بن محمد علی رشتی ، نشر موسسه ی آل البيت علیهم السلام قم ، چاپ اول .

۱۵ - بدایه و نہایه : اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی ، نشر داراحیاء التراث العربی

بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ هـ .

۱۶ - بصائر الدرجات : محمد بن حسن صفار ، نشر کتابخانه ی آیت اللہ العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ هـ .

۱۷ - البلد الامین : شیخ ابراہیم بن علی عاملی کفعمی ، نشر موسسه ی اعلمی مطبوعات بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ هـ .

۱۸ - تاج العروس : محمد مرتضی حسینی زبیدی ، نشر انتشارات دارالفکر بیروت ،

چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ هـ .

۱۹ - تاریخ اسلام : محمد بن احمد بن عثمان ذہبی ، نشر دارالکتاب العربی ، چاپ

اول ، سال ۱۴۰۷ هـ .

۲۰ - تاریخ الخلفاء : جلال الدین سیوطی ، طبع چاپخانه ی معتوق اخوان بیروت .

ص: ۴۲۸

- ۲۱ - تاریخ طبری : محمد بن جریر طبری ، موسسه ی اعلمی مطبوعات بیروت ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۰۳ ه .
- ۲۲ - تاریخ مدینه دمشق : علی بن حسن معروف به «ابن عساکر» ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۱۵ ه .
- ۲۳ - تاویل الآیات : سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی ، نشر مدرسه ی امام مهدی علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ ه .
- ۲۴ - تحف العقول : حسن بن علی بن شعبه ی حرانی ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ دوم ، سال ۱۳۶۳ ه .
- ۲۵ - التحفه السنیه : سید عبداللّه بن نعمه اللّه جزایری ، مخطوط .
- ۲۶ - تذکره الأریب فی تفسیر الغریب (غریب القرآن الکریم): جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۵ ه .
- ۲۷ - الترغیب والترهیب : عبد العظیم بن عبد القوی منذری ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، سال ۱۴۰۸ ه .
- ۲۸ - تصنیف غرر الحکم : عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی ، نشر انتشارات دفتر تبلیغات قم ، چاپ اول ، ۱۳۶۶ شمسی .
- ۲۹ - تفسیر ابوالفتوح رازی (روض الجنان) : حسین بن علی ابوالفتوح رازی ، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ ه .
- ۳۰ - تفسیر اطیب البیان : سید عبد الحسین طیب ، نشر انتشارات اسلام تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۳۷۸ شمسی .

۳۱ - تفسیر الماوردی (النکت والعیون): ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت .

۳۲ - تفسیر المیزان : علامه سید محمد حسین طباطبائی ، نشر جامعه ی مدرسین

قم ، چاپ پنجم ، سال ۱۴۱۷ ه . .

۳۳ - تفسیر برهان : هاشم بن سلیمان بحرانی ، نشر بنیاد بعثت تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ ه .

۳۴ - تفسیر تبیان : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر داراحیاء التراث العربی بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ه .

۳۵ - تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان) : احمد بن ابراهیم ثعلبی ، نشر داراحیاء التراث

العربی ، سال ۱۴۲۲ ه .

۳۶ - تفسیر جوامع الجامع : شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر

جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۸ ه .

۳۷ - تفسیر درّ المنثور : عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی ، نشر کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ،

سال ۱۴۰۴ ه .

۳۸ - تفسیر روح البیان : اسماعیل حقی بروسوی ، نشر دارالفکر بیروت .

۳۹ - تفسیر روح المعانی : سید محمود آلوسی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۵ ه .

۴۰ - تفسیر عیاشی : محمد بن مسعود عیاشی ، نشر المطبعه العلمیه تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۰ ه .

۴۱ - تفسیر فرات کوفی : فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی ، نشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی تهران ، چاپ

اول ، سال ۱۴۱۰ ه .

ص : ۴۳۰

۴۲ - تفسیر قرآن عظیم : ابن ابی حاتم رازی ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت .

۴۳ - تفسیر قمی : علی بن ابراهیم قمی ، نشر دارالکتاب قم ، چاپ سوم ، سال ۱۳۶۳ شمسی .

۴۴ - تفسیر کبیر فخر رازی (مفاتیح الغیب) : ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین

رازی ، نشر داراحیاء التراث العربی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۲۰ هـ .

۴۵ - تفسیر کشاف : محمود زمخشری ، نشر دارالکتاب العربی بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۰۷ هـ .

۴۶ - تفسیر کنز الدقائق : محمد بن محمد رضا قمی مشهدی ، نشر وزارت ارشاد

اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۸ شمسی .

۴۷ - تفسیر مجمع البیان : فضل بن حسن طبرسی ، نشر ناصر خسرو تهران ، چاپ

سوم ، سال ۱۳۷۲ شمسی .

۴۸ - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام : حسن بن علی امام یازدهم علیه السلام ، نشر مدرسه ی امام مهدی علیه

السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ هـ .

۴۹ - تفسیر منهج الصادقین : ملا فتح الله کاشانی ، نشر کتابفروشی محمد حسن علمی تهران ، سال ۱۳۳۶ شمسی .

۵۰ - تفسیر نور الثقلین : عبد علی بن جمعه عروسی حویزی ، نشر انتشارات

اسماعیلیان قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۵ هـ .

۵۱ - توحید : ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ،

سال ۱۳۹۸ هـ .

۵۲ - تهذیب الاحکام : شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی ، نشر دارالکتب اسلامیه تهران ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۰۷ هـ .

هـ .

ص: ۴۳۱

۵۳ - تهذيب الكمال : ابوالحجاج يوسف مزى ، موسسه ى رسالت بيروت ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۰۶ هـ .

۵۴ - تهذيب اللغة : محمد بن احمد ازهرى ، نشر داراحياء التراث العربى بيروت ،

چاپ اول .

۵۵ - ثواب الاعمال : ابوجعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه مشهور به «شيخ

صدوق» ، نشر دارشريف رضى قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۶ هـ .

۵۶ - جامع الاخبار : محمد بن محمد شعيرى ، چاپخانه ى حيدريه ى نجف اشرف ، چاپ اول .

۵۷ - جامع البيان : ابوجعفر محمد بن جرير طبرى ، دارالمعرفه بيروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ هـ .

۵۸ - الجامع لاحكام القرآن : محمد بن احمد قرطبى ، نشر ناصر خسرو تهران ،

چاپ اول ، سال ۱۳۶۴ شمسى .

۵۹ - جواهر السنينه : محمد بن حسن معروف به «شيخ حرّ عاملى» ، نشر انتشارات دهقان تهران ، چاپ سوم ، سال ۱۳۸۰ شمسى

۶۰ - چهل حديث : محمد بن مكى معروف به «شهيد اول» ، نشر مدرسه ى امام مهدى عليه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ هـ .

۶۱ - حاشيه ابن ادریس بر صحيفه ى سجديه : محمد بن احمد ابن ادریس حلى ، نشر العتبه العلويه المقدسه نجف اشرف ،

چاپ اول ، سال ۱۴۲۹ هـ .

۶۲ - الخرائج و الجرائح : قطب الدين رواندى ، نشر موسسه ى امام مهدى عليه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ هـ .

۶۳ - خصائص الوحي المبين : شمس الدين يحيى بن حسن اسدى معروف به «ابن بطريق» ، نشر دارالقرآن الكريم قم ، چاپ

اول ، سال ۱۴۱۷ هـ .

ص : ۴۳۲

۶۴ - خصال : ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۲ شمسی .

۶۵ - دیوان منسوب به امیرالمومنین علیه السلام : حسین بن معین الدین میبیدی ، نشر دارنداء الإسلام للنشر قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ هـ .

۶۶ - روض الجنان : زین الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به «شهید ثانی» ،

نشر بوستان کتاب قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۲ هـ .

۶۷ - روضه الواعظین : محمد بن احمد فتال نیشابوری ، نشر انتشارات رضی قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۵ شمسی .

۶۸ - ریاض السالکین : سید علی خان مدنی شیرازی ، نشر موسسه ی نشر اسلامی ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۵ هـ .

۶۹ - زبده الأصول : محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی معروف به «شیخ بهایی» ، نشر شریعت قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۱ شمسی .

۷۰ - الزهد : حسین بن سعید کوفی اهوازی ، نشر انتشارات علمیه ی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۲ هـ .

۷۱ - سرائر : محمد بن احمد بن ادريس ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۰ هـ .

۷۲ - سنن ترمذی : محمد بن عیسی بن سوره ی ترمذی ، نشر دارالفکر للطباعة و النشر بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۳ هـ .

۷۳ - سیر اعلام النبلاء : محمد بن احمد بن عثمان ذهبی ، نشر موسسه ی رسالت

بیروت ، چاپ نهم ، سال ۱۴۱۳ هـ .

۷۴ - سیره ی حلیه : علی بن برهان الدین حلبی ، نشر دارالمعرفه بیروت ، سال ۱۴۰۰ هـ .

ص: ۴۳۳

- ۷۵- سیره ی نبویّه : عبد الملک بن هشام حمیری ، نشر کتابخانه ی محمد علی صبیح مصر ، سال ۱۳۸۳ هـ .
- ۷۶- شجره ی طوبی : شیخ محمد مهدی حائری ، نشر کتابخانه ی حیدریه ی نجف اشرف ، چاپ پنجم ، سال ۱۳۸۵ هـ .
- ۷۷- شرائع الاسلام : ابوالقاسم جعفر بن حسن محقق حلی ، نشر انتشارات استقلال
تهران ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۹ هـ .
- ۷۸- شرح اصول کافی : مولی محمد صالح المازندرانی ، نشر داراحیاء التراث العربی بیروت ، سال ۱۴۲۱ هـ .
- ۷۹- شرح الأسماء الحسنی : ملا هادی سبزواری ، نشر انتشارات کتابخانه ی
بصیرتی قم .
- ۸۰- شرح نهج البلاغه : عبدالحمید بن هبه الله معروف به «ابن ابی الحدید» ، نشر
کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۴ هـ .
- ۸۱- شعب الایمان : احمد بن حسین بیهقی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ هـ .
- ۸۲- شواهد التنزیل : عبید الله بن احمد حسکانی ، نشر وزارت ارشاد اسلامی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ هـ .
- ۸۳- الصحاح : اسماعیل بن حماد جوهری ، نشر دارالعلم للملایین بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ هـ .
- ۸۴- طبّ الاثمه علیهم السلام : عبدالله و حسین فرزندان بسطام ، نشر دارشریف رضی قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۱ هـ .
- ۸۵- طرائف : سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس ، طبع چاپخانه ی خیام قم ، چاپ اول ، سال ۱۳۹۹ هـ .

۸۶- العدد القویه : علی بن یوسف معروف به «علامه ی حلّی» ، طبع چاپخانه ی سیدالشهدا علیه السلام ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۸ هـ .

۸۷- عدّه الداعی : احمد بن محمد بن فهد حلّی ، نشر دارالکتب الاسلامیه ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۷ هـ .

۸۸- عرائس البیان : روزبهان بن ابی نصر بقلی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۹ هـ .

۸۹- عقود المرجان : سید نعمت الله جزایری ، نشر انتشارات نور وحی ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۸ هـ .

۹۰- عمدہ الحفظ فی تفسیر أشرف الألفاظ : احمد بن یوسف بن عبد الدائم معروف به «سمین حلبی» ، نشر دارالکتب العلمیه ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۷ هـ .

۹۱- عمدہ عیون صحاح الاخبار : شمس الدین یحیی بن حسن اسدی معروف به «ابن بطریق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، سال ۱۴۰۷ هـ .

۹۲- عوالی اللتالی : محمد بن علی بن ابراهیم احسائی معروف به «ابن ابی جمهور» ، نشر دارسید الشهدا علیه السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۵ هـ .

۹۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام : ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر جهان تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۸ هـ .

۹۴- عیون الحکم و المواعظ : علی بن محمد لیثی واسطی ، نشر دارالحديث ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۶ شمسی .

۹۵- الغارات : ابراهیم بن محمد سعید بن هلال ثقفی ، نشر انجمن آثار ملی ، چاپ اول ، ۱۳۹۵ هـ .

۹۶- غایه المرام : سید هاشم بن سلیمان بحرانی موسوی .

- ۹۷ - غرائب القرآن : حسن بن محمد نیشابوری ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۶ هـ .
- ۹۸ - غرر الاخبار: حسن بن محمد دیلمی ، نشر دلیل ماقم ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۷ هـ .
- ۹۹ - غیبت نعمانی : محمد بن ابراهیم بن ابی زینب، نشر صدوق تهران، چاپ اول، سال ۱۳۹۷ هـ .
- ۱۰۰ - فتح القدير : محمد بن علی شاکانی ، نشر دارالکلم الطیب دمشق، چاپ اول، سال ۱۴۱۴ هـ .
- ۱۰۱ - فصول المختاره : ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ملقب به شیخ مفید ،
نشر دارالمفید للطباعه و النشر بیروت ، چاپ دوم ، سال ۱۴۱۴ هـ .
- ۱۰۲ - الفوائد الحائریه : وحید بهبهانی ، طبع چاپخانه ی باقری قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۵ هـ .
- ۱۰۳ - فقه منسوب به امام رضا علیه السلام : علی بن موسی الرضا علیهما السلام ، نشر موسسه ی آل البيت علیهم السلام قم ،
چاپ اول ، سال ۱۴۰۶ هـ .
- ۱۰۴ - قرب الاسناد : عبدالله بن جعفر حمیری ، نشر موسسه ی آل البيت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ هـ .
- ۱۰۵ - کافی : ثقة الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی ، نشر دارالکتب الاسلامیه تهران ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۰۷ هـ .
- ۱۰۶ - کتاب التسهیل : محمد بن احمد ابن جزى غرناطی ، نشر شرکت دارالارقم بن ابی الارقم بیروت ، چاپ اول ، سال
۱۴۱۶ هـ .
- ۱۰۷ - کتاب العین: خلیل بن احمد فراهیدی ، نشر هجرت قم ، چاپ دوم .

۱۰۸ - کشف الاسرار : احمد بن محمد میدی ، نشر انتشارات امیر کبیر تهران ، چاپ

پنجم ، سال ۱۳۷۱ شمسی .

۱۰۹ - کشف الغمّه : علی بن عیسی اربلی ، نشر بنی هاشمی تبریز ، چاپ اول ، سال

۱۳۸۱ هـ .

۱۱۰ - کنز العمال : متقی هندی ، نشر موسسه ی رسالت بیروت ، سال ۱۴۰۹ هـ .

۱۱۱ - کنز الفوائد : ابوالفتح محمد بن علی کراجکی طرابلسی ، نشر دارالذخائر قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ هـ .

۱۱۲ - لسان العرب : محمد بن مکرم ابن منظور ، نشر دارالفکر للطباعه و النشر بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۱۴ هـ .

۱۱۳ - متشابه القرآن و مختلفه : محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی ، نشر انتشارات بیدار قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۰ هـ .

۱۱۴ - مجمع البحرين : فخرالدین بن محمد طریحی ، نشر مرتضوی تهران ، چاپ سوم ، سال ۱۳۷۵ شمسی .

۱۱۵ - مجموعه ی ورام : ورام بن ابی فراس ، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد ، چاپ اول ، سال

۱۳۶۹ شمسی .

۱۱۶ - محاسن : احمد بن محمد بن خالد برقی ، نشر دارالکتب الاسلامیه قم ، چاپ دوم ، ۱۳۷۱ هـ .

۱۱۷ - محجّه البیضاء : محمد بن مرتضی معروف به «ملا محسن فیض کاشانی» ، نشر جامعه ی مدرسین قم .

۱۱۸ - المحرر الوجیز : عبدالحق بن غالب بن عطیه ی اندلسی ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۲۲ هـ .

۱۱۹ - مدارک التنزیل : ابوالبرکات عبداللّه بن احمد بن محمود نسفی .

ص: ۴۳۷

- ۱۲۰ - مدینه المعجز: سید هاشم بحرانی، نشر موسسه ی معارف اسلامی قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۳ ه. .
- ۱۲۱ - مرآه العقول: علامه محمد باقر مجلسی، نشر انتشارات دارالکتب الاسلامیه
تهران، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴ ه. .
- ۱۲۲ - مسالك الافهام: جواد بن سعید کاظمی، نشر کتابفروشی مرتضوی تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۶۵ شمسی .
- ۱۲۳ - مستدرک الوسائل: حسین بن محمد تقی نوری، نشر موسسه ی آل البيت عليهم السلام
قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۸ ه. .
- ۱۲۴ - مستدرک علی الصحیحین: ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به «حاکم
نیشابوری»، نشر دارالمعرفه بیروت، سال ۱۳۹۸ ه. .
- ۱۲۵ - مسند احمد: احمد بن حنبل، نشر دارصادر بیروت .
- ۱۲۶ - مصباح الانس: محمد بن حمزه ی فناری، نشر انتشارات مولا طهران، چاپ اول، سال ۱۴۱۶ ه. .
- ۱۲۷ - مصباح الشریعه: منسوب به امام صادق علیه السلام، نشر موسسه ی اعلمی مطبوعات بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۰ ه. .
- ۱۲۸ - مصباح المتهدّج: شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، نشر موسسه ی فقه شیعه بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۱ ه. .
- ۱۲۹ - مصباح المنیر: احمد بن محمد فیومی، نشر موسسه ی دارالهجره قم، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴ ه. .
- ۱۳۰ - مصباح کفعمی: شیخ ابراهیم کفعمی، نشر موسسه ی اعلمی بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ ه. .
- ۱۳۱ - معارج نهج البلاغه: علی بن زید بیهقی، نشر کتابخانه ی آیة الله العظمی

مرعشی نجفی قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ هـ.

۱۳۲ - معالم التنزیل : حسین بن مسعود بغوی ، نشر داراحیاء التراث العربی بیروت ،

چاپ اول ، سال ۱۴۲۰ هـ.

۱۳۳ - معانی الاخبار : ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ، چاپ

اول ، سال ۱۴۰۳ هـ.

۱۳۴ - معجم الادباء : یاقوت حموی ، نشر دارالفکر بیروت ، چاپ سوم ، سال ۱۴۰۰ هـ.

۱۳۵ - معجم کبیر : سلیمان بن احمد طبرانی ، نشر داراحیاء التراث العربی .

۱۳۶ - مفردات الفاظ قرآن : حسین بن محمد راغب اصفهانی ، نشر دارالقلم بیروت ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۲ هـ.

۱۳۷ - مقدمه الادب : محمود بن عمر زمخشری ، نشر موسسه ی مطالعات اسلامی دانشگاه تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۸۶

شمسی .

۱۳۸ - مکارم الاخلاق : حسن بن فضل طبرسی ، نشر شریف رضی قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۴۱۲ هـ.

۱۳۹ - مناقب آل ابی طالب علیه السلام : محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی ، نشر کتابخانه ی حیدریه ی نجف اشرف ،

سال ۱۳۷۶ هـ.

۱۴۰ - منتهی الإرب : عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پوری ، چاپ ایران ، سال ۱۲۹۷ - ۱۲۹۸ هـ.

۱۴۱ - من لا یحضره الفقیه : ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه مشهور به «شیخ صدوق» ، نشر جامعه ی مدرسین قم ،

چاپ دوم ، سال ۱۴۱۳ هـ.

۱۴۲ - مهج الدعوات : سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس ، نشر دارالذخائر قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۱ هـ.

ص: ۴۳۹

۱۴۳ - نسیم جمعه : علی مهدوی دامغانی، نشر دلیل ما، چاپ اول، سال ۱۳۹۴ شمسی.

۱۴۴ - نوادر الاخبار : محمد بن مرتضی معروف به «ملا محسن فیض کاشانی» ، نشر موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۷۱ شمسی .

۱۴۵ - نهایه الارب : احمد بن عبدالوهاب نویری ، وزارت فرهنگ و ارشاد مصر .

۱۴۶ - النهایه فی غریب الحدیث : مبارک بن محمد بن عبد الواحد معروف به «ابن اثیر» ، نشر موسسه ی اسماعیلیان قم ، چاپ چهارم ، سال ۱۳۶۷ شمسی .

۱۴۷ - نهج البلاغه : محمد بن حسین شریف رضی ، چاپ هجرت قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۴ ه .

۱۴۸ - نهج الحق و كشف الصدق : علی بن یوسف معروف به «علامه ی حلی» ، نشر دارالهجره قم ، سال ۱۴۲۱ ه .

۱۴۹ - وافی : محمد بن مرتضی معروف به «ملا- محسن فیض کاشانی» ، نشر کتابخانه ی امام امیرالمومنین علی علیه السلام اصفهان ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۶ ه .

۱۵۰ - وسائل الشیعه : محمد بن حسن معروف به «شیخ حرّ عاملی» ، نشر موسسه ی آل البیت علیهم السلام قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۰۹ ه .

۱۵۱ - وقعه صفین : نصر بن مزاحم ، نشر کتابخانه ی آیت الله العظمی مرعشی نجفی

قم ، چاپ دوم ، سال ۱۴۰۴ ه .

۱۵۲ - الیقین : سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس ، نشر دارالکتاب قم ، چاپ اول ، سال ۱۴۱۳ ه .

۱۵۳ - یاد آخرت : علی مهدوی دامغانی، نشر دلیل ما، چاپ اول، سال ۱۳۹۴ شمسی .

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

